



ره‌توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۸

«ویژه جوانان»

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور

ره‌توشه راهیان نور تابستان ۱۳۸۸: ویژه جوانان / تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور. - قم: رشید، ۱۳۸۸.

[۳۲۸ ص. - (متون آموزشی طرح هجرت؛ ۸۲)

ISBN 978-964-9937-47-2: ۴۲۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. اسلام - مسائل متفرقه. ۲. اسلام - به زبان ساده. ۳. جوانان و اسلام. ۴. اخلاق اسلامی - به زبان ساده.

۵. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی.

مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور.

۲۹۷/۰۲

BPA / ۹۶۷۲ ر

۱۳۸۸

ره‌توشه راهیان نور

تابستان ۱۳۸۸

ویژه جوانان

• تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور

• ناشر: رشید

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: الهادی

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

• شمارگان: ۶۰۰۰

• بها: ۴۲۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

printed in the Islamic Republic of Iran

● حضرت امام خمینی (قدس سرّه):

مسئولیت شما روحانیون و مبلغان خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباح را از شما انتظار ندارند. با اخلاق مردم را خاضع کنید و خضوع قلبی میزان است و اگر بتوانید قلب مردم را همراه خود کنید، این چیزی است که پیش خداوند دوام و ثبات دارد.

● مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

همه ما باید در مسیر تحقق این شعار حیاتی و اساسی یعنی اصلاح الگوی مصرف در همه زمینه‌ها برنامه‌ریزی و حرکت کنیم.

فهرست

- پیش‌گفتار ۹
- مقدمه ۱۱
- قرآن، معجزه‌ماندگار ۱۳
- ما و توسل به ائمه اطهار (علیهم السلام) ۳۷
- الگوی مصرف و مدیریت زندگی در سیره چهارده معصوم (علیهم السلام) ۴۵
- آرامش در سیره و سخن معصومین (علیهم السلام) ۷۵
- پرسش کلید دانایی است ۸۵
- خودی و غیرخودی از منظر قرآن و حدیث ۹۷
- دشمن کیست و نشانه‌هایش چیست؟ ۱۳۱
- سه سخن صمیمانه درباره نماز (چرا نماز؟ / این همه تأکید چرا؟ / رابطه نماز و نیاز) ۱۵۷
- جوهره زندگی (چرا کار؟ / سرمایه جاودان) ۱۶۷

۱۸۱	اصلاح مدیریت عمر
۱۹۳	جوانی و فرصت‌شناسی
۲۰۳	جوانی و برنامه‌ریزی
۲۱۱	جوان و سلامت روان
۲۳۳	جوان و رسانهٔ تلویزیون
۲۴۹	تجمل‌گرایی، فرهنگ ما نیست
۲۶۹	بحران، هویت، جوان
۲۹۱	شهیدان و شیوهٔ مصرف
۳۰۳	نشاط در زندگی شهیدان
۳۱۱	کتاب‌خوانی و کتاب‌نخوانی
۳۲۳	نسل جوان در برابر طوفان

پیش‌گفتار

«خدایا! جانشینان مرا رحمت فرما؛ آنان که در تبلیغ حدیث و سنت من می‌کوشند و

آن را به امتم تعلیم می‌دهند.»^۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ

ارزشمندترین هدیه الهی فرصت‌های گذرای زندگی است و زیرک‌ترین انسان کسی است که از این فرصت‌ها بهترین بهره را ببرد و ما اینک در آستانه یک فرصت زرین دیگر هستیم؛ فصل تابستان و دوران فراغت دانش‌آموزان از تحصیلات رسمی.

البته این تابستان با بسیاری از تابستان‌های دیگر متفاوت و بسی ارجمندتر است، زیرا با فصل بهار خودسازی همراه گشته و فرصت گران‌سنگ معرفت و بصیرت، نیایش و عبادت و تزکیه و تربیت را در خود جای داده است:

ماه رجب: شهر الولاية؛

ماه شعبان: شهر النبوه؛

و ماه رمضان: شهر الله.

مبلغان بزرگوار، میراث‌داران انبیا و اولیای الهی، در این فرصت مغتنم دامن همت به کمر زده و از دیار مالوف، هجرت می‌گزینند تا به دیدار جان‌های عاشق و ضمیرهای تشنه و وجدان‌های بیدار و عطش‌زده معارف بشتابند و آب حیاتی را که از سرچشمه قرآن و سنت به دست آورده‌اند به آنان هدیه کنند.

چه سفر ارزشمندی:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ

ذَرْجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۲

و چه کارگزاران ارجمندی:

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ ذَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا﴾^۳

و چه شنوندگان گران‌قدری:

﴿لِيُحَدِّثَ وَاحِدٌ تَأْخُذَهُ عَنِ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا﴾^۴ امام باقر ﷺ

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۴۴ و کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

۲. توبه (۹) آیه ۲۰.

۳. فصلت (۴۱) آیه ۲۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۷.

بی‌تردید این سفر تبلیغی که برای رساندن پیام اسلام و انقلاب اسلامی به جان‌های مشتاق مردم به ویژه نوباوگان، نوجوانان و جوانان این امت است، از مصادیق هجرت برای خداست و پاداش آن را تنها خدای متعال می‌داند. شایسته است در این فرصت ارجمند به تصحیح باورهای مخاطبان و زدودن شبهات آنان به صورت غیر مستقیم اقدام کرده و اخلاق اسلامی و دینی را با گفتار و کردار ارائه و تبیین نمود و احکام الهی و فقه آل محمد صلی الله علیه و آله را متناسب با نیازهای روز مردم به آنان آموزش داد. و نیز لازم است پیام‌های انقلاب خونبار اسلامی که افق جدیدی فراروی بشریت گشوده و رویکردی نوین به دین و معنویت است یادآوری شود و آموزه‌های مقام معظم رهبری به ویژه سیاست اعلام شده سال جاری (اصلاح الگوی مصرف) برای امت بزرگوار، که صاحبان اصلی انقلاب‌اند، و نسل جدیدی که میراث‌دار امام راحل رهبر و شهیدان است تبیین گردد.

معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی با نهایت تواضع از همه مبلغان بزرگوار و میزبانان محترم و ارجمند و جوانان و نوجوانان که جامعه هدف این طرح‌اند، تقدیر و تشکر می‌کند و امیدوار است با دریافت نظریات و پیشنهادهای در ساماندهی بهتر این هجرت الهی در آینده اقدام کند.

مجموعه کتاب‌های ره‌توشه راهیان نور که تقدیم محضر مبلغان گرامی می‌شود گامی کوتاه در مسیر فراهم سازی زمینه تبلیغ و تقویت محتوای تبلیغی است. این‌جانب از یک سو از فرزندان ارجمندی که این کتاب حاصل تلاش عملی آنان است سپاس‌گزاری می‌کنم و از دیگر سو از مبلغان گرامی برای استفاده کامل از آن در این فرصت تبلیغی دعوت می‌کنم و خواهشمندم که با ارسال نظریات و پیشنهادهای و انتقادهای خود ما را در بهینه‌سازی آن یاری رسانند و در پایان از نویسندگان محترم و همه دست‌اندرکاران این مجموعه به ویژه از حجج اسلام ابراهیم‌زاده، حقیقت، جناب آقای موسوی‌مجاب و همکاران محترمشان سپاس‌گزاری و تشکر می‌نمایم.

از خدای متعال توفیق روزافزون همه مبلغان ارجمند را در تبلیغ احکام و معارف نورانی اسلام عزیز خواهان و خواستارم و الحمد لله رب العالمین.

سیدمحمود مدنی‌بجستانی

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم

مقدمه

الف) برقراری ارتباط با نسل جوان از آن جهت زیبا و فرح‌بخش است که گذشته از برقراری ارتباط با آینده و آینده‌سازان یک مذهب و یک تمدن، برقراری ارتباط با نسلی است سراسر پویایی، شور، پاکی و صداقت.

باید پذیرفت که برقراری ارتباط با این نسل در لایه بیرونی، ساده است اما ارتباط عمیق پیدا کردن کاری است بسیار مشکل، زیرا همان‌گونه که پیر در گذشته زندگی می‌کند، جوان در آینده زندگی می‌کند؛ پیر گذشته‌اش معلوم است اما جوان آینده‌ای نامعلوم دارد و آینده‌اش تصویری است که او در ذهن خویش ساخته و با اعمال و رفتار خود در بیرون در صدد عملی ساختن آن است.

این‌که چگونه باید با جوان سخن گفت و رفتار کرد که در تعارض با آرمان‌ها و آرزوهای او نباشد و این‌که چگونه باید این آرمان‌ها و آرزوها را رصد کرد که سخن و رفتار ما در تعارض با آن نباشد، خود مسئله‌ای بسیار مهم است که به هنر و هنرمندی مبلّغ در برخورد با مخاطب باز می‌گردد که باید با توجه به فضا، مکان و زمان به این تشخیص دست یازد که کدام بحث در چه قالبی و در چه حجمی باید ارائه شود.

به همین دلیل آن‌چه فراروی مبلّغان عزیز قرار دارد جز در چند مورد نیازمند قالبی است که مبلّغ باید در برخورد با مخاطب از آن استفاده کند و متناسب با آنان بینش و دانش و ادبیات خود را انتخاب نماید.

ب) مباحث فراروی عزیزان مبلغ، مباحثی است که بر اساس چند جلسه کارشناسی با حضور معاونت محترم فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی و شورای علمی فهرست شده است؛ به این بیان که پس از بررسی آخرین وضعیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... موجود در جامعه و درگیری نسل جوان با آن‌ها و نیز مطالعه آخرین داده‌های اطلاعاتی و دورنمای تابستان امسال پس از فصلی پر التهاب بر نسل جوان - چون حضور در انتخابات و... - مباحثی آماده شد که پیش روی شماست.

بیش‌تر مباحث با قلمی روان نگاهی به مباحث بنیادین دارد که در این جلسات مطرح شده است و امروز جوانان ما با لایه‌ها و رویه‌های بیرونی آن درگیر هستند. ج) رویکرد این نوشتار همان رویکرد مقام معظم رهبری (مد ظله) و نام‌گذاری این سال به سال حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف است. مضاف بر این‌که در جلسات برگزار شده به دغدغه‌های معظم له در دو سال گذشته چون شناخت دشمنان بیرونی و درونی و بیان برخی از بیماری‌های جامعه چون بیماری تنبلی و... نیز عنایت شده که متأسفانه در رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری نادیده گرفته شده است.

تأکید بر شناخت مرزهای خودی از غیرخودی و دشمن‌شناسی و حاکمیت فرهنگ کار و کتاب‌خوانی از سوی رهبری معظم انقلاب که پیوندی ناگسستنی با آرمان‌خواهی، نشاط، صداقت‌جویی و... نسل جوان دارد، از ویژگی‌های این نوشتار است.

د) دست‌اندرکاران این مجموعه مدعی نبوده و نیستند که توانسته باشند تمام منویات معاونت محترم فرهنگی و تبلیغی، شورای علمی و نیازهای مبلغان عزیز را برآورده کرده باشند اما خوشحال‌اند که تمام مقالات ارائه شده به عزیزان، تألیفی و پس از فهرست شدن دغدغه‌های شورای محترم علمی به نویسندگان، ارائه داده شده و به چاپ رسیده است.

پیشاپیش به دلیل وجود برخی کاستی‌ها و نارسایی‌ها عذر تقصیر داشته، از کلیه عزیزان استدعا داریم با انتقال نظریات ارزش‌مند خود این مجموعه را قرین لطف و محبت برادرانه خویش قرار دهند.

برقرار باشید

قرآن، معجزه ماندگار

علی کرجی

آن دم که باران رحمت الهی بر تشنگان حق و عدالت در شبه جزیره عربستان باریدن گرفت و آیه‌های قرآن بر دل و جان پیامبر اعظم ﷺ نشست، بزرگ‌ترین حادثه در تاریخ اتفاق افتاد و خداوند با ارزش‌ترین نعمت خود را برای بشر ارزانی داشت و انسان خاک‌نشین شایستگی آن را یافت که با ساکنان حرم سرملکوت دمساز شود و مخاطب قرآن باشد. و این امکان فراهم شد تا بشر، کاخی بلند از آرمان‌های همیشه سرکوفته خود را، بر خرابه‌های جاهلیت بنیاد نهد.

قرآن، همان قانون خدایی و ناموس آسمانی است که اصلاح دین و دنیای مردم را به عهده گرفته، سعادت جاودانی آنان را تضمین نموده است؛ قرآن کریم کتابی است که پرتو نورهدایت آن زوایا و حدود و حقوق خلق را با یکدیگر و همه را با خالق و اعمال را با نتایج آن روشن ساخته و نفوس انسانی را رو به فلاح و رستگاری و سعادت پیش می‌برد و آدمی را از ضلالت و تاریکی جهل و گمراهی نجات می‌دهد و از کوری دل‌ها، نادانی و نابخردی می‌رهاند.

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾^۱

(این کتابی است که بر تو (ای پیامبر) نازل نمودیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی‌ها به روشنایی (ایمان، عدل و آگاهی) ببری.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا. قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِنْ

۱. ابراهیم، آیه ۱.

لَدُنْهُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا؛^۱

حمد ویژه خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (برگزیده‌اش) نازل کرد و هیچگونه کژی در آن قرار ندارد. کتابی که ثابت و مستقیم است، تا (بدکاران را) از عذاب شدید او بترساند، و مؤمنان را که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت دهد که پاداش نیکویی برای آنهاست.

قرآن، برنامه زندگی همه نسل‌ها

قرآن برای یک نسل یا یک قرن نازل نشده، بلکه کلام بزرگ خداست که با بشریت از روز فرود آمدن آن از آسمان به عنوان پایان دهنده به رسالت های خدا تا روز برانگیخته شدن آنان امتداد دارد. قرآن کریم، کتابی است که معارف و مطالب آن همه را فرامی‌گیرد. «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ».^۲ این قرآن، گفتار روشنی است برای عموم مردم، هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. قرآن یکی از دو ثقل مورد سفارش پیامبر اعظم ﷺ است که فرمود:

«أنتي تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا فانها لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^۳؛ من دو چیز گرانبها در میان شما به امانت می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا و دیگر عترت و اهل‌بیت من، مادامی که به این دو چیز متمسک شوید (چنگ زنید) هرگز گمراه نگردید، و این دو چیز از هم جدا نشوند تا حوض کوثر بر من وارد شوند.

قرآن، حجت جاودان

از پیغمبر اکرم ﷺ روایت فرموده که فرمود:

«أيها الناس أنكم في دار هدنة و انتم على ظهر سفر و السير بكم سريع و قد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كل جديد و ياتيان بكل موعود فاعدوا الجهاز لبعده المجاز، قال فقام المقداد بن الاسود فقال يا رسول الله و ما دار الهدنة؟ قال دار بلاغ و انقطاع فاذا التبتست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فانه شافع مشفع و ما حل مصدق و من جعله امامه قاده الى الجنة و من جعله خلفه ساقه الى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل و هو كتاب فيه تفصيل و بيان و تحصيل و هو الفصل ليس بالهزل و له ظهر و بطن

۱. کهف، آیات ۱ و ۲.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۸.

۳. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶.

فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق له نجوم و علی نجومه نجوم (له نجوم و علی نجومه نجوم) لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبہ مصابیح الهدی و منار الحکمة و دلیل علی المعرفة لمن عرف الصفة فليجل جال بصره و ليبلغ الصفة نظره ينح من عطب و يتخلص من نخب فان التفکر حیات قلب البصیر كما یمشی المستنیر فی الظلمات بالنور فعلیکم بحسن التخلص و قلة التریص^۱!

ای مردم شما در دار هدنه و در طریق سفری هستید که زود به مقصد رهسپار می‌شوید، و به تحقیق می‌بینید که شب و روز و خورشید و ماه (سال و ماه) هر تازه را کهنه و هر دوری را نزدیک و هر موعودی را به وجود می‌آورند، پس برای دار هدنه جهاز تهیه نمایید.

در این موقع، مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد یا رسول الله مقصود از دار هدنه چیست؟ حضرت فرمود: مقصود از دار هدنه، داری است که به نهایت می‌رسد و منقطع می‌گردد. پس هرگاه فتنه‌هایی چون قطعات شب تاریک امر را بر شما مشتبه ساخت بر شما باد به تمسک به قرآن؛ زیرا قرآن شفاعت کننده است که شفاعت او مورد قبول، و خصومت کننده است که خصومتش گواهی می‌شود، هر که قرآن را جلو خویش قرار دهد (به دستوراتش رفتار کند) او را به بهشت کشاند و هر که قرآن را پشت سر قرار دهد (مخالفت با آن کند) او را به طرف دوزخ راند، قرآن راهنمایی است که به بهترین طریق راهنمایی می‌کند و کتابی است که در آن حق و باطل را از یکدیگر جدا، و حقایق را هویدا، و محصل و مقصود از هر چیزی را آشکارا می‌سازد و کلام حقی است که باطل در آن راه ندارد، برای قرآن ظاهری و باطنی است، ظاهر قرآن، محکم و باطن آن، دانش است، ظاهر قرآن نیکو منظر و شگفت‌آور، و باطن آن عمیق، و از فهم عموم فراتر است، آسمان قرآن ستارگانی است و بر بالای آن ستارگان، ستارگان دیگر (دارای آیاتی است که به آن‌ها هدایت می‌شود و آیات دیگری است که بر آن آیات دلالت می‌کند) برای قرآن حد و منتهی است و بر آن حد حد دیگر عجایب قرآن احصا نمی‌شود و غرائب آن (چیزهای کمیاب و نادر) کهنه نمی‌گردد، قرآن چراغ‌های هدایت و مناره‌های حکمت و دلیل‌های معرفت و خداشناسی است برای کسی که به حقیقت قرآن آشنا گردد.

بنابراین لازم است کنجکاوان و متفکران دیده خود را جولان دهند و صفت بصیرت را به طور رسا به کار برند تا از هلاکت نجات، و از وقوع در بیچارگی رهایی

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

یابند، زیرا تفکر و اندیشه مایه زندگی دل بیناست چنانچه روشنی وسیله رهروی استفاده کننده از نور در تاریکی هاست پس بر شما باد به نیک گذر کردن از این دنیا و اندک انتظار کشیدن در این سرا.

از آیات و روایات بیان شده به دست می‌آید که قرآن کریم برای همه مردم در همه اعصار از زمان نزول تا برپایی رستاخیز حجت دارد و هر کس می‌تواند با استناد به معارف و مفاهیم آن در راه رضای الهی قدم بردارد در سرای سعادت وارد شود. حال باید دید حجت قرآن به چه معناست و حجت آن چه گونه است؟

حجت به چه معناست؟

حجت در لغت به معنای دلیل و برهان و هر چیزی که می‌تواند مورد استناد، احتجاج و استدلال بر علیه غیر واقع شود. حجت دو قسم است: حجت منطقی؛ و آن عبارت است از گفتاری که مرکب از چند قضیه برای به نتیجه رساندن مطلوب باشد، اعم از این که در مقام خصومت و یا غیر آن باشد.^۱

حجت قطعی: حجتی است که مفید یقین باشد، و مقصود از آن رسیدن به نتیجه قطعی است.^۲

و حجت قرآن به معنای امکان و قابلیت استناد به قرآن کریم به عنوان کتابی الهی برای رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و نیز دنیایی و آخرتی در همه اعصار می‌باشد. بنابراین قرآن کریم که کلام الهی است و برای هدایت انسان‌ها به وسیله پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است در همه اعصار در همه موضوعات اعتقادی، اخلاقی و فقهی کاربرد داشته و بر همگان حجت است و هر کس به مقدار توانایی و ظرفیت خود می‌تواند از آن بهره گیرد.

معادل قرآنی حجت، برهان است که در آیه‌های بسیاری آمده است. همان‌گونه که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾^۳؛ ای مردم به درستی که از طرف پروردگارتان برهانی برای شما آمده است. برهان یعنی ظهور؛ و به دلیلی گفته می‌شود که بین، روشن، ظاهر و قطعی باشد. بنابر این به هر چیزی که روشن باشد و تاریک و

۱. محمدرضا مظفری، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۳۴۱.

۳. نساء، آیه ۱۷۴.

میهم نیست. برهان می‌گویند. موسی علیه السلام که با عصا و يد بیضا مبعوث شد، خداوند به او فرمود: «فَذَانِكَ بَرَهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ» یعنی این دو معجزه، دو برهان و دلیل و شاهد روشنی هستند که جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارند.

آیا قرآن از نظر صدور حجیت دارد؟

قرآن هم از نظر صدور حجیت دارد، و هم از نظر محتوا و پیام خود. مراد از حجیت صدوری قرآن آن است که این کتاب، هم از نظر محتوا و مفاهیم کلام الهی است و هم از نظر عبارات و الفاظ آن، و نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این راستا تنها ابلاغ آن است. همان‌گونه که خود قرآن کریم می‌فرماید: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ». آبر عهده رسول جز رسانیدن پیام چیزی نیست. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و بر عهده پیغمبر وظیفه‌ای جز بلاغ آشکار نیست. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و بر عهده ما (پیامبران) چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

«وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ» ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا عَوَىٰ « وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ « إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند. که هرگز دوست شما (محمد) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

از این آیات و مانند آن‌ها بر می‌آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خودش چیزی نمی‌گوید، و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست، و افکار دیگران نیز در این راستا او را یاری نکرده‌اند و فرهنگ زمانه در او تاثیری نداشته و همه از ناحیه خداست، بررسی آیات قرآن به خوبی گواهی می‌دهد که هرگز یک انسان هر اندازه که دانشمند و متفکر باشد، تا چه رسد به انسان درس‌نخوانده‌ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته، قادر نیست سخنانی چنین پر محتوا بیاورد که بعد از گذشتن قرن‌ها الهام

۱. قصص، آیه ۳۲.

۲. مانند، آیه ۹۹.

۳. عنکبوت، آیه ۱۸.

۴. یس، آیه ۱۷.

۵. نجم، آیات ۵۱-۴.

بخش مغزهای متفکران است، و می‌تواند پایه‌ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد.^۱

قرآن سخن بشر نیست

بنابراین قرآن، سند الهی و حجت خدا بر انسان بوده که از سوی خداوند نازل گشته و هیچ عنصر غیرخدایی، چه به عمد و چه به خطا، در آن راه نیافته است. برای اثبات این مدعا افزون بر روایات فراوان و آیه‌های قرآن که نمونه‌هایی از آن‌ها در بیان بالا آمد، می‌توان به دلیل عقلی نیز اشاره نمود و آن اعجاز می‌باشد. به این بیان که معجزه بودن قرآن خود بهترین دلیل بر آن است که قرآن کریم، کلام الهی است نه بشری. توضیح آن‌که برای اعجاز قرآن وجوه گوناگونی گفته شده که می‌توان آن‌ها را به سه بخش طبقه‌بندی کرد:

(الف) اعجاز لفظی قرآن؛

(ب) اعجاز محتوایی قرآن؛

(ج) اعجاز قرآن از جهت آورنده آن.

اعجاز لفظی قرآن در دو ساحت مطرح است: اعجاز بلاغی قرآن که مقصود از آن نظم، اسلوب بیانی و بلاغت و فصاحت و اموری در این زمینه است. و اعجاز عددی که اخیراً مطرح شده و از طریق کامپیوتر انجام می‌پذیرد می‌کوشد تا با بیان ارتباطات عددی خاص میان الفاظ و حروف قرآن نشان دهد که این روابط عددی نمی‌تواند در سخن بشری تحقق یابد. این دو نوع اعجاز از اعجاز لفظی قرآن ثابت می‌کند که الفاظ و ترکیبات قرآن، الهی است نه بشری. افزون بر آن روشن می‌سازد که آن مقدار از آیاتی که به یکدیگر مرتبط بوده و در یک سیاق‌اند، از ناحیه خداوند می‌باشد.

اعجاز محتوایی قرآن که به حقایقی چون عدم وجود اختلاف در قرآن، خبردادن برخی آیات از غیب و مطالبی که در آینده رخ می‌دهد، طرح برخی از علوم و معارف که لااقل در آن زمان هیچ بشری نمی‌توانسته به آن‌ها دسترسی پیدا کند و عجز از ابطال معارف و علوم که در قرآن آمده، اشاره دارد، حقانیت قرآن و آسمانی بودن آن را اثبات می‌کند.

و اما اعجاز قرآن از جهت آورنده آن، که براین مطلب تکیه دارد که رسول گرامی

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۸۱.

اسلام ﷺ فردی امی بوده و چگونه می‌توانسته از پیش خود چنین کتابی را بیاورد. این نوع اعجاز نیز اثبات می‌کند که مفاد قرآن از ناحیه خداوند است.^۱

آیا حجیت قرآن ذاتی است؟

پرسشی که پس از بیان بالا پیش می‌آید آن است که آیا قرآن کریم در حجیت خود مستقل است و حجیت آن ذاتی است یا این‌که نیازمند به غیر می‌باشد؟ در پاسخ گفته می‌شود که قرآن کریم محتوایی دارد که با فطرت درونی انسان‌ها هماهنگ و بنا جهان بیرونی مطابق است، و از نظر شکل و قالب بیان هم به صورت برهانی و روشن، و با دلیل قاطع همراه است. اگر درباره خویش ادعا می‌کند که کلام خداست، با دلیل می‌گوید و نشانه‌اش آن است که همه مردم جهان را به مبارزه دعوت کرده؛^۲ و اگر به توحید و دین و وحی و رسالت و معاد رهنمون می‌شود، دلیل هر کدام را به همراه آن می‌آورد.^۳

با توجه به بیان بالا، قرآن کریم در حجیت خود بالفعل و مستقل است، و در اصل حجیت، نیاز به غیر خود ندارد. قرآن کتاب نور است. و خاصیت نور بودن قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است؛ و هم جوامع بشری را از هر گونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی یا سرگردانی در انتخاب راه یا تحیر در ترجیح هدف و مانند آن می‌رهاند؛ و به شبستان روشن صراط مستقیم و هدف راستین بهشت عدن می‌رساند. قرآن کریم کتاب نوری است که از مبدأ نازل شده، و باید هم در ذات خود روشن باشد، و هم روشنگر دیگر اشیاء و اشخاص، و این خاصیت نور است. قرآن کریم نور واحدی است که روزه‌ها و شعبه‌هایی دارد، که همان سوره‌های قرآن است. قرآن نور محض الهی است. هر چیزی که ظلمت و تاریکی باشد، از آن به دور است. لغز و معما، و ابهام و پیچیدگی در ساحت نورانی قرآن راه ندارد؛ البته نورانیت قرآن در آیاتش تفاوت دارد. برخی از آیات مانند شمس و برخی چون قمر و برخی مانند

۱. دکتر سید مصطفی ثامنی، وجوه اعجاز قرآن، مجموعه مقالات دومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم، دارالقرآن قم، ص ۱۶۸ و سید عبدالوهاب طالقانی، علوم قرآن و فهرست منابع، دارالقرآن قم، ص ۸۲.
 ۲. ر. ک: هود، آیه ۱۳ و یونس، آیه ۳۸ و بقره، آیه ۲۳ و اسراء، آیه ۸۸.
 ۳. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۴.

ستارگان دیگر است، ولی در عین شدت و ضعف نوری، هیچ آیه‌ای در سراسر قرآن نمی‌توان یافت که نورانی نباشد.^۱

و به بیان دیگر قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنای و مراد خود پرده برمی‌دارد و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت اللفظی قرآن جز آنست که از لفظ عربی‌اش فهمیده می‌شود؛ اما این‌که خودش در دلالت خود گنگ نیست؛ زیرا هرکس با لغت آشنایی داشته باشد معنای آیات را آشکارا می‌فهمد چنان‌که از جملات هر کلام عربی دیگر، معنی آن را می‌فهمد. و هر کس به اندازه ظرفیت و توانایی علمی و روحی خود می‌تواند از آن بهره گیرد.

نقش اهل بیت علیهم‌السلام در حجیت قرآن

نکته دیگری که درباره حجیت قرآن به ذهن می‌رسد آن است که آیا دلالت آیات قرآن، بدون رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام حجت است؟ اگر بدون رجوع به اهل بیت، دلالت آیات قرآن حجت نباشد، چگونه می‌توان ادعا کرد که قرآن، هدایت‌گر جامعه است؟

ریشه پرسش بالا به دسته‌ای از روایات برگشت می‌کند که از آن‌ها برمی‌آید که فهم قرآن ویژه اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. همان‌گونه که امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ»^۲ تنها کسانی قرآن را می‌شناسند که مورد خطاب باشند. ولی این برداشت با توجه به آیات قرآن و احادیث دیگر، توجیه و تصحیح می‌شود. قرآن کریم، در آیات بسیاری، همگان را به تدبیر و تعقل دعوت کرده است. خطاب‌های قرآن نیز گوناگون است گاهی به مردم خطاب می‌کند مانند آن‌که می‌فرماید: «یا ایها الناس»^۳ گاه پیروان ادیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «یا اهل الکتاب»^۴، گاه مومنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا»^۵، زمانی اهل بینش را مورد توجه قرار

۱. همان، ص ۳۵۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۳. بقره، آیه ۲۱ و ۱۲۸ و نساء، آیه ۱ و ۱۷۰ و اعراف، آیه ۱۵۸ و ...

۴. آل عمران، آیه ۶۴ و ۶۵ و نساء، آیه ۱۷۱ و مائده، آیه ۱۹ و ۵۹ و ...

۵. بقره، آیه ۱۰۴ و آل عمران، آیه ۱۰۰ و نساء، آیه ۱۹ و ...

می دهد و می فرماید: «یا أُولَى الْأَبْصَارِ»^۱ و «یا أُولَى الْأَلْبَابِ»^۲ و زمانی نیز خطاب را متوجه رسول خود می کند و با او سخن می گوید؛ از گوناگونی خطاب‌ها به دست می آید که میزان توانایی انسان‌ها از قرآن متفاوت است و به بیانی فهم معانی آیات قرآن مراتب دارد؛ مراتب پایین آن از عموم مردم دور نیست و مراتب بالای آن تنها محدود به «راسخون در علم» مانند: پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می شود.

قرآن کتابی برای همه

در روایتی از علی علیه السلام آمده است: کتاب الله عز وجل علی أربعة أشياء: علی العبارة والإشارة، واللطائف، والحقائق، فالعبارة للعوام، والإشارة للخواص، واللطائف للأولياء والحقائق للأنبياء^۳ کتاب خداوند عزوجل بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطائف و حقایق. پس عبارت برای عوام است و اشاره برای خواص و لطائف برای اولیاء و حقایق برای انبیا می باشد.

بنابراین، مراد روایات وارد شده در انحصار فهم در معصومین علیهم السلام احاطه تام بر همه ابعاد قرآن اعم از ظاهر و باطن، مطلق و مقید، عام و خاص، ناسخ و منسوخ، بطون و تاویل و... می باشد و این همان چیزی است که نزد هیچ کس دیگر جز آن‌ها یافت نمی شود.

پس فهم قرآن کریم در حد تفسیر (و نه تاویل) و فهم ظواهر الفاظ آن منحصر به معصومان علیهم السلام نیست و نه تنها آن‌ها آن را به خود منحصر نساختند، بلکه مردم را به آن تشویق و ترغیب کردند. شواهدی که این مدعا را اثبات یا تأیید می کند، بدین شرح است:

۱. زبان قرآن: زبان عامه مردم است، ساده، سلیس و مردم فهم سخن رانده است و نام‌های نور، تیان و مبین و هادی و... برخاسته از همین امر است. ظاهر آیاتی چون ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ﴾^۴ از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.

۱. حشر، آیه ۲.

۲. بقره، آیه ۱۷۹ و ۱۹۷ و مانند، آیه ۱۰۰ و ...

۳. علامه مجلسی. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۸.

۴. مانند، آیه ۱۵.

نیز شامل همه انسان هاست و نه تنها معصومین، اگرچه مرحله کمال و نهانی فهم قرآن تنها به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

۲. حدیث ثقلین: حدیث شریف «ثقلین»، که متواتر است، همه انسان‌ها را به تمسک به قرآن، همانند اعتصام به عترت فراخوانده است: «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا»^۱ مادامی که به این دو چیز متمسک شوید (چنگ زنید) هرگز گمراه نگردید.

۳. احادیث عرضه: دسته دیگری از روایات هستند که دال بر این مطلب هستند که اگر دو روایت یا دو دسته از روایات با هم تعارض داشتند؛ از باب مثال یکی حکم به حرمت موضوعی می‌کند و دیگری حکم به حلیت آن موضوع می‌کند، در این‌گونه موارد بنابر دستور خود اهل بیت علیهم السلام لازم است آن روایات بر قرآن عرضه شوند، بلکه همه اخبار و روایات لازم است بر قرآن عرضه شوند هر چند متعارض نباشند که اگر موافق کتاب خدا بود و یا قرآن در مورد آن ساکت بود، چنانچه دیگر شرایط لازم از جهت وثاقت راوی و... را داشته باشد، مورد قبول است و گرنه مردود خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«کل شیء مردود الی الکتاب والسنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»^۲ هر چیزی به کتاب و سنت برمی‌گردد و هر چیزی که با کتاب خداوند ناسازگار باشد، باطل و بی‌اساس است.

۴. روایاتی که نافذ بودن شروط گوناگون در معامله‌ها را در گرو عدم مخالفت با قرآن می‌داند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «کل شیء خالف کتاب الله باطل»^۳ هر چیزی که با کتاب خدا ناسازگار باشد، باطل است. و نیز فرمود: «من اشترط شرطاً مخالفاً لکتاب الله فلا یجوز له و لا یجوز علی الذی اشترط علیه و المسلمون عند شروطهم مما وافق کتاب الله عزوجل»^۴ هر کس شرطی کند که با کتاب خدا ناسازد این شرط نه برای او و نه برای دیگری نافذ نخواهد بود. و مسلمانان ملزم به شرط‌هایی هستند که با کتاب خداوند عزوجل سازگار باشد.

از این روایات بر می‌آید که قرآن باید به صورت یک اصل و مرجع مستقل در جامعه حاکم باشد و فهم آن نیز بر اساس قواعد و اصول مورد قبول عقل و شرع و

۱. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۳۵۳.

۴. همان .

مناسب با سطح آگاهی و ذرف نگری عالمان درک پذیر قابل تفسیر است و اگر قرآن جز از طریق روایات قابل فهم نبود، رجوع به قرآن برای ارزیابی صحت روایات و با شروط معاملاتی لغو بود؛ اگر قرآن تنها برای تلاوت بود، هرگز اهل بیت علیهم السلام این گونه جامعه بشری را به آن ارجاع نمی دادند.

۵. امامان معصوم علیهم السلام شاگردان و مخاطبان خود را در زمینه های گوناگون به قرآن کریم ارجاع می دادند؛ مانند: عقاید و معارف، مسائل حقوقی و اجتماعی، احکام فقهی و ادب تلاوت قرآن کریم که به نمونه هایی از مسائل فقهی اشاره می کنیم: امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش زراره در مورد کفایت مسح مقداری از سر و پا (از حضرت پرسید از کجای قرآن چنین حکمی را به دست آوردید) فرمود: «یا زراره... ان المسح بضع الرأس لمكان الباء...^۱ ای زراره... مسح در قسمتی از سر است به سبب کلمه باء (که در آیه «وَأَسْحُوا بُرُؤُسِكُمْ»^۲ آمده است. امام معصوم علیه السلام در این روایات چگونگی بهره برداری حکم فقهی از ظاهر قرآن را به زراره تعلیم فرمودند.

قرآن، متن مصون از تحریف

یکی دیگر از مسائلی که در باره قرآن مطرح می باشد مصونیت قرآن از تحریف است که با قبول تحریف آن، دیگر وجهی برای حجیت آن نخواهد بود و حال آن که قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که خدای متعال سلامت آن را از تحریف، تضمین کرده است و شواهد تاریخی و دلایل دیگر، تحریف ناپذیری آن را به اثبات رسانیده است. بیش از بررسی آن دلیل ها لازم به معنای لغوی و اصطلاحی تحریف پرداخته شود:

تحریف در لغت از ریشه «حرف» به معنای گوشه، کنار و طرف است. چون تحریف از باب تفعیل است، به معنای کناره بردن و به گوشه کشاندن خواهد بود؛ از این رو تحریف گفتار به این معناست که با تغییر و جابه جا کردن کلمات و جملات یا تفسیر نادرست، مفهوم مورد نظر گوینده را از بستر صحیح و مطلوب خارج ساخته، به مفهومی کناره بکشاند که در حاشیه معنای اصلی جای داشته باشد.

و اما تحریف در اصطلاح به چند معنا می آید:

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰.

۲. مائده، آیه ۶.

۱. تحریف معنوی:

تحریف معنوی یعنی گفتار، به غیر وجه و طریق آن تفسیر شود و مدلول لفظ به معنایی که به دلالت وضعی یا بر حسب قرائن متداول در آن ظهور ندارد، تأویل گردد؛ به همین علت است که این گونه تأویل مردود است و در لسان شریعت مقدس تحت عنوان تفسیر به رأی، یاد شده و از آن نهی شده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس قرآن را به رأی (و دیدگاه شخصی) خود تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش فراهم می‌نماید.»^۱

۲. تحریف موضعی:

بدین معنا که ثبت آیه یا سوره بر خلاف ترتیب نزول آن باشد. این امر در آیات به باور بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان رخ نداده و برخی در آیات انگشت شماری به جابه‌جایی قائل شده‌اند، ولی ترتیب سوره‌ها به اتفاق علما بر اساس ترتیب نزول نبوده و در ترقیفی بودن یا عدم توقیفی بودن ترتیب فعلی بین دانشمندان اختلاف نظر است.

۳. تحریف در قرائت قرآن:

یعنی کلمه‌ای بر خلاف قرائت متداول بین عموم مسلمانان تلاوت گردد. این نوع تغییر رخ داده، ولی به تحریف قرآن نینجامیده است.

۴. تحریف در نحوه ادای کلمات:

مانند لهجه‌های قبایل عرب که هنگام تکلم در نحوه حرکات و ادای یک حرف یا کلمه با هم اختلاف داشتند. این اختلاف مادامی که بنای اصلی کلمه فرد نباشد و معنایش دگرگون نشود، رواست، ولی اگر موجب خطا شود و با قواعد عربی ناسازگار باشد، مجاز نیست؛ هم‌چنین اگر تحریف در لهجه موجب تغییر در معنای کلمه گردد، جایز نیست.

۵. تحریف به تبدیل کلمه:

این نوع تحریف هم نیست و در طول تاریخ اسلام نیز رخ نداده و اگر هم از سوی بعضی چنین تغییراتی انجام شده باشد، در حاشیه و حالت انزوا بوده و با گذر زمان به طور کلی از میان رفته است و جز خاطره، هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۴۰.

۶. تحریف به زیادت:

این نوع تحریف به اتفاق دانشمندان و مفسران رخ نداده و اگر کلمه یا عبارتی در برخی روایات شده که بین آیات آمده، توضیح‌ها و تفسیرهایی بوده که مفسر یا راوی برای آگاهی مخاطبانش بر آیه افزوده است.

۷. تحریف به کاستی:

یعنی چیزی از قرآن حذف و ساقط شده باشد. این نوع تحریف محل بحث است و به اعتقاد اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه و سنی و محققان قرآن‌پژوه و نیز به دلایل عقلی و نقلی و تاریخی رخ نداده است.

و اما ادله‌ای که دال بر عدم تحریف قرآن می‌باشند عبارتند از:

دلایل عقلی:

الف) ضرورت اتمام حجت:

ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر مردم از برنامه‌های رسالت پیامبران است که قرآن بر آن تأکید کرده است و خداوند بر اساس چنین حکمتی است که پیامبران را برای هدایت و ابلاغ پیام‌های الهی به سوی مردم گسیل داشته است و کتاب‌های آسمانی نیز چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارند؛ یعنی با ابلاغ اوامر و نواهی خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾ تا کسی که (باید) هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که (باید) زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند.

حال اگر کسی تحریف را، هر چند به معنای کاستی در آیات قرآن، احتمال دهد، حجیت قرآن منهدم می‌شود و حیثیت هدایت‌گری آن زیر سؤال می‌رود، زیرا احتمال تحریف به کاستی به معنای در دست‌رس قرار نگرفتن بخشی از پیام‌های الهی است. و با حذف بخشی از آموزه‌ها همه آن‌ها از حجیت ساقط می‌گردد. حال اگر بر این استدلال بیفزاییم که معمولاً آیه‌ای مورد تعرض و تحریف قرار می‌گیرند که از حساسیت بالایی برخوردار باشند و یا ویژگی منحصر به فردی داشته باشند که با تصور این مطلب، دلیل عقلی یاد شده بیش از پیش جلوه‌گری می‌کند.

خاتمیت دین اسلام و پیامبر گرامی ﷺ و ضرورت وجود حجت الهی و پیام آسمانی تا پایان دنیا، این دلیل را مستحکم می‌نماید.

ب) اعجاز و تحریف‌ناپذیری قرآن

اعجاز قرآن، نظریه تحریف را هم در زیاد و هم در کاستی باطل می‌گرداند. تحریف به افزودن بر قرآن به دلیل اتفاق علمای شیعی و سنی بر بطلان آن، بی‌نیاز از هر گونه توضیح است، ولی در خصوص تحریف به نقصان، اعجاز قرآن به دو گونه احتمال تحریف را از میان بر می‌دارد:

الف) می‌دانیم که قرآن به آوردن حتی سوره‌ای کوتاه تحدی کرده است. حال با فرض تحریف به کاستی، این هم‌اوردطلبی ناتمام می‌ماند، زیرا مبارز می‌تواند ادعا کند که شاید بتوان با سوره‌های حذف شده هم‌وردی کرد. هر چند هم‌وردی با سوره‌های موجود متفی باشد. و همین احتمال اعجاز قرآن را مخدوش می‌سازد.

یکی از مواردی که قرآن بر اعجاز خود تأکید کرده، نفی اختلاف میان آیات متعدد آن است. حال با فرض کاستی، ممکن است ادعا شود که در بخش‌های حذف شده تناقض‌های آشکار و ناهماهنگی وجود داشته است؛ بنابراین، با فرض تحریف به کاستی، این وجه اعجاز نیز مجال ظهور و تمامیت نمی‌یابد.

دلایل نقلی

۱. قرآن

آیاتی از قرآن بر تحریف‌ناپذیری قرآن دلالت دارند؛ از جمله:

آیه حفظ: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ ما قرآن را فرو فرستادیم و خود از آن

نگهداری و محافظت می‌کنیم.

این آیه به صراحت و با تأکیدهای متعدد بر حفظ قرآن از هر گونه تحریف (به دلیل اطلاق آیه) دلالت دارد. درباره این آیه لازم است به نکات ذیل توجه شود:

اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن با قرآن مانعی ندارد، زیرا هیچ کس در صحت آیات موجود قرآن شک نکرده است؛ بنابراین با استفاده از همین آیه، همه آیات از شبهه تحریف خارج می‌شوند.

برخی ممکن است بگویند این آیه شامل دوران غیبت نمی‌شود، زیرا قرآن اصلی نزد

۱. حجر، آیه ۹.

امام زمان علیه السلام محفوظ است؛ یعنی هم آیه درست است و هم می توان قائل به تحریف شد. در پاسخ گفته می شود: اولاً: قرآن برای هدایت عموم نازل شده و این که در لوح محفوظ یا نزد امام عصر علیه السلام محفوظ باشد، با عمومیت آن منافات دارد (به ویژه که پیش تر گفتیم با فرض تحریف، اساساً اعجاز قرآن نیز زیر سؤال خواهد رفت)؛ بنابراین، این ادعا نمی تواند از جایگاه استواری برخوردار باشد.

ثانیاً: ظاهر آیه اطلاق دارد به زمان و شخص خاصی مفید نشده است؛ از این رو فرض حفظ آن به وسیله یک شخص و تحریف آن در یک دوره، با اطلاق منافات دارد، و اساساً باید دانست که این گونه حفظ کردن از شأن ادعای صریح و همراه با تأکیدهای متعدد در آیه حفظ به دور است؛ چنین حفظ کردنی اساساً نیاز به چنین ادعایی ندارد.

ثالثاً: اهل بیت علیهم السلام یکی از راه های اثبات حجیت یا ترجیح یک روایت بر روایتی دیگر را معارض بودن یا هم آهنگی بر عدم تعارض با آیات قرآن بیان کرده اند؛ حال با فرض تحریف چگونه می توان به عرضه کردن روایات بر آیات نایل شد؟!

شاید آیه ای که از قرآن حذف شده با این روایت معارض باشد بنابراین، هیچ گاه نمی توان با فرض تحریف، بر نتیجه عرضه روایات بر آیات اطمینان یافت.

آیه نفی باطل: «**إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ عَذَابٌ عَزِيزٌ**» * لا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ خَبِيرٌ^۱؛ کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغ شان آمد، کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهند ماند) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

اگر کتابی در اثر شبهه یا تحریف نابود شود یا از حیثیت انتفاع ساقط گردد، نفوذپذیر بوده و عزیز نیست و تنها در صورتی به طور مطلق عزیز است که از همه گزندها مصون بماند.

گفتنی است عکس «**لا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ**» زمانی تحقق می یابد که تحریف لفظی رخ می دهد، زیرا در فرض تحریف معنوی باطل به قرآن راه نمی یابد؛ در واقع تفسیر و رأی باطل در کنار تفسیر صحیح خود می نمایاند و به افول می گراید، ولی اگر لفظ تحریف شود، آنچه در میدان مجال بقا می یابد، تنها باطل است، چه این که

تفسیر و آموزه صحیح در فرض تحریف پایه و اساسی ندارد که با اتکای به آن برقرار باشد.

۲. روایات

حدیث ثقلین و ... :

بسیاری از روایات اسلامی بر عدم تحریف به زیاد شدن و تغییر معارف و آموزه‌های قرآن دلالت دارند مانند احادیث عرضه روایات (به منظور ارزیابی آنها) بر آیات از آن دسته‌اند.

روایات عرضه بر قرآن، افزون بر تغییر و افزایش، تحریف به کاستن را نیز شامل می‌شود، زیرا در فرض کاستن شدن از آیات ما نمی‌توانیم به قطع در باییم که روایتی با آیات قرآن در تعارض نیست.

«از روایات عرضه می‌توان برای اثبات مصونیت قرآن از تحریف به دوگونه استفاده کرد:

الف) بر اساس این روایات، قرآن معیار بازشناخت روایات صحیح از ناصحیح معرفی شده است و معیار مقیس علیه (مقایسه شده با آن) می‌بایست قطعی باشد و با احتمال تحریف در قرآن نمی‌توان از قرآن برای ترجیح روایات در مقام تعارض بهره جست، زیرا چنین کاری به معنای استناد به دو لاجت برای ترجیح یکی از دو روایت متعارض بر دیگری است که عقلاً قبیح است.

ب) از روایات عرضه می‌توان نتیجه گرفت که روایات دال بر تحریف فاقد حجیت‌اند، زیرا طبق روایات عرضه وقتی روایاتی که ظاهرشان بر تحریف دلالت دارند، بر قرآن عرضه شوند، مخالف آیات قرآن خواهند بود؛ چون چنان که گذشت - برخی از آیات به خوبی بر پیراستگی قرآن از تحریف دلالت دارند؛ پس روایات تحریف فاقد حجیت‌اند؛ حتی اگر معارض هم نداشته باشند.^۱

۳. تواتر و شهرت قرآن

مسلمانان اتفاق نظر دارند که قرآن نسل به نسل از پیامبر نقل شده و به وسیله حفظ

۱. جوادی آملی، نزهت قرآن از تحریف، ص ۶۹.

و قرائت مستمر آن و نیز کتابت آن و جز این‌ها از هر گونه تحریف مصون مانده است. این نظر بین دانشمندان شیعی و سنی شهرت دارد و بسیاری بر آن تصریح کرده‌اند. افزون بر تصریح بزرگان، شواهدی تاریخی نیز بر اهتمام مسلمانان به حفظ قرآن از هرگونه تحریف دلالت دارند. در این خصوص به دو نمونه اشاره می‌نماییم:

نمونه اول: سیوطی آورده است: «هنگام کتابت مصاحف در زمان عثمان، اشخاصی می‌خواستند حرف «واو» را در آیه **وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ**^۱ حذف کنند. در این هنگام امی ابن کعب اعلام کرد: یا «واو» را سرجایش می‌گذارید یا شمشیر می‌کشم و با شما به جنگ می‌پردازم. آن‌ها دیدند سخن از شمشیر است، حرف «واو» را سر جایش گذاشتند»^۲.

نمونه دوم: همو در ذیل آیه ۱۰۰ توبه آورده است:

«عمر اعتقاد داشت که در آیه: **«وَالسِّقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسِنٍ»** «واو» نباید در «و الذین» باشد و آیه می‌بایست چنین قرائت می‌شد: **«وَالسِّقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسِنٍ»** در این صورت «الانصار» به صورت مرفوع خوانده شده، بر «المهاجرین» عطف نخواهد شد- او شاید می‌خواست بگوید: تنها مهاجران سابقان اولین هستند، زیرا خودش از مهاجران بود و انصار جزء این دسته نیستند؛ بلکه جزء تابعان‌اند- در این هنگام زید بن ثابت گفت: آیه با واو است نه بدون واو، و به عمر گفت: «والذین» درست است نه «الذین»^۳.

عوامل مصونیت قرآن از تحریف

در پایان به عواملی که در مصونیت قرآن از تحریف لفظی نقش داشته‌اند به گونه اختصار بیان می‌شود:

۱. حافظه شگفت‌انگیز عرب معاصر قرآن و علاقه فراوان آنان به قرآن به دلیل فصاحت و بلاغت و آهنگ معجزه آسای آن.

۱. توبه، آیه ۳۴.

۲. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۴۲.

۳. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲. انس فراوان مسلمانان با قرآن و حفظ و تلاوت آن در زمان پیامبر ﷺ و بعد از ایشان.

۳. تقدس قرآن نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هرگونه تغییر در آن.

۴. دستورها و توصیه‌های ویژه پیامبر گرامی ﷺ درباره تلاوت و حفظ و نوشتن قرآن، به طوری که شخص پیامبر اکرم ﷺ حافظ قرآن بود و پیوسته دستور حفظ و ثبت آن را می‌داد و مسلمانان موظف بودند، آن را ثبت کنند و به این منظور از آن، نسخه‌های متعددی تهیه کرده، در خانه‌های خود نگه‌داری می‌کردند. از همان زمان مسئله حفظ قرآن رواج یافت و عده بی‌شماری از حافظان قرآن، پیوسته در میان جوامع اسلامی جای‌گاه بلندی به خود اختصاص دادند. علاوه بر ثبت و ضبط قرآن، نسخه‌های متعددی را تهیه، و در کشورهای اسلامی پخش کردند، کتابی که این چنین در حافظه‌ها سپرده شده و فرد فرد مسلمانان موظف به حفظ و نگه‌داری آن بودند و هر روز تلاوت می‌کردند و نسخه‌های بی‌شماری از آن برداشته می‌شد، ممکن نبود که تحریف شود، مگر ممکن بود که قرآن تحریف شود، و علی بن ابی‌طالب و امامان معصوم ﷺ که حافظ و مبین قرآن بودند، ساکت باشند و چیزی نگویند، در حالی که حتی یک مورد هم ثابت نشده که ائمه علیهم‌السلام گفته باشند که این مورد از قرآن تحریف شده است.^۵ یکی از علل تحریف کتاب‌های آسمانی به وسیله سلطه‌جویان و زورمندان، معارض بودن پیام‌ها و دستوره‌های کتاب آسمانی با منافع آن‌ها بوده است. اما قرآن در طرح پیام‌ها و دستوره‌های خود، شیوه‌ای را برگزیده است که راه را بر هر گونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است، چون قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلیات و اصول اکتفا نموده، و شرح و تفسیر آن‌ها را به سنت (پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام) واگذاشته است، همین امر باعث شده تا از دستبرد مغرضان در امان بماند. برای نمونه: خداوند در قرآن اوصاف امام و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان کرده، اما نام جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ذکر نکرده و بیان آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واگذار کرد.

۶. دین اسلام جاودانه و ابدی است پس معجزه آن هم باید جاودانه بوده و هیچ‌گاه دست‌خوش تحریف قرار نگیرد و قرآن چنین است.

۷. از همه مهم‌تر این‌که، خداوند خودش سلامت قرآن را از هرگونه حادثه و دستبرد در همه زمان‌ها و نسل‌ها، تضمین کرده و این یک ضمانت الهی است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد؛ زیرا خداوند دانا و تواناست و وعده او راست و تخلف‌ناپذیر است. در آیه ۹ سوره حجر می‌فرماید: «ما قرآن را نازل کردیم و خودمان به طور قطع نگه‌دار آئیم.» بنابراین قرآن هرگز تحریف نشده و نخواهد شد.^۱

قرآن کتاب ابدیت

برخی بر این پندارند که قرآن و احکام آن مربوط به زمان گذشته است و با پیشرفت دنیای امروز، دیگر کاربردی ندارد، در پاسخ این گروه گفته می‌شود که معارف و احکام نورانی قرآن ویژه زمان گذشته نیست و در همه زمان‌ها کاربرد داشته و از حجیت برخوردارند. دلیل‌های بسیاری جاودانه بودن قرآن کریم را اثبات می‌کنند، در این‌جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تازگی و اثربخشی قرآن در همه زمان‌ها: قرآن کتابی است که برای یک زمان نازل نشده است و الا با گذشت زمان، همه رازهای آن کشف می‌شد و جاذبه و تازگی و اثر بخشی خودش را از دست می‌داد؛ حال آن‌که می‌بینیم زمینه تدبیر و تفکر و کشف جدید، همیشه برای این دریای بی‌کران و مفاهیم بلند آن وجود دارد.

این نکته‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام آن را توضیح داده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «مثل قرآن، مثل خورشید و ماه است و مثل آن دو همیشه در جریان است.» (پس با گذشت زمان کهنه نمی‌شود)

امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: «چه سری است که هر چه زمان بیشتری بر قرآن می‌گذرد و هر چه بیشتر تلاوت می‌شود بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟»

فرمودند: چون قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر و برای یک مردم و نه مردم دیگر، نازل نشده؛ بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است.» بنابراین،

۱. علامه طباطبایی (ره)، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۴؛ آیت‌الله مصباح یزدی، قرآن‌شناسی، ج ۱، ص ۲۱۶؛ اصول کافی، ترجمه سیدهاشم رسولی، ج ۴، کتاب فضل القرآن، روایت دوم، ص ۳۹۸؛ آیت‌الله خویی (ره)، البیان، ص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ منشورات انوارالهدی؛ محادثت قلمی، سفینة البحار، ج ۱، باب الحاء الموحدة، ص ۵۷ و سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۹ و ۲۶۸، نشر دارالفکر، ۱۳۱۴ ق.

خداوند متعال قرآن را طوری ساخته که در هر زمان و با وجود همه اختلاف‌هایی که در اندیشه‌های مردم به چشم می‌خورد، بر زمان‌ها و افکار پیشی گیرد و در هر عصری مفاهیم تازه‌ای از معارف بلند آن کشف شود.^۱

۲. احکام اسلام در فطرت و نهاد بشر جای دارد؛ لذا ماندگار است:

قرآن کریم، احکام الهی را در نهاد بشر می‌داند و می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۲ توجه خویش را به سوی دین حق گرا بانه پایدار و استوار کن؛ به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است.

پس طبق این آیه شریفه، احکام قرآن منطبق بر فطرت بشر بوده، همیشه باقی است. البته نباید این مطلب را از نظر دور داشت که اسلام دارای دو نوع احکام و مقررات است:

۱. احکام و مقررات ثابت که بر اساس آفرینش انسان و مشخصات ویژه او استوار است و به نام دین و شریعت اسلامی نامیده شده است؛ مانند یک قسمت از عقاید و مقرراتی که عبودیت و خضوع انسان را نسبت به پروردگارش مجسم می‌کند و با کلیات مقرراتی که با اصول زندگی انسان اعم از غذا، مسکن، ازدواج و... مربوط است، و با دلایل یاد شده ثابت شد که انسان برای همیشه به اجرای آن‌ها نیازمند است. اصلاً آیا می‌توان ادعا نمود که هر چه مربوط به زمان گذشته باشد، با گذشت زمان دیگر کاربردی ندارد؛ مثلاً اگر بشر در زمان جاهلیت عدالت را دوست می‌داشت و یا از ظلم گریزان بود، الآن بگوییم: این اصل دیگر کهنه شده و کاربردی ندارد؛ ما قضاوت این مسئله را به شما واگذار می‌کنیم که کدام یک از احکام اسلام مربوط به زمان گذشته بوده و الآن کاربردی ندارد؟!

۲. مقررات و احکامی که جنبه موقتی یا محلی و یا جنبه دیگری داشته و قابل تغییر است و به حسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها اختلاف پیدا می‌کند که به عنوان آثار «ولایت عامه» مطرح است. و به نظر نبی اکرم ﷺ و جانشینان و منصوبین از طرف ایشان ﷺ و علمای دین وابسته است.^۳

۱. ر.ک: اسناد شهید مطهری. آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۲۹.

۲. روم، آیه ۳۰.

۳. ر.ک: علامه طباطبائی، فرائضی از اسلام، ص ۴۷ - ۶۹.

پاسخ به یک پرسش (حجیت قرآن و جبر تاریخ):^۱

پرسش دیگری که در باره حجیت قرآن قابل طرح است آن است که قرآن در طول ۲۳ سال نبوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ بر اساس حادثه‌های تاریخی و اتفاق‌های گوناگونی که برای مسلمانان پیش می‌آمد، نازل شده است، اکنون که چهارده قرن از زمان نزول قرآن کریم گذشته است، آیا قرآن فعلی که در بر دارنده همان قانون و مقررات گذشته است، مشمول قانون جبر تاریخ نخواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: همان‌گونه که در معنای جبر تاریخ که در پاورقی آمده است، اصطلاح جبر تاریخ یک اصطلاح مارکسیسمی است که از تبعات این نظریه، ناپایداری همه قوانین حاکم بر جامعه است، از این رو بنا بر جبر تاریخ، آیه‌های قرآن کریم که در بردارنده قانون‌های گوناگون برای زندگی بشر است و بر اساس حادثه‌های تاریخی صدر اسلام نازل شده، کاربرد آن‌ها به همان زمان صدور شان محدود است و در زمان‌های بعد که زندگی اقتصادی و ابزار کار تغییر کرده، باید برای اداره جامعه از قانون‌های نو، جدید و برابر وضع نوین بشر، استفاده نمود؛ بنابراین

۱. معنای جبر تاریخ: جبر تاریخ یک اصطلاح مارکسیسمی است؛ از این رو، پیش از پاسخ به پرسش بالا، لازم است معنا و مفهوم آن اصطلاح بیان شود

جبر تاریخ، مرکب از دو کلمه «جبر فلسفی» و «تاریخ» است. جبر فلسفی یعنی، حتمی بودن و اجتناب ناپذیری، به بیان دیگر، جبر فلسفی یک رابطه بایندی میان دو واقعیت خارجی است، به این صورت که میان پدید آورنده و پدیده‌آن، رابطه ضرورت، حتمیت و بایندی برقرار است و با وجود پدید آورنده، تحقق و پیدایش پدیده، قطعی و حتمی است و هرگز پدیده از پدید آورنده، تخلف نمی‌کند؛ بنابراین، جبر [در اصطلاح فلسفی آن] به معنای رابطه ضروری و حتمی میان علت و معلول است.

و اما تاریخ به معنای مجموعه حوادثی است که سرگذشت بشر را تشکیل می‌دهد: سرگذشتی که خود، معلول عوامل متعدد است؛ نتیجه آن که «جبر تاریخ» به معنای این است که عوامل مؤثر در زندگی اجتماعی بشر، تأثیرهای قطعی و انفکاک ناپذیری از خود به جا می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، میان زندگی بشر و عوامل سرنوشت ساز انسان، رابطه ضروری و حتمت برقرار است. (مرتضی مطهری، ختم نبوت، ص ۴۵).

جبر تاریخ در اصطلاح مارکسیسم، دارای دو مقدمه است:

اول: میان پدید آورنده و پدیده، رابطه ضرورت، حقیقت و جبری برقرار است؛

دوم: بنیاد اقتصادی و مادی جامعه بر همه بنیادهای دیگر، مانند اخلاق، معنویت، و خدا گرایی مقدم است.

از این دو مقدمه، نتیجه می‌گیرند که هر پدیده اجتماعی که سرنوشت انسان را رقم می‌زند، رابطه ضروری و انفکاک ناپذیری با بنیادهای مادی جامعه دارد و از آن جا که بنیادهای مادی جامعه (اقتصاد و ابزار کار) همیشه در حال تغییر و تحول است؛ بر این اساس، همه قانون‌های بشری از مقررات، نظام‌ها و حتی دین و مذهب‌ها، همگی دست‌خوش تحول و دگرگونی می‌شوند و هیچ کدام ثابت نبوده، محکوم جبر تاریخ خواهند بود. (مرتضی مطهری؛ جامعه و تاریخ، ص ۱۲۴)

فرض، دین اسلام دین خاتم نیست، بلکه هیچ قانونی ماندگار نیست و همه موقتی، مقطعی و گذرا هستند.^۱

پیش از تحلیل گفتار مارکسیست‌ها درباره این موضوع، لازم است اصطلاح قرآنی «سنت الهی» یا «سنت تاریخ» بیان شود تا نقدی که بر نظریه جبر تاریخ وارد است، بهتر مشخص شود.

سنت الهی، به این معناست که همان گونه که پیدایش یک پدیده طبیعی، مانند، گیاه، حیوان، دریا، بیابان و باران، قانون ویژه‌ای دارد و با آن قانون، پیدا می‌شود، رشد می‌کند، باقی می‌ماند و سرانجام از بین می‌رود، زندگی اجتماعی بشر نیز همین گونه است، زیرا مجموع بشر، حکم یک پیکر را دارد و تک تک افراد بشر به منزله اجزای آن پیکرند و آن پیکر واحد، یک سرنوشت و یک تاریخ دارد که از قانون‌های ویژه و معین پیروی می‌کند، و رابطه سرنوشت و سرگذشت جامعه بشری، با آن قانون‌ها، رابطه ضروری، دائمی، حتمی و انفکاک‌ناپذیر است؛ بنابراین، اگر می‌گویند: جامعه، محکوم سنت تاریخ است، به این معنا است که خوش بختی یا بدبختی یک جامعه، به نحوه بینش، افکار، رفتارها، عکس‌العمل‌ها و قانون‌ها خوش بختی آفرین یا بدبختی آور حاکم بر آن جامعه بستگی دارد و میان آن امور و نوع زندگی مردم، را به حتمیت و بایندی برقرار است.^۲ حال این پرسش پیش می‌آید که آیا افزون بر وجود رابطه ضروری و حتمی میان تاریخ بشر و عوامل تاریخ ساز و قانون‌های حاکم بر آن، رابطه دوام، ثبات و همیشگی نیز برقرار است یا خیر؟ به این معنا که آیا قانون‌ها بر اساس گذشت تاریخ، دست خوش تغییر می‌شوند یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: هر قانونی بر اساس نیازی که از نیازهای مادی، معنوی، دنیایی و آخرتی بشر وضع می‌شود؛ حال اگر آن نیازها، از قبیل نیازهای همیشگی و ثابت باشد، به طور طبیعی قانونی که برای رفع آن‌ها وضع می‌شود، بنابر سنت تاریخ، باید دائمی و ثابت باشد و گرنه مقطعی و موقتی خواهد بود؛ به بیان دیگر، نیازهای انسان که مقتضی قانون‌های خاص خود هستند، بر دو گونه‌اند: نیازهای اولی و ثابت و نیازهای ثانوی و متغیر.

نیازهای اولی و ثابت، نیازهایی هستند که بر آورده کردن آن‌ها، مستلزم اشباع شدن

۱. مرتضی مطهری، خاتمیت، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۹۴.

بی واسطه غریزه‌های مادی و معنوی انسان خواهد بود، مانند خوراک، پوشاک، مسکن، همسر، اخلاق، دنیایی، نظم، دادگستری، ارتباط با خدا و معنویت که به طور طبیعی این نیازهای دائمی و ثابت، خواهان قانونی ثابت و دائم خواهند بود، و از آن جا که در طول زمان، تغییر نمی‌کنند. قانون‌های وضع شده بر اساس آن نیز، دست خوش تحول نخواهند شد.

اما نیازهای ثانوی و متغیر، نیازهایی هستند که بر آوردن آن‌ها، با یک یا چند واسطه، در اشباع غریزه‌های انسان نقش دارند. مانند لزوم به دست آوردن پول که به طور مستقیم از انسان رفع نیاز نمی‌کند، بلکه هدف از آن، رسیدن به غذا و دیگر نیازهای اولی انسان است یا مقررات راهنمایی و رانندگی که برای ایجاد نظم [که از نیازهای اولی انسان است] می‌باشد. به طور طبیعی قانونی که بر اساس این گونه نیازها وضع می‌شود، مقطعی، زمانی و تغییرناپذیر است.^۱

پس از این بیان می‌گوییم اشتباه مارکسیست‌ها که به جبر تاریخ قائل شده‌اند. این است که آنان پنداشته‌اند، نیازهای انسان در نیازهای متغیر و ثانوی منحصر است و زیر بنای جامعه بشری. تنها اقتصاد و ابزار کار است و بنیادهای دیگر که نیازهای اولی انسان را بر طرف می‌کنند، در سرنوشت انسان نقشی ندارد؛ از این رو، از این نکته غافل مانده‌اند که قسمت عمده‌ای از نیازهای انسان، به نیازهای اولی و ثابت مادی و معنوی ارتباط دارد که با گذشت زمان متحول نمی‌شوند.^۲

و اما قرآن کریم که انسان را دارای ابعاد گوناگون مادی و معنوی می‌داند، هم نیازهای اولی و ثابت و هم نیازهای ثانوی و متغیر انسان را لحاظ کرده است. بسیاری از آیات قرآن، به نظام عبادی، اخلاقی، اجتماعی و دیگر نیازهای اولی انسان مربوط است که به طور طبیعی مشمول تغییر و تحول نخواهند بود و زیر مجموعه سنت تاریخ یا سنت الهی هستند و سنت الهی، تغییرپذیر نیست، همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾.^۳ پس برای سنت خداوند، تبدیل نمی‌یابی و برای آن تحول پیدا نمی‌کنی.

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۱.

۳. فاطر، آیه ۴۳.

در کنار آن‌ها، آیات بسیاری نیز وجود دارد که به نیازهای ثانوی و متغیر انسان ناظر است و با تغییر شرایط و موقعیت‌ها، تغییر می‌یابد، مانند آیه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛^۱ تا آخرین حد امکان در برابر دشمن نیرو تهیه کنید و نیرومند باشید.» این حکم، یعنی لزوم نیرومندی در برابر دشمن، یک قانون ثابت است که از یک نیاز ثابت سرچشمه گرفته است و اما لزوم مهارت در تیراندازی با کمان و اسب دوانی یک نیاز موقت است و با مقتضیات زمان و توسعه عامل‌های فرهنگی و فنی تغییر می‌کند و چیزهای دیگر از قبیل لزوم مهارت در به کار بردن سلاح‌های امروز، جای آن را می‌گیرد.^۲

خلاصه آن که نزول قرآن و بقای آن، مشمول سنت تاریخ است نه جبر تاریخ.

۱. انفال، آیه ۶۰.

۲. مرتضی مطهری، ختم نبوت، ص ۶۱.

ما و توسل به ائمه اطهار علیهم السلام

سیدحسین مرندی

موضوع توسل یکی از باورهای کلامی شیعه است که همانند سایر اصول ناب اسلامی، خطوط کلی آن در قرآن کریم ترسیم شده و سپس با کلمات نورانی ائمه معصومین علیهم السلام تبیین شده است.

توسل به همراه عقابندی همچون شفاعت، زیارت، عزاداری و گرامی داشت یاد بزرگان دینی از جمله آموزه‌های مذهبی بوده است که با شبهه‌های بی‌اساس مواجه شده است. گام نخست در این راه، شناخت معنا و مفهوم این داشته‌های شیعی است تا بتوان به آسانی و با استناد آیات و روایات آن را بررسی کرد.

توسل در اصطلاح به این معناست که انسان در هنگام دعا و استغاثه به درگاه الهی، کسی و یا چیزی را واسطه بین خود و خدا قرار دهد. از آنجا که توسل به اسباب، برای رسیدن به اهداف چه در زندگی مادی انسان و چه در حیات معنوی، از دیدگاه فطری و عقیدتی، امری مطلوب و حتی ضروری به شمار می‌رود، دراصل مشروعیت و جواز توسل کمتر تردید شده است، زندگی اجتماعی بدون واسطه و نیاز به ممنوع هرگز شکل نمی‌گیرد. اساس مدنیت برپایه تقسیم کار و رفع نیاز نوع بشر توسط واسطه است و غیر از این نه رویکرد عقلانی شمرده می‌شود و نه عقلانی شکل می‌گیرد.

به بیان دیگر، می‌توان گفت توسل از مسائلی است که در میان خداپرستان و مسلمانان جهان و به خصوص در میان شیعیان رواج داشته است. در واقع همه انسان‌های موحد و پیروان ادیان و مذاهب، به نوعی توسل را پذیرفته‌اند.

آنچه مورد اختلاف است چگونگی توسل و نیز وسیله توسل می‌باشد و منشأ این اختلاف نیز تبلیغات و آموزه‌های غلط و نظریات دور از واقعیت برخی مکاتب نوظهور و استعمار ساخته در جهان اسلام است.

توسل در لغت

توسل در لغت به معنای مدد جستن از وسیله‌ای برای نیل به مقصود است. انسان به طور طبیعی برای رسیدن به مراد و منظور خویش، باید به اسباب و واسطه‌هایی متوسل شود. به سخن دیگر، توسل، به معنای استفاده از این اسباب، لازمه زندگی آدمی در جهانی است که قانون اسباب و مسببات بر آن حاکم است. جوهری در صحاح اللغة، وسیله را این‌گونه تعریف می‌کند: «الوسيلة ما يتقرب به الي الغير»؛ وسیله عبارت است از آنچه با آن به دیگری تقرب می‌جوئیم. بنابراین موجود ارزش‌مندی که به او متوسل می‌شویم گاهی اعمال شایسته و پرستش خالصانه خداوند است که به عنوان وسیله نیرومندی، انسان را به پروردگار جهان نزدیک می‌سازد و گاه که یک انسان آبرومند که در نزد خدای بزرگ از مقام و احترام ویژه‌ای برخوردار است، در نوشتار این معنا مدنظر می‌باشد.

در نوشتار حاضر، می‌توان توسل را این‌گونه معنا نمود که توسل یعنی واسطه قرار دادن شخص برای وصول به مطلوب با استفاده از همه وسائل عادی و غیرعادی. واسطه قرار دادن افراد صالح و مقرب درگاه الهی برای برآورده شدن درخواست و اجابت دعا. بنابراین مقصود از توسل در اصطلاح کلامی مسلمانان، تمسک جستن به اولیای الهی در درگاه خداوند به منظور برآمدن نیازها می‌باشد.

توسل از منظر قرآن کریم

به صورت کلی می‌توان گفت: در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به موجب آنها، انجام دادن کارهای بیرون از قدرت بشر یا غیرعادی به اولیا و انبیا نسبت داده شده است.^۱ همچنین در آیات بسیاری مطرح شده که پیامبر اکرم ﷺ یا سایر انبیا برای گناه‌کاران، طلب آمرزش کرده‌اند.^۲

بنابراین، هیچ مانعی نیست که خداوند در زمینه اجابت دعا و تقرب به او، مقام وساطت را به اولیا و مقربان درگاهش اعطا کند. بدیهی است که این امر با توحید در عبادت، که پایه و اساس تعالیم پیامبران به شمار می‌رود، ناسازگار نیست؛ پس اگر خداوند به کسی قوه و قدرت داده و در عین حال محتاج به خداست و بی‌نیاز نیست، می‌تواند از دیگری مدد جوید. در کلام آسمانی قرآن نیز مواردی مطرح شده که در آن

^۱ برای نمونه: رک: آل عمران، آیه ۶۹.

^۲ برای نمونه، رک: همان، آیه ۱۵۹.

درخواست کار غیر عادی و فوق‌العاده از غیر خداوند عنوان می‌گردد. برای نمونه در جریان ماجرای حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه بلقیس ضمن آیات ۳۹ تا ۴۰ سوره نمل با صراحت، حضرت سلیمان علیه السلام کار فوق‌العاده‌ای را از حاضران در مجلس درخواست کرده است.

تمام مواردی که مردم از پیامبران درخواست معجزه و انجام کارهای خارق‌العاده داشتند از همین قبیل است؛ یعنی طلب و درخواست اسری است که بشر عادی نمی‌تواند آن را انجام دهد جز با اذن و اراده خدا.

انواع توسل

با آشنایی نسبت به مفهوم توسل، اینک به تقسیم‌بندی‌هایی که در باب این مفهوم انجام شده، اشاره می‌شود بدیهی است هر کدام از این دسته‌بندی‌ها از منظری متفاوت انجام گرفته است.

از یک دیدگاه، توسل بر دو نوع است: یکی این‌که به شخصی که واسطه است مراجعه شود و از او درخواست وساطت و شفاعت شود. استغاثه و توسل به اولیای خداوند و طلب حاجت و شفاعت از آن‌ها از همین قسم است. نوع دوم آن‌که شخص، حاجت خود را مستقیماً به خداوند عرضه نماید ولی مقام و منزلت واسطه را مطرح کند؛ مثلاً خدا را به حرمت و مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله سوگند دهد که حاجتش را برآورده سازد.

از دیدگاه دیگر، توسل را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

الف) توسل به اعمال صالح که در تفسیر «و ابتغوا الیه الوسیله» مطرح شده است. برخی بر این عقیده‌اند که وسیله در این جا همان اطاعت خدا و عملی است که مورد خشنودی او باشد.

ب) توسل به دعای بندگان شایسته؛ که در تفسیر آیه ۷ و ۸ از سوره یوسف آمده است از این آیه مشخص می‌شود که فرزندان یعقوب علیه السلام به دعا و استغفار پدر خویش متوسل شده‌اند.

ج) توسل به شخصیت‌های ابرومند معنوی؛ این نوع توسل نیز از صدر اسلام رایج بوده و نه تنها مورد پذیرش صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشته که در رفتار آن‌ها نیز بوده است.

حکمت توسل

تردیدی نیست که خداوند اموری را به عنوان وسایل و اسباب در جهت تقرب و نزدیکی به درگاه خویش قرار داده است و نیز انسان‌ها را به توسل به آن امور فرمان داده است. بر اساس نص صریح آیه ۳۵ از سوره مائده که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾، مؤمنان موظفند برای رسیدن و تقرب به محضر حضرت حق جل و علا وسیله و اسباب به دست آورند، اما حکمت این وسیله یابی و آن امر و فرمان چیست به دو مورد می‌توان اشاره نمود:

یک: علت اعطای این نقش به بزرگان دین و اولیای الهی، جایگاه معنوی آنان است. همه موجودات عالم هستی، آیات و نشانه‌های حضرت حق‌اند. اما عالی‌ترین و تابناک‌ترین جلوه و ظهور حضرت دوست در آینه وجود انسان کامل، که حضرات معصومین علیهم‌السلام هستند محقق می‌گردد. توسل به انسان کامل در حقیقت توجه به جلال و جمال خدا و توسل به چشمه فیض اوست.

دو: این خواست خداوند است که اولیای خود را در کانون اقبال و توجه مردم قرار دهند. توجه به آن‌ها و برقراری ارتباط عاطفی و معنوی با موجوداتی که انسان کامل تلقی می‌شوند، تأکید بر حقانیت آن‌ها و پذیرش اسوه و الگو بودن آن‌هاست. مراجعه مردم به این اسباب موجب دسترسی مردم به طریق هدایت و دستیابی جامعه به همای سعادت می‌باشد.

دلایل و هابیت در رد توسل

اول: وهابی‌ها معتقدند خواستن کارهای غیرعادی مثل نشان دادن معجزه و زنده کردن مرده و یا بینا کردن شخص نابینا که کارهای الهی و خدایی است و از غیر خداوند بر نمی‌آید. پس خواستن این حوایج غیرطبیعی از کسانی که از آنان این کارها بر نمی‌آید شرک است. کوتاه سخن آن‌که آنان می‌گویند حوایجی که از خداوند برمی‌آید اگر از بنده خدا طلب شود شرک‌آمیز است و ناروا. یکی از سران این فرقه می‌گوید:

هر کس سرقبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا فرد صالح دیگری بیاید و حاجت خود را از او بخواهد، این عمل شرک آشکار است. وی تصریح می‌نماید اگر درخواست کننده از عمل خود

توبه کند عفو می‌شود و گرنه کشته خواهد شد.^۱

در پاسخ به دلیل اول باید ابتدا معلوم شود معیار کار خدایی و غیر خدایی چیست؟ معیار صحیح و درست این است که اگر از فردی استمداد و استعانت طلب می‌شود، مستقل در فاعلیت دانسته شود و بی‌نیاز از خداوند، این شرک است. اما اگر نه تنها او بی‌نیاز نباشد بلکه وابسته به خداوند دانسته شود عین توحید است. نتیجه بحث این‌که: اولاً: انبیا و اولیای الهی با نیرو و قدرت خدادادی بر امور فوق العاده قادر می‌شوند. ثانیاً: درخواست حاجت از انبیا و اولیا به معنای دعای آنان به درگاه الهی و شفاعت آنان در این زمینه است. ثالثاً: بحث مرگ و حیات مطرح نیست از زندگان همه طلب فعلی که غیر از خدا بر آن قدرت ندارد شرک است.

دوم: وهابی‌ها می‌گویند: درخواست از مردگان و کسانی که سخن شما را نمی‌شنوند بی‌جا و موجب شرک است، زیرا مردگان نه قدرت سخن گفتن دارند و نه توان شنیدن

سخن زندگان:

محمدبن عبدالوهاب می‌نویسد: «از انواع شرک، خواستن حوایج از مردگان و استغاثه و توجه به آنهاست».

معنای این سخن آن است که متوسل شدن به دعای پیغمبر پس از مرگش، در گرو آن است که رسول بشنود یا تکلم کند. حال آن که عمل او به طور کلی منقطع شده و هیچ نوع عملی از او صادر نخواهد شد.

در پاسخ به دلیل دوم باید گفت اولاً: اعتقاد همه مسلمین بر آن است که مرگ، فنا و نابودی انسان نیست بلکه تمام مسلمانان به حیات برزخی اعتقاد دارند. در سوره زخرف آیه ۴۵ خداوند به رسولش امر می‌فرماید: از همه رسولانی که قبل از تو فرستادیم سؤال کن آیا غیر از «رحمان» خدایانی برای عبادت آنها، فرستادیم؛ بدیهی است لازمه سؤال از رسولان گذشته، امکان ارتباط با آنهاست.

ثانیاً: اصحاب حدیث نقل کرده‌اند که پیغمبر ﷺ بر چاه بدر ایستادند و به آن‌هایی که کشته شده بودند و اجسادشان در چاه انداخته شده بود، خطاب کرده و فرمودند: شما همسایگان بدی برای رسول خدا بودید. مردی به پیغمبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! خطاب به مردگان چیست که روح در بدن آنها نیست؟ رسول خدا ﷺ فرمودند:

۱. کشف الارتباب، ص ۲۶۲، به نقل از رساله زیارة القبور، ص ۱۵۶.

به خدا قسم که تو شنونده‌تر از آن‌ها نیستی.

ثالثاً: خود وهابی‌ها به زنده بودن رسول خدا ﷺ اعتراف نموده‌اند. در رساله دوم از رسائل پنج‌گانه کتاب الهدیه السنیه، که از آثار وهابیون به شمار می‌رود آمده است که: اعتقاد ما این است که رسول خدا ﷺ در قبرش زنده است. زندگی برزخی که بالاتر و رساتر از زندگی شهداست، شهدائی که در قرآن بر زنده بودن آن‌ها تصریح شده است، زیرا او بی‌شک افضل از شهداست. و به درستی که او می‌شنود سلام کسی را که بر او درود و سلام می‌فرستد.

رابعاً: وهابی‌ها می‌گویند میت به طور کلی از عالم دنیا منقطع می‌باشد و نیز میت به خودی خود نفع و ضرری نمی‌تواند برساند.

در پاسخ باید گفت: اگر واقعاً دست میت از دنیا کوتاه باشد طلب حاجت از وی لغو و بی‌فایده است نه شرک‌آمیز و اگر بحث عدم توانایی میت باشد این معنا اختصاص به میت ندارد و هیچ موجودی چه انسان و چه غیر انسان در نفع و ضرر خود یا دیگری مستقل نیست، زیرا در صفحه وجود و هستی، هرچه هست با اذن و اراده خداوند می‌تواند نفع و ضرر برساند، چه زنده باشد و چه مرده و مالک واقعی نفع و ضرر، خداست.

چند پرسش و پاسخ درباره توسل

در این قسمت، تحت عنوان پرسش و پاسخ، در واقع مباحث و شبهات مطرح شده، به صورت دسته‌بندی ارائه می‌گردد:

۱. آیا درخواست دعا از میت، پرستش او نیست؟

این پرسش را می‌توان این گونه توضیح داد که: درخواست دعا از انسان زنده که قادر به انجام خواسته اوست، جایز است و پرستش به شمار نمی‌رود، ولی درخواست دعا یا هر عمل دیگر از فرد میت، به نوعی پرستش او به شمار می‌رود و درخواست کننده در جرگه مشرکان قرار دارد.

در پاسخ می‌توان به این مطالب اشاره نمود:

اولاً: هیچ گاه حیات و ممات درخواست شونده ملاک عبادت و پرستش نیست. چگونه درخواست دعا از فرد زنده عین توحید باشد و همان درخواست از میت عین شرک؟ در حالی که ماهیت عمل یکی است.

ثانیاً: اساس استدلال کسانی که درخواست دعا از میت را شرک می‌دانند این است

که آنان مرگ انبیا و اولیای الهی را پایان زندگی می‌دانند؛ در حالی که به نص صریح آیات قرآنی و از جمله آیه «و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون» آنان در حال حیاتند.

ثالثاً: درخواست هنگامی شرک‌آمیز است که برای درخواست شونده مقام الوهیت قائل شده باشند؛ در حالی که مسئله توسل یعنی درخواست از یک شخص وارسته که خداوند عزوجل پذیرای دعای اوست.

۲. آیا درخواست دعا از میت بی‌فایده نیست؟

پرسش دوم را نیز می‌توان این گونه توضیح داد: برخی معتقدند کسی که از دنیا رفته و قادر به اجابت درخواست کننده نیست، هر نوع توسل و درخواست دعا از او عملی لغو و بیهوده است. در پاسخ باید گفت: منشأ این سؤال یک جهان بینی مادی است که مرگ اولیا را پایان زندگی دانسته و برای آنان حیات و زندگی برزخی قائل نیست؛ در حالی که آنان، هم چنان که در پاسخ سؤال قبل آمد از حیات بالایی برخوردارند. سخن آدمی را می‌شنوند و بنابراین درخواست دعا از آنها امری عقلایی است.

۳. آیا میان ما و کسانی که از دنیا رفته‌اند، مانعی وجود دارد؟

به سخن دیگر، عده‌ای براین باورند که میان ما و افرادی که از جهان رخت برسته‌اند، حائلی وجود دارد که مانع از ارتباط ما با آنان می‌شود.

در پاسخ باید گفت: اینان به آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون اشاره دارند که می‌فرماید: ﴿و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون﴾ و در پیش روی آنان، تا روز قیامت مانعی وجود دارد در حالی که این مانع مربوط به بازگشت مجدد رفتگان به حیات دنیوی است، نه مانع از ارتباط با آنان.

در آیات قبل از همین آیه از زبان گنه کاران مطرح می‌شود که می‌گویند: «پروردگارا مرا به دنیا بازگردان، شاید که من در آنچه که وانهاده‌ام، کار نیکی انجام دهم. هرگز چنین نیست.»

بنابراین، حائل مورد نظر در سؤال، به معنای مانعی است از بازگشت به دنیا، نه مانع از آگاهی و ارتباط میان زندگان و رفتگان.

توسل از منظر اهل سنت؛

بررسی جایگاه توسل در پرتو احادیث و رفتار صحابه پیامبر ﷺ از دیدگاه اهل سنت می‌تواند مقدمه‌ای بر ابهام‌ها و شبهه‌های موجود در این زمینه باشد؛ در این جا پاره‌ای احادیث را از کتاب‌های معتبر اهل سنت، نقل می‌کنیم:

۱- احمد ابن حنبل در مسند خود از عثمان بن حنیف روایت می‌کند که مردی ناپسند نزد پیامبر گرامی ﷺ آمد و گفت از خدا بخواه تا مرا عاقبت بخشد. پیامبر ﷺ او را فرمان داد تا وضو بگیرد و در وضوی خود دقت نماید و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: «پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم و به وسیله محمد ﷺ پیامبر رحمت به تو روی می‌آورم. ای محمد من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا او را شفیع من گردان.»

از این روایت به خوبی روشن می‌شود که توسل به پیامبر گرامی ﷺ به منظور برآورده شدن نیاز به وسیله وی جایز است. افزون بر این، پیامبر ﷺ مرد ناپسند را آموزش داد تا چگونه دعا کند و با وسیله قرار دادن پیامبر ﷺ بین خود و خدا از پروردگار جهان درخواست نماید و این همان توسل است.

۲- بخاری در صحیح خود می‌نویسد: هرگاه قحطی رخ می‌داد عمر بن خطاب به وسیله عباس ابن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ، طلب باران می‌نمود و می‌گفت: خدایا در زمان حیات پیامبر ﷺ به او متوسل می‌شدیم و باران رحمت خود را بر ما نازل می‌فرمودی.

مسئله توسل به اولیای الهی به قدری معمول و رایج بوده که مسلمانان صدر اسلام نیز، در اشعار خود، پیامبر ﷺ را وسیله بین خدا و خود معرفی می‌نمودند:

حواد بن قارب برای پیامبر ﷺ قصیده‌ای سرود تو در بخشی از آن چنین آورد:

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا رَبَّ غَيْرُهُ وَ أَنَّكَ مَا تُؤْنُ عَلَيَّ كُلَّ غَالِبٍ
وَ أَنَّكَ أَدْنَى الْمُرْسَلِينَ وَسَبْلُهُ إِلَهِي اللَّهُ يَا بِنِ الْأَكْرَمِينَ أَلَا طَائِبٍ

گواهی می‌دهم که پروردگاری جز خدا نیست و تو نیز بر هر پنهان و پوشیده‌ای امینی و گواهی می‌دهم که تو ای فرزند پاکان، در میان دیگر پیامبران، نزدیک‌ترین وسیله هستی.

شافعی (امام اهل سنت) نیز در دو بیت ذیل به این معنا اشاره می‌نماید:

أَكُّ النَّبِيِّ ذَرِيْعَتِي هُمُ إِلَهِي وَسَبْلِي
أَرْجُوهُمْ أُعْطِيَ غَدَا يَدِي الْيَقِينِ صَاحِبِي

خاندان پیامبر ﷺ وسیله من به سوی خدا هستند و امیدوارم که به خاطر آنان، نامه عملم به دست راست من

داده شود.

الگوی مصرف و مدیریت زندگی در سیره چهارده معصوم علیهم‌السلام

محمد رضائی

نوجوان و یا جوان مسلمان وقتی که تدریجاً وارد زندگی می‌شود و پرسش‌های درونی‌اش شروع به فوران می‌کند، شاید مهم‌ترین سؤالش این باشد که این صحنه و صفحه زندگی که در پیش دارم چگونه و چسان باید طراحی و ایجاد کنم؟ او احساس می‌کند در پیش رویش دریایی از نعمت‌هاست، و در یک عمر به تنهایی هم نمی‌تواند سر کند و در نظام زندگی خانوادگی و اجتماعی با در پیش گرفتن مدلی از بهره‌وری نعمت‌ها باید زندگی‌ای شرافتمندانه و همراه با سعادت‌مندی فراهم کند، ولی مدل و ماکت و زیر بنای این زندگی چگونه و همانند چه کسی باشد بهتر است؟ و بهتر او را به اهداف انسانی و فطری‌اش می‌رساند؟

در پیش روی جوان و انسان مسلمان امروزی دو راه عمده وجود دارد:

راه و نظام زندگی بر آمده از نظام سرمایه‌داری غربی که مبتنی بر توجه افراطی به نیازهای فردی و خودبینی و خودپرستی می‌باشد. در این نظام، هر فرد سعی می‌کند همه کس و همه چیز را تا می‌تواند در مسیر اهداف و مقاصد خود به خدمت بگیرد و بر این اساس در نظام اقتصادی زندگی، شعار مصرف بیشتر و متنوع‌تر برای لذت‌گرایی و خوشی بی‌نهایت توصیه می‌گردد!

البته این مدل - که اکنون شعار جهان غرب است - شاهد بحران‌های فراوان اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیست محیطی شده است و افسردگی در اوج مصرف و لذت‌گرایی پوچی و خلأ و از خود بیگانگی می‌نمایند. در این مدل افراد دچار دوگانگی و تناقضی عجیب می‌گردند.

تناقض عطش مصرف روز افزون که مدام توسط رسانه‌ها و جامعه تبلیغ می‌شود و

احساس خلأ و تهی بودن درونی در عین شلوغی که در بیرون و اطراف خود می‌بیند. این نظام بر آمده از رنسانس در غرب می‌باشد و نظامی است که در طی چند قرن، تدریجاً بسط و گسترش یافته است؛ نظامی که ریشه‌اش در تفکرات یهود به دنیا می‌باشد؛ یعنی دنیا پرستی و مال پرستی و مصرف حسی و مادی افراطی، البته این مصرف گرایی دو لایه دارد: لایه عمومی و فراگیر آن ترویج روحیه دنیاپرستی و ارزش‌های اخلاقی آن همانند پول‌پرستی و طمع و اسراف و تجمل گرایی و فرد گرایی و ... می‌باشد تا در این نظام افراد ضمن این که دنیا زده می‌شوند در برابر دین حق هم موضع بگیرند و سد راه آن و مدینه فاضله توحیدی شوند.

و در لایه عمیق تر با توسعه فرهنگ مصرف گرایی با توجه به این که ۸۰٪ مردم دنیا جزو قشر متوسط و فقیر هستند با در پیش گرفتن زندگی مصرفی مبتنی بر کار مداوم در خدمت مصرف و یا زندگی قسطی و وابسته به وام‌های متعدد، به گونه‌ای غیر مستقیم به یک نوع نظام سرمایه‌داری گردند که ریشه‌ای یهودی و حاکمیتی صهیونیستی در خدمت اهداف شیطانی دارد. سرانجام این مسیر دنیا زدگی و اسارت‌های گوناگون دنیوی مردمان معاصر در شرایط و دنیای آخر الزمانی است تا هیچ گاه دولت و تمدن دینی تحقق دنیایی نیابد.

در برابر این نظام و مدل و الگو، نظام دینی و اسلامی است، نظامی که با در نظر گرفتن تمام ابعاد، ویژگی‌ها و نیازهای انسانی از آغاز زندگی تا مراحل اخروی او سعی کرده است بهترین مدل و الگوی زندگی را به انسان ارائه نماید.

در این نظام، انسان ضمن این که بهترین بهره‌وری را از زندگی بیرونی خود دارد دارای بیشترین شخصیت و هویت درونی است و سعی می‌کند که همزمان در مصرف بهینه و همراه با توجه و تذکر خود از نعمت‌های خداوندی بهترین و بیشترین لذت معنوی و درونی و باطنی را هم دریافت نماید.

این نظام و مدل در قالب سیره عملی چهارده معصوم علیهم‌السلام که رهبر بزرگوار و جانشین بنیانگذار کبیر انقلاب ناظر بر این مدل زیبا و جامع بر آمده از انسان‌های معصوم در کنار توجه به مشکلات و نیازهای زمانه، امسال را به نام سال اصلاح الگوی مصرف نام‌گذاری نموده است.

اینک در این مقاله بر آنیم که در فرصت مناسب و طلایی تابستان در جمع دوستانه

طلاب طرح هجرت و نوجوانان و جوانان این مرز و بوم در جمعی صمیمی به گفت و گویی هنری و علمی در این زمینه پردازیم. بدین جهت و قبل از ورود به بحث توجه به چند نکته ضروری است:

- متن داستان‌ها و حکایت‌هایی از سیره و زندگی چهارده معصوم با رویکرد و معرفی الگو و مدل زندگی دینی می‌باشد. البته رویکرد غالب حکایت‌ها، الگوی مصرف است، مصرف به معنای وسیع آن که اعم از حوزه اقتصادی است و مواردی همانند عمر انسانی و ارزش وقت و زمان بندی آن و با مدل معاشرت اجتماعی را هم شامل می‌شود.

- در روش اجرا با توجه به وجود یک یا چند حکایت مبلغ محترم می‌تواند یکی از روش‌های ارائه هنری حکایت را در پیش بگیرد که عبارتند از: روایت‌گری داستانی توسط خود و یا یکی از جوانان، و یا اجرای نمایش ساده مدرسه‌ای و یا روایت و نقاشی و آن‌گاه در قالب روش کنفرانسی مبلغ و جوانان به بحثی با نشاط در رابطه با موضوع به بحث پردازند. البته اغلب حکایت‌ها برای روایت‌گری و یا نمایش نیازمند تبدیل به اثر هنری هستند که مبلغ خود و یا جوانان را می‌تواند به این مهم تشویق نماید.

- عمده نکته‌ها و حکایت‌ها از سیره نبوی و سیره علوی است که در مقام پایه گذاری مدل زندگی اسلامی بوده‌اند و از سیره دیگر معصومین کمتر استفاده شده است، چرا که این دو سیره بیشتر در مقام طراحی و مدل سازی اجتماعی بوده‌اند. البته مبلغ محترم می‌تواند با توجه به مطالعات خود به بسط و توسعه این حکایات و احادیث و موضوع‌ها از دیگر معصومین پردازد.

- متن حاضر شامل مجموعه حکایت‌ها و نکته‌ها در زمینه مهندسی زندگی دینی و الگوی مصرف به معنای وسیع آن است که توانایی و ظرفیت جلسات متعدد را دارا می‌باشد که هر قسمت با ارائه مجموعه‌ای از حکایت‌ها و نکته‌ها و روایات، سعی شده محتوایی نسبتاً غنی در اختیار مبلغ قرار دهد.

مدل و نظام اقتصادی پیامبر در مدینه النبی ﷺ

پیامبر و الگوسازی و نظام دهی به تولید و مصرف در مدینه النبی ﷺ

پیامبر اسلام ﷺ پس از هجرت به مدینه با جامعه‌ای جاهلی روبه‌رو بود که در آن،

روحیه مصرف گرایی و اشرافیت و تجمل بر اساس به دست آوردن ثروت از هر راهی و روشی حاکم بود تا در نهایت انبوه مصرف لجام گسیخته جاهلی آن‌ها تامین شود. البته این فرهنگ صحیح تولید در آن جامعه حاکم نبود میزان تولید چندان بالا نبود ولی الگوی مصرف درستی هم بر آن‌ها حاکم نبود. و این ناهماهنگی تولید و مصرف فاصله طبقاتی شدیدی را هم در آن جامعه ایجاد نموده بود.

پس پیامبر ﷺ با ترویج دو اصل ایمان و عمل صالح سعی در اصلاح نظام اجتماعی و اقتصادی آن جامعه نمود.

البته برای تحقق این تحول ابتدا می‌بایست، مبدأ میل انسان‌ها از شرک. کفر به ایمان توحیدی و جامعه اسلامی معطوف گردد و آن گاه طرح‌های زیر در جامعه تازه مسلمان نو پا با کمک ارزش‌های معنوی و انسانی ترویج و نهادینه گردند:

۱. ایجاد روحیه تلاش و کار و فعالیت:

پیامبر ﷺ در مسیر هجرت چون به روستای قبا رسید، چند روزی را منتظر ماند تا کاروان هجرت امیرالمؤمنین ﷺ که زنان بنی هاشم و دختر گرامی پیامبر ﷺ را رهبری می‌کرد به ایشان برسد، در همین مدت همانند روزهای آغازین ورودش به مدینه پیامبر آرام ننشست و طرح ساختن مسجد قبا و پس از آن مسجد النبی ﷺ را به اجرا گذاشت. در این طرح‌ها پیامبر ﷺ به جای دستور دادن خود طرح و نقشه مکان را کشید و خود دست به کار شد و اوج تلاش و فعالیت پیامبر ﷺ موجی از فرهنگ تلاش عمومی در مردم تازه مسلمان در کنار پیامبر ﷺ را ایجاد کرد و این جریان و مسئله بود که در تاریخ جزیره العرب بی‌سابقه بود. این فرهنگ تلاش عاشقانه و مؤمنانه ارزش‌ها و ویژگی‌هایی را برای نو مسلمانان به همراه داشت که در دو پروژه مسجد سازی، مسجد قبا و مسجد النبی ﷺ و پس از آن روحیه کار شبانه‌روزی و دسته جمعی در حفر خندق تدریجاً بیش از نیمی فرهنگ کار نهادینه شد مواردی که عبارت بودند از:

ایجاد فرهنگ کار تلاش و اتکای به دست رنج خود، ایجاد فرهنگ کار جمعی، ایجاد حس و جوان کاری و طرد فرهنگ فرار از کار، ایجاد روحیه مسئولیت پذیری در تولید و تامین نیازهای جامعه اسلامی.

این فرهنگ و ارزش‌ها جایگزین روحیه تنبلی، یاس و نومیدی، تکروری و خود بینی، فرهنگ کارهای ناقص و نیمه کاره و ... شد و بزرگ‌ترین نتیجه‌اش این بود که شهر فقیر مبتنی بر کشاورزی مدینه را در مدت یک تا دو سال از لحاظ اقتصادی به حدی از استقلال و توانایی رساند که بتواند در برابر قدرت و نظام اقتصادی مکه و جوامع یهودی حومه مدینه و دیگر مشرکان حجاز عرض اندام نماید و آن‌ها را به مبارزه بطلبد.

بازتاب اجرای این اصول:

اصلاح سیستم فعالیت اقتصادی ناظر به تولید که باعث رشد سریع اقتصادی و رفاه اجتماعی خواهد شد و موانع مصرف معتدلانه بر اساس استقلال و خود کفایی را بر طرف خواهد کرد.

۲. عقد اخوت و همیاری طبقات گوناگون اجتماعی:

پس از پایان دوره مهم مهاجرت مسلمانان مکه به مدینه و مهاجرت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به مدینه، دو مشکل بزرگ پیش روی مسلمانان مهاجر به ویژه آن‌ها که خانوادگی مهاجرت کرده بودند وجود داشت. آوارگی و عدم درآمد اقتصادی جهت تامین معیشت روزانه. برای حل این مسئله پیامبر ﷺ با ایجاد طرح عقد اخوت سعی کرد بین یکایک مهاجرین با تک تک انصار پیمان برادری ایمانی ببندد.

بر اساس این طرح و به صورت موقت هر یک از انصار یکی از مهاجرین را به برادری قبول می‌کرد و او را در خانه خود اسکان می‌داد و هر آنچه از درآمد شغلی داشت در اختیار او هم قرار می‌داد تا با هم همانند دو برادر به کار و درآمد بپردازند.

در این طرح، جیب و صندوق پولی آن‌ها یکی بود و هر وقت هر کس نیاز به پول داشت و خود پولی نمی‌داشت می‌توانست سراغ جیب برادر خود رفته و بردارد و تن‌ها به اندازه نیازش پول بردارد و بدین‌گونه قدرت یکی ضعف دیگری را جبران می‌نمود.^۱

این طرح یکی از الگوهای مدینه‌النبی ﷺ بود که پس از غصب خلافت و وارونه شدن ارزش‌های دینی و اخلاقی و اقتصادی از بین رفت ولی در مدینه‌المهدی دوران ظهور دوباره احیاء خواهد شد.

البته این طرح همواره مورد نظر اهل بیت علیهم السلام هم بوده است و تلاش داشتند در

موقعیت گوناگون آن را در میان شیعیان احیا نمایند.

یکی از شیعیان می‌گوید: ما از خراسان عازم حج بودیم چون به مدینه رسیدیم و اطراق کردیم خبر ورود ما به امام کاظم علیه السلام رسید پس ایشان به نزد ما آمد و آن روز نهار ما مهمان حضرت علیه السلام بودیم که با انواع غذاهایی که عبارت بودند از غذای پیامبر صلی الله علیه و آله و غذای امیرالمؤمنین علیه السلام و غذای حضرت زهرا علیها السلام تا خود آن حضرت بود ما را پذیرایی نمود آن گاه از ما سؤالی پرسید و فرمود: آیا بین شما این رفتار وجود دارد که هر کس نیازمند شد بتواند سراغ جیب و صندوق برادرش رفته و به اندازه نیازش بردارد او می‌گوید ما به همدیگر نگاه کردیم و گفتیم خیر و امام علیه السلام فرمود: شما هنوز نرسیدن به مقام شیعه راستین ما فاصله دارید.^۱

بازتاب اجرای این عمل:

بر اساس این اصل با توجه به تفاوت استعدادها و توانایی‌های اقتصادی، بر اساس ایجاد پیوند برادری دو نفر، بین هر توانگر و فرد ضعیفی فاصله و شکاف طبقاتی در نظام مصرف از بین رفته و روحیه توانگر در مصرف لجام گسیخته کنترل شده و نیازهای مصرفی فرد ضعیف هم به واسطه مشارکت با توانگر بر طرف می‌گردد.

۳. نظم فطری و طبیعی زندگی:

تا قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مردم مدلی را که براساس آن بتوانند زندگی خود را سامان دهند و از نعمت‌های مادی و معنوی بهره‌مند شوند در دست نداشتند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از تشریح نماز و بر اساس مدل زندگی دینی سعی می‌کردند با اجرای اصول زیر که هماهنگ با فطرت و نظام طبیعت انسانی است زندگی دینی آن‌ها را نظم و نظام و انضباط دهند اصولی همانند:

هر روز خود را چهار قسمت نمایند:

قسمتی به کار و تلاش و کسب در آمد؛

قسمتی به عبادت و عبودیت و خلوت با خود؛

قسمتی به خانواده و لذت‌های حلال؛

قسمتی را به خواب و استراحت.

۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۸.

پس به سفارش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواب را هم بر اساس ساعات شبانه بین نماز عشا و نماز صبح تنظیم کرده تا به جای شب نشینی‌های کسالت‌بار برای جسم و روح که باعث افت نشاط و روحیه فعالیت در هر صبح گاه می‌شود مسلمانان سحر خیز شده و هماهنگ با نظم فطرت و طبیعت در پی کار و تلاش خود رفته و بیشترین بهره‌وری عملی و شغلی را داشته باشند این مدل که تدریجاً در سراسر زندگی آن مردم اجرا شد خیلی زود نتایج درخشان خود را آشکار کرد بدین گونه که:

در جزیره العرب آن روز مردی بود به نام حارث بن کلده، که از ایرانیان پزشکی را آموخته بود و سالی یک بار برای مداوای مردم مدینه از انواع بیماری‌ها به آن شهر می‌آمد و هر مرتبه که می‌آمد با انواع بیماری‌ها در این شهر روبرو می‌شد. یکی دو سال گذشت و خیری از او نشد و یثرب هم به مدینه‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تغییر ماهیت داده بود تا این‌که سرانجام گذار او دوباره به مدینه می‌افتد و موقتاً ساکن مدینه می‌شود، ولی مدتی می‌گذرد و کسی به او مراجعه نمی‌کند پس با شگفتی از دوستانش علت آن را می‌پرسد و آن‌ها می‌گویند اکنون نظام سلامت و عافیت مردم ارتقا یافته است او از سر و روش آن می‌پرسد و آن‌ها می‌گویند این همه ریشه در یک دستور غذایی نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد که فرهنگ تغذیه مدینه و مسلمانان را چنین اصلاح کرده است که: «به هنگام تناول غذا سعی کنید قبل از سیر شدن دست از غذا بکشید».

بازتاب:

بهترین الگو و نظام برای مصرفی است که هماهنگ با نظام فطرت و طبیعت باشد چرا که در این صورت سلامت و عافیت روح و جسم تامین می‌گردد و تخطی از آن سر منشأ انواع بیماری‌ها و نابسامانی‌هاست.

۴. اصل اقتصادی و تجاری مهم اسلامی: نفی مطلق زیان:

سمره بن جندب، درخت خرمایی در باغ مردی انصاری داشت بدین بهانه گناه و بیگانه به خانه و باغ آن مرد می‌آمد و مزاحم زن و بچه آن‌ها می‌شد، مرد انصاری بارها از او خواسته بود که وقتی مشخص برای آمدنش قرار بدهد تا زحمتی برای خانواده او فراهم نشود ولی او با توجیه اصل مالکیت خود بر آن درخت خود را صاحب حق می‌دید که هر وقت که بخواهد باید بتواند به درخت خود سرکشی نماید.

مرد انصاری شکایت سمره را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را طلبید و

نصیحت کرد ولی سودی نبخشید، پیامبر ﷺ از او خواست که درخت‌اش را بفروشد ولی باز نپذیرفت پیامبر ﷺ در چند مرحله بر مبلغ و یا عوض آن درختان و باغ‌های دیگر افزود ولی سمره نپذیرفت، حتی پیامبر ﷺ ضمانت کرد که درخت یا درختان و باغی بهشتی را برای او ضمانت نماید ولی سمره لجاجت کرد و به بهانه اصل مالکیت (فردی لجام گسیخته) حاضر به کوتاه آمدن نبود.

پیامبر ﷺ چون چنین دید: رو به مرد انصاری کرد و حکم داد (حکمی حکومتی) که درخت او را قطع کرده و بیرون از خانه ات پیش روی او بینداز، هر کاری می‌خواهد با آن بکند. و می‌فرماید: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^۱.

بازتاب:

هرگونه نظام مالکیت و مصرف که باعث ضرر و زیان گردد چه به خود مصرف کننده و چه به دیگر مسلمانان، این مالکیت و مصرف باید تعدیل و اصلاح شود و گرنه مهر ابطال خواهد خورد.

۵. اصل بهره‌وری هماهنگ دینی و دنیوی:

پیامبر ﷺ پس از ورود به مدینه به سرعت در مکانی که قریبا در وسط محله‌های پراکنده مدینه بود مسجدی ساده و بزرگی بنا کرد و در کنار آن خانه‌های ساده خود و شخصیت‌های برجسته مهاجرین را بنا می‌سازد و بدین‌گونه در یک انقلاب مهندسی و عمرانی و اجتماعی در یثرب، کانون تحولات شهری را از بازار و یا کوچه و خیابان به مسجد منتقل می‌کند.

ولی مسجد را همانند کلیسا و معابد مکانی منزوی برای عبادت‌های خشک قرار نمی‌دهد، بلکه تمام فعالیت‌های دینی، اجتماعی، علمی و مشورتی، دیدارها، هشدارها و ملاقات‌های نمایندگان و هیئت‌های خارجی، برنامه ریزی‌های نظامی و جنگی و ... همه و همه را به این پایگاه منتقل می‌کند و بدین وسیله این پایگاه معنوی در مرکز شهر کانون تمام تحولات و مرکز اطلاع رسانی قرار می‌گیرد که همه به راحتی به آن وارد می‌شوند بدون این‌که دربی و تشریفاتی برای آن باشد.

این اصل بهره‌وری و دقت به استفاده بهینه از منابع بر اساس نظام هماهنگ و پیوسته ابعاد دنیوی و دینی زندگی در تمام برنامه‌های پیامبر ﷺ حاکم بود که مواردی

۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۷۶.

دیگر از آن عبارتند از:

- به هنگام نبردها سعی می‌کند محل استقرار و عملیات لشکر اسلام محلی باشد که بهترین وضعیت دفاعی و امکانات طبیعی و رفاهی در اختیار رزمندگان مسلمان باشد.
- به هنگام نیاز سعی می‌کرد از کمترین استعدادها و امکانات هم استفاده و بهره لازم را ببرد؛ مثلاً نایبانی در مدینه بود به نام عبدالله بن ام مکتوم، پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از جنگ‌ها که می‌بایست تمام مردان جنگی را از شهر بیرون ببرد و خطری مدینه را تهدید نمی‌کرد او را جانشین خود در مدینه قرار می‌داد.
- در طرح‌های بزرگ اجتماعی با بسیج همگانی نیروها طرح‌های عمرانی یا نظامی را به سرعت و با دقت به اجرا گذاشت همانند:
- حفر خندق چند کیلومتری در اطراف مدینه که تن‌ها در مدت شش شبانه روز کاری با بسیج تمام مردان و مردم مدینه به انجام رسید.

بازتاب:

در مدیریت مصرف منابع و امکانات از نگاه دینی می‌بایست رویکرد بهره‌وری حداکثر دنیوی و معنوی هماهنگ و متقابل و پیوسته از آن‌ها را داشت تا ضمن صرفه‌جویی از دوگانگی دین و دنیا که باعث آثار سوء بر تمدن بشری می‌شود جلوگیری نمود. ضمن این‌که در طراحی الگوی تولید و مصرف با رویکرد نگاه دینی را ندمان محصول و بهره‌وری به شدت افزایش می‌یابد و بر کیفیت خروجی‌ها افزوده می‌گردد و هزینه‌ها افت قابل ملاحظه‌ای می‌یابد.

۶. اصلاح فرهنگ معاشرت و مدیریت روابط اجتماعی هماهنگ با طراحی نظام تربیت

اقتصادی:

در جامعه انسانی همیشه طبقات گوناگونی وجود دارد که محصول تفاوت انسان‌ها در استعدادها و توانمندی‌ها و شرایط هستند؛ یکی از معیارها و موارد این تفاوت‌ها وجود طبقات اقتصادی در جامعه به ویژه با رویکرد وجود سه طبقه فقیر و متوسط و غنی می‌باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت نوع مواجهه با این طبقات گوناگون اقتصادی جامعه دو رسالت به عهده داشت یکی از جهت تبلیغی و دیگری از جهت معاشرتی. الگو و مدل سیره نبوی صلی الله علیه و آله در هر یک از این موارد چنین بود:

سیره تبلیغی:

پیامبر ﷺ به هنگام تبلیغ، برای هدایت تمام اقشار جامعه تلاش یکسان می‌نمود و سعی می‌کرد تبعیض بین طبقات اجتماعی نباشد، بدین جهت در دوران رسالت مکی به بیان جمع اشراف قریش می‌رفت و یا سران قریش را به منزل مهمان می‌کرد تا مهمانی یوم الانذار را برای آن‌ها ترتیب دهد. ضمن این‌که در همان حال در کنار خانه خدا و کوچه و محله‌های مکه و طائف فقرا و مردم معمولی را تبلیغ می‌نمود.

در این زمینه اگر جلسات خاص و خصوصی با بزرگان و اشراف مکه می‌گذاشت، با فقرا هم به مهربانی به گفت و گو می‌نشست و برای هدایت آن‌ها تلاش می‌کرد و با آن‌ها هم غذا و هم سفره می‌گردید.

به گونه‌ای که درباره پیامبر فرموده اند:

در مجلس خود به همگان یکسان می‌نگریست و فقیر و غنی برای او تفاوتی نداشت.

سیره معاشرتی:

پیامبر ﷺ از منظر دین اسلام سعی می‌کرد در جامعه جاهلی که تمام نگاه‌ها متوجه نظام اشرافی و طبقه ثروتمند بود تغییر نگاه و جهت میل و گرایش ایجاد کند بدین جهت مهم‌ترین سخنان آن حضرت در مسیر جامعه سازی دینی چنین بود:

«آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند و هر آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند.»

وصایای پیامبر ﷺ به ابوذر:

- در زندگی دنیوی سعی کن همیشه به فرودست خود نگاه کنی تا شاکر باشی و در امور معنوی و ارزشهای دزونی به ما فوق خود بنگر تا زمینه تلاش برای تو بیشتر فراهم شود.^۱

- از همشینی (فراوان و گسترده و اثر گذار مستقیم و غیر مستقیم) با ثروتمندان و اغنیاء پرهیز نما و با فقرا، دانشمندان و صلحا فراوان همشین شو چرا که ...

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۴۱.

جلوه‌هایی از سیره معاشرتی نبوی چنین است:

- پذیرفتن در خواست اشراف مکه و مدینه برای جدایی جلسه معاشرتی آن‌ها از فقرا

- اهتمام به برگزاری جلسات عمومی در مسجد که در آن فقیر و غنی یکسان کنار هم بنشینند.

- هم غذا شدن با فقرای اهل صفا در گوشه مسجد النبی صلی الله علیه و آله

بازتاب:

با تغییر انگو روابط و مناسبات اجتماعی و ارزش‌ها و معیارها حاکم بر آن می‌توان به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم به مدیریت انگوی مصرف افراد جامعه پرداخت، چرا که تفاوت نگاه به غنی یا به ضعیف در مصرف تاثیر بسزایی در تعریف و طراحی انگوی مصرف ایجاد خواهد کرد. و هدف اسلام ایجاد یک تحول زیر بنایی با ایجاد تحول در معیارهای روابط اجتماعی است.

انگوی مصرف در زندگی حضرت زهرا علیها السلام

۱. جهیزه بر مبنای نگاه حداقلی به نیازهای زندگی مشترک:

حضرت زهرا علیها السلام در انتخاب و شروع زندگی خود از همسرش تامین حداقلی و وسایل لازم برای زندگی مشترک را قبول نموده بود. جهیزه‌ای که بیشتر آن ظروف گلی و سفالی و فرش و بستر آن از پوست و پشم بود به گونه‌ای که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله چشمان مبارکش به آن افتاد فرمود:

«بارالها این ازدواج را بر این خانواده که بیشتر ظروفشان گلین و سفالی است مبارک فرما»^۱

بازتاب:

هدف زندگی مشترک، فراهم شدن زمینه انس و محبت و همراهی و همدلی است، شلوغی جهیزه و مصرف‌گرایی در آغاز زندگی، زوجین را از توجه و درک همدیگر باز می‌دارد و حاشیه‌ها از اصل مهم‌تر شده و بنیان‌های زندگی را در معرض خطر خواهد قرار داد.

۱. فرهنگ فاطمه.

۲. نهادینه شدن ساده‌زیستی:

سلمان گوید به منزل حضرت زهرا علیها السلام رفتم پس دیدم دختر پیامبر چادری وصله‌دار بر سر دارد به ایشان گفتم دختران پادشاهان بر تخت‌های طلا می‌نشینند و لباس‌های زربافت می‌پوشند وضعیت شما دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه است که نه چادر گران قیمت دارید و نه چادر نو؟!

ولی حضرت پاسخ داد: ای سلمان خداوند این نعمت‌ها را در قیامت برای ما ذخیره کرده است.^۱

نیمه اول زندگی حضرت زهرا علیها السلام با سختی و کمبودها سپری شد که طبعاً ریاضت اقتصادی تنها راه زندگی خانوادگی در این سال‌ها بود، ولی پس از نبرد خیبر و اعطای فدک از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام که به موازات گسترش و توسعه جغرافیای اسلامی و رفاه اقتصادی بود.

فدک بخشی از باغ‌ها و زمین‌های حاصل خیز نزدیک خیبر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیده بود، در آمد آن جا چنان بود که می‌توانست زندگی خانواده‌های بسیاری را تأمین کند پس از تملیک این منطقه توسط حضرت زهرا علیها السلام کمترین تغییری در زندگی آن حضرت ایجاد نشد. نه خانه آن حضرت که اتاقی ساده بود و نه وسایل منزل تغییر فاحشی نیافت و نه حتی در فرهنگ تغذیه آن خانه دگرگونی خاصی ایجاد نشد و حتی حضرت زهرا علیها السلام که تا قبل از فدک در منزل با زحمت آرد آسیاب می‌کرد و یاریسندگی می‌نمود پس از آن‌هم به همین روش ادامه داد. و البته در این زمان درآمد قابل توجه فدک از سوی آن حضرت خرج فقرا و نیازمندان مدینه می‌شد و حتی گهگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله مصارف و هزینه‌هایی ویژه داشت. و حضرت با درآمد فدک ایشان را یاری می‌نمود.

بازتاب:

ازدواج زندگی خانوادگی اگر درست شکل بگیرد و مبنای آن هم‌کفو بودن (همتایی ایمانی و اخلاقی و شخصیتی) همسران باشد در این صورت افت و خیزهای نظام تولید و مصرف در آن خانواده همیشه یک مسئله فرعی خواهد بود و حتی رفاه اقتصادی آن

۱. نهج‌الحیاء، ص ۲۵۹.

خانواده آن‌ها را به مصرف گرایی نخواهد کشاند. چرا که مصرف گرایی نقطه شروع خود پرستی و مال پرستی و توجه افراطی به اشیاء و وسایل به جای خودیایی و درک متقابل همسران است پس مصرف گرایی روز افزون تهدید گر نظام خانواده با ثبات است و خانواده با ثبات حتی در رفاه، الگوی مصرف علوی و فاطمی دارد.

۳. تربیت فرزندان در چارچوب ساده‌زیستی:

در دوران زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام و پس از تولد حسین علیه السلام بارها می‌شد که در خانه غذایی بسیار اندک بود که به زحمت کفاف فرزندان را می‌داد این در حالی بود که آن حضرت شاهد تلاش‌ها و زحمات همسرش در زمینه کسب روزی حلال و یا یاری پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله در نبردها و یا دیگر مسائل اجتماعی بود پس در این دوران آن حضرت فرزندانش را چنان بر اساس سادگی و ساده‌زیستی در خوراک، پوشاک و حتی تفریحات ساده داخل منزل تربیت نمود. که نه تنها خود هیچ‌گاه اعتراض به همسر نمود بلکه حتی فرزندانش هم هیچگاه به پدر شکوه و یا اعتراض نمودند.^۱

بازتاب:

فرزند سالاری و اصل تأمین تمام مایحتاج‌های او هرچه که باشد یکی از ابعاد صدف‌گرایی افراطی در خانواده‌های ایرانی است که بر آمده از تعالیم روان‌شناسی جامعه‌شناسی غربی است و نتیجه آن تربیت فرزندان پرتوقع و یا لوس و کم مهارت و با کمترین آستانه تحمل سختی و مشکل و ... می‌باشد که از ترس عدم ابتلا به عقده حقارت به آسیب‌های دیگر اخلاقی و روان‌شناختی مبتلا می‌گردند و عامل آن هم خود والدین هستند در حالی که تربیت مبتنی بر سادگی و درک کمبودها و سعی برای فهم آن‌ها در کنار تربیت روحیه تلاش و جدیت در آن‌ها از اصول تربیت فرزند در زندگی دینی با کمترین هزینه‌های مصرفی ولی با بیشترین ارتباط‌های عاطفی و عقلانی و ایمانی می‌باشند.

سیره اقتصادی و الگوی مصرف در سیره علوی :

اگر هدف سیره نبوی در هم کوبیدن الگو و نظام تولید و مصرف جاهلی است سیره علوی در زمان خود در مقام احیای سیره نبوی و اصلاح سیره اقتصادی مسلمانان است.

۱. به عنوان نمونه رک: بحارالانوار ج ۴۳ باب ۶ و ۹.

امام در این دوران در دو مرحله دو مدل از سیره اقتصادی را دارند:

اول سیره دوران غصب خلافت:

دوم سیره دوران خلافت ظاهری.

که به ترتیب به برخی از موارد آن اشاره خواهد شد.

۱. اصل اوج تلاش‌گری در مقام تولید ولسی یا رویکرد کمترین تولید مصرفی و

شخصی:

مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت:

من چنان مال فراوانی دارم که خود و خانواده ام تا پایان عمر تامین هستیم با این

حساب می‌خواهم کار و تلاش و تجارت را رها کنم شما چه صلاح می‌بینید؟

امام علیه السلام فرمود: هیچ‌گاه تجارت را رها نکن زیرا ترک آن موجب از بین رفتن عقل

آدمی می‌گردد.^۱

در فرهنگ اسلامی واژه‌ها و صفاتی همانند تنبلی، بطالت، کسالت، سستی در کار و

تلاش و ... به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است و پیوسته بر اساس آیات و روایات

آدمی به جهاد و تلاش‌گری مادی و دنیوی توصیه شده است.

ولی پرسش این است که با وجود بی‌نیازی یا حس بی‌نیازی چرا و با چه هدفی

می‌باید تلاش و فعالیت داشت؟

در پاسخ به این سوال می‌توان در یک سطر شعار و ارزش اسلامی را در این زمینه

چنین نگاشت که:

هدف اسلام عبارت است از: تلاش بی‌نهایت در مقام تولید، مصرف به کفاف، خیر

رسانی گسترده به دیگر انسان‌ها و مومنان.

با این نگاه است که می‌توان بسیاری از فعالیت‌های علوی را در دوران غصب

خلافت فهم و تبیین و تحلیل نمود بدین‌گونه که:

آن حضرت ۲۵ سال با غصب خلافت مواجه بود. در سراسر این مدت، ضمن در

پیش گرفتن مراتب گوناگون تقیه حفاظتی و تقیه نفوذ و تقیه جذب، به فعالیت‌های

اقتصادی هم می‌پرداخت و در مواردی این تلاش‌های اقتصادی تبدیل به مهم‌ترین

برنامه حضرت در برابر غاصبین می‌شد که سعی می‌کردند آن حضرت و بنی هاشم و

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۲.

یارانشان را در محاصره و تنگنای اقتصادی قرار دهند. در این زمینه توجه به موارد زیر شایسته است:

امام باقر علیه السلام می فرماید: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و در مقابله ایشان مقدار زیادی هسته خرما دید، با تعجب بسیار پرسید این همه هسته خرما را در این بیابان‌های خشک حجاز برای چه جمع نموده‌اید؟

امام علیه السلام فرمود: همه این‌ها به خواست خداوند درخت خرما خواهند شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جدم همه آن‌ها را کاشت و یک دانه تیه نشد و نخلستانی با آن ایجاد شد.^۱

با این نگاه اگر در این زمینه به نقشه جغرافیای مدینه دقت نمایید در شمال آن منطقه خبیر و مناطق هم جوار آن است. و غرب آن «ینبع» است، این دو منطقه در اطراف مدینه بیشترین استعداد برای کشاورزی را داشتند. البته فاصله آن‌ها با مدینه خیلی نزدیک نبود ولی حضرت با به جان خریدن این مسافت به فعالیت‌های عمرانی و کشاورزی در این مناطق پرداخت که شرح برخی از آن‌ها چنین است:

- ایجاد نخلستان‌های متعدد در ینبع و خبیر؛

- حفر چاه و چشمه که برخی آمار آن‌ها را در منطقه ینبع صد حلقه می‌دانند؛

- بنای مسجد در مکان‌های متعدد.

البته حضرت پس از عمران این زمین‌ها آن‌ها را وقف می‌نمود.

عبد الرحمن بن حجاج از یاران خاص امام کاظم علیه السلام می فرماید: آن حضرت وصیت نامه جدش امیر المؤمنین علیه السلام را به من نشان داد که در آن ایشان همه اموال خود در ینبع و اطراف آن را وقف در راه رضای خداوند نموده بود بدین گونه که:

- این اموال بخشی وقف فقرا و نیازمندان شده بود؛

- بخشی وقف حاجیان رهسپار مکه شده بود؛

- و بخشی وقف بنی هاشم شده بود.^۲

خود آن حضرت می فرمودند: وقتی با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ازدواج نمودم زیر اندازی نداشتم ولی الان اگر صدقه امروز من (وقف‌ها) میان بنی هاشم تقسیم شود همه

۱. علی دولت خراسانی، منابع مالی اهل بیت، ص ۱۲۰ و ۱۲۱

۲. همان، ص ۱۱۶.

را کفایت خواهد کرد.^۱

در حدیثی آمده است: طلحه و زبیر که در دوران خلفا به واسطه بخشش‌های خلفا به آن‌ها از بیت‌المال و غنایم به اشرافی‌گری و ثروت رو آورده بودند در مدینه شایع کردند که علی علیه السلام فقیر است و مالی ندارد. این شایعه، موج سویی علیه امام علیه السلام در مدینه ایجاد کرده بود، پس امام علیه السلام به خدمت گزارانش دستور داد در پایان سال زراعی غله‌اش را جمع کنند، وقتی درآمد آن در پایان سال جمع شد مبلغ آن صد هزار درهم بود. پس حضرت آن‌ها را پیش روی خود ریخت و دنبال طلحه و زبیر فرستاد تا آن‌ها آمدند و دیدند شگفت زده شدند. سپس حضرت فرمود هیچ کس در این مال حقی ندارد (همه از دسترنج خودم است و از کسی و یا از بیت‌المال و یا غنائم یا خلیفه نگرفته‌ام) آن‌گاه دستور داد آن‌ها را بین فقرا تقسیم نمایند.^۲

بازتاب:

در جامعه و نظام اسلامی وظیفه اقتصادی هر کس نهایت تلاش در مسیر تولید است تا به واسطه درآمدها و منابع آن نه به مصرف‌گرایی فردی و خانوادگی بلکه به خیر رسانی اقدام نماید.

در این مسیر در اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله سه شخصیت بودند که در نقطه اوج صرف درآمدها، توانایی‌ها و استعدادهای خود در مسیر ترویج و تبلیغ اسلام، قرار داشتند:

شخصیت	توانمندی	متعلق هزینه و مورد مصرف
امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	نیروی جوانی	جان‌فدا و مدافع پیامبر
ابو طالب <small>علیه السلام</small>	اعتبار و موقعیت اجتماعی	حامی اجتماعی و سیر بالای نوظهورهای اجتماعی مشرکین
حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small>	دارایی و اموال فراوان	هزینه‌کردن آن‌ها در راه تبلیغ اسلام و زدودن رنج‌های نو مسلمانان مستمند.

این طرح ضمن این‌که نشاط فعالیت و تولید مستمر و مداوم اهل فن و سرمایه را به همراه دارد از انباشت ثروت و یا مصرف‌گرایی اشرافی که خطر بزرگ این طبقه اجتماعی است جلوگیری می‌کند.

چرا که به فرموده قرآن، غنی بودن و سیری طغیان و بخل و طمع را می‌آورد اگر ایمان نباشد و اگر ایمان باشد آن انسان پرفایده‌ترین مردم برای مردم می‌گردد که

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۵۸.

۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۵ ح ۳۵.

محبوب‌ترین بنده خداوند هم خواهد شد: «أحب الناس اليّ ا..... انفع الناس للناس»^۱
 اصلی اعتدال در مصرف: انسان به ویژه از لحاظ مدل و الگوی تولید و مصرف به
 راحتی مستعد لغزش به دو مرز اسراف یا خست می‌باشد همانند:

۱- روزی امام علیه السلام به منزل یکی از دوستان خود رفت و دید که منزل او بسیار
 کوچک است امام علیه السلام پولی در اختیار او گذاشت تا منزلی مناسب شأنش خریداری کند
 ولی او قبول نکرد و گفت این منزلی است که پدرم برای من ساخته است و نمی‌توانم
 آن را بفروشم و یا آن را ترک کنم؟

حضرت فرمود: اگر پدرت نادان بوده تو هم باید نادان باشی.^۲

۲. روزی امام علیه السلام در بصره به منزل یکی از شیعیانش به نام «علاء بن زیاد» رفت
 منزل او بسیار بزرگ و با شکوه بود حضرت تا آن منزل را دید ابتدا معترضانه فرمود با
 این خانه بسیار بزرگ چه می‌کنی؟

سپس چنین راهکاری را پیش روی او گذاشت که :

راستی با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن
 نیازمندتری؟ البته اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی؛ بدین گونه که
 در این خانه وسیع مهمانان را پذیرایی نمایی، به خویشان به نیکوکاری پیبندی و
 حقوقی که بر گردن توست را به صاحبانش بدهی و بدین گونه با همین خانه به آخرت
 هم برسی.^۳

بر این اساس اسلام با ارائه آیاتی همانند آیه ۳۲ اعراف که مورد نکوهش
 محرومیت‌های خود ساخته از زینت‌های دنیوی است از مسلمانان می‌خواهد که همواره
 بین مزر ترک رهبانیت و پرهیز از اسراف و تجمل گام بردارند، چرا که مصرف گرایی
 لجام گسیخته اگر با دارایی همراه باشد طغیان و غرور و ایستادگی در برابر مسیر حق و
 مومنان را به دنبال خواهد داشت و اگر بدون دارایی لازم باشد باعث ذلت و شرمندگی
 قسط و وام شده و عوارض سوء روانی خود را هم با خود همراه خواهد داشت در
 حالی که مدل حد وسط حد کفاف بر اساس شایسته مصرف همراه با عزت و شایسته را

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۸۸.

۲. نهج الصباغه، ج ۱۲، ص ۹۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

به همراه دارد همانند:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از بازار قصاب‌ها می‌گذشت، یکی از قصاب‌ها که دوست حضرت بود سلام کرد و گفت:

یا امیرالمؤمنین علیه السلام از گوشت امروز ببر که گوشت خوبی است.

امام علیه السلام فرمود: پولی همراه ندارم.

قصاب گفت: گوشت را ببرید و پولش را بعداً بدهید و در گرفتن پول صبر می‌کنم.

امام علیه السلام فرمود: من از گوشت خوردن صبر می‌کنم و هرگاه پول‌دار شدم از شما

گوشت می‌خرم.^۱

بازتاب:

در نظام اسلامی جهاد با مال بهترین گزینه مصرفی برای ثروتمندان و زندگی بر اساس قناعت و کفاف (و با کمترین وام و قسط) بهترین مدل برای جامعه متوسط می‌باشد و ریشه هر دو در مصرف معتدلانه می‌باشد اگر چه در مواردی استثنایی اسلام نوعی از اسراف متعارف را مورد توجه قرار داده است و آن هم مواردی است که به بهداشت و سلامت باز می‌گردد (همانند مصرف عطر) و یا مواردی که مصرف زینتی در حریم خانه و خانواده را دارند.

و بلکه در راستای اجرای طرح خود مسئله‌ای مهم را در دستور کار خود قرار می‌دهد که عبارت است از:

- هشدار و کنترل مستمر کارگزاران؛

- مجال ندادن به اطرافیان برای طمع و یا سوء استفاده در منابع و امکانات دولتی.

نمونه اولی: در ماجرای رفتن عثمان بن حنیف، کارگزار امام علیه السلام در بصره، به مهمانی یکی از اشراف بصره و نشستبر سفره رنگین او رخ می‌دهد، امام طی نامه ۴۵ نهج البلاغه به سرزنش او می‌پردازد.

و یا این‌که از کارگزاران توقع برداشت‌های ویژه از بیت المال برای مصارف لجام گسیخته همانند کارگزاران دولت باطل هستند ولی امام علیه السلام مانع آن‌ها می‌شود و یا آن‌ها را عزل می‌کند ولی آن‌ها با چپاول اموال بیت المال از نزد دولت امام به حکومت معاویه فرار می‌کنند.

۱. ارشاد القلوب دلیلی، ص ۷۵.

نمونه و مصداق دومی هم: ماجرا و قصه معروف عقیل و مطالبه مالی زائد سهمیه خود از بیت المال جهت مصرف در زندگی خود است که با مخالفت حضرت روبه‌رو می‌گردد.

البته امام علیه السلام در این اصلاح مصرفی الگوی کارگزاران و حاکمان در هزینه‌های حکومتی و بیت المال را از خود شروع می‌کند که شامل موارد زیر است:
امام موقع ورود به کوفه ساکن قصر دارالاماره نشد و برای خود منزلی تهیه کرد (که هزینه آن از اموال شخصی‌اش بود).

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام طراحی و کنترل الگوی مصرف کارگزاران و وابستگان:

حاکمیت در جامعه همواره نوعی از قدرت و ثروت را به حق و یا نا حق می‌تواند برای صاحبان خود به همراه داشته باشد. این دایره قدرت اگر دارای مدل و الگویی نباشد خیلی زود می‌تواند صاحبان خود را به ورطه تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی و طغیان هم در خود فرد و هم در اطرافیان آن‌ها بیندازد.

یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه در انتهای دوران ۲۵ ساله غصب خلافت همین معضل بود که سرانجام چهره کربه غصب خلافت در لباس چپاول اموال بیت المال توسط اشراف و اطرافیان و وابستگان به حکومت و ایجاد نظام مصرف‌گرایی توسط آن‌ها و ترویج آن در سطح جامعه توسط کارگزاران اموی و همراهان آن‌ها داشت جامعه را به سوی تبعیض طبقاتی شدید و محو اسلام می‌کشاند. در همین نقطه بود که قیام مسلمانان علیه خلیفه سوم آغاز می‌گردد.

پس از قتل خلیفه سوم و آغاز خلافت حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای شفاف، اصلاح نظام توزیع در آمد بیت المال و به تبع آن اصلاح الگو مصرف را شعار و برنامه اقتصادی خلافت خود قرار می‌دهد و در همان هفته آغازین با اجرای نظام توزیع هماهنگ فریاد اعتراض طبقه اشراف و ثروتمندان برمی‌خیزد که این نظام قدرت مصرف آن‌ها را پایین آورده و قدرت مصرف فقرا را اصلاح می‌کند و این به صلاح جامعه اسلامی نیست؟ و جنگ ناکثین از همین نقطه آغاز می‌گردد یعنی از منظر اختلاف در نظام توزیع و مصرف؟!

ولی مطالعه خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه گویای این است که امام علیه السلام با در پیش گرفتن شعار احیای سیره (اقتصادی) نبوی حاضر به پذیرش طرح

اشراف نیست .

- امام علیه السلام در مدت حکومت پنج ساله خود، هزینه زندگی‌اش را از درآمدش در اموال و املاک خود در موقوفه‌ها و زمین‌های «ینیع» در حومه مدینه تامین می‌کرد و از بیت المال چیزی برای خود بر نمی‌داشت و حتی فرزندانش بهره‌ای خاص از بیت المال نداشتند.

- امام علیه السلام موقع پایان بررسی امور دفتری بیت المال، سریع شمع بیت المال را خاموش می‌کرد تا به هنگام انجام کارهای شخصی و یا دیدارهای دوستانه از بیت المال هزینه مصرفی صورت نگیرد.

بازتاب:

در طول تاریخ حاکمان و دولت‌ها و اطرافیان و منسوبین آن‌ها مستقیم و یا غیر مستقیم یا به چپاول بیت المال پرداخته و یا از منافع آن بهره‌های فراوان برده و می‌برند ولی تنها در حکومت نبوی صلی الله علیه و آله و علوی علیه السلام (و ان‌شاء ... در آینده در حکومت مهدوی علیه السلام) است که نه تنها خود رهبر بلکه کارگزاران و حتی منسوبین آن‌ها حق هیچ گونه سوء استفاده از منابع و منافع بیت المال و حکومت را ندارند. و این منافع و منابع به گونه‌ای عادلانه و یک سان بین افراد جامعه توزیع می‌گردد.

الگوی مصرف در سیره امام مجتبی علیه السلام

زندگانی امام مجتبی علیه السلام در دورانی ویژه و در اوج هجوم دشمنان می‌باشد در این دوران که با غصب دوباره خلافت همراه است امام علیه السلام پس از صلح از کوفه به مدینه بازگشتند و در مدینه اینک اهل بیت علیهم السلام غریب تر از همیشه است و باید در دو جبهه با مکر و خدعه و هجوم‌های حکومت اموی درگیر باشد که عبارتند از: هجوم و حمله نیروهای دشمن، و دگرگونی شرایط مدینه به گونه‌ای که امام نتواند در مدینه به نیرویابی و نیرو سازی موفق گردد.

ولی دو شگرد اقتصادی امام علیه السلام که رویکرد مصرفی در مقام سیاسی و اجتماعی دارد طرح و نقشه‌های آن‌ها را ناکام می‌گذارد بدین گونه که:

۱. الگوی مصرف ویژه جهت تالیف قلوب و دفع شر دشمن:

از زمان امام مجتبی علیه السلام با حمایت و ترویج حاکمان و حکومت‌های باطل گهگاهی

افرادی گمراه تحریک می‌شدند که به هنگام حضور اهل بیت علیهم السلام در میان مردم به هتاکی و جسارت به آنها پردازند.

- روزی امام علیه السلام از کوچه‌های مدینه می‌گذشت که مردی شامی که به سفر حج آمده بود با امام علیه السلام روبه‌رو شد و تا توانست به امام هتاکی و فحاشی کرد و به سب پدرش پرداخت، ولی امام علیه السلام ساکت ایستاد تا او خسته شد و لب فرو بست، آن‌گاه امام با لحنی مهربان، از او احوال‌پرسی کرد و از او پرسید: اگر مشکلی برای بازگشت و یا نیاز مالی‌ای دارد بگوید تا امام تأمین نماید.

این برخورد نیکوی امام علیه السلام وصله حضرت به او ناگهان باعث انقلاب روحی در فرد شامی شده و او را شرمنده و سرافکننده می‌نماید و او با عذرخواهی از امام علیه السلام جدا می‌گردد.^۱

روزی دیگر دیدند امام علیه السلام به شاعری هدایای ویژه‌ای داد یکی از حضار اعتراض کرد که او شاعری است که معصیت خداوند کرده امام علیه السلام فرمود: بهترین بخشش از مال آن است که با آن آبروی خود را نگهداری و یکی از انواع طلب خیر و نیکی آن است که از شر بپرهیزی.^۲

بازتاب:

در سال‌های اخیر مسئله حمایت ایران از مبارزات لبنان و فلسطین گهگاه پرسش‌هایی را در ذهن جوانان ایرانی ایجاد می‌کند که مملکت ما با این همه نیاز و بحران و هزینه‌ها، چرا باید بخشی از درآمدها، هزینه مبارزات مردمی دیگر شود؟ در این مقام که پرسش از بخشی از الگوی مصرف کلان حکومتی است، جدای از بحث اسلامی و وظیفه هر مسلمانی در کمک به برادر مسلمان و اخلاقی و انسانی دفاع از هر مظلوم و ستم دیده‌ای بر اساس نگاه به این دو نکته از زندگی امام مجتبی علیه السلام که بر آمد از سیره نبوی مولفه قلوب است چنین است که دشمن اصلی ما آمریکا و اسرائیل است. آمریکا اکنون در چهار گوشه مرزهای ما حضور فعال و گسترده دارد و منتظر اندک غفلت ما برای هجوم است در این میان شاید از معدود برگ‌های برنده ما متوقف کردن دشمن در پشت دروازه است و همان‌گونه که حضور آمریکا را در خاورمیانه به

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۴.

۲. اعیان شیعیه، بخش زندگانی امام مجتبی علیه السلام.

خاطر منافع خود در داخل کشورش را توجیه می‌کند. و البته این مسئله متضمن صرف هزینه‌ها می‌باشد ولی این هزینه‌ای طبیعی است.

۲. طرح هبه و نیرو سازی و ایجاد جاذبه اجتماعی به اهل بیت:

به نوشته تاریخ نگاران امام مجتبی علیه السلام دویار و بعضی می‌گویند سه بار در طول زندگی نه ساله امامتش در مدینه نیمی از اموال خود را با نیازمندان تقسیم کرد.^۱ و غیر از آن هم بسیار به نیازمندان و درمانگان رسیدگی می‌نمود و به ویژه که ۲۵ مرتبه سفر حج پیاده رفت و هر آن کس به آن حضرت در این سفرها عرض حاجت می‌نمود دست خالی باز نمی‌گشت.

بازتاب:

از رسالت‌های رهبران ایمانی و به طبع آن‌ها مومنان قرار دادن بخشی در سبب مصرفی خودشان است با عنوان جذب نیرو و یا تقویت نیرو برای مکتب حق. (به این موضوع در سیره اقتصادی امام سجاد علیه السلام مفصل‌تر اشاره خواهد شد.)

سید الشهدا علیه السلام و الگوی مصرف در سیره اقتصادی

در دوران امامت سید الشهدا علیه السلام، معاویه با طرحی زیرکانه‌ای در صدد سر آمد که دختر عبدالله بن جعفر به نام «ام کلثوم» را برای یزید خواستگاری کند، پس نامه‌ای به عبدالله بن جعفر نوشت و موضوع را با او در میان نهاد.

عبدالله چون از موضوع مطلع شد نزد سید الشهدا علیه السلام آمد و نامه را به امام علیه السلام نشان داد که در ذیل آن نوشته شده بود که ما برای این ازدواج حاضریم مهریه فراوان بدهیم. امام علیه السلام چون از طرح و نامه معاویه که ایجاد اختلاف و نفوذ در بنی هاشم به وسیله ازدواج با دختران آن‌ها بود آگاه شد خود نزد ام کلثوم آمد و به او فرمود:

دختر عزیزم برای تو پسر عمویت قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی طالب از همه سزاوارتر و شایسته تر است و اگر به مهر فراوان هم علاقه داری من باغ بغیغات را (که از دارایی‌های امیر المومنین علیه السلام بوده است) و در منطقه «ینبع» است را مهر تو قرار می‌دهم. ام کلثوم قبول کرد و مراسم ازدواج بر گزار شد و خبر آن به معاویه رسید پی از ناکامی طرحش توسط امام حسین علیه السلام خشمگین گردید ولی کاری نتوانست انجام

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

دهد.^۱

بازتاب:

جوانی سنی است یا هجوم انواع هیجان‌ها و فوران نیاز جنسی که تنها پاسخ برای آن ازدواج در چارچوب‌های دینی است ولی غالب جوانان چون هنوز از لحاظ اقتصادی و نظام شغلی به وضعیت با ثباتی نرسیده‌اند به تنهایی نمی‌توانند به امر مهم ازدواج بپردازند. این در حالی است که طرح‌های گوناگون و تهاجم فرهنگی دشمنان دیر با زود گریبانگیر جوانان خواهد شد و به ریزش نیروها و منابع انسانی فعال و با نشاط از جبهه حق منجر خواهد شد. استفاده از امکانات مالی برای جلوگیری از حیل‌های شیطانی چون نفوذ در خاندان محترم به بهانه ازدواج و یا رسیدن دو جوان به همدیگر را می‌توان استفاده بهینه از اموال در جایگاه و زمان مناسب به شمار آورد.

الگوی مصرف در سیره اقتصادی امام سجاد علیه السلام

۱. باقیات الصالحات:

امام سجاد علیه السلام پس از حادثه عاشورا در جامعه‌ای اموی زده و یا سرخورده بود که کمترین افراد از حجاز و مدینه اقبالی به اهل بیت علیهم السلام نداشتند ولی آن حضرت علیه السلام مأمور به احیای دوباره دین اسلام بود. پس در این بی‌توجهی و مردگی جامعه اسلامی امام علیه السلام راهی دیگر را برای احیای مکتب اسلام در جامعه انحرافی در پیش گرفت.

امام علیه السلام سال‌های سال، هر سال در آغاز آن برده‌هایی را می‌خرید و بیشتر از یک سال آن‌ها را در خانه خود نگه نمی‌داشت و آن‌ها پس از این که یک سال در منزل امام بودند و زیر نظر امام علیه السلام تربیت می‌شدند آزاد می‌گردیدند و امام علیه السلام غالباً آن‌ها را در یکی از این دو وقت آزاد می‌کرد یا در ماه رمضان در شب آخر ماه که امام علیه السلام ۲۰ نفر یا بیشتر برده آزاد می‌کرد و دیگری در ایام حج در حین حرکت به سوی مشعر بود که بردگان خود را آزاد می‌کرد و به آن‌ها مال و جوایزی می‌داد.^۲

بازتاب:

نیروسازی، جذب استعدادها و دل‌های آماده به حق در سراسر جهان به شیوه‌های

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۰۸.

۲. اقبال الاعمال، ص ۲۶۱.

گوناگون مستقیم و غیرمستقیم رسالت همه شیعیان است، حتی یک جوان بر اساس تخصص خود در دنیای اینترنت و با آشنایی با زبانی خارجی می‌تواند زمینه ساز جذب و هدایت همسالان بسیاری از سراسر جهان گردد، ولی این طرح هزینه بر است و ممکن است برخی توانایی تحمل هزینه‌های آن را نداشته باشند این‌جاست که بر اساس الگوی رهبران دینی ارباب‌داری و مکتب به جای مصرف‌گرایی و دنیا پرستی فردی می‌توانند با شناسایی زمینه‌های جذب دل‌های آماده و هزینه کردن در آن مسیر حسنه گوناگونی برای خود در این زمینه بر جای بگذرند که اثر آن تا سال‌های سال جاری و ساری باشد.

اصلاح الگوی مصرف در سیره اقتصادی امام صادق علیه السلام

۱. به روز رسانی الگوی مصرف هماهنگ با عرف زمانه:

سفیان ثوری از رهبران صوفیه می‌گوید بر امام صادق علیه السلام وارد شدم پس دیدم اتافی نیکو و لباسی زیبا پوشیده. پس بر امام علیه السلام اعتراض نمودم که موافق سنت پیامبر نیست امام علیه السلام به من فرمود: من تازه ازدواج نموده‌ام و این اتاق همسرم است و آن‌گاه لباسی را که در زیر لباس خود پوشیده بود به من نشان داد و فرمود این لباس ساده، لباس اصلی من است و من همانند شما نیستم که لباس خشن و زبری را روی لباسهایم بپوشم تا بر چشم مردم بیایم.^۱

حماد بن عثمان می‌گوید: روزی نزد امام صادق علیه السلام بودم، دیدم مردی به امام علیه السلام گفت: شما به ما فرمودید که امیرالمؤمنین علیه السلام لباس‌های خشن و ارزان قیمت که چهار دهم بیشتر قیمت نداشت می‌پوشید ولی ما در تن شما لباس‌های نو و مرتب می‌بینیم؟! امام علیه السلام فرمود: ایشان لباس زمان خود را می‌پوشید و چون حاکم بود در مرتبه پایین‌ترین مردم حکومت‌اش رفتار می‌کرد. اگر آن لباس را من امروز بپوشم هر آینه در چشم مردم خواهم بود (و لباس شهرت خواهد شد) هر آینه بهترین لباس، لباس همان زمان است.^۲

سفیان ثوری از سران صوفیه در زمان امام صادق علیه السلام گوید: بر امام علیه السلام وارد شدم،

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۵۴.

پس دیدم لباسی سراسر سفید پوشیده و بسیار زیبا شده اند. پس با اعتراض به امام علیه السلام گفتم: این لباس شایسته شما نیست!

امام علیه السلام فرمود: مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در سختی و ناداری بودند پس پیامبر هم همانند آنها لباس می پوشید، ولی اگر زمانه مناسب شد و دنیا به جامعه‌ای رو کرد پس شایسته‌ترین مردم به استفاده از نعمت‌ها و زینت‌ها، نیکوکاران هستند نه بدکاران ...^۱
بازتاب:

اصلاح الگویی مصرف همیشه به معنای نگاه قیچی وار و نفی کننده به مصرف نیست بلکه به معنای مدیریت بهینه و صحیح مصرف به گونه‌ای هماهنگ بین نیازها و منابع موجود است از این منظر عرف هر زمان مورد امضای عقل و شرع باشد می‌بایست محور و مبنای نظام‌سازی الگویی قرار گیرد نظام‌سازی که به آن پیشرفت و تغییر زمانه از جهت عادات و آداب و مدل‌ها و الگوها هم لحاظ شده باشد، زیرا همان‌گونه که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در استفاده از نعمت‌ها و لذت‌های حلال، مؤمنان اولی و سزاوارترند، چون الگویی مصرف آنها با کمترین آسیب‌ها و با بیشترین بهره‌وری‌ها می‌باشد.

۲. سید مصرفی جامعه‌سازی:

یکی از شیعیان امام صادق علیه السلام می‌گوید: بین من و دامادم دربارہ میراثی اختلاف پیش آمد و کار ما به نزاع کشید تا این‌که این‌خبر در کوفه پخش شد و مفضل بن عمر شاگرد برجسته امام صادق علیه السلام و وکیل و نماینده او در کوفه از ماجرا مطلع شد، پس او توسط پیکی ما دو نفر را به منزل خود دعوت کرد و پس از شنیدن سخنان هر دوی ما کمی اندیشید آن‌گاه دستور داد ۴۰۰ درهم از صندوقش آوردند و بت تقسیم آن بین ما دو نفر میان ما صلح برقرار شد.

وقتی ما با هم آشتی کردیم، مفضل شادمان شد و گفت: بدانید که این مال از من نبوده بلکه از امام صادق علیه السلام است که به امانت نزد من است و آن حضرت علیه السلام به من دستور داده است هر گاه بین شیعیان مشاجره و اختلافی پیش آمد با کمک این اموال بین آنها صلح و صفا برقرار نمایم.^۲

۱. همان، ج ۶۷، ص ۱۲۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۷.

بازتاب:

از سیره عملی امام صادق علیه السلام چنین استنباط می‌شود که یک انسان مومن به جای مصرف‌گرایی فردی افراطی باید بخشی از توانمندی‌های فردی و مالی خود را برای حفظ و ثبات و پویایی جامعه هزینه کند، چرا که در اطراف او زندگی‌های بسیاری هستند که در معرض تنش و نابسامانی هستند و با یک مداخله و یاری به موقع می‌تواند به نجات آن‌ها بشتابد، این‌جاست که بر اساس الگوی سبب مصرفی اجتماعی امام صادق علیه السلام که در مقام بازسازی مکتب تشیع و ایجاد جامعه شیعه بودند مسلمان راستین کسی است که گوش شنوایی برای نیازهای مصرف دیگران و دست یاری رسان برای دست‌گیری آن‌ها داشته باشد. و هر کس در جایگاه حقوقی و منزلت اجتماعی و توان مالی در این خصوص مسئول است.

الگوی مصرف و سیره اقتصادی امام کاظم علیه السلام

۱. مدیریت نیازهای یاران و دوستان در مسیر تقویت دین حق:

هشام بن حکم از برجسته‌ترین شاگردان امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بود و رشته علمی او علم کلام و عقاید و مناظره با دیگر فرقه‌ها در مقام دفاع از تشیع و تبیین و ترویج آن بود در همان آغاز امامت امام کاظم علیه السلام بنی عباس که خلافت خود را تازه تاسیس کرده بودند تصمیم به جابه‌جایی پایتخت خلافت خود از شهر کوفه که اکثراً شیعه بودند گرفتند.

آن‌ها با کمک مهندسیین و معماران ایرانی شهر بغداد را پایه‌گذاری کرده و بنا گذاشتند و پایتخت خود را از کوفه به بغداد انتقال دادند با رخ دادن این تحول سیاسی اجتماعی مهم در جهان اسلام هشام شخصیت متفکر و نظریه پرداز شیعه هم از کوفه به بغداد نقل مکان و زندگی کرد البته او در پوشش شغل تجارت خود و مغازه‌ای که در بازار داشت هم کانون تجمع شیعیان بود و هم محل مناظره با دیگر ادیان، ولی او در آغاز انتقال به بغداد در مسئله اسکان و تجارت کمی در تنگنا بود.

بدین جهت امام کاظم علیه السلام مبلغ پانزده هزار درهم برای او فرستاد تا با آن به تجارت پردازد و با سود آن امر زندگی و کاسبی خود را رو به راه نماید و آن گاه که مشکل او بر طرف شد اصل پول امام علیه السلام را به ایشان باز گرداند.^۱

۱. مستند امام کاظم علیه السلام ج ۱، ص ۴۴۰.

بازتاب:

در مسیر حق یابوری در سید مصرفی شیعیان باید جایی برای یاری مدافعین خط مقدم حریم ولایت و دینداری باشد، آنان از آنجا که اهتمام به علوم و معارف و تبیین و یا دفاع از آن دارند، فرصت توجه به تمام ابعاد زندگی را ندارند پس باید اهل خیرری باشند که در سید مصرفی خود تعاون و یاری رسانی به پرجمداران نهضت دینی و علمی را مورد توجه قرار دهند.

۲. پرهیز از هر گونه مصرف گرایی آلوده به حرام:

صفوان شتردار (جمال، صفوان بن یحیی) از یاران امام علیه السلام بود که شغلش شترداری و کرایه دادن آن‌ها به دیگران و کسب درآمد از این زمینه بود در سالی از سال‌ها هارون خلیفه عباسی قصد سفر حج کرد پس از صفوان شتران بسیاری کرایه کرد تا با آن‌ها به سفر حج برود اتفاقاً در همان سال صفوان گفت: از عراق به مدینه آمد و به دیدار امام علیه السلام مشرف شد امام علیه السلام به او فرمود: همه کارهای تو زیاست به جز یکی از آن‌ها! او می‌پرسد کدام یک؟ امام علیه السلام فرمود: کرایه دادن شترها به هارون.

صفوان گفت: ولی این به قصد باطلی نبوده است؟! بلکه برای سفر حج بوده است در ضمن خود هم آن‌ها را همراهی کرده‌ام، امام علیه السلام آیا آرزو نداری هارون این سفر را به سلامت به پایان برساند تا به اموال تو ضرری نرسد یعنی آرزوی بقا و زنده ماندن او. و هر کس چنین آرزویی داشته باشد جایش در آتش دوزخ است.

صفوان می‌گوید: چون چنین دانستم به سرعت رفتم شترهایم را فروختم و بالطبع قرار دادم با هارون فسخ شد و او مرا احضار کرد تا دلیل آن را مطلع شود ولی من پیری را بهانه کردم اما او گفت می‌داند که ریشه همه این حوادث به امام کاظم علیه السلام بر می‌گردد و اگر نبود دوستی ما هر آینه تو را می‌کشتم.

حکایت بشر حافی: امام علیه السلام روزی از کوچه‌ای از کوچه‌های بغداد می‌گذشت و از منزلی صدای آواز بلند بود و کنیزی درب منزل خاکروبه خالی می‌کرد و امام علیه السلام از او پرسید صاحب خانه آزاد است یا بنده، او گفت آزاد. امام علیه السلام فرمود: درست می‌گویی اگر بنده بود چنین نمی‌کرد. و همین سخن چون به گوش بشر بن سلیمان مروزی رسید کمی با خود اندیشید و بر خود لرزید و به دنبال امام علیه السلام راه افتاد و ...

بازتاب:

و در عین حال فاعل آن دست به توجیه بزند و یا سعی کند با بی‌تفاوتی و غفلت خود را سرگرم نماید تا مالی که در حلال آن حساب و در حرام آن عقاب است به حرامی مضاعف گرفتار گردد، غافل از این که در روند عرضه اعمال، امام علیه السلام هر زمان آگاه و مراقب ماست، پس بیایید راه آشتی‌ای همیشه با امام داشته باشیم که در موارد لغزش و خطا پیام سفیرانش به گوشمان برسد و سریع پا در راه بازگشت بنهیم.

الگوی مصرف در سیره اقتصادی امام رضا علیه السلام

ضرورت الگوی مصرف در زمینه فرهنگ سازی شعائر دینی و معنوی:

فیاض بن محمد طوسی می‌گوید: در دوران امامت امام رضا علیه السلام سالی از سال‌ها (ظاهراً در مدت اقامت امام علیه السلام در ایران) چون عید غدیر فرا رسید امام به خواص شیعه‌اش دستور داد که آن روز را روزه بگیرند، چرا که روزه عید غدیر بسیار مستحب است و آن گاه برای افطار در روز عید به منزل امام علیه السلام بیایند فیاض می‌گوید وقتی وارد منزل امام علیه السلام شدم و نزدیکی‌های غروب بود دیدم منزل امام علیه السلام بسیاری آراسته و تزیین شده و خدمت‌گزاران امام علیه السلام همگی لباس نو پوشیده‌اند و در حیاط منزل هم بسته‌هایی متعدد آماده شده که خدمت‌گزاران آن‌ها را به سرعت از خانه بیرون می‌برند. از یکی از آن‌ها پرسیدم که این بسته‌ها چیست؟ گفت این‌ها شامل غذا، هدایا، لباس و انگشتر و کفش برای خانواده‌های شما و به تعداد آنهاست که به دستور امام علیه السلام دادیم درب منازل شما (آن‌ها که این‌جا دعوت شده‌اند از خواص شیعه حضرت علیه السلام بودند توزیع می‌کنیم.

فیاض می‌گوید: در فضایی بین شادی و شگفتی بر امام علیه السلام وارد شدم در حالی که بقیه شیعیان هم بودند و امام علیه السلام در لباسی زیبا و اتافی آراسته و استثنایی مشغول سخن بودند و خاطره‌ای از زمان جدش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در سالی از سال‌های حکومت آن حضرت عید غدیر و جمعه یکی شد پس امیرالمؤمنین علیه السلام نماز و خطبه‌های جمعه را به ذکر فضائل عید غدیر و سابقه آن اختصاص داد و در پایان آن مسلمانان و شیعیان را توصیه فرمود که: در این روز هم بین خود و خانواده و هم بین دوستان و شیعیان شادمانی نمایید به آن‌ها نیکویی نموده و هدایا بدهید و ... آن گاه حضرت علیه السلام پس از پایان نماز همراه شیعیان خود به منزل فرزندش امام مجتبی علیه السلام رفته و بر سفره او که از روز قبل تهیه دیده بود اطعام شدند.

و بر سفره او که از روز قبل تهیه دیده بود اطعام شدند.

فیاض طوسی می‌گوید: آن روز روزی استثنایی برای ما در منزل امام رضا علیه السلام بود که به هنگام افطار از ما پذیرایی مفصلی شد و امام به ما توصیه نمود این عید را همیشه این‌گونه در میان خانواده‌هایتان و شیعیان گرامی بدارید.

بازتاب:

نهادینه شدن دین و الگوهای درست و صالح نیازمند فعالیت‌های فرهنگی و هنری گوناگونی است تا آن ارزش دینی به تمام ابعاد زندگی رسوخ کرده و نمادها و جلوه‌هایش در سراسر زندگی جاری و ساری شود و پیوند آن ارزش با متن زندگی برقرار شود. درست همانند: ارزش‌های غربی که در غالب محصولات تکنولوژیک و یا آثار فرهنگی و هنری به سوی ما آمده و وارد متن زندگی ما می‌شوند.

و این‌جاست که مصرف‌گرایی حقیقی معنا می‌یابد یعنی مصرف‌گرایی درست و حساب شده در زمینه فرهنگ سازی ارزش‌های دینی.

الگوی مصرف از نظر رهنمودهای امام زمان (عج)

۱. اثر سوء مصرف‌گرایی در رابطه انسان با ولی زمان‌اش:

علی بن ابراهیم مهزیار اهوازی می‌گوید: به عشق دیدار امام زمان علیه السلام در مراسم حج سال‌ها بود که هر ساله به حج می‌رفتم تا شاید امامم علیه السلام را بیینم ۱۹ سال این برنامه را ادامه دادم ولی تدریجاً نومید می‌شدم و در آستانه سال بیستم رؤیایی دیدم که امسال هم به حج مشرف شو که انشاء... دیدار حاصل خواهد شد.

پس آن سال هم راهی حج شدم و مسافت طولانی اهواز تا مکه را به جان خریدم تا به آن‌جا رسیدم پس از انجام اعمال عمره چند روزی گذشت تا این‌که شبی در اثنای طواف جوانی به سویم آمده و پس از پرس و جو‌هایی برای نیمه شب در بیرون از مکه با من قرار گذاشت تا به دیدار امام علیه السلام نائل شوم من هم به سرعت وسایل خود را جمع کرده و به قرار رفتم و آن جوان را آن‌جا منتظر یافتم پس با هم راهی کوهستان‌های طائف شدیم تا موقع سحر شد پس نماز شب و آن‌گاه نماز صبح با هم خواندیم و دوباره راه افتادیم تا این‌که در روشنی صبح‌گاه خیمه‌ای در دل کوه طائف به چشم آمد و آن جوان گفت آن‌جا خیمه امام علیه السلام است پس به سرعت خود را به آن‌جا رسانیدیم و پس از کسب اجازه به خیمه وارد شدم و چهره دلربای امام علیه السلام را دیدم و در آن حین بین امام علیه السلام و من سخنانی رو و بدل شد که از آن جمله این بود:

امام علیه السلام فرمود: ما شب و روز منتظر تو بودیم چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟
گفتم: آقای من تاکنون کسی را نیافته بودم که دلیل و راهنمای من به سوی شما باشد.
امام علیه السلام فرمود: آیا کسی را نیافتی؟ بعد انگشت مبارک را روی زمین کشید و
فرمود: نه لکن شماها امواتان را فزونی بخشیدید و بر بینوایان مؤمنین رحم نکرده و
سخت گرفتید.

و آنان را سرگردان و بیچاره کردید و رابطه خویشاوندی را بین خود بریدید پس
دیگر چه عذری دارید.

علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: گفتم: توبه، توبه، عذر می‌خواهم، ببخشید ...
سپس امام علیه السلام فرمود: ای پسر مهزیار اگر نبود که بعضی از شما برای عضو دیگر
استغفار می‌کنند، هر آینه تمام اهل زمین نابود می‌شدند به جز آن‌ها که خواص شیعه ما
باشند.^۱

بازتاب:

و سرانجام این که ممکن است بگویی مصرف گرایی که خود به خود حرام نیست،
مال خودم است و اختیار دارم هستم، ولی وقتی کسی در گرداب خود و من هایش
غرق می‌شود و دیگر انسان‌ها را ندید نه نیازها و نه عواطف آن‌ها را به هیچ نشمرد در
این حالت چنان از عالم انسانی فاصله خواهد گرفت که ناگهان دیواری بلند بین خود و
انسان کامل خواهد دید و بیگانگی و فاصله با او می‌تواند قطع دعای خیر آن
حضرت علیه السلام را به همراه داشته باشد، امری که اگر رخ دهد زمینه سقوط حتمی ما را
فراهم خواهد ساخت .

پس بیایید با پرهیز از ارزش‌های دنیوی همچون خودبینی، حرص، طمع، بخل،
مدزدگی و مدگرایی، تجمل زدگی، اسراف و تبذیر و جایگزینی آن‌ها با ارزش‌هایی
چون کار و تلاش و مسئولیت‌پذیری، زهد و قناعت و سادگی و ساده زیستی، انفاق و
بخشش، نظم و انضباط، برادری و برابری و قسط و عدل و مساوات، صرفه‌جویی و
بهره‌وری، زمینه و راه آشتی را با امام زمان علیه السلام باز نگه داشته و بدین گونه راه سعادت
و کمال خود و جامعه خود را تضمین نماییم.

۱. دارالسلام، ص ۱۶۰؛ و دلائل الامة طبری.

آرامش در سیره و سخن معصومین علیهم‌السلام

سید محمدجواد فاضلیان

عصری که در آن زندگی می‌کنیم عصر اضطراب نام گرفته است. هیاهوی صنعت، تکنولوژی، شلوغی و ازدحام شهرهای کوچک و بزرگ، خشونت، خودکشی، سرعت، قابت‌های نفس‌گیر؛ بیماری‌های جدید، ناامیدی، مرگ‌های ناگهانی و بسیاری عوامل دیگر، اضطراب و دلهره را برای انسان به ارمغان آورده‌اند. بدیهی است تنها درمان این بیماری فراگیر «آرامش، احساس امنیت، اطمینان خاطر و...» است. دین یکی از مهم‌ترین منابع آرامش دهنده در هر عصر و جامعه‌ای است و آرامش یکی از برترین شاخص‌های سلامت روانی است. در سایه آرامش است که می‌توان در برابر رویدادهای مختلف زندگی و حوادث ناگوار، حالت اطمینان و سکون نفس را حفظ کرد و با بروز رفتار انطباقی متناسب، با مشکلات، روبرو شد.

مؤمن آن باشد که اندر جزر و مد کافر از ایمان او حسرت خورد^۱

آرامش دست‌آوردهای پر بهایی برای انسان دارد؛ تناسب رفتار با شرایط مختلف، حداکثر استفاده از قابلیت‌ها، تصمیم‌گیری مناسب در بحران‌ها، حفظ سلامت روان در حوادث ناگوار و ناملازمات زندگی، رهایی از چنگال بیم و اندوه، بخشی از این دستاوردهاست.

عوامل آرامش بخش

قرآن به عنوان محکم‌ترین متن دینی و وحیانی، آموزه‌های فراوانی درباره این ویژگی دارد. مهم‌ترین مایه آرامش یاد خداست: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۲؛ یعنی همانانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام

۱. منتهی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۴۵۵.

۲. رعد، آیه ۲۸.

می‌گیرد؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد. امام سجاده علیه السلام در نیایش خود، چشیدن طعم واقعی یاد خدا را از درگاه حضرتش طلب می‌کند: اللهم اذقني برد عفوك و حلاوة ذكرك! یعنی خدایا خنکی بخشش و شیرینی یادت را به من بچشان!

از نظر قرآن، سرچشمه آرامش فقط خداست: ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱؛ خداوند آرامش خویشتن را بر فرستاده خود و بر مؤمنان نازل کرد. البته باید توجه داشت که یاد خداوند محصول باور داشتن خداوند است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمَنُ﴾^۲؛ کسانی که ایمان آوردند و ایمان خویش را به ستم (شرک) نیالودند، امنیت مخصوص آن‌هاست و همه آنان هدایت‌یافتگانند.

نگاهی به احادیث

امام علی علیه السلام:

«ذَكَرُ اللَّهُ جَلَاءَ الصُّدُورِ وَطَمَأْنِينَةَ الْقُلُوبِ؛ یاد خدا روشنی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست».

امام باقر علیه السلام:

«السكينة الايمان؛ آرامش همان ایمان است».

آرامش، زینت انسان

پیامبر اکرم:

«أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ بهترین زینت مرد آرامش همراه ایمان است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

«... ليس البر في حسن الذي ولكن البر في السكينة و الوقار؛^۳ نیکی، در زیبایی پوشش

نیست؛ بلکه در آرامش و وقار است».

۱. مصباح المنهجد، ص ۸۳۳ و نیز در اقبال و بحار الانوار.

۲. توبه، آیه ۲۶.

۳. انعام، آیه ۸۲.

۴. غرر الحکم، ص ۱۸۹، حدیث ۳۶۳۹.

۵. کافی، ج ۲، ص ۱۵.

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۳.

۷. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۶.

امام علی علیه السلام:

«جمال الرجل الوقار؛ زیبایی مرد، در وقار اوست»^۱.

تحمل و خویشتن داری

امام علی علیه السلام:

«کمال العلم الحلم و کمال الحلم كثرة الاحتمال و الكظم»^۲؛ کمال دانش، بردباری است و کمال بردباری، تحمل بسیار و فرونشاندن خشم».

امام علی علیه السلام:

«احتمل ما ینزع عليك، فإن الاحتمال ستر العيوب و إن العاقِل ینصفه احتیاله و نصفه

تغافل»^۳؛ آنچه بر تو می‌گذرد تحمل کن؛ زیرا تحمل، پرده عیب‌هاست و نیمی از شخص خردمند، تحمل و نیمی دیگر، تغافل (به روی خود نیاوردن است)».

امام علی علیه السلام:

«الاحتمال قبر العيوب و المسألة حياء العيوب»^۴؛ تحمل کردن، مقبره عیب‌هاست و مسالمت و

آشتی، پردپوش عیب‌ها».

امام علی علیه السلام:

«السلم ثمرة الحلم»^۵؛ نیمی خویشتنداری، تندرستی و سلامت است».

صلح و مسالمت

امام علی علیه السلام:

«وحدثت المسألة ما لم یکن وَهْنٌ فی الاسلام أنجع من القتال»^۶؛ مسالمت و آشتی را تا

زمانی که مایه وهن اسلام نباشد، از جنگ، سودآورتر یافته‌ام».

امام علی علیه السلام:

«من أفضل النصح، الاشارة بالصلح»^۷؛ اشاره و گوشزد به صلح و آشتی، از پرتین

۱. غرر الحکم، ص ۲۵۰، حدیث ۵۱۸۸.

۲. غرر الحکم، حدیث ۹۶۴۰.

۳. همان، حدیث ۶۳۶۱.

۴. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۵. غرر الحکم، حدیث ۱۰۱۶۳.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۱۷۷.

۷. همان، حدیث ۴۵۵۴.

نصیحت‌هاست.»

رسول‌الله ﷺ

«الرَّفْقُ يُمْنٌ وَ الْخَرَقُ شَوْمٌ، الرُّفْقُ لَمْ يُوضَعْ عَلٰی شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأْنُهُ»^۱؛ رفاقت و نرمخویی، مایه برکت است؛ ولی خشونت و تندى، مایه شومی و نامبارکی است. نرمخویی موجب زینت است و ترک آن موجب زشتی و نازیبایی.»

عوامل آرامش

ایمان و یقین

شک و تردید از عوامل اضطراب هستند. و انسان هرگاه به حق رسید آرامش می‌یابد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْقَلْبُ لِيَجَلَّجَلُّ فِي الْجَوْفِ، يَطْلُبُ الْحَقَّ فَإِذَا أَصَابَهُ اطمَأَنَّ وَ قَرَأَ دَلَّ فِي مِيقَانِ وَجُودِ

آدمی بالا و پایین می‌رود و حق را می‌جویند و چون بدان رسید آرام و قرار می‌گیرد.»

یاد و ذکر خدا

به گفته قرآن، اعراض از ذکر خدا موجب سختی حیات آدمی است:

«مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^۲ «قال رب لم

حشر تنی اعمی و قد كنت بصيراً»^۳؛ هر که از یاد من روی بگرداند بی‌تردید زندگی سختی خواهد داشت و روز رستاخیز نابینا محسورش می‌کنیم.

به همین جهت است که توصیه به ذکر، از فراوان‌ترین آموزه‌های قرآنی و روایی

اسلام است. امام سجاده علیه السلام در دعای سیزدهم از مناجات خمس عشر عرض می‌کند:

«اللّٰهُمَّ ذَكَرَكَ فِي الْخَلَاءِ وَ الْمَلَأَ وَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْإِعْلَانِ وَ الْإِسْرَارِ وَ فِي السَّرَّاءِ

وَ الضَّرَّاءِ وَ إِسْنَانًا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ»^۴ ای خدا! ذکرت را در خلوت و در جمعیت، در شب و روز، و

در ظاهر و باطن و در حال خوش و ناخوش به ما الهام فرما و ذکر پنهان را مونس ما قرار ده.»

حذیفه یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: كان النبي إذا حَزَنَته أمرٌ صلَّى؛ هرگاه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۹۳.

۲. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۷.

۳. طه، آیه ۲۴.

۴. همان، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

پیشامد مهم و یا غمباری برای پیاسیر رخ می‌داد نماز می‌خواند.

علی علیه السلام هرگاه از چیزی اندیشناک می‌شد به نماز پناه می‌برد. سپس این آیه را تلاوت می‌کرد:

«استعينوا بالصبر والصلوة»^۱؛ از شکیبایی و نماز یاری جوئید.

ترسیدن

ترس از عوامل اضطراب است، قدرت تصمیم را سلب می‌کند و اراده را نیمه سست! امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«إذا هبت امرأ ففزع قلبه فإن شدة توقيه أعظم مما تخاف منه»؛ هرگاه از چیزی ترسیدی خود را در آن بیفکن که سختی حذر کردن، بزرگ‌تر و شکننده‌تر است از چیزی که از آن می‌ترسی».

خوش‌بینی

مثبت‌اندیشی، حمل به صحت، تغافل و تجاهل موجب راحتی و آرامش روح و روان و معیاری برای خردمندی آدمی است:

«خُذْ مِنْ حَسَنِ الظَّنِّ بِطَرَفِ تَرُوحٍ بِقَلْبِكَ وَ يَرُوحُ بِهٖ أَمْرُكَ»^۲؛ از خوش‌بینی بهره‌ای بگیر تا با آن دلت آرام گیرد و کارت پیش رود».

از سوی دیگر: «من لم يحسن ظنه استوحش من كل أحد»؛ هرکس، گمانش را درباره دیگران، نیکو نکند از همه وحشت می‌کند و تنها می‌ماند».

پیش چشمت دانشمندی شیشه کبود
زین سبب دنیا کبودت می‌نمود^۳

کمال‌طلبی و آرمان‌گرایی: موجب انتقادهای افراطی و سپس بدبینی و محرومیت می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

لا تطلبوا من الدنيا اربعة فإنك لا تجدها و أنت لا بد لك منها؛ عالماً يستعمل علمه فتبقى بلا عالم
و عملاً بغير رياء فتبقى بلا عمل و طعاماً بلا شبهه فتبقى بلا طعام و صديقاً بلا عيب فتبقى بلا

۱. الصلاة في الكتاب والسنة (با ترجمه فارسی، ص ۱۱۸ و کافی، ج ۲، ص ۴۸۰ و وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۳۸).

۲. حازر الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۷.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۰۹.

۴. غرر الحکم، حدیث ۵۳۳۳.

۵. مشنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۲۹.

صدیق؛ در دنیا به دنبال چهار چیز نباشید که آن را نمی‌یابید در حالی که به آنها نیازمند هستید: دانشمندی که دانش خود را به کار گیرد، زیرا از دانشمند محروم می‌شوید، عملی که در آن ریا نباشد. زیرا از عمل [نیک] محروم می‌شوید، خوراکی که در آن شبهه نباشد، زیرا بدون خوراک می‌مانید، دوستی که هیچ عیبی در او نباشد، زیرا بدون دوست می‌مانید.

گفتنی است که گسترهٔ خوش‌بینی، بستگی به صلاح و فساد محیط و جامعه دارد و عقل آدمی است که باید به تناسب شرایط، خوش‌بینی و بدبینی را تنظیم کند:

علی علیه السلام فرمود: هرگاه درستی و پاکی بر روزگار و مردمش حکمفرما شد اگر کسی به دیگری - بی آن‌که گناهی از او سرزده باشد - گمان بد برد، ستم کرده است و هرگاه فساد بر روزگار و مردم آن چیره شد، اگر کسی به دیگری گمان نیک برد، فریب خورده است^۱ و نیز فرمود: *الظمأنیة قبل الاختبار عجز^۲*، اطمینان کردن قبل از آزمودن، نشانه ناتوانی است.

بی‌تکلف بودن

تشریفات زیاد، تعارفات، سخت‌گیری در معاشرت‌ها، توقع زیاد از خود و خانواده خود، آفت آرامش و راحتی است، لذا علی علیه السلام فرمود: «أهنئ العیس إطرأخ الکلف؛^۳ گواراترین زندگی، دور انداختن تکلف است. تکالیف الهی نیز براساس وسع آدمی است»^۴.

صداقت

صداقت با خود، دوستان و خویشاوندان در برخوردها، گفتارها و رفتارها موجب آرامش است همچنان‌که دروغ موجب تزلزل و اضطراب است: «الصدق طمأنیة و الکذب ریه»^۵؛ راستی آرامش، و دروغ، تزلزل می‌آورد.

نیکوکاری

کار نیک، میدان وسیعی دارد. در آرامش انسان تأثیری بسزا دارد و شرارت و بدی از عوامل تزلزل آدمی است.

۱. جامع الاخبار، ص ۱۸۰.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۲۹.

۴. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۲۱۶.

۵. لا یکلف الله نفسا إلاً وسخها.

۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۵۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «الْبِرُّ مَا سَكَتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ وَالْإِثْمُ مَا لَمْ يَسْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَلَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ»؛ نیکی آن است که خاک بدان بیارامد و دل با آن آرام گیرد و گناه آن است که نه جان بدان بیارامد و نه دل بدان آرام گیرد. و بالاخره نفس لوآمه یا همان وجدان انسان گنهکار را، راحت نمی گذارد.»

رضایت

رضایت یعنی این که انسان اطمینان داشته باشد که مقدرات الهی به سود اوست حتی سختی ها و مصیبت ها: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱. و بسا چیزی را ناخوش داشته باشید که آن به سود شماست و بسا چیزی را دوست داشته باشید که به زیان شماست، و خدا می داند و شما نمی دانید.

قهَر را از لطف داند هرکسی خواه دانا، خواه نادان، یا خسی
لیک لطفی قهَر در پنهان شده یا که قهَری در دل لطف آمده^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: الروح والراحة فی الرضا والیقین والهتَم والحزن فی الشک والسخط؛ آرامش و راحتی در رضایت و یقین است و غم و غصه در شک و ناخشنودی. درست است که حداقل معیشت زندگی و امنیت شغلی و اجتماعی برای آرامش، ضروری است اما بسیاری کسانی که در حال فقر، با رضایت به تقدیر الهی آرام و راحت زندگی می کنند و بعضی در عین ثروت و رفاه و برخوردار، از آرامش محروم هستند.

آن یکی در کنج زندان مست و شاد

وان دگر در باغ، ترش و بی مراد

علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْتَ النَّاسِ عِشًا مِنْ كَانِ بِهَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا أَنْ كَسَ بِهِ قَسْمَتِي كَمَا خَدَا لِلَّهِ رَاضِيًا»؛ گواراترین عیش را دارد.»

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۹۴.

۲. بقره، آیه ۲۱۶.

۳. منتهی، دفتر سوم، بیت ۷-۱۵۰۶ و به داستان «دزدین مارگیر- ماری را از مارگیر دیگری» در دفتر پنجم منتهی آیات ۱۳۵-۱۴۰ مراجعه شود.

۴. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۹.

۵. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۵۴.

آرامش‌های کاذب

همه ما در زندگی دنیایی، به ظاهر زودگذر دنیایی مانند ثروت، قدرت، زیبایی، جوانی و... تکیه و اطمینان کرده‌ایم یا آرزوی آن‌ها را در دل پروراندیم اما بالاخره یا مهر آن‌ها از دل ما زدوده شده و یا آن‌ها را از دست داده‌ایم. واقعیت این است که پدیده‌های ناپایدار دنیوی، آرام‌بخش‌هایی موقت و زودگذر هستند. باید ابراهیم‌وار از معبودهای موقت، همچون ستاره، ماه و خورشید گذشت و وجود پایدار و زوال‌ناپذیر را پناهگاه خود قرار داد.^۱

آن‌که یک دم کم، دمی کامل بود نیست معبود خلیل، آفل بود
وانکه آفل باشد و گه آن و این نیست دلبر، لا احبُّ الالفین
آنکه او گاهی خوش و گه ناخوش است یک زمانی آب و یک دم آتش است^۲

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

لا ترکن الی حب الدنیا فلن تاتینی بکبیرة هی اشد منها؛^۳ به دوستی دنیا تکیه نکن که در این صورت با گناهی بزرگ‌تر از آن، پیش من می‌آیی.

(بزرگ‌ترین گناه، دوستی و تکیه به دنیا است)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عبدالله ابن مسعود فرمود:

«لا ترکن الی الدنیا و لا تطمئن الیها فستفارقها عن قلیل؛^۴ به دنیا اعتماد نکن و به آن

مطمئن مباش که به زودی از آن جدا می‌شوی».

آرامش پیشوایان

آرامش در برابر خدا

هنگامی که حضرت امیر علیه السلام مشغول نماز می‌شد، با همه وجود، متوجه خدا بود و از دنیا و آنچه در آن است بریده می‌شد؛ به گونه‌ای که فقط در این هنگام می‌شد تیر و تیغ بر جای مانده از جنگ را از بدنش خارج کرد.

روزی به پای آن حضرت، تیری اصابت کرد و پاره‌ای از آن در پای ایشان ماند که

۱. انعام، آیات ۷۶-۷۹.

۲. منوی، دفتر سوم بیت ۳۱-۱۴۲۹ و مکارم الاخلاق، ص ۴۵۴.

۳. مجموعه ورن، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۰۵.

در آوردنش مشکل بود. در این باره حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «هنگام نماز، آن را از پایش بیرون آورید چون در آن حالت، متوجه آنچه بر او می‌گذرد نیست». آنها نیز چنین کردند^۱

آرامش در برابر خشونت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بازار خرمافروشان قدم می‌زد. کنیزی را دید که گریه می‌کند، از او علتش را پرسید. کنیز گفت: «اربابم پولی داد تا خرمایی بخرم. حال که خریدم، می‌گویند مرغوب نیست و می‌خواهد که آن را به فروشنده بازگردانم. فروشنده هم آن را پس نمی‌گیرد».

امام علی علیه السلام همراه کنیز نزد فروشنده رفت و فرمود: «ای بنده خدا، این زن خادم است و هیچ اختیاری ندارد. پولش را بده و خرما را بگیر». فروشنده مشتی بر سینه حضرت کوبید. امام، مشتی آن مرد را تحمل کرد و چیزی نگفت. در این هنگام همسایگان به او گفتند که این شخص، امیرالمؤمنین است. ناگهان نفس فروشنده در سینه‌اش حبس شد. خرما را از کنیز گرفت و پولش را برگرداند. آن‌گاه از امام عذرخواهی کرد و گفت: «از من راضی باش و بگذر!» امام علیه السلام فرمود: از چه چیز تو بگذرم، وقتی که اشتباهت را اصلاح کردی؟^۲

آرامش برای هدایت

در جنگ جمل، مردی از بادیه‌نشینان عرب، نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: «شما می‌گویید که خدا یکی است؟» اطرافیان به او اعتراض کردند و گفتند: «ای اعرابی، آیا نمی‌بینی امیرالمؤمنین گرفتار است و دل‌مشغولی‌های بسیار دارد». امام فرمود: «رهاش کنید تا سؤالش را بپرسد. آنچه این اعرابی می‌خواهد، همان است که ما از دشمن می‌خواهیم (یعنی به همین دلیل با آنها می‌جنگیم). سپس با حوصله و آرامش، پاسخ مفصل و کاملی به وی داد».^۳

۱. ارشاد القلوب، ص ۲۱۷.

۲. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳. التوحید، صدوق، ص ۸۳.

پرسش کلید دانایی است

محمود مهدی پور

شاید همه شما این مثل معروف را شنیده‌اند پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است. موضوع درس امروز همین مسئله پرسیدن و پاسخ گفتن است. «پرسیدن» از اولین فعالیت‌های فرهنگی انسان است «دیدن» «شنیدن»، «پرسیدن» و «اندیشیدن». چهار گام مهم به سوی پیشرفت فکری و فرهنگی است. هرچه انسان حقایق جهان را بهتر ببیند، کامل‌تر بشود و بیشتر و بهتر پرسد و بهتر فکر کند. «شخصیت فرهنگی» برتری به دست می‌آورد و در خدمت به دیگران توانا تر می‌شود.

موضوع این درس یکی از این چهار گام مهم فرهنگی یعنی «پرسش و پاسخ» است. کاری که در زندگی جوانان بیش از دیگران به چشم می‌خورد. در زمینه «پرسیدن»، سؤال‌های زیادی وجود دارد که دانستن جواب درست آن شرط پیشرفت علمی، اخلاقی و اجتماعی و معنوی انسانهاست؛ مثلاً، به سؤال‌های زیر توجه کنید:

- از چه اموری باید پرسیم؟ پرسیدن حق است یا وظیفه؟
- آیا پرسش‌گری همیشه یک اقدام مثبت و ارزشی است؟
- پرسش و پاسخ‌های انفرادی چه فوایدی دارد؟
- پرسش و پاسخ‌های گروهی چه آثاری دارد؟
- فرق پرسش‌گری و شبهه افکنی چیست؟
- پرسش‌گران و پاسخ‌گویان به چه نکاتی باید توجه داشته باشند؟
- موانع پرسیدن چیست؟
- چه کتاب‌هایی درباره پرسش و پاسخ وجود دارد؟

قرآن در زمینه پرسش و پاسخ چه رهنمودهایی دارد؟
سیره و سخن معصومان علیهم‌السلام درباره پرسش و پاسخ چیست؟
ارزش پرسش‌گری

روحیه پرسش‌گری یک نعمت الهی، مقدمه یادگیری، و زمینه ساز پیشرفت علمی و عملی است یکی از خواسته‌های طبیعی و فطری انسان، میل به آگاهی و دانستن است. پرسیدن، نشان حالت طبیعی و سلامت روانی و از معمول‌ترین کارهای عموم انسان‌ها به ویژه نسل جوان است. انسان‌ها، شیفته‌ی آگاهی و دانش آفریده شده‌اند. می‌خواهند در زمینه‌های گوناگون اطلاعات به دست آورند و پرسش آسان‌ترین راه دست یابی به دانش‌ها و اطلاعات مورد نیاز است.

انسان بیش از آنچه میل به خوردن و نوشیدن داشته باشد، مایل است ببیند، بشنود بداند، بفهمد و از محیط زندگی خود و جهان با خبر شود. گویی «دانش و آگاهی» غذای روح انسان‌ها است که بدون آن احساس گرسنگی می‌کند و هرچه بیشتر بداند، تشنه‌تر می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره سخنی زیبا دارد:

«لا یثبعمان طالب علم و طالب دنیا؛ یعنی دو گرسنه‌اند که سیر نمی‌شوند: طالبان دانش و طالبان دنیا».

نگاه‌های نافذ کودکان سکوت و دل سپردن به گفتار پدر و مادر و دوستان حتی برخی دست‌زدن‌ها و خراب کردن ابزار و لوازم زندگی توسط نوجوانان نشان می‌دهد، آنان می‌خواهند از همه چیز و همه جا با خبر شوند و راز و رمز طبیعت، صنایع، پدیده‌ها و حوادث و کارها و رفتار دیگران را بدانند.

حس حقیقت‌جویی و گرایش انسان به علم و آگاهی، سبب پیدایش و گسترش علوم، فلسفه، و بلوغ فکری و اخلاقی انسان می‌شود. پرسیدن از مهم‌ترین ابزارهای کسب آگاهی از حقایق جهان است، هرچه پرسش‌ها، بیشتر، دقیق‌تر، و اساسی‌تر باشد، زمینه تولید علم و انتقال دانش بهتر و بیشتر فراهم می‌شود.

«پرسش» انسان را به تفکر وا می‌دارد به کاوش و جست و جو تشویق می‌کند و همین تفکر و جست و جو ما در دانش‌ها و عامل پیدایش و پیشرفت علوم و مهارت‌ها

و صنایع گوناگون است. پرسش کانال جریان علوم و انتقال آگاهی و مهارت‌ها و اندیشه‌ها و راهکار گسترش آن در طول زمان و پهنای زمین است. بنابراین، پرسش هم ریشه تولید دانش هم پایه گسترش و انتقال آن به نسل‌ها و هم سبب توسعه آن در کشورهای گوناگون است.

اسلام، پرسیدن و روحیه پرسش‌گری را ارج می‌نهد و با علاقه‌مندان علم و آگاهی رفتاری تشویق‌گرانه و حمایت‌آمیز دارد پیامبر بزرگ اسلام فرموده است.

«العلم خزائن و مفتاحه السؤال، فاسألوا یرحکم الله، فانه توجر فیہ اربعه، السائل و المعلم و المستمع و المحب لهم؛ دانش همانند گنجینه‌های نهفته و در بسته و کلید آن پرسش است. بنابراین پرسید، خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، زیرا براستی در این کار چهار گروه پاداش می‌گیرند.»

پرسش‌گر؛

پاسخ دهنده؛

شنونده پرسش و پاسخ؛

کسی که دوستدار این سه گروه باشد.

پرسیدن کلید دانایی است. پرسش هم نشان تشنگی و آمادگی روحی پرسنده برای یادگیری است. هم کلیدی است که صندوق و دانش‌های دانشمندان را باز می‌کند و به کمک آن گنج دانش و دروازه علوم بر روی شنوندگان گشوده می‌شود.

امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

«القلوب اقفال مفتاحها السؤال؛ دل‌ها (روان انسان‌ها) بسته است و پرسش کلید این دل‌ها، بسته است.»

یعنی اگر روان انسان‌ها را به ظروفي انباشته یا تهی از دانش فرض کنیم، برای پسر کردن آن و یا بهره‌برداری از آن راهکار و کلیدی بهتر از پرسش وجود ندارد.

با پرسش دانش آموز و دانشجو از استاد و معلم گویی شیر فلکه باز می‌شود و آب معرفت و آگاهی در دسترس سؤال‌کننده و دیگران قرار می‌گیرد. پرسش استاد از دانش آموز گویی چاه آب را به جوشش وا می‌دارد و سبب ساماندهی اطلاعات پراکنده

۱. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۷، حدیث ۸۰۴۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۱۶، حدیث ۸۰۳۹.

دانش آموز می‌شود. و ذهن دانش آموز را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد.

ارزیابی پرسش‌ها

گرچه «پرسش و پاسخ» تلاشی فرهنگی، ارزشمند، محترم و راهی به سوی گسترش آگاهی و دانشوری است. اما بدون تردید همه سؤالات ارزشی همسان و مشابه ندارند برخی سؤال‌ها هزاران بار مفیدتر از پرسش‌های دیگر است. در میان پاسخ‌ها هم برخی درست و مفید، بعضی اشتباه و نادرست است.

پرسش و پاسخ‌ها گاه هر دو درست، گاه هر دو غلط، گاهی مبهم، برخی ناقص، بعضی تفصیلی و کامل و پاره‌ای نادرست و یا آمیزه‌ای از حق و باطل است.

انگیزه پرسش‌گران هم بسیار متفاوت و زمان و مکان و فضای طرح سؤال هم مختلف است برخی پرسش و پاسخ‌ها به صورت انفرادی و خصوصی، خوب و مفید ولی طرح آن در مجالس عمومی زیان بارست.

بنابراین نه همه سؤالات محترم و مقدس است و نه همه جواب‌ها، مفید و ارزشمند بلکه پرسش و پاسخ‌هایی که با انگیزه مقدس در فضای مناسب مطرح شود و به شناخت حقیقت و اصلاح رفتار کمک کند، دارای ارزش است.

گاهی هدف از پرسش و نشر سؤالات کسب علم و آگاهی نیست. در فرصتی مطرح می‌شود و یا از شخصی می‌پرسند که توان پاسخ‌گویی ندارد. در این موارد اهدافی نامقدس در جامعه زیبای «پرسش» دنبال می‌گردد. گاهی سؤال کننده نمی‌خواهد حق روشن شود بلکه می‌کوشد، خودش را نشان دهد و وقت جلسه‌ای را بیهوده بگیرد، ضعف و ناتوانی پاسخ‌گو را برملا سازد، جواب دهنده را به دردسر بیاندازد. در ذهن و فکر شنوندگان شک و شبهه پدید آورد و ...

«پرسیدن» حق انسان‌ها بلکه گاهی وظیفه ایشان است. ولی همین اقدام به ظاهر فرهنگی و ارزشی گاهی نه تنها حق و وظیفه نیست. بلکه حرکتی ضدارزشی است که سبب انحراف فکری دیگران، متهم کردن مؤمنان، اتلاف وقت انسان‌ها و نشان خودخواهی و خودنمایی پرسش‌گران و یا پاسخ دهندگان است.

در یک اقدام علمی و اخلاقی، پرسش‌ها بر اساس نیازها، اولویت‌ها و در فضای مناسب و از پاسخ‌گویی دانشمند و بدون انگیزه‌های نامقدس پرسیده می‌شود. هر سؤال را از هر کس و در هر وقت و هر جمع پرسیدن نه حق است و نه وظیفه. اسلام

عزیز در زمینه‌ی نوع پرسش، چگونگی پاسخ دادن، انگیزه‌های پرسش و شرایط پاسخ‌گویان رهنمودهایی دارد که به برخی موارد آن اشاره می‌شود.

پرسش و حرمت عالم

دربارهٔ آداب و اخلاق پرسش‌گران باید توجه داشت. اولاً: سؤال‌ها را از اشخاص دارای شرایط علمی و اخلاقی باید پرسید، ثانیاً: انگیزه و هدف پرسش، بهره‌گیری علمی برای خود و دیگران و استفاده از آن در زندگی و انجام وظیفه باشد. ثانیاً: هنگام پرسش با دقت به سخنان پاسخ‌دهنده گوش فرا دهیم و وقت او و خود را بی‌جهت نگیریم. رابعاً: از مسائلی که اصلاً اتفاق نمی‌افتد یا به ندرت مورد نیاز قرار می‌گیرد. وقت خود و دیگران را تباه نسازیم. خامساً: با سؤال‌های زیاد استاد و معلم را خسته نکنیم و مزاحم تحقیق و تدریس و استراحت او نشویم.

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«كان امير المؤمنين يقول: ان من حق العلم ان لا تكثر عليه السؤال و لا تأخذ بثوبه و اذا دخلت عليه و عنده قوم فسألم عليهم جميعاً و خصه بالتحية دونهم و اجلس بين يديه و لا تجلس خلفه و لا تعمر بعينك و لا تثر ببدك و لا تكثر من القول: قال فلان و قال فلان، خلافاً لقوله و لا تضجر لطول صحبته و انما مثل العامل مثل النخلة تنتظرها، متى يسقط عليك منها شيء و العالم اعظم اجراً من الصائم القائم الغازي في سبيل الله؛ امير المؤمنين چنین می‌فرمود: از حقوق عالم آن است که او را سؤال باران نکنی، جامه‌اش را نگیری وقتی بر او وارد شوی به او جدای از دیگران سلام و احترام کنی و روبرویش بنشیننی پشت سر او قرار نگیری با چشم و دست بر او اشاره نکنی و فلان و فلان چنین می‌گویند، برخلاف نظر او تکرار نکنی و او را با نشست طولانی خسته ننمایی، قصه عالم همانند قصه درخت خرماس است. باید منتظر باشی تا دانه‌ای بیفتد یادش عالم از اجر روزه‌دار، شب زنده دار، مجاهد برتر است».

چه مسائلی پرسیم؟

پرسش از مطالبی که در زندگی مورد نیاز در سرنوشت انسان نقش حیاتی دارد. از مهم‌ترین پرسش‌هاست. سؤال‌های عقیدتی پرسش‌های اخلاقی، مسائل فقهی و احکام دینی و پرسیدن درباره حق و باطل و حق و وظیفه خود از مهم‌ترین پرسش‌ها در زندگی

هر مسلمان است نشناختن حق و وظیفه انسان را به بیراهه می‌برد کسی که حق خویش را نشناسد و وظیفه خویش را نداند گرفتار ظلم و ستم بر دیگران می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

«الا وائی اقاتل رجلین، رجل ادعی ما لیس له و آخر منع الله علیه؛ اهان بدانید که من با دو گروه می‌جنگم کسی که بناحق چیزی را طلب کند، دیگری که از انجام وظیفه خودداری ورزد».

بنابراین، هر کسی حق و وظیفه خویش را نشناسد و یا در عمل بدان پایبند نباشد در برابر «جهه علوی» قرار می‌گیرد.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«سل عما لا بد لک من علمه و لا تعذر فی جهله؛ آ از چیزی پیرس که از دانستن آن چاره‌ای نیست و در ندانستن آن معذور نیستی».

دانستی‌ها و پرسیدنی‌ها بی‌نهایت است هر کس باید ببیند، که امروز به کدام آگاهی‌ها نیاز دارد؟ و چه وظیفه‌ای بر عهده اوست؟ چه علمی او را در انجام وظیفه بهتر و بیشتر یاری می‌کند؟

از چه کسانی پیرسیم؟

سؤال‌ها را باید از کسی پرسید که در زمینه موضوع از آگاهی بیشتر و اطلاعات کامل تری بهره‌مند است و در پاسخ امین و دقیق است.

بدون تردید، کانون تمام علوم و دانشی‌ها سازنده و آفریننده هستی است. روند گوارای قرآن و حدیث از قله بلند علوم الهی سرچشمه گرفته است؛ دقت در طبیعت، عامل پیدایش تمام علوم تجربی و ریاضی و دقت در قرآن و سنت ریشه‌ی علوم انسانی است.

قرآن و اهل بیت علیهم السلام بهترین پاسخ‌گوی سؤال‌های انسان امروز و فرداوند و بشریت می‌تواند پاسخ سؤال‌های مورد نیاز خویش را تا روز قیامت از قرآن و عترت علیهم السلام پیرسد و پاسخ متقن و متین دریافت نماید، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بارها این نکته را یادآور شده

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، صبحی صالح.

۲ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۱۶، حدیث ۸۰۴۳.

و فرموده است:

«سلونی، قبل ان تفقدونی فلائی بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض؛^۱ بیش از آن که مرا نیابید از من بیسید، برآستی من به راه آسمان از راههای زمین آگاهترم گاهی حضرت فرموده است دانش اولین و آخرین نزد من است و با کتب پیامبران قبل کاملاً آشنایم»^۲

گاهی فرموده است: من به همه ابعاد قرآن، محتوای آیات، هنگام نزول، جایگاه فرود آمدن، تأویل و تفسیر آن و آیات محکمات و متشابه و آیات ناسخ و منسوخ، به همه بخش‌ها، آگاهم^۳ گاهی یادآوری کرده است که من از حوادث اجتماعی آینده گروه‌های گمراه‌گر و هدایت‌کننده و سردمداران و پیروان آنان آگاه هستم.^۴

و گاه فرموده است:

«سلونی قبل ان تفقدونی فانا لا اسئل عن شیء دون العرش الا اجبت فیه لا بقولها بعدی احد إلا مدح او کذاب مفر؟

بیش از آن که مرا نیابید از من بیسید، برآستی من از هر چه پایین عرش الهی (جهان آفرینش) است بیسید، پاسخ می‌گویم، این سخن را پس از من هیچ کس جز مدعی یا دروغگوی تهمت زن نخواهد گفت».

در قرآن کریم این آیه دوبار آمده است:

«و ما ارسلنا من قبلک إلا رجالاً نوحی الیهم فستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»^۵

ما بیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم نفرستادیم (همه انسان و از جنس بشر بودند) اگر نمی‌دانید از آگاهان بیسید.

پرسش را باید از دانشوران و آگاهان و کارشناسان آن پرسید. مسائل عقیدتی و فقهی و قرآنی را انسان باید از عالمان دین و فقیهان امین و پارسا پرسد. یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌ها به نسل جوان این است بین آنان و عالمان دین فاصله ایجاد کنند و به جای آن که سؤال‌های دینی را از تحصیل‌کردگان امین و دانشوران قرآنی و کارشناسان احادیث معصومین علیهم‌السلام پرسند از برخی غرب‌زدگان و شرق‌زدگان می‌پرسند.

۱ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

۲ همان.

۳ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۴ الارشاد، ج ۱، ص ۳۳۰.

۵ انبیا، آیه ۷ و نحل، آیه ۴۲.

فتوا دادن در مسائل دینی و احکام الهی سخن گفتن از جانب دین و اسلام و قرآن است و کار هر کس نیست برای اظهار نظر در هر موضوع از نگاه دینی باید احکام الهی را به خوبی بشناسیم، و موضوعات را به خوبی بدانیم تا حلال‌های الهی حرام شناخته نشود و حرام‌ها حلال نگردد.

فلسهٔ «اجتهاد و تقلید» در اسلام همین موضوع است که احکام الهی را در عالمان عادل و عاقل و بالغ و زاهدی باید پرسید که دین را به دنیا نفرشند و شرایط لازم برای استنباط قوانین خدا داشته باشند. سلامت عقیدتی، سلامت اخلاقی و عدالت در رفتار علاوه بر علم و فقهت شرط شایستگی برای مرجعیت است و تنها از مجتهدان جامع شرایط می‌توان تقلید کرد و مسائل دین را پرسید.

آداب پرسش و پاسخ

پرسش و پاسخ یک تعامل فرهنگی دوجانبه و گاه چندجانبه است و مثل هر اقدام فرهنگی دیگر باید دارای هدفی مقدس، روشن و منطقی باشد و با رعایت اصول و آداب اخلاقی انجام شود. و دو طرف اهداف الهی و انسانی و شیوه و اصول اخلاقی را پاس بدارند، تا جلسات مشاوره، مناظره، پرسش و پاسخ ارزشمند باشد و به شناخت حقیقت کمک کند. جلسات پرسش و پاسخ اگر به جدال و مراء و خودنمایی و توهین و تحقیر دیگران کشیده شود، ارزش علمی و فرهنگی ندارد.

خوب پرسیدن به دانستن کمک می‌کند و دانستن به طرح دقیق پرسش‌ها می‌انجامد. این نکته را امیرالمؤمنین علیه السلام چنین بیان فرموده است:

«من احسن السؤال علم و من علم احسن السؤال»: اگر عقل و ایمان و اخلاق بر جلسات پرسش و پاسخ حاکم نباشد،

همین جلسات که می‌تواند منشاء نور و آگاهی و روشن‌گری و بیداری و پیشرفت علمی و اجتماعی باشد، گرفتار آسیب‌های فراوان می‌شود.

نرسیدن عیب است ولی هرگونه پرسیدن و از هر چیز پرسیدن و بی‌موقع پرسیدن هم می‌تواند عیب و نقصی دیگر باشد و آسیب‌هایی برای خود و دیگران ایجاد کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به پرسش‌گری که دربارهٔ یک موضوع پیچیده و غیر مورد نیاز سؤال کرد، چنین فرمود:

«سل تفقهاً و لا تسئل تعنتاً فان الجاهل المتعلم شبيه بالعالِم و ان العالِم المتعسف شبيه بالجاهل المتعنت»^۱ به قصد فهمیدن پرسش، نه به قصد به سختی افکندن، زیرا جاهلی که یاد می‌گیرد، شبیه عالم است و عالمی که بیراهه می‌رود، شبیه به جاهلی است که خود یا دیگری را به دشواری می‌افکند.
در عبارتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن هشدار به پرسش‌گران و پاسخ‌گویان می‌فرمود:

«الناس منقوصون مدخولون إلا من عصم الله سائلهم متعنتٌ و مجيبهم و متكلفٌ أعموم مردم ناقص و آسیب پذیراند مگر کسی که خداوند مصون دارد».

پرسش‌گر آنان می‌خواهد دیگری را به دشواری اندازد و پاسخ‌گوی ایشان خود را به زحمت می‌افکند.

پرسش و پاسخ به انگیزه علمی و پیشرفت دانش و دیگران کاری ارزشی و منطقی و مفید است. ولی پرسش‌های معماگونه و برای گیر انداختن و پاسخ‌های ناچسب و بی‌ارتباط مشکلی را حل نمی‌کند و حرکتی فرهنگی محسوب نمی‌گردد.

در ارتباط فردی بین یک دانش‌پژوه و استاد می‌تواند پرسش‌های فراوان مورد نیاز را بپرسد و پاسخ دهند، براساس توان و وقت و قدرت یادگیری سؤال کنند، پاسخ مناسب‌های ارائه می‌دهد ولی در جلسات گروهی و عمومی پرسش و پاسخ، باید هم سؤال کنند، و هم جواب دهند نکات بیشتری را رعایت کنند، وقت دیگران را در نظر بگیرند، آبرو و حیثیت مردم را زیر سؤال نبرند؟ شبهه پراکنی نکنند، درباره چیزی که نمی‌دانند ادعای بی‌جا نکنند اسرار نظامی و سیاسی کشور اسلامی را افشا نکنند و ...
بنابراین با یک جمله «پرسیدن حق مردم است» نمی‌توان ده‌ها نکته‌ی دیگر را ندیده گرفت و در هر مجلسی، از هر کسی و درباره هر چیزی سؤال کرد و به دلیل یک حق از صدها حق دیگر و وظیفه دیگر، صرف نظر نمود.

پاسخ‌گویان

پاسخ‌دهندگان هم باید به مسائلی توجه داشته باشند:
در حد آگاهی و اطلاع خویش اظهار نظر کنند و از گفتن نمی‌دانم خجالت نکشند؛
پاسخ دادن به هر پرسشی در مجالس عمومی منطقی نیست، باید اولویست‌ها را

۱ نهج البلاغه حکمت ۳۲۰.

۲ همان حکمت ۳۴۳.

رعایت کند؛

در موارد لازم سؤال کننده را به کتاب، برنامه، و یا شخص دارای آگاهی لازم ارجاع دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«اوصیکم بخمسٍ لو ضربتم الیها اباط الابل لکانتم لذالک اهلًا لایرجون احد منکم اِلا ربه و لا یخافن اِلا ذنبه و لا یستحین احد منکم اذا سئل عما لا یعلم ان یقول لا اعلم و لا یستحین احدًا اذا لم یعلم الشیء ان یتعلمه و علیکم بالصبر فان الصبر من الایمان کالرأس من الجسد و لا خیر فی جسدٍ لاراس معه و لا فی ایمان لا صبر معه^۱ شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای دست‌یابی به آن سفرهای طولانی کنید، شایسته است. هیچ کس جز به خدای خویش امید نداشته باشد. و جز از گناه خویش نترسد. هیچ کس از گفتن نمیدانم، وقتی چیزی از وی می‌پرسند، خجالت نکشد. هیچ کس از یادگیری آنچه نمی‌داند، شرم نکند و بر شما باد به شکیبایی و صبوری، زیرا رابطه صبر و ایمان همچون پیوند، سر و پیکر است. پیکری که سر ندارد، کاری از آن بر نمی‌آید و همچنین ایمانی که صبر به همراه ندارد، خیری در آن نیست».

در سخنی دیگر علی علیه السلام می‌فرماید:

«من ترک قول «لا ادری» اصیبت مقاتله؛^۲ هر کس «نمی‌دانم» را ترک کند، به کشتارگاه خویش رسیده است».

اقرار به ندانستن و گفتن نمی‌دانم، شجاعت ویژه‌ای می‌خواهد، که زمینه‌ی دانایی و آگاهی را فراهم می‌سازد از این رو پیشوایان معصوم علیهم السلام با شیوه‌های گوناگون افراد را به این موضوع تشویق کرده‌اند.

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: پرسیدن نیمی از دانایی است:

«السؤال نصف العلم»^۳

۲. اصولاً اگر دانش‌ها را مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها بدانیم. دانستن پرسش خود

نیمی از دانایی و گام اول به سوی پیدا کردن پاسخ درست است.

در بخشی از وصایای رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر غفاری آمده است که فرموده:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۸۲

۲. نهج البلاغه، حکمت ۸۵

۳. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۲۱۶، حدیث ۸۰۴۴

«یا اباذر اذا سئلت عن علم لا تعلمه، فقل لا اعلمه، تنج من تبعته و لا تفت بها لا علم لك به تنج من عذاب الله يوم القيامة»^۱

ای اباذر. وقتی از تو چیزی پرسیدند که آن را نمی‌دانی بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای آن رهایی یابی و درباره آنچه نمی‌دانی اظهار نظر نکن. تا از عذاب الهی در روز قیامت نجات یابی.

دانش و اطلاعات همه انسان‌ها محدود به زمینه‌ها و گرایش‌های خاص و راههای طی شده تا زمان آنان است. اما در دیگر علوم و گرایش و در زمینه‌های جدید. عموم انسان‌ها، نیازمند شنیدن و خواندن و گوش دادن و پژوهش و جستجوی علمی هستند. از آن جا که خداوند به تمام حقایق هستی احاطه دارد و از همه اسرار آفریده‌های خویش آگاهی دارد. دانای مطلق و دارای علوم بیکرانه اوست.

مراکز پاسخ‌گو را بشناسیم

امروز تلفن دفاتر بسیاری از علمای اسلام و مقام معظم رهبری در اختیار نسل جوان است. رساله‌های عملیه و کتاب‌های استفتائات بسیاری از عالمان دین در اختیار مردم است بسیاری از فقیهان بزرگوار پایگاه اطلاع رسانی دارند، نمایندگان مراجع بزرگوار در بسیاری شهرها سکونت دارند و با مراجعه مستقیم به آنان می‌توان مسائل دینی را پرسید کافی است سؤال‌های دینی خود را با دقت بنویسیم و با مراکز پاسخ‌گویی به سؤال‌های دینی در میان بگذاریم تا وظایف دینی خو را بهتر بدانیم و با حلال و حرام شرعی آشنا شویم.

در بسیاری از نهادهای حوزوی، بخش پاسخ‌گویی به سوال‌های فقهی، قرآنی، کلامی و اخلاقی و بخش پاسخ‌گویی به شبهات وجود دارد و امامان جمعه و جماعت در دیدارهای حضوری با مردم سؤال‌ها و شبهات دینی را پاسخ می‌گویند.

در این جا آدرس تعدادی از مراکز پاسخ‌گویی را برای نسل جوان یادآور می‌شویم.
۱. سایتی به نام «درگاه پاسخ‌گویی به مسائل دینی» وجود دارد که براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی و با مدیریت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ایجاد شده است و با شماره تلفن ۰۹۶۴۰ بدون کد پاسخ‌گویی سؤال‌ها و ابهام‌های دینی تمام علاقه‌مندان است.

نرم افزاری به نام «فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)» توسط مؤسسه نرم افزاری کوثر تهیه شده

۱ مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۶۴، حدیث ۲۶۶۱.

است که شامل ۲۵۰۰۰ پرسش و پاسخ از مراجع بزرگوار است.
نرم افزاری به نام پرسمان برای تلفن همراه تولید شده که ۳۸۰۰ پرسش و پاسخ
قرآنی، حدیثی و احکام و دین پژوهی را در بر دارد.

«خودی» و «غیرخودی» از منظر قرآن و حدیث

علی اکبر عالمیان

رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۸ و ۱۳۷۸/۷/۹ بحثی تحت عنوان «خودی و غیرخودی» را مطرح کردند، این بحث، ریشه در خلقت انسان دارد آن‌جا که ابلیس با سجده نکردن صف خود را از ملائک دیگران جدا کرد با هبوط انسان و تقابل هایل و قایل صف خودی از غیرخودی رنگ دیگری گرفت. این حرکت در طول تاریخ استمرار پیدا کرد تا اینکه پیامبر گرامی اسلام در برابر سردسته غیرخودی‌های دوران یعنی ابوسفیان این مرزبندی آشکار را ترسیم فرموده بود. ابوسفیان خطاب به پیامبر گفته بود: «لنا عزّی و لا عزّی لکم» - [بتی به نام] عزّی داریم در حالی که شما عزّی ندارید. پیامبر نیز پاسخ داد: «الله مولانا و لا مولی لکم» - خداوند یاور ماست در حالی که یآوری برای شما نیست.

از این مجادله ابوسفیان با پیامبر، مرزبندی مشخص بین خودی و غیرخودی شکل پذیرفت، هر چند این مرزبندی در دوران انبیای پیشین هم دیده می‌شد. در این مقال برآنیم تا با نگاهی به قرآن و روایت بحث «خودی» و «غیرخودی» را واکاوی کنیم.

ملاک خودی و غیرخودی از دو منظر

می‌توان در بحث خودی و غیرخودی دو بینش متفاوت را در تشخیص ملاک‌های مهم آن ارزیابی کرد:

۱- برون دینی: در این بینش، ملاک‌هایی بر تشخیص «خودی» و «غیرخودی» مطرح می‌شود که هیچ ارتباط و سختی با آموزه‌های دینی ندارد. این ملاک‌ها - به اختصار - از این قرارند:

۱-۱- نژاد: بینش برون دینی و یا به عبارتی: غیر دینی، معتقد است که یکی از بهترین ملاک‌ها برای تشخیص جریان خودی و غیر خودی، بحث نژاد است. از این

منظر. به عنوان مثال، کسانی که از نژاد آریایی باشند، خودی هستند و نژاد عرب، غیرخودی به شمار می‌آید. در این بینش، ملیت و تعصب ملی گرایانه، ملاکی ممتاز برای تشخیص خودی و غیرخودی است.

۱-۲- آب و خاک: ملاک دیگر بینش برون دینی، آب و خاک است؛ به این معنا که هر که داخل یک کشور و مرز زندگی می‌کند، خودی است و هر که خارج از این کشور و بیرون از مرزها زندگی می‌کند، غیرخودی است.

۱-۳- حزب و گروه: وابستگی به حزب، گروه و یک نظام مشخص فکری نیز از دیگر شاخصه‌های شناخت جریان خودی و غیرخودی از منظر برون دینی محسوب می‌شود؛ به این معنا که هر کس در حزب و گروه و همفکر من است خودی، و هر که نیست، غیر خودی است. استاد شهید مرتضی مطهری، در بیانی کوتاه و گویا، بینش برون دینی به مسئله «خودی و غیرخودی» را مورد تردید قرار داده و ملاک‌های فوق را به چالش می‌کشد: «اگر در تعیین حدود ملیت ایرانی (خودی بودن) عنصر آریایی اساس قرار گیرد، نتیجه و حاصلش در آخرین تحلیل، نزدیکی و خویشاوندی با جهان غرب است... در این صورت، غرب استعمارگر برای ما «خودی» می‌شود و اعراب مسلمان نسبت به ما «بیگانه» و به عکس، اگر نظام فکری و مسلکی و نهادهای اجتماعی ۱۴ قرن اخیر را ملاک ملیت (خودی بودن) خود قرار دهیم... عرب و ترک و هند و اندونزیایی و چینی مسلمان نسبت به ما «خودی» و غرب غیر مسلمان «بیگانه» می‌شود»^۱

۲- دینی: در بینش دینی ملاک و معیار خودی و غیر خودی از آن ملاک‌هایی است که در بینش برون دینی مطرح شده است. با توجه به آیات و روایات متعدد، می‌توان ملاک‌ها و پارامترهای شناخت خودی و غیرخودی را مورد ارزیابی و بررسی قرار داد:

۱-۲- اشارات قرآنی و روایی خودی و غیرخودی

در قرآن و روایات، بحث خودی و غیرخودی در قالب چندین گزینه و در دسته‌بندی‌های گوناگون مورد اشاره قرار گرفته است که به اختصار می‌توان به برخی از آنان اشاره نمود:

۱-۱-۲- حزب الله و حزب الشیطان: خداوند متعال، در یک نگاه کلان، گروه‌های

۱. خدمات مقابل ایران و اسلام، ج ۱، ص ۱۸.

سیاسی و اجتماعی را به دو بخش حزب الله و حزب الشیطان تقسیم کرده و گروه حزب الله را در جبهه خودی و سربازان و پیروان شیطان را در دسته غیرخودی قرار داده است. در آیه ۵۶ سوره مانده آمده است: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ هرکس که ولی و فرمانروای او خدا و رسول و اهل ایمانند، فاتح و غالب خواهند بود؛ و در آیه ۱۹ سوره مجادله نیز به وجود دسته مقابل و غیرخودی یعنی حزب شیطان اشاره شده است: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ شیطان بر (دل) آنها سخت احاطه کرده که فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برد، آنها حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان زبان کارند.

۲-۱-۲- کافر، مؤمن: دیگر اشاره قرآن به تقسیم‌بندی گروه‌ها و تقابل آنان، بحث ایمان و کفر و مؤمن و کافر است. خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره آل عمران می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ نباید اهل ایمان مؤمنان را رها کرده و کافران را به عنوان دوست برگزینند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شر آنها...

همچنین در آیه ۷۶ سوره نساء، به مؤمنان (به عنوان نیروهای خودی) تأکید شده است که با کافران (به عنوان نیروهای غیرخودی) بجنگند: «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...»؛ مؤمنین در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند، پس شما مؤمنان با دوستان شیطان بجنگید.

خداوند در این دو آیه و همچنین در آیات دیگری از قبیل: توبه/۵۳، روم/۳۲، نور/۶۲، سجده/۱۸ و... ضمن تشریح راه و رسم مؤمنان و کافران، مؤمنان را جزء نیروهای خودی و کافرین و فاسقین را جزء دوستان شیطان و باطبع عضو جبهه غیرخودی می‌شمارد.

۲-۱-۳- دوستان و دشمنان: در قرآن همچنین بارها از دوستان و دشمنان خدا نام برده شده است و به مؤمنان به عنوان نیروهای خودی و دوستان خداوند دستور داده شده که از این دشمنان وابسته به جبهه غیرخودی اجتناب ورزند. در آیه اول سوره

ممتحنه به دوستان خداوند یعنی مؤمنان تأکید شده است تا از دوستی با دشمنان خدا و نیروهای غیر خودی برحذر باشند.

﴿يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوي وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالموادة وقد كفروا بما جاءكم من الحق يُخرجون الرسول﴾؛ ای مؤمنان! دشمن من و خودتان را دوستی نگیرید که طرح دوست با آنها افکنید در صورتی که آنان به کتابی که بر شما آمد کافر شدند و رسول خدا و شما مؤمنان را به جرم ایمان به خدا از وطن آواره کردند...

در این آیه دو نکته مهم مورد اشاره قرار گرفته است: اول آن که خداوند، دشمن خود و مؤمنین را یکی می‌داند و این مسئله مُشعر به آنست که ذات اقدس باری تعالی، مؤمنین را در شمار دوستان خود به شما می‌آورد.

نکته دیگر آن که دشمن خداوند و مؤمنین، کافران و معاندان پیامبر گرامی اسلام ذکر شده است و به این ترتیب، یکی از اصولی‌ترین مؤلفه‌های بحث خودی [ایمان] و غیرخودی [کفر] مشخص می‌گردد.

همچنین در آیه چهارم سوره منافقین نیز، افراد منافق به عنوان دشمن خدا و در شمار جبهه غیرخودی نام برده شده است.

در سیمای روایات نیز به این اشارات قرآنی در باب خودی و غیرخودی اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه به خصوصیات «حزب الشیطان» اشاره می‌نماید و در نامه ۴۵ نیز به ذکر خصوصیات و ویژگی‌های «حزب الله» می‌پردازد و حزب شیطان را در شمار غیرخودی و حزب الله را عضو و جزئی از جبهه خودی نام برده و قرار می‌دهد.

حضرت همچنین در حکمت ۳۱ نهج البلاغه به تبیین واژه و مؤلفه‌های کفر و ایمان می‌پردازد و در نامه ۶۹ همین کتاب شریف به شاخصه‌های اصلی‌ترین اعضای جبهه خودی یعنی مؤمنین می‌پردازد.

در جای جای کتاب شریف نهج البلاغه به بحث دوست (نامه ۳۱، حکمت ۲۹۵، ۴۵، ۴۳۲ و...) و دشمن (نامه ۱۵، خطبه ۹۷، ۱۹، ۵۷، ۷۳ و...) اشاره شده است که جهت پرهیز از اطالة کلام خوانندگان ارجمند را به این کتاب ارجاع می‌دهیم. اما آنچه می‌توان از مجموع اشارات قرآن و روایات در مورد خودی و غیرخودی استنتاج کرد این است که استفاده از اشاره‌هایی از قبیل مؤمن کافر، حزب الله، حزب الشیطان، دوست - دشمن را

می‌توان در «دوگانه‌ای» با عنوان «حق و باطل» جمع نمود. در واقع واژه حق، جبهه‌ای است که تمام اشارات مذکور پیرامون «خودی» را در خود جمع می‌کند و واژه باطل نیز شاه بیت معنا و مفهوم و مصداق غیرخودی از منظر قرآن و روایات است.

«حق و باطل» معیاری برای شناخت «خودی و غیرخودی»

حضرت امیر علیه السلام در روایتی حکیمانه، معتقد به وجود دو گروه در جامعه است که هر یک از این گروه‌ها پیروانی دارند. این دو گروه عبارتند از: گروه حق [خودی] و گروه باطل [غیرخودی]. «حَقُّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ اَهِلٍّ^۱» در دنیا حق و باطل وجود دارد و هر کدام نیز پیروانی دارند.^۲

گروه حق و باطل، همواره در برابر هم قرار دارند، چرا که به تعبیر حضرت علیه السلام: «قَدْ اَعَدَّوْا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا»^۳ برای هر حقی باطلی فراهم ساخته‌اند. در قرآن کریم نیز بیش از ۳۰۰ آیه پیرامون حق و باطل وجود دارد که در این آیات به تقبیح باطل و تحسین حق و باوران حق پرداخته شده است. در این آیات به معیارها و ملاک‌های شناخت حق از قبیل انبیا و اولیای الهی، وحی و کتاب آسمانی، پرهیزکاری و تقوا و... پرداخته شده است. خداوند در «آیه ۸» سوره انفال به ماندنی بودن حق و نابودی باطل اشاره کرده و از همه انسان‌های مؤمن می‌خواهد که در جهت تثبیت حق و نفی باطل بکوشند: «... لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»؛ تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.

همچنین در «آیه ۸۱» سوره اسرا نیز، خداوند این مژده را به همه مؤمنان (و جبهه خودی) می‌دهد که حق ماندنی و باطل رفتنی است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهُوقًا».

در «آیه ۱۸» سوره انبیا نیز جبهه حق (و خودی) دقیقاً در مقابل جبهه باطل (و غیر خودی) دانسته شده و تأکید می‌شود: «بَلْ نَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...»؛ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد، و به این ترتیب باطل محو و نابود می‌شود.... در «آیه ۳۰» سوره لقمان نیز خداوند به صراحت خود را نمونه اسم و اکمل حق

۱. نهج البلاغه. خطبه ۱۶. ترجمه محمد دشتی، ص ۳۸.

۲. همان. خطبه ۱۹۴، ص ۲۹۰.

می‌داند و طرفداران خود را در جبهه خودی قلمداد می‌نماید و مخالفان خود را با واژه «دونه» طرفدار باطل و غیرخودی می‌خواند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ...»؛ این‌ها همه دلیل بر آن است که خداوند حق است و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است... به این ترتیب، برای شناخت کامل خودی و غیرخودی می‌توان به مؤلفه‌های شناخت حق و باطل از دیدگاه قرآن و روایات پرداخت.

۲-۲- مستندات قرآنی و روایی «خودی و غیرخودی»

در قرآن و روایات به مستندات و شواهدی برمی‌خوریم که به طور واضح، معنای «خودی» و «غیرخودی» از آن استنباط می‌گردد. اصطلاحات و واژگانی نظیر: «معه»، «معی»، «منا»، «منکم» و... مستندی دقیق جهت بحث «خودی» است و مصطلحا از قبیل «دونکم»، «لیس منا» و... نیز معنا و مفهوم غیر خودی را می‌رساند.

خداوند متعال در «آیه ۷۲» سوره اعراف، امت هود را به دو دسته خودی و غیرخودی تقسیم نموده و می‌فرماید: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ»؛ ما هود و کسانی را که با او بودند (خودی‌ها) به رحمت خود نجات دادیم و آن‌هایی را که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نداشتند (غیرخودی‌ها) را به هلاکت رساندیم.

در «آیه ۴» سوره ممتحنه نیز خداوند، حضرت ابراهیم و همراهان وی را به عنوان الگوی مؤمنان معرفی کرده می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛ برای شما مؤمنان الگوی خوبی است در ابراهیم و آنانی که با او بودند... حضرت نوح، ضمن تقسیم مردم زمان خود به دو گروه «خودی» و «غیرخودی»، از خداوند متعال می‌خواهد تا نجات خود و دسته خودی‌ها را از شر آشرا و غیرخودی‌ها میسر نماید. خداوند نیز ضمن استجاب دعای وی در آیه ۱۱۹ سوره شعرا می‌فرماید: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ...»

همچنین درباره امت رسول الله ﷺ خودی‌ها را کسانی می‌دانند که در برابر غیرخودی‌ها - کفار - سخت‌گیرند و با خود مهربانند: «محمد رسول الله والذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم»؛ محمد فرستاده خدا و کسانی که با او هستند (خودی‌ها) بر کافران

غیر خودی‌ها) سخت‌دل و شدید و با یکدیگر (خودی‌ها) مهربانند. و به آنان توصیه می‌نماید که همواره صبر و استقامت پیشه نمایند: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ ای رسول ما! تو چنان‌که مأموری استقامت و پایداری کن و کسی که با همراهی تو به خدا رجوع کرد.

در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران نیز، بر پرهیز از دوستی با غیر خودی‌ها با عنوان «دو نیکم» تأکید شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾ ای مؤمنان! از غیر خودی کسی را به دوستی نگیرید که آن‌ها از هر گونه شر و فساد دربارۀ شما کوتاهی نمی‌کنند.

در «آیه ۵۶» سوره توبه نیز، خداوند متعال با اشاره به یکی از گروه‌های غیر خودی (منافقین) آنان را از دایره جریان‌های خودی خارج نموده و می‌فرماید: ﴿وَيَجْلِسُونَ بِاللَّهِمْ لِنُكْمٍ وَمَا هُمْ بِمُنْكُمُ﴾ سوگند یاد می‌کنند که از شما نیستند (غیر خودی‌اند). در روایات متعدد نیز مستندات و واژه‌هایی از این دست وجود دارد. ائمه معصومین در تبیین دسته‌بندی مذکور در مواقع جبهه خودی را با عنوان «دوستان خدا» و جبهه غیر خودی را با عنوان «دشمنان خدا» مخاطب قرار می‌دادند، به عنوان نمونه، حضرت علی علیه السلام در فرمایشی، می‌فرماید: «إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مِنْ اطِّاعِ اللَّهِ وَإِنْ بَعَدَتْ لِحُمَّتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصَى اللَّهِ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتَهُ»؛ دوست پیامبر خدا کسی است که خدا را اطاعت کند، هر چند پیوند خویشاوندی داشته باشد و دشمن پیامبر خدا کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.^۱

همچنین وجود واژه‌هایی از قبیل: «منا، نیس منا و...» در متن احادیث بر وجود دو گروه خودی و غیر خودی در کلام اهل بیت علیهم السلام اشعار دارد. بیان معروف نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در وصف سلمان فارسی مبنی بر این‌که: «سلمان منا اهل بیت»^۲ و یا فرمایش ایشان در مورد ابوذر غفاری که «یا اباذر انک منا اهل النبیت»^۳ نشان دهنده وجود جبهه خودی با یارانی از قبیل سلمان فارسی، ابوذر غفاری و... است و در مقابل استفاده از واژه‌هایی از قبیل «نیس منا» دال بر وجود جبهه غیر خودی در کلام اهل بیت است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۶، ص ۴۵۸.

۲. الاختصاص، ص ۳۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

حضرت زین العابدین علیه السلام در حدیثی، می‌فرماید: «مَنْ رَعَبَ عَنَّا لَيْسَ مِنَّا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا فَلَيْسَ مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ»^۱ کسی که از ما روی گرداند، از ما نیست؛ و آن که با ما نباشد، بهره‌ای از اسلام ندارد. در حدیثی دیگر نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَهَمَّتْهُ غَيْرَ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ... وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»^۲؛ هر کس از امت من صبح کند در حالی که هم و غم او غیر خدا باشد از خدا نیست و هر کس اهتمام به امور مؤمنان نداشته باشد از ایشان نیست.

تأکید معصومین بر وجود دو دسته خودی و غیر خودی حتی در زیارت‌نامه‌ها و ادعیه مهم نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که در فرازی از زیارت‌نامه عاشورا، بهترین شکل خودی و غیر خودی مشاهده می‌شود: «إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُم وَحَرْبُ لِمَنْ حَارَبَكُم؛ مَنْ دُوسْتُ كَسِي هَسْتُمْ كَه دُوسْتِ شِمَاسْتِ (خودی) وَ دَشْمَنُ كَسِي هَسْتُمْ كَه دَشْمَنِ شِمَاسْتِ (غیر خودی)».

هم‌چنین در فرازی از زیارت‌نامه جامعه کبیره می‌خوانیم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعٍ غَيْرِكُمْ؛ پَس بَا شَمَا وَ بَا شَمَا بَاشُمْ، نَه بَا غَيْرِ شَمَا»؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که استنادات و واژه‌های متعدد در قرآن و روایات، گواهی روشن بر وجود خودی و غیر خودی در اندیشه قرآن و اهل بیت علیهم السلام است.

۲-۳- محور جریان «خودی و غیر خودی»

محور و بستر جریان «خودی و غیر خودی» را می‌توان در جریان‌های سیاسی و دسته‌بندی‌های فکری جست‌وجو کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری: «گفته می‌شود: «خودی» و «غیر خودی». حالا خودی یا غیر خودی داریم یا نداریم؟ اگر بخواهیم ملت را حساب کنیم، نه، آحاد ملت همه خودی‌اند، اما جریان‌های سیاسی، ملی، جریان «خودی» داریم و جریان «غیر خودی» داریم.

بر این اساس می‌توان محور جریان «خودی و غیر خودی» را وابسته به جریان‌های سیاسی دانست که از دل این جریان اشخاص و افرادی بیرون می‌آیند که به نماد «خودی» یا «غیر خودی» تبدیل می‌شوند. به عنوان نمونه، خداوند در آیات ۷۴ و ۷۵

۱. همان، ج ۲۳، ص ۳۱۳.

۲. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۲.

سوره انفال به جریان محور خودی اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «و آنان که ایمان آوردند و هجرت گزیدند و در راه خدا جانفشانی کردند... آنها به حقیقت اهل ایمانند... و آنان که ایمان آورده‌اند و بعد از شما هجرت گزیدند و به اتفاق شما در راه دین جهاد کردند آنها مؤمنان هستند و ارث مراتب خویشاوندان در کتاب خدا بعضی مقدم بر بعضی دیگر مقرر شده که خدا به هر چیز داناست.»

در حقیقت خداوند در این آیه، جبهه خودی را به جریانی تشبیه نموده است که سه عنصر ایمان، جهاد و هجرت به عنوان شاخصه آن محسوب می‌گردد، جریانی که امروزه با عنوان جریان ارزش‌گرا و خدامحور مشهور شده است. در «آیه ۶۹» سوره نساء نیز، به بعد دیگری از جریان خود اشاره شده است. در این آیه، اطاعت‌کنندگان از خدا و رسولش به عنوان جریانی ذکر شده‌اند که بحث خودی در بستر این جریان شکل می‌پذیرد. جریانی که موجب شکل‌گیری بحث «خودی» می‌شود، اصول و ارزش‌های الهی را پاس می‌نهد، این جریان همواره در راه ولایت قدم برمی‌دارد و پیروی از این ودیعه الهی را بر خود فرض می‌داند.

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: روزی در محضر امام باقر شخصی به نام سعدبن عبدالملک (فرزند عبدالعزیزبن مروان از خلفای اموی) وارد شد و ناگهان مانند زن فرزند از دست داده شروع به گریستن کرد. امام علیه السلام به وی فرمود: «چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ پاسخ داد: «چرا نگریم در حالی که ریشه درخت نفرین شده در قرآن هستم (منظور آن که از تبار اموی به شمار می‌روم). امام باقر فرمود: «تو از آنان نیستی، بلکه اموی‌ای هستی که جزء ما اهل بیت شده‌ای. آیا این سخن خداوند را که از ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند، نشنیده‌ای که: «هرکس از من پیروی کند، بی‌گمان او از من است؟»^۱

این بیان امام باقر نشان می‌دهد که خودی در واقع جریانی است که در بستر «ولایت» و «اطاعت» از آن شکل می‌گیرد. در مقابل نیز در آیه ۶۰ سوره احزاب خداوند جریان غیرخودی و محور شکل‌گیری این جریان را بیان می‌کند: «لَسَنَ لَمْ يَتَّهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا»؛ اگر منافقان و آنان که در دل‌هاشان مرض و ناپاکی است و هم آنها که در مدینه اراجیف و

شایعات پخش می‌کنند (تا مضطرب سازند) دست نکشند ما هم تو را بر (قتال) آن‌ها مسلط گردانیم تا از آن پس جز اندک زمانی در جوار تو زیست نتوانند کرد.

طبق این آیه، جبهه غیرخودی بر محور جریان‌های شکل می‌گیرد که عمده‌ترین خصیصه این جریان بر سه اصل مهم استوار است: نفاق، کج‌اندیشی و شبهه افکنی:

۱. نفاق: منافق به کسانی می‌گویند که ایمان ندارند و هر چند به ظاهر در صف مسلمانانند، اما در باطن دل در گرو باطل و کفر دارند و به تعبیر مولا علی علیه السلام: «قلوبهم دَوِيَّةٌ وَ صِفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ»؛^۱ قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. جریان نفاق دارای خصوصیتی است که در بخش‌های بعدی بدان خواهیم پرداخت.

۲. کج‌اندیشی: کج‌اندیشی و برداشت نادرست و انحرافی از وقایع سیاسی و اجتماعی زمان، جریان‌های برای شکل‌گیری «جبهه غیرخودی» به شمار می‌رود. آنان که به تعبیر قرآن: «فی قلوبهم مرض» می‌باشند، تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌بینند و به فرموده خداوند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛^۲ تنها ظاهری از زندگی دنیا می‌بینند و از آخرت غافلند. کج‌اندیشی جریان‌های است که «غیرخودی» از بستر آن رشد می‌کند چرا که کج‌اندیشانی مانند: نمرود، فرعون، یزید، معاویه و... بستر ساز جریان غیرخودی در طول تاریخ شدند، هم‌چنان‌که جریان‌های غیرخودی به نام «خوارج» بر همین محور تشو و نما یافت.

۳. شبهه افکنی: کلمه «مرجفون» که در آیه مذکور آمده است به معنای شبهه افکنی جهت گمراهی مردم استفاده شده است و مرجفون کسانی هستند که با پخش و شیوع شبهات و شایعات در صدد گمراهی دیگران گام برمی‌دارند. نمونه بارز این شاخصه گروه خوارج می‌باشند، که حضرت امیر علیه السلام آنان را آلت دست شیطان (جهت شبهه افکنی) و عامل گمراهی دیگران می‌دانند: «... ثم اتم شراؤ الناس، و من رمى به الشيطان مراميه و صرب به تيهه»^۳ شما [خوارج] بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می‌باشید».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۴، ص ۲۹۰.

۲. روم، آیه ۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۷۰.

۲-۴- ویژگی‌های خودی و غیر خودی از منظر قرآن و روایات

با توجه به آیات متعدد و روایات گوناگون، می‌توان به ویژگی‌های دو جبهه خودی و غیر خودی از منظر درون دینی پرداخت:

الف- خودی: جبهه خودی دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌هایی است که آن را از جبهه غیر خودی متمایز می‌سازد:

۱. **ایمان و دینداری:** قرآن کریم یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت جریان خودی را دینداری و ایمان این جریان می‌داند. خداوند متعال در آیه ۷۵ سوره انفال صراحتاً این مسئله را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا... فَأُولَئِكَ مِنكُمْ»؛ و آنان که ایمان آوردند... پس ایشان از شما هستند (و خودی‌اند).

غیر از این باید گفت واژه «اخوت» و «برادری» که از عالی‌ترین مضامین در تعریف جریان خودی به شمار می‌آید، همراه با وصف ایمان ذکر شده است؛ به این معنا که خداوند، آنانی را برادر دیگری می‌خواند که ایمان به خدا داشته و متدین باشند: «انها المؤمنون اخوه».

همچنین در آیه یازدهم سوره نوبه، صفت برادری و خودی بودن برای یک انسان، برای کسی ذکر شده که ملتزم به مسائل دینی از جمله اقامه نماز و ایتای زکات باشد: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ...»؛ پس هرگاه توبه کرده و نماز به پا داشتند و زکات مال دادند، در این صورت برادر دینی شمایند...

در آیه ۷۲ سوره انفال نیز، مؤمنان را دوست و یاور هم دانسته و بر خودی بودن آنان تأکید شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ آن‌ها که ایمان آوردند... بعضی دوست و یاور یکدیگرند. در روایات متعدد نیز ایمان و دینداری یکی از شرائط و شاخصه‌های مهم جریان خودی ذکر شده است.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به معاویه که می‌کوشید با استفاده از عباراتی نظیر: «ما و شما از یک قبیله‌ایم» خود را جزء جبهه خودی به شما آورد، می‌فرماید: «فَأَنَا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَى مَا ذُكِّرْتُمْ مِنَ الْأَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسَ أَنْآ آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ، وَ الْيَوْمَ أَنَا

اَسْتَقَمْنَا وَفُتِنْتُمْ...»؛ ما و شما دوست بودیم و هم خویشاوند، اما دیروز میان ما و شما بدان جهت جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید (و به این طریق در جبهه غیر خودی قرار گرفتید) امروز ما در اسلام استوار ماندیم، و شما آزمایش گردیدید...

حضرت همچنین در نامه‌ای دیگر خطاب به معاویه که در صحرائی صفین نگاشته شد، تأکید می‌کند که: «و اما قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنْفِئٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمَّةٌ كَهَاشِمٍ... وَ لَا الْحَقُّ كَالْبَاطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُذْغِلِ...»^۱ این که ادعا کردی ما همه فرزندان «عبد مناف» هستیم، آری چنین است. اما جدّ شما «امیه» چونان جدّ ما «هاشم»... نخواهد بود... آن که بر حق است را با آن که بر باطل است را نمی‌توان مقایسه کرد و مؤمن چون مفسد نخواهد بود...

۲. حق‌باوری: از دیگر شاخصه‌های جبهه خودی می‌توان به حق‌باوری و اطاعت محض این جریان در برابر فرمان‌های الهی اشاره کرد. خداوند متعال در آیه ۵۱ سوره نور به این شاخصه و ویژگی مهم جریان خودی اشاره کرده و می‌فرماید: «أَتَمَّا كَانَ قَوْلُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ همانا گفتار مؤمنین آن‌گاه که بسوی خدا و رسولش خوانده شوند تا درباره آن‌ها حکم کند، این است که می‌گویند (حکم خدا را) شنیدیم و اطاعت کردیم و آنها حقیقتاً رستگارانند.

این مهم، در روایات متعدد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. شخصی به نام جابر از امام باقر^{علیه السلام} سؤالی می‌پرسد. حضرت نیز در پاسخ می‌فرماید: «ای جابر، کسی که مطیع خداوند باشد، دوست ماست و کسی که عصیان خداوند کند، دشمن ماست. دست‌یابی به ولایت ما میسر نشود، مگر به عمل و پرهیزکاری»^۲ این بیان امام باقر^{علیه السلام} بیانگر لزوم حق‌باوری در جبهه خودی است. چرا که ایشان کسانی را «دوست» و «خودی» می‌دانند، که مطیع خداوند بوده و به اصطلاح حق‌باور باشد. از حضرت صادق^{علیه السلام} نیز پرسیدند: به کدامین صفت، مؤمن را از غیر مؤمن می‌توان شناخت؟ ایشان فرمودند: «به این که

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۴، ص ۴۲۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۷، ص ۳۵۴.

۳. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب ۲۲۲، ص ۷۹، حدیث ۳.

تسلیم در برابر خداوند متعال باشد.^۱ به این ترتیب می‌توان یکی دیگر از ویژگی‌های جبهه خودی را حق‌باوری این جریان دانست، چرا که خداوند نیز تأکید می‌نماید: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است. محبت و ولایت خداوند به معنای اطاعت از فرمان‌های او و عدم سرپیچی از آن‌هاست.

۳- ولایت‌پذیری: ولایت‌پذیری یا همان مسئله تَوَلَّى به این معناست که شخص خودی باید نسبت به برخی افراد خاص محبت داشته و از آنان پیروی کند. این افراد همان خاندان پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان می‌باشند. هر چند باید براساس آیه ۶۵ سوره بقره: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۳ آن‌ها که ایمان دارند که محبتشان به خدا شدیدتر است.

اولین مصداق ولایت‌پذیری را نسبت به ولایت الهی جاری دانست، ولی با توجه به دو ویژگی پیشین یعنی ایمان و حق‌باوری، می‌توان ولایت‌پذیری و تَوَلَّى را در مورد معصومین علیهم‌السلام مصداق‌یابی کرد. «تَوَلَّى و تَبَرَّى» از فروع دین و مسائلی است که همواره مورد تأکید خداوند قرار گرفته است. ذات اقدس اله به حضرت موسی علیه‌السلام فرمود: «أَيَا عَمَلِي لِمَنْ دُونَكَ أَتَى؟»^۴ موسی علیه‌السلام پاسخ داد: «بِرَّائِي تَوَلَّى»^۵ برای تو نماز خوانده‌ام، روزه گرفته‌ام، صدقه داده‌ام و به یاد تو بوده‌ام. خداوند فرمود: «أَمَّا نَمَازُكَ فَدَلِيلُ إِيْمَانِكَ تَوَلَّى»^۶ روزی که سیر از عذاب جهنم است و صدقه؛ سایه قیامت و ذکر نور توست. چه عملی را برای من انجام داده‌ای؟ موسی علیه‌السلام عرض کرد: «مَرَّ بِمَنْ دُونَكَ تَوَلَّى»^۷ مرا به عملی که برای توست، هدایت فرما. خداوند نیز فرمود: «أَيَا تَابًا لِي بِمَنْ دُونَكَ تَوَلَّى؟»^۸ آیا تا به حال به دوستی به خاطر من دوستی کردی و به دشمنی به خاطر من به دشمنی برخاستی؟ موسی علیه‌السلام فهمید که بهترین اعمال دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.^۹

دقیقاً به همین خاطر است که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بیانی، دوستی و دشمنی در راه خدا را واجب می‌داند: «الْحُبُّ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ فَرِيضَةٌ»^{۱۰} بهترین مصداق دوستی و دشمنی در راه خدا نیز، دوستی با اولیای خدا - که مصداق اتم و اکمل آن

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۴۵.

۲. آل عمران، آیه ۶۸.

۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۳.

۴. همان، ص ۲۵۲.

معصومین علیهم‌السلام است. و دشمنی با دشمنان این بزرگواران می‌باشد. بر همین اساس، خداوند متعال دوستی خود را با دوستی و اطاعت پیامبر اسلام کرده زد و شرط محبت و علاقه‌مندی به خالق بی‌همتا را علاقه‌مندی به رسولش می‌داند: «قُلْ أَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ!»؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا (هم) شما را دوست بدارد.

حضرت امام باقر علیه‌السلام در همین مورد می‌فرماید: «آگاه باش! اگر مردی شب‌ها به عبادت بایستد و روزها روزه بگیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج بگذارد، ولی ولی خدا را شناسد تا موالات و دوستی او نماید و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد، نزد خداوند بر او حقی و ثوابی نیست و از اهل ایمان نمی‌باشد.»^۱ پذیرش ولایت اهل‌بیت و دشمنی با دشمنان آنان از شرایط لازم برای قرار گرفتن در جبهه خودی است، دقیقاً به همین دلیل است که در زیارت جامعه، از خداوند می‌خواهیم تا: «فَاسْتَلِ اللَّهَ الَّذِي اَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةَ اَوْلِيائِكُمْ وَرِزْقِنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ اَعْدَائِكُمْ»؛ از خداوند طلب می‌کنم که شناخت شما [خاندان اهل‌بیت] و شناخت دوستانتان را به من کرامت فرماید و برائت از دشمنانتان را روزیم نماید.

به همین خاطر است که خطاب به این خاندان پاک می‌گوییم: «أَنْتِي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا اَمْتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ، مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِصَلَالَةٍ مِنْ خَالَفِكُمْ اَمْوَالٍ لَكُمْ وَلاَوْلِيائِكُمْ مُبْغِضٌ لِاَعْدَائِكُمْ وَمَعَادٍ لَهُمْ»؛ من به شما و به آنچه ایمان آوردید، ایمان دارم و به دشمنانتان و آنچه شما نفی می‌کنید کافر، به منزلت و عظمت شما بینا و به گمراهی کسانی که با شما مخالفت میکنند، آگاهم. با شما و دوستان شما دوست هستم و نسبت به دشمنانتان و کسانی که با شما مخالفت می‌کنند، آگاهم. با شما و دوستان شما دوست هستم و نسبت به دشمنانتان و کسانی که مخالف شما هستند بُغْضٌ و نفرت دارم... .

حضرت حجة ابن الحسن العسكري - ارواحنا فداه - نیز می‌فرماید: «... لیس بین الله عزوجل و بین احدی قرابة و من انكرني فليس مني و سبيله سبيل ابن نوح»؛ خداوند با

۱. آل عمران، آیه ۳۱.

۲. اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۲۲-۲۳، حدیث ۵.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴۴، حدیث ۳۴۴.

هیچ کس خویشاوندی و فامیلی ندارد هر کس مرا انکار کند، از ما نیست و مسیرش، مسیر پسر نوح است [که گمراه شد]. تغییر امام زمان (عج) به واژه «لیس منی» که از واژه و اصطلاحاتی است که مستقیماً به معنای «غیر خودی» برمی‌گردد و تشبیه ایشان به فرزند حضرت نوح که طبق آیه ۴۶ سوره هود، یک عنصر غیر خودی به شمار می‌آید، بیانگر وجود مؤلفه «ولایت‌پذیری» به عنوان یک شاخصه مهم برای شناختن جبهه خودی می‌باشد.

۴. بصیرت: یکی دیگر از شاخصه‌هایی که از منظر قرآن و روایت، به عنوان شاخصه و ویژگی جریان خودی به شمار می‌آید، بصیرت و قدرت تحلیل مسائل از سوی خودی‌هاست. این‌که خداوند، براساس آیه ۷ سوره روم، افراد غیر خودی را فاقد قدرت تحلیل و بصیرت دانسته و آنان را «ظاهربین» معرفی می‌کند و در مقابل، افراد خودی را جزء دانایان و عمیق نگرهای جامعه قلمداد می‌کند: «وَوَلِّكَ الْأَمْثَالَ نَصْرُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»؛ و این مثل‌ها را برای عموم مردم می‌زنیم اما عمق آن را جز دانایان نمی‌فهمند. نشان از وجود شاخصه‌ای گرانبها به نام «بصیرت» در نهاد جبهه خودی است. فقدان بصیرت و تحلیل وقایع، آفتی بزرگ است که جریان خودی را به غیر خودی تبدیل می‌کند. گروه‌های مخالف حضرت علی از جمله: فاسطین، ناکثین و مارقین و حتی قاعدین [نشستگان و افرادی که با علم به حقانیت علی علیه السلام سکوت کردند] به کدامین دلیل از جبهه خودی به جبهه غیر خودی پیوستند؟ چرا دو صحابی خوش‌نام و از مهاجران اولیه در عهد رسول اکرم یعنی طلحه و زبیر که به «طلحة الخیر» و «سیف الاسلام» ملقب شده بودند، از حضرت علی علیه السلام جدا شده و به وادی دشمنان ایشان پناه بردند؟ علت غیر خودی شدن افرادی نظیر سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، ابومسعود انصاری و بسیاری دیگر از افرادی که ابتدا در جبهه خودی بودند ولی بعدها به جبهه غیر خودی ملحق شدند، چه بود؟ چرا ابن عباس، فرمانده لشکر امام مجتبی علیه السلام در جریان سبابط به یک‌باره به جبهه باطل و نماز غیر خودی‌های دوران یعنی معاویه بن ابی سفیان پیوست؟ و چرا حرّ ابن یزید ریاحی به یک‌باره از جبهه غیر خودی

۱. قال یا نوح انه لیس من اهلک: خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد او غیر خودی است |

۲. عنکبوت، آیه ۴۲.

به نماد خودی‌های دوران یعنی حضرت سیدالشهداء علیه السلام ملحق شد؟ آیا نمی‌توان دلیل پیوستن خودی‌هایی نظیر سعدبن ابی وقاص و ابن عباس به غیر خودی‌ها را غیر از عواملی از قبیل دنیاطلبی، در عدم بصیرت و بینش فراخ آنان جست‌وجو کرد؟ و در مقابل، آیا نمی‌توان خودی شدن امثال حرین یزید ریاحی را مرهون بصیرت و تحلیل عقلانی - و نه احساسی - او در مورد حساس‌ترین فراز تاریخ اسلام یعنی واقعه کربلا دانست؟ دقیقاً به همین دلیل است که حضرت امیر علیه السلام در وصف افراد خودی می‌فرماید: «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»؛ آنان بصیرت و اندیشه‌های روشن خود را با شمشیر خود حمل می‌کنند.^۱

۵. غیرت دینی: غیرت دینی، شاخصه و خصیصه‌ای است که در امتداد شاخصه دینداری و ایمان، به عنوان ویژگی مهم جریان خودی به شمار می‌آید. غیرت دینی یعنی دفاع جانانه از دین، به گونه‌ای که یک خودی، هیچ‌گاه در برابر هجوم به ارزش‌های دینی سکوت نمی‌کند و از شماتت غیر خودی‌ها نیز نمی‌هراسد. غیرت دینی یعنی همان جمله معروف حضرت امام حسین علیه السلام مبنی بر اینکه: «لَوْ لَمْ يَسْتَقِمْ دِينُ جَدِّي إِلَّا بِقَتْلِي فَيَاسِيُوفُ خُذْنِي»؛^۲ اگر دین جدم پیامبر صلی الله علیه و آله جز به کشته شدنم استوار نمی‌ماند پس ای شمشیرها مرا فراگیرید. در واقع این بیان حضرت علیه السلام نشانگر نوعی غیرت دینی است که حتی با گذاشتن جان خود باید در برابر هجوم فرهنگی و فکری دشمنان به دین خدا ایستادگی کرد. غیرت دینی یعنی میزان ایمان و تدین یک شخص چرا که به تعبیر حضرت امیر علیه السلام: «غِبْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانُهُ»؛^۳ غیرت مرد نشانه ایمان اوست. و در واقع غیرت دینی یعنی همان هجوم به دشمنان دین که حضرت علی علیه السلام از آنان به «خشم مقدس» تعبیر نموده است؛ خشمی که برای خدا و جهت صیانت از حریم الهی ابراز می‌شود. ایشان در هنگام بدرقه صحابی وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی اباذر غفاری که به دست عثمان در حال تبعید به ریزه بود، خطاب به وی فرمود:

«يَا أَبَاذِرَ، إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ. إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَىٰ دُنْيَاهُمْ، وَ خَفَّتْهُمْ عَلَىٰ دِينِكَ، فَأَتَاكَ فِي آيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَاهْرَبَ مِنْهُمْ بِمَا خَفْتَهُمْ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، ص ۱۹۶.

۲. التلوهف، سیدابن طاووس، ص ۲۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۴، ص ۱۶۶.

عَلَيْهِ»^۱ ای ایاذرا! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار و با دین خود که برای آن ترسیدی، از این مردم بگریز».

حضرت علیه السلام همچنین یکی از اوصاف برجسته مالک اشتر - که از خودی‌ترین به افراد به شمار می‌آمد - را خشم مقدس وی برمی شمرد و می‌فرماید: «[هو] اشدّ علی الفجّار من حریق النار...»^۲؛ [ای مردم که برای خدای به خشم آمدید]... مالک اشتر، بر بدکاران از آتش هم تندتر است.

به همین دلیل است که امام علیه السلام ضمن برشمردن ارزش خشم مقدس، نوید می‌دهد که: «مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قُتْلِ أَشْدَّاءِ [أَشْدَّ] الْبَاطِلِ؟» آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل‌گرایان، توانمند گردد».

شاخصه غیرت دینی که از منظر قرآن و عترت به عنوان یک ویژگی مهم برای جبهه خودی به شمار می‌آید، همواره از سوی خودی‌ها رعایت شده است چه در اعصار گذشته و چه در عصر حاضر که با خشم مقدس و انقلابی افرادی نظیر شهید نواب صفوی در برابر کسروی و حکم تاریخی امام خمینی بر ضد مسلمان رشدی این شاخصه همواره لحاظ شده است.

۶. دشمن‌شناسی: دشمن‌شناسی و لزوم پرهیز از دشمنان و غیرخودی‌ها، از ویژگی‌هایی است که موجب تمایز خودی از غیرخودی می‌شود. از دیدگاه قرآن، دشمن همواره آرزو دارد که جبهه خودی غفلت کند.^۳ تا بدین ترتیب توطئه خود را که فریب خودی‌هاست، اجرا نماید.^۴ دشمن در حال نقشه چینی و توطئه دایم است.^۵ و در این

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰، ص ۱۷۴.

۲. همان، نامه ۳۸، ص ۳۸۸.

۳. همان، حکمت ۱۷۴، ص ۴۷۴.

۴. نساء، آیه ۱۰۲.

۵. بقره، آیه ۱۰۹.

۶. طلاق، آیه ۱۵.

راه، وظیفه جبهه خودی آن است که از جبهه غیر خودی و دشمن دوری گزیند.^۱ به همین دلیل است که خداوند متعال در آیات متعددی از قبیل: سوره مائده آیات ۵۱، ۵۷ و ۸۱، سوره ممتحنه آیات ۱، ۹ و ۱۳، سوره توبه آیه ۲۳ و... بر لزوم پرهیز از دشمنان مانند یهود و... و شناخت دقیق آنان تأکید فرموده است. در روایات و سیره اهل بیت نیز بر این خصیصه مهم تأکید شده است. حضرت امیر علیه السلام در بیانی زیبا مراتب دشمن شناسی را با سه مؤلفه بیان می فرماید: «... و اعداؤکَ عَدُوکَ صَدِیقَکَ و صَدِیقُ عَدُوکَ!»^۲ دشمنانت سه دسته اند: دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو است. ایشان در سیره عملی و در مراحل گوناگون حیات خویش نیز با فراست بی نظیر خود، در شناخت دشمن موفق عمل کردند. یکی از دشمنان قسم خورده حضرت علیه السلام معاویه بن ابی سفیان بود. امام علیه السلام در برابر این دشمن دیرینه خود، با شناخت کامل از زوایای افکار وی، با دقت و سیاست خاصی نسبت به توطئه های وی برخورد می کردند. در سال ۴۰ هجری و در روزهای پایانی عمر شریف ایشان، جمله ای در وصف معاویه نقل نمود که به واقع بر شناخت حضرت از دشمن خویش حکایت داشت:

«أَمَا إِنَّهُ سَيَطْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدِحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ...^۳ آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ، بر شما مسلط خواهد شد که هر چه بیابد می خورد و تلاش می کند آنچه ندارد به دست آورد.»

حضرت علیه السلام در این جمله به دو وجهه مشی سیاسی و اخلاقی معاویه اشاره می فرماید. در تبیین وجهه اخلاقی و خصوصیات شخصیتی معاویه، حضرت علی علیه السلام به خصوصیتی اشاره نمود که نشان از شکم بارگی این دشمن دیرینه داشت. معاویه هر چه می خورد سیر نمی شد چرا که غیر از «اکول» و «پرخور» بودن، مورد نفرین پیامبر نیز واقع شده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چند بار او را فراخوانده بود ولی معاویه جواب می داد که در حال غذا خوردن است. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در حق او نفرین کرد که: «اللهم لا تُشِيعْ بَطْنَهُ!»^۴ خدایا! هرگز شکم او را سیر نکن. از آن پس معاویه، غذای فراوان می خورد و می گفت:

۱. منافقون، آیه ۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵، ص ۵۰۰.

۳. همان، خطبه ۵۷، ص ۷۶.

«مَلَلْتُ و ما اَشْبَعْتُ»: از خوردن خسته شدم ولی سیر نشدم.

در تبیین وجهه سیاسی نیز، هرچند این جمله حضرت که «يَطْلُبُ ما لا يَجِدُ» به نوعی اشاره به «پرخور» بودن دشمن دارد ولی غیر از آن بر رویکرد سیاسی معاویه نیز صحنه می‌گذارد، رویکردی که همواره مبتنی بر «رسیدن به پست و مقام به هر شکلی» استوار بوده است.

حضرت امیر علیه السلام به همگان هشدار می‌دهد که معاویه برای رسیدن به دنیا و مقام دنیایی و آنچه که ندارد، به هر ترفندی متمسک می‌شود که نمونه بارز آن در جنگ صفین و بر سر نیزه کردن قرآن‌ها عیان گردید. حضرت امیر علیه السلام در مقابل اصحاب جَمَل نیز با بصیرت خاصی که حاکی از دشمن‌شناسی ایشان بود، برخورد کردند، به گونه‌ای که خود حضرت علیه السلام با بیان جمله «... و اِنْ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي...! آگاهی لازم به امور را دارم»^۱ بر شناخت عمیق خود نسبت به دشمن صحه کامل گذاشتند. ایشان در آغاز همین جنگ، وقتی ابن عباس را برای پند دادن به سمت زبیر فرستاد، با روان‌شناسی و دشمن‌شناسی خاص خویش، توصیه‌ای به این نماینده خود نمود که بر تحلیل عمیق حضرت نسبت به دشمنان خود اشعار داشت:

«لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ، فَانْكَ اِنْ تَلَقَهُ حِجْدُهُ كَالنَّوْرِ عَاقِصاً قُرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ. وَلَكِنْ اَلَى الزُّبَيْرِ، فَانَّهُ اَلَيْتُ عَرِيكَةً، فَقُلْ لَهُ يَقُولُ لَكَ اِبْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَ اُنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ، فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.»^۲ با طلحه دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی می‌بایی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید: رام است. بلکه با زبیر دیدار کن که نرم‌تر است. به او بگو، پسردایی^۳ تو می‌گوید: در حجاز مرا شناختی، و در عراق مرا نمی‌شناسی؟ چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟

سایر معصومین نیز با شناخت عمیق نسبت به خصوصیات دشمن و تحلیل شرایط موجود، عمل می‌کردند، از این‌رو می‌توان صلح امام حسن علیه السلام در سبابط، پیکار قهرمانانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام در کربلا، قبول ولایتعهدی مأمون توسط امام رضا علیه السلام و سکوت و انزوای مصلحتی و سیاسی سایر ائمه طاهرين علیهم السلام را ناشی از دشمن‌شناسی و

۱. همان، خطبه ۱۰، ص ۳۶.

۲. همان، خطبه ۳۱، ص ۵۴-۵۶.

۳. زبیر بن عوام پسر عمه امام بود. زیرا مادرش صفیه، عمه حضرت علیه السلام بود.

مصلحت‌سنجی عالمانه این بزرگواران دانست.

ب - غیر خودی: همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، جریان غیر خودی از منظر قرآن و روایات، دارای سه شاخصه عمده است: نفاق، شبهه افکنی و کج‌اندیشی. بر همین مبنا می‌توان ویژگی‌هایی را برای این جریان برشمرد که عمده‌ترین آنان از این قرارند:

۱. کفر و بی‌ایمانی: اولین و بارزترین ویژگی جریان غیر خودی را می‌توان بی‌ایمانی این جریان ذکر کرد. بی‌ایمانی و به تعبیر قرآن کریم «کفر» و «دین سستی» خط قرمز جریان غیر خودی با خودی است. خداوند متعال در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره هود، فرزند حضرت نوح را به دلیل بی‌ایمانی، غیر خودی می‌داند و با اشاره صریح «لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» خطاب می‌نماید: «وَتَأْدَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ ... قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ و نوح به درگاه خدا عرض کرد: بار خدایا! فرزند من اهل بیت من است... خدا به نوح خطاب کرد که فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، زیرا او را عملی ناشایست (کفر و بی‌ایمانی) است.

در آیه ۱۰ سوره تحریم نیز خداوند متعال برای افراد کافر و بی‌ایمان، همسر حضرت نوح و همسر حضرت لوط را مثال می‌زند که علی‌رغم داشتن رابطه نزدیک با دو پیامبر بزرگ خدا، اما به علت کفر و بی‌ایمانی، غیر خودی محسوب می‌شدند و حتی نسبت نزدیک با این دو پیامبر نیز هیچ‌گاه موجب نشد تا در شمار جبهه خودی قرار گیرند:

«صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَاتَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ»؛ خداوند مثلی که برای کافران (و افراد بی‌ایمان) می‌زند همسر نوح و همسر لوط است، این دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح بودند، ولی به آنان خیانت کردند و بستگی آن‌ها با این دو پیامبر سودی به حالشان نبخشید و به آنها گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می‌شوند.

بی‌ایمانی و بی‌دینی افراد غیر خودی، در طول اعصار گذشته و عصر حاضر به عنوان مرز مشخص آنان با جریان خودی محسوب شده است. عمرین سعدها که، زیربن عوام‌ها و... به خاطر اتصاف به همین شاخصه در شمار جریان غیر خودی قرار گرفته‌اند.

۲- نفاق: می‌توان یکی از شاخصه‌های بارز جریان غیرخودی را ویژگی نفاق دانست که البته بسیار مورد اشاره قرآن و روایات نیز قرار گرفته است. خداوند متعال در آیه ۵۶ سوره توبه منافقان را با جمله «وَمَا هُمْ مِنْكُمْ» یاد کرده و آنان را غیرخودی می‌داند: «وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ» [منافقان] سوگند یاد می‌کنند که از شما این د (خودی‌اند) در حالی که از شما نیستند (غیرخودی‌اند).

در آیات دیگر نیز خداوند متعال از افراد منافق با مؤلفه‌های شخصیتی زیر یاد می‌کند:

فتنه‌گر و ایجاد کننده اختلاف: «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَعُوا خِيَالًا لَكُمْ يَتَّبِعُونَ الْفِتْنَةَ... لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ...»؛ اگر این منافقین هم با شما برای جهاد بیرون می‌آمدند، جز خیانت در سپاه شما چیزی نمی‌افزود و در جست‌وجوی فتنه برمی‌آمدند... پیش از این نیز آنان در صدد فتنه‌گری و انهدام اسلام بودند و کارها را به ت و برعکس می‌نمودند....

۳- جاسوس: «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ»؛ و در میان شما از آنان [منافقان] جاسوس‌هایی وجود دارند.

۴- فرصت طلب: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنْ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا لَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَّوْا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ»؛ منافقان آن کسانی‌اند که نگران و مراقب حال شما هستند که اگر برای شما فتح و ظفری پیش آید گویند آیا ما با شما مسلمانان نبودیم؟ و اگر کافران را فاتح و بهره‌مند ببینند به آن‌ها گویند نه این بود که ما شما را به آسرار و احوال مسلمانان آگاه کردیم و شما را از آسیب مؤمنان نگهداری نمودیم؟

۵- مذبذب و دورو: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ...»؛ [منافقان]

۱. توبه، آیات ۴۷-۴۸.

۲. بقره، آیه ۴۷.

۳. نساء، آیه ۱۴.

۴. همان، آیه ۱۴۳.

دودل و مردد می‌باشند، نه به سوی مؤمنان یکدل می‌روند و نه به جانب کافران...
 ۶- ریاکار: "الْمُنَافِقِينَ يُجَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالِي يُرَآؤْنَ النَّاسَ وَلَا يُذَكِّرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا"^۱؛ منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند و خداوند نیز با آنها مکر می‌کند (و مکرشان را باطل می‌سازد) و چون به نماز آیند با حال بی‌میلی و کسالت و برای ریاکاری می‌آیند و ذکر خدا را جز اندک (آنها به قصد ریا) نکنند.

۷- ترسو و بزدل: "... فَاذَا جَاءَ الْخَوْفَ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ"^۲... اگر جنگ و خطری پیش آید، منافقان را چنان بینی که از شدت ترس بر تو، با چشمی که از بیم دَوران می‌زند، نگاه می‌کنند، مانند کسی که از سختی مرگ حال بیهوشی به او دست دهد.

۸- لجوج و متعصب: "وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ..."^۳ و چون او [منافق] را به اندرز و نصیحت گویند از خدا بترس و ترک فساد کن، غرور و خودپسندی [و لجاجت] او را به بدکاری برمی‌انگیزد و جهنم او را کفایت کند.

۹- دروغگو: "... وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ"^۴؛ و خداوند گواهی می‌دهد که منافقان سخن دروغ می‌گویند.

۱۰- گمراه و متحجر: "صَمَّ بَصَرُكُمْ غَمٌّ فَهُمْ لَا يُرْجِعُونَ"^۵؛ آنها کر و گنگ و کورند و از ضلالت خود بر نمی‌گردند.

۱۱- طرفدار رابطه با بیگانه: "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ..."^۶؛ آیا آن (منافق) مردمی را ندیدی که با قومی (یهودی) که خدا بر آنها

۱. همان، آیه ۱۴۲.

۲. احزاب، آیه ۱۹.

۳. بقره، آیه ۲۰۶.

۴. منافقون، آیه ۱.

۵. بقره، آیه ۱۸.

۶. مجادله، آیه ۱۴.

غضب کرده است. دوستی کردند؟ آنها به حقیقت از شما مسلمین و نه از فرقه یهودند... در روایات گوناگون نیز مؤلفه‌های شخصیتی افراد منافق و ابعاد قبح نفاق مورد اشاره قرار گرفته است که خلاصه همه این روایات را می‌توان در بیانات شیوا و گویای امیر بیان و سخن جست‌وجو کرد. حضرت علی علیه السلام در بیان معنای نفاق، به منافق دوران یعنی معاویه بن ابی سفیان اشاره نمود، و با یک جمله کوتاه و در عین حال گویا به تبیین معنای منافق می‌پردازند. حضرت خطاب به معاویه می‌فرمایند:

«... فما أتبعنا قولك من فملك...»^۱؛ چه قدر گفتارت از کردارت فاصله دارد؟

ایشان همچنین پس از آن‌که ضحاک بن قیس از طرف معاویه در سال ۳۸ هجری به کاروان حجاج بیت الله حمله کرد و اموال آنان را به غارت برد، در بیان علل شکست کوفیان، به رفتار منافقانه آنان اشاره نمود و آنان را افرادی می‌داند که «بدن‌هایشان در کنار هم، اما افکار و خواسته‌هایشان پراکنده است».^۲

ایشان همچنین در خطبه‌ای غراء با اشاره و تأکید به مسلمین و خودی‌ها مبنی بر این‌که «و أخذتكم اهل النفاق...» و شما را از منافقان می‌ترسانم، به بیان شاخصه‌های اصلی شخصیت منافقان پرداخته و آنان را دارای ویژگی‌هایی از قبیل: گمراه کننده، خطاکار، چند چهره، دورو، مترصد ضربه زدن به خودی‌ها، دارای قلب‌های بیمار علی‌رغم ظاهر آراسته، گفتارشان درمان اما کردارشان دردی است بی‌درمان، حسود، التقاتندگان یأس و نومیدی، متملق و چابلوس، ناعادل، هتاک و پرده‌در، شبهه افکن، بازارگرم‌کن، فریبکار، یاوران شیطان و... می‌داند.^۳

دقیقاً به همین دلیل است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله از خطر نفوذ منافقان در جمع خودی‌ها بیمناک بودند:

«أني لا أخاف على أمتي مؤمنًا ولا مشركًا أما المؤمن فبمَنعَةِ الله بيمينه، وأما المشرك فبمَنعَةِ الله بشركه و لكنني أخاف عليكم كلُّ منافق الجنان، عالم اللسان، يقول ما تعرفون، و يفعل ما تتكرون»؛ بر امت اسلام، نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۶، ص ۴۳.

۲. همان، خطبه ۲۹، ص ۵۴.

۳. همان، خطبه ۱۹۴، ص ۲۹۱.

۴. سفینه البحار، ج ۴، ص ۶۰۶.

ایمانش بازداشته و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می‌سازد، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد. گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.

صفت نفاق که به تعبیر قرآن و روایات دارای شاخصه‌هایی از قبیل: دورویی، فرصت‌طلبی، ترس، لجاجت، تحجر، بیگانه‌پرستی و... می‌باشد در واقع بیان تمام شاخصه‌های جریان غیرخودی است و به یک معنا می‌توان تمام ویژگی‌های غیرخودی‌ها را در جریان نفاق و مؤلفه‌های آن جست‌وجو کرد.

۱- دنیا پرستی: دنیا پرستی و دل‌بستگی به حطام ناپایدار دنیا را باید از دیگر ویژگی‌های جریان غیرخودی دانست، همان شاخصه‌ای که نبی مکرم اسلام ﷺ از افتادن خودی‌ها در آن منحصه بیم فراوان داشتند: «أَخُوفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي زَهْرَةُ الدُّنْيَا وَ كَثْرَتُهَا بَيْشْتَرِينَ تَرَسَ مِنْ بَرَايِ امْتِمِّمْ، جَلْوَه‌هَای دُنْيَا وَ زِيَادَه‌ خَوَاهِي آن است.

دنیاپرستی خودی‌ها موجب شد تا به تعبیر قرآن گوساله‌ طلایی سامری، بسیاری را به جذب و وادی دنیاپرستی و گرایش به غیرخودی‌ها کند و وعده‌ دنیایی فرعون مبنی بر این که: «يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ»؛ ای قوم آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟ خودی‌ها را به وادی غیرخودی بکشاند.

همین شاخصه موجب شد تا خودی‌هایی نظیر طلحه و زبیر را غیرخودی کند؛ به گونه‌ای که به نوشته یکی از مورخان: «در ایام عثمان، بسیاری از صحابه خانه‌ها فراهم کردند، از جمله زبیرخانه‌ای در بصره ساخت که ... معروف است. وی در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی ساخت. موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب، هزار غلام و هزار کنیز، طلحه بن عبیدالله در کوفه خانه‌ای ساخت که محل کناسه به نام «دارالطلحین» معروف است. از املاک عراق روزانه هزار دینار درآمد داشت و بیش از این نیز گفته‌اند. در ناحیه «سراة» بیش از این درآمد داشت. او در مدینه نیز خانه‌ای ساخت که در آن آجر و سنگ و ساج به کار برده است.^۳

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. زخرف، آیه ۵۱.

۳. مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۶۹۰.

در جریان عاشورای حسینی نیز آنچه سپاه دشمن را بر مقابله با حضرت علیه السلام تحریک می کرد، دنیادوستی آنان بود چه آنکه عمرین سعدها و ابن زیادها و شمر بن ذی الجوشن ها به خاطر رسیدن به مقام دنیایی و یا مال و منال به دشمنی و مبارزه با امام حسین علیه السلام پرداختند تا آنجا که حضرت علیه السلام خطاب به آنان هشدار دادند:

«عبدالله اتقوا الله و كونوا من الدنيا على حذر، فان الدنيا لو بقيت على احد يقسى عليها أخذت لكائنات الانبياء أحق بالبقاء و أولى بالرضا و أرضى بالقضاء...»^۱ بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا بر حذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک فرد برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء سزاوارتر بودند، جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود.

۱. ولایت ستیزی: از دیگر ویژگی های جریان غیر خودی، ولایت گریزی و ولایت ستیزی این جریان است. خداوند متعال این شاخصه غیر خودی ها را به پیامبر اسلام متذکر شده و می فرماید: «وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ»؛^۲ آنها [در حضور تو] می گویند فرمانبرداریم، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می روند، جمعی از آنها برخلاف گفته های تو (و در جهت مقابله با آنها) شبانه جلسات سری تشکیل می دهند.

خداوند همچنین ولایت ستیزی و ولایت گریزی غیر خودی ها را موجب خوشحالی این جریان دانسته و می فرماید: «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ...»؛^۳ منافقان (متخلف از جنگ) از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند..

در آیه دیگر نیز به این ویژگی جبهه غیر خودی اشاره شده است: «وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»؛^۴ آنها می گویند به خدا و پیامبر ایمان داریم و اطاعت می کنیم، ولی بعد از این ادعا، گروهی از آنان (منافقان) رویگردان می شوند.

۱. محمدصادق نجمی، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۳۵.

۲. نساء آیه ۸۱.

۳. توبه، آیه ۸۱.

۴. نور، آیه ۴۷.

حضرت علی علیه السلام نیز مردم کوفه را افرادی غیر خودی و ولایت‌ستیز معرفی کرده و این گونه لب به شکوه می‌گشاید.

«أَفَ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُمْ عَنَّا بِكُمْ... إِذَا دَعَوْتُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّتُمْ دَارَتِ أَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ فِي عَمْرَةٍ وَمِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ... مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ... وَمَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالِ بِكُمْ وَلَا زَوَائِرَ عَزَّ يُفْتَقَرُ إِلَيْكُمْ...»^۱ نفرین بر شما کوفیان که از فراوانی سرزنش شما خسته شدم... هر گاه شما را به جهاد با دشمنانتان دعوت می‌کنم، چشمانتان از ترس در کاسه می‌گردد، گویا ترس از مرگ عقل شما را ربوده و چون انسان‌های مست از خود بیگانه شده، حیران و سرگردانید... من دیگر هیچ‌گاه به شما اطمینان ندارم و شما را پشتوانه خود نمی‌پندارم. شما یاران شرافتمندی نیستید که کسی به سوی شما دست دراز کند...

لزوم رعایت حقوق غیردینی

از منظر اسلام باید با غیرخودهای معاند و برانداز مقابله جدی کرد. این تأکید اسلام با مراجعه به برخی آیاتی که بر لزوم مقابله با برخی چهره‌های عنود تأکید شده است، قابل اثبات است. آیاتی از قبیل سوره بقره آیات: ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۵۴، ۲۴۶، سوره توبه آیات: ۱۲، ۱۴، ۲۹، ۳۶، ۱۱۱، ۱۲۳، سوره نساء آیات: ۷۴، ۷۵، ۸۹، ۹۱، و... همگی بر این امر صحیح گذارده‌اند. اما حکم اسلام برای غیرخودی‌های غیرمعاند متفاوت است. اسلام، برای این دسته از غیرخودی‌ها، حقوق شهروندی قائل است. حضرت امیر علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر نخعی، بر این مهم تأکید کرده‌اند:

«وَأَشْعُرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ... فَانْهَم صِنْفَانِ: أَمَّا أَحَدُهُمَا لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ...»^۲ مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش... زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.

این بیان حضرت نوعی تأکید بر رعایت حقوق همگان حتی جریان غیرخودی غیرمعاند می‌باشد. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از افراد به حضرت پیشنهاد دادند تا منافقان را به دستور ایشان اعدام کند. پیامبر صلی الله علیه و آله با این پیشنهاد به شدت مخالفت فرمود و حتی به درخواست فرزند عبدالله بن ابی مبنی بر اعدام و قتل پدر منافقش که

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳۴، ص ۵۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۲-۴۰۴.

سردسته منافقان مدینه بود، وقعی نهاد و فرمود: «با او مدارا می‌کنیم و تا با ما باشد با او به نیکی رفتار می‌کنیم»^۱.

همچنین حضرت ﷺ نیز در جمله‌ای که در واقع تأکید بر لزوم رعایت حقوق غیر خودی‌های غیرمعاند است، خاطر نشان می‌کنند: «کسی که به هم‌پیمانی غیرمسلمان، ستم کند یا بر او نقص روا دارد و یا او را به کاری بیش از طاقتش وا دارد یا از او چیزی بدون رضایتش بگیرد، من در روز رستاخیز از او بازخواست می‌کنم».

این شیوه انسانی که همواره در سیره اهل بیت علیهم‌السلام دیده شده است، بر رعایت حقوق افراد غیر خودی صحنه می‌گذارد، حتی برخی از غیر خودی‌هایی که بزرگ‌ترین ضربات را به پیامبر و حضرت امیر علیهما السلام وارد نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه به ابوسفیان امان داد و به او آسیبی نرسانید. حضرت علی علیه السلام نیز در برابر قسم خورده‌ترین دشمنان خود یعنی خوارج نیز همین رویه را تا زمانی که آنان دست به شورش نزدند، روا داشت. ایشان در این مورد فرمود:

«ما آنان را از غنایم محروم و از ورود به مساجد ممنوع نمی‌سازیم و نیز آنان را تحریک نمی‌کنیم تا زمانی که خونریزی نکرده و به حرامی دست نزنند اگر ساکت بودند کاری به آنها نداریم و اگر صحبت کنند با آنان اجتماع می‌کنیم و اگر علیه ما خروج کنند، با آنان می‌جنگیم...»^۲

آسیب شناسی جریان خودی از منظر قرآن و روایات

در برابر جبهه خودی، همواره چالش‌هایی وجود داشته و خواهد داشت که در صورت عدم رهیدن از این چالش‌ها و آسیب‌ها، جریان خودی با معضلات و مشکلات جبران‌ناپذیری مواجه خواهد شد. آنچه می‌توان از منظر قرآن و روایت در مورد آسیب‌های جریان خودی، مورد ارزیابی قرار داد، از این قرارند:

۱. تفرقه: از جمله نقشه‌های جریان غیر خودی برای انفعال و شکست جریان خودی، ایجاد انشقاق و دو دستگی در این جبهه، به منظور از بین بردن وحدت آن‌هاست. خداوند متعال در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران، همه خودی‌ها را به وحدت کلمه و اجتناب از تفرقه دعوت کرده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». حضرت امیر علیه السلام نیز ایجاد

۱. دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۱۰.

۲. محمد بستانی - استراتژی نظامی امام علی علیه السلام - ترجمه حسنعلی اکبری، ص ۱۲۶.

تفرقه را موجب شیطان زدگی دانسته و شخص تفرقه انداز را مستوجب اشد مجازات قلمداد می‌کنند:

«و ایاکم و الفُرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّبِّ. أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ؛ از پراکندگی و اختلاف بپرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است آن گونه که گوسفند تنها، طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید! هرکس که مردم را به این شعار «تفرقه و جدایی» دعوت کند او را بکشید، هر چند که زیر عمامه من باشد».

تفرقه بین نیروهای خودی نه تنها موجب انشقاق و دو دستگی بین آنان خواهد شد، بلکه موجب به وجود آمدن کینه و نفرت و دشمنی خودی‌ها نسبت به هم خواهد شد، آسیبی که لطمات زیادی را به خودی‌ها وارد خواهد کرد. در این مورد در آیات ۹۸ الی ۱۰۱ سوره آل عمران به جریانی اشاره شده است که ذکر آن خالی از لطف نیست:

شخصی به نام «مرشاس بن قیس» یهودی که کینه فراوانی نسبت به مسلمین داشت و از وحدت آنان رنج می‌برد از کنار دو مسلمان که از دو طایفه اوس و خزرج بودند می‌گذشت. از صمیمیت آنان غضبناک شد و در پی فتنه‌انگیزی افتاد. یک جوان یهودی را مأمور کرد تا به سوی طایفه اوس و خزرج رفته و اختلافات گذشته آنان را یادآوری کند. جوان یهودی همین گونه عمل کرد و در اثر فتنه افکنی و یادآوری نسب و حسب هر دو قبیله، آتش اختلاف بین دو قبیله را روشن کرد تا آنجا که تا آستانه جنگ و خونریزی پیش رفتند اما پیامبر پس از اطلاع از جریان، با موعظه‌های خود این اختلاف را خاموش کرد.^۲

این جریان البته به گونه دیگر و در فرازی دیگر از تاریخ نیز صورت پذیرفت که با تدبیر رسول گرامی اسلام این توطئه خشتی گردید.^۳ بی‌گمان می‌توان عمده‌ترین محصول ایجاد اختلاف در بین خودی‌ها، توسط جریان غیرخودی را، پاشیدن بذر دشمنی و کینه در میان خودی‌ها دانست.

۲. غفلت: آسیب دیگری که جبهه خودی‌ها را تهدید می‌کند، غفلت این جریان در

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۷۰.

۲. تفسیر الدر المشور، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. ر. ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶.

برابر توطئه‌های دشمنان است، آسیبی که با این هشدار حضرت امیر علیه السلام رنگ واقعیت به خود می‌گیرد: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»؛ اگر کسی بخوابد، دشمنش نمی‌خوابد - اشارت حضرت علیه السلام در واقع به لزوم پرهیز جبهه خودی از غفلت نسبت به دشمن است. چرا که دشمن و غیر خودی، همواره در صدد ضربه زدن به خودی‌هاست.

امام همچنین در بیانی دیگر خطاب به کوفیان متذکر می‌شوند: «لَا يُنَامُ عَنْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي عَفْلَةٍ سَاهُونَ»؛^۱ چشم دشمن، برای حمله شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت به سر می‌برید. تأکید فراوان روایات درباره هشجاری در برابر دشمن، در واقع بیانگر خطر نفوذ دشمنان و غیر خودی‌ها در صف خودی‌ها می‌باشد. فراست بزرگان دین در برابر نفوذ دشمنان موجب صیانت از حریم دین شده است. این مهم به ویژه در دوران حکومت پنج ساله حضرت امیر به خوبی مشاهده شد. زیرکی و تدبیر مثال زدنی حضرت در برابر نفوذ بیگانگان و غیر خودی‌ها، همواره خشم دشمنان ایشان را به همراه داشت. تأکید چندباره حضرت مبنی بر این‌که: «وَاللَّهِ مَا اسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا اسْتَعْفَزُ بِالشَّدِيدَةِ»؛ به خدا سوگند! من با فریب کاری غافل‌گیری نمی‌شوم، و با سخت‌گیری ناتوان نخواهم شد^۲ تشبیه ایشان به «گفتار» که با سرو صدا و هیاهوی شکارچیان به لانه خود رفته و از پیرامون خود غافل و عاقبت شکار می‌شد: «لَا أَكُونُ كَالضَّيْعِ: تَنَامُ عَلَي طُولِ اللَّذْمِ، حَتَّى يَصَلَ إِلَيْهَا طَائِلُهَا وَيَحْتُلُّهَا رَاصِدُهَا»؛ من مانند کفار نیستم بلکه از آگاهی کامل برخوردارم و هرگز غافل‌گیر نمی‌شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دست‌گیرم کنند. همگی بر لزوم پرهیز از غفلت توسط خودی‌ها تأکید دارند.

در جریان شورش خوارج نیز، حضرت به آنان سیاست استعماری «قرآن بر سر نیزه کردن» را یادآور شده و آنرا نشان غفلت افراد به ظاهر خودی در برابر غیر خودی‌ها دانست.^۳

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۲، ص ۴۲۸.

۲. همان، خطبه ۳۴، ص ۶۰.

۳. همان، خطبه ۲۰۰، ص ۳۰۰.

۴. همان خطبه ۶، ص ۳۴.

۵. ر. ک. همان، خطبه ۱۲۲، ص ۱۶۵-۱۶۴.

غفلت نیروهای خودی در برابر بیگانگان در عصر ائمه بعدی نیز ادامه یافت، غفلت یاران امام مجتبی در جریان «ساباط» که به صلح مصلحتی حضرت با معاویه منتج شد، غفلت کوفیان که موجب رقم خوردن فاجعه کربلا شد، غفلت خودی‌های پیرامون ائمه بعد از امام حسین علیه السلام که موجب انزوای اهل بیت شد و در اعصار بعدی، غفلت در برابر دشمنان قسم خورده اسلام که موجب حکومت غیرخودی‌های معاند شده و در عصر فعلی نیز غفلت برخی از خودی‌ها که موجب تهاجم فرهنگی و سیاسی غرب شده است، همه و همه بر لزوم هشیاری جریان خودی در برابر نفوذ دشمن و پرهیز از غفلت در برابر آنان، تأکید دارد.

۳- عدم مرزبندی با غیرخودی‌ها: یکی دیگر از آسیب‌هایی که جبهه خودی را با چالش جدی مواجه می‌سازد، عدم مرزبندی صحیح و مشخص با جریان غیرخودی است. خداوند متعال، در آیات مختلف بر لزوم مرزبندی با غیرخودی‌ها تأکید نموده است. مرزبندی با غیرخودی‌ها به این معناست که باید نسبت به خودی‌ها مهربان و نزدیک بود و از غیرخودی‌ها فاصله گرفت. خداوند متعال در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران، صریحاً تأکید می‌کند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ»؛ ای مؤمنان! مبادا از غیرخودی‌ها کسی را به عنوان محرم اسرار خود انتخاب نمایید.

همچنین در آیه ۲۸ سوره آل عمران نیز به مؤمنین به عنوان اصلی‌ترین جریان خودی توصیه می‌تواند تا مبادا بدون مرزبندی با غیرخودی‌ها، خودی‌ها را از دایره دوستی خود خارج و با کافران به عنوان اصلی‌ترین جریان غیرخودی دوستی نمایند: «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ افراد با ایمان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود انتخاب کنند. در آیه اول سوره ممتحنه نیز خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛ ای مؤمنان! دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید.

البته خداوند متعال در آیات دیگر دلایل لزوم مرزبندی با غیرخودی‌ها را بیان می‌کند که به اختصار این دلایل را ذکر می‌نماییم:

۱- غیرخودی‌ها درصدد ضربه زدن هستند: «... لَا يَأْتُونَكُمُ حَبَالًا وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَأَتْ

الْبَغْضَاءِ مِنْ أَقْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ^۱؛ اینان [غیر خودی‌ها] در رساندن شر و ضربه زدن به شما [خودی‌ها] کوناهی نمی‌کنند. همواره علاقه‌مندند که شما در رنج و سختی باشید. [نشانه‌های] دشمنی از دهان آن‌ها آشکار است و آنچه در دل مخفی دارند از آن هم مهم‌تر است؛

۲. غیر خودی‌ها غیر قابل اعتمادند: «إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمُ بِالسُّوءِ^۲؛ شما برای چه، طرح دوستی با اینان [غیر خودی‌ها] می‌ریزید؟ با این‌که اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند دشمن شما خواهند بود و دست و زبان خود را به هرگونه بدی بر شما خواهند گشود.

۳. رابطه با غیر خودی هیچ ثمره‌ای ندارد: «إِنَّهُمْ لَنْ يَغْنُؤُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً^۳؛ آن‌ها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش برهانند.

۴. رابطه با غیر خودی موجب قطع رابطه با خدا می‌شود: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ^۴؛ افراد مؤمن نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست خود بگیرند و هرکس چنین کند، او را با خدا هیچ رابطه‌ای نیست.

۵. عدم مرزبندی با غیر خودی یعنی قرار گرفتن در این جبهه: «وَمَنْ يَتَّوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأِنَّهُمْ^۵؛ هرکس از شما [خودی‌ها] طرح دوستی با آن [غیر خودی] بریزد، از آن‌هاست [و غیر خودی محسوب می‌شود].

۶. عدم مرزبندی با غیر خودی ثمرات بدی به همراه دارد: «... لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ^۶؛ اگر این کار را نکنید (و دستور عدم پیوند و دوستی با کفار و غیر خودی‌ها را اجراء نکنید) فتنه و فساد بزرگی به وجود خواهد آمد (و شما را تهدید خواهد کرد).

۱. آل عمران، آیه ۱۱۸.

۲. متحنه، آیه ۲.

۳. حائیه، ۱۹.

۴. آل عمران، آیه ۲۸.

۵. مانند، آیه ۵۱.

۶. انفال، آیه ۷۳.

۴. سازش و تسلیم: می‌توان یکی دیگر از آسیب‌های پیش روی جریان خودی را سازش این جریان با بیگانگان و غیرخودی‌ها دانست. جریان خودی، هیچ‌گاه در صدد سازش و تسلیم در برابر اغیار نیست، کما این که اهل بیت عصمت علیهم‌السلام نیز هیچ‌گاه در برابر اغیار سر تعظیم فرود نیاوردند. بارزترین نمونه سازش‌ناپذیری جریان خودی را می‌توان در واقعه عاشورا و رشادت مثال‌زدنی حضرت سیدالشهدا و یاران باوفایش جست‌وجو کرد. حضرت علیه‌السلام وقتی پیشنهاد ولید مبنی بر بیعت با یزید را شنید، با جمله رسا و قاطع خاطر نشان کرد که نمی‌توان با غیرخودی سازش کرد و تسلیم شد:

«إِنَّمَا الْأَمِيرُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ، شَارِبُ الْحَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ، مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلَى لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ»^۱

حضرت بعد از برشمردن برتری‌های خویش و خاندان پاکش و مذمت یزید و خاندانش، صراحتاً تأکید می‌کند که هیچ‌گاه با چنین فردی سازش نخواهد کرد روند سازش با بیگانه و غیرخودی در زمان پس از رحلت پیامبر و توسط خلفای سه گانه به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که بنی امیه در دوران این خلفا در تار و پود حکومت نفوذ کردند. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان خودش هیچ کار اساسی را به بنی امیه واگذار نکرد، ولی بعد از پیغمبر تدریجاً بنی امیه در دستگاه‌های اسلامی نفوذ کردند»^۲ خلیفه اول بنا بر دلایلی با ابوسفیان سازش کرد و به او حق السکوت پرداخت.^۳ خلیفه دوم نیز دو تن از فرزندان ابوسفیان یعنی ابتدا یزید و سپس معاویه را به عنوان فرمانده سپاه شام منصوب کرد.^۴ در دوران خلیفه سوم نیز سازش با بنی امیه رشد فراوان یافت، اما با آغاز خلافت حضرت امیر علیه‌السلام این روند به طور کامل متوقف شد. حضرت در پاسخ به مغیره بن شعبه که ایشان را به سازش با معاویه ترغیب می‌نمود تأکید کرد: «من هرگز گمراهان را به یاری نپذیرفته‌ام... به خدا سوگند، به خاطر مصلحت دنیایم به کاری که فساد و تباهی دینم را در آن می‌بینم دست نمی‌یازم»^۵.

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. ابن ابی الحدید معتزلی. شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۴۴.

۴. احمد ابن اعثم، کتاب الفتوح، تحقیق: علی شیری، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵. محمدباقر محمودی - نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۳۸.

ایشان همچنین در پاسخ به فرد دیگری که همین درخواست را مطرح نمود، می‌فرمایند: «اگر من می‌دانستم که اجازه دارم در دینم تساهل به خرج بدهم، به تو پاسخ مثبت می‌دادم، سازش برایم موونه کمتری دارد، اما بدان..... راهی جز جنگ با آن‌ها یا کفر به آنچه محمد ﷺ آورده نیافته‌ام!»

چالش سازش و تسلیم خودی‌ها در برابر غیرخودی‌ها، نوعاً ناشی از ترس و انفعال برخی از افراد جریان خودی است. به تعبیر قرآن مجید: «فَقَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ...»؛ کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در [دوستی با] آنان [دشمنان یهودی و نصرانی] پیشی می‌گیرند و می‌گویند: می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد...

ترس و انفعال در برابر هیاهوهای غیرخودی موجب سازش و تسلیم می‌شود.
سیدجمال الدین اسدآبادی می‌گوید:

«ترس است که پایه‌های استقلال کشور را سست می‌کند، ترس است که روابط ملت‌ها را مختل می‌سازد، ترس است که درهای خیر و برکت را به روی جویندگان می‌بندد، ترس است که درخشش هدایت را از نظرها دور می‌دارد، ترس است که نفوس بشری را به کرنش و خواری وامی‌دارد؛ ترس است که یوغ بردگی را برمی‌گردن مردم می‌افکند؛ ترس است که جامه ننگ بر تن انسان می‌پوشاند؛ ننگی که جان‌های پاک و همت‌های بلند کشته شدن را بر آن ترجیح می‌دهند.»^۱

به همین دلیل می‌توان که یکی از بزرگ‌ترین آفاتی که جبهه غیرخودی را با چالش جدی مواجه می‌سازد، ترس و انفعال این جریان در برابر جریان غیرخودی دانست که این ترس موجب سازش و سازش هم موجب نفوذ تدریجی دشمن و افراد غیرخودی خواهد شد. آفت بزرگی که به نظر می‌رسد افتادن در این مهلکه ضربات جانکاهی را بر پیکر جریان خودی وارد خواهد ساخت.

۱. محمدبن عبدالله اسکافی - المعیار و الموزنه، تحقیق: محمدباقر محمودی، ص ۱۴۷.

۲. مانند، آیه ۵۲.

۳. محمدرضا حکیمی، پادارگران / قاسم قیله، ص ۵۶.

دشمن کیست و نشانه‌هایش چیست؟

محمد ملک‌زاده

مقدمه

سرآغاز تاریخ پیدایش دشمنی و خصومت، به آغاز خلقت انسان باز می‌گردد و آن زمانی بود که «ابلیس» پس از سرپیچی از فرمان خداوند مبنی بر سجده در مقابل انسان و رانده شدن از درگاه الهی، نیت درونی خود را آشکار ساخت و ضمن طرح تقاضای عمر جاویدان از خالق هستی، برای گمراه ساختن مخلوقات بشری سوگند یاد کرد:

﴿فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۱ به عزت تو سوگند که همگان را گمراه می‌کنم.

از این رو، سرآغاز تاریخ دشمنی با خود محوری و کبر همراه شد و این دشمن متکبر برای گمراه ساختن انسان شیوه تغییر ملاک‌ها و معیارهای ارزشی انسان را در پی گرفت:

﴿لَأُرِيَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ والأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۲ هر آینه در روی زمین بدی‌ها را در

نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم.

و بدین ترتیب عرصه رویارویی حق و باطل با شروع دشمنی ابلیس علیه انسان پدیدار گردید.

نخستین و اساسی‌ترین شرط موفقیت انسان موحد در این عرصه نبرد، شناخت دقیق دشمن و آگاهی از اهداف و سیاست‌های اوست و از این رو بزرگان دین همواره انسان‌ها را به این مهم ترغیب نموده و از آن‌ها خواسته‌اند تا دشمنان خود را بشناسند. دشمن، مخالف رشد، کمال و سعادت انسان است و از راه‌های مختلف دشمنی خود

۱. ص/ ۸۲.

مفسران، سوگند به عزت انهی از سوی شیطان را برای تکیه به قدرت و اظهار توانایی دانسته و تأکیدهای پی در پی (قسم، نون تأکید و کلمه اجمعین) را نشان از نهایت پافشاری وی در تصمیم‌اش می‌دانند.
*رک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

۲. حجر، آیه ۳۹.

را ابراز می‌دارد: گاه از درون جامعه اسلامی و گاه از بیرون آن، گاهی به صورت آشکار و گاهی پنهان و در چهره یک دوست دشمنی خود را ابراز می‌کند. این دشمنی گاه در عرصه سیاسی و گاه در عرصه‌های مختلف اقتصادی، نظامی و فرهنگی ظاهر می‌شود و حتی ممکن است این دشمن از درون وجود انسان را به مخاطره اندازد. بنابراین دشمن‌شناسی از ضرورت‌های بسیار مهمی است که علاقه‌مندان به سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی انسان‌ها باید به آن اهتمام نمایند و به همین دلیل، بخش عظیمی از متون دینی ما به معرفی دشمن و راه‌کارهای مقابله با آن اختصاص یافته است. این موضوع در قالب سه محور، تبیین و بررسی می‌شود:

محور نخست: تبیین جایگاه و ضرورت بحث از دشمن

ضرورت دشمن‌شناسی: حیات آدمی، صحنه مبارزه دائمی حق علیه باطل است و بدون تردید شناسایی دشمن از ضروریات اولیه هر مبارزه به ویژه این مبارزه می‌باشد. شاید بتوان دلیل عمده غالب شکست‌ها در طول تاریخ جوامع را ناشی از بی‌توجهی و نشناختن درست آن دانست.

دشمن‌شناسی مقوله‌ای است که پرداخت جامع و عالمانه به آن به ویژه در زمان حاضر و برای جامعه اسلامی ما ضرورتی صد چندان یافته است.

با تأسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران، تمام مستکبران عالم، اسلام به ویژه تشیع را به عنوان خطری جدی برای خود و منافع نامشروعشان احساس نموده و درصدد دشمنی با آن برآمدند. تفسیر و تحوّل که در نظام جمهوری اسلامی به دگرگونی نظام طاغوتی و جایگزینی حکومت توحیدی و اسلامی انجامید این دشمن را سبب گردید. لازمه حفظ و تداوم نظام اسلامی، شناسایی صحیح دشمنان انقلاب، اسلام و تشیع است.

از آنجا که انقلاب اسلامی یک تحول و دگرگونی در همه ابعاد اجتماعی و فردی بود، دشمنی با آن نیز در تمام اشکال فرهنگی اقتصادی، نظامی و سیاسی طراحی گردید و به همین دلیل شناسایی دشمنان در این عرصه‌ها بسیار مهم و پیچیده بوده و وظایف ما را در این خصوص بسیار حساس خواهد ساخت.

ضرورت بحث از دو منظر «عقل» و «نقل»

از دیدگاه عقل: به حکم عقل یکی از اساسی‌ترین شرایط موفقیت یک فرد یا جامعه

انسانی در عرصه‌های مختلف زندگی، شناخت دشمن است. این مسئله در عرصه علمی نیز جزء بدیهیات عقلی به شمار آمده. و به اثبات رسیده است. به عنوان مثال از زمانی که انسان دشمنی به نام میکروب را شناخت به راحتی توانست به مقابله با آن برخیزد و جلوی تلفات و صدمات بی‌شماری را بگیرد ولی در عرصه‌هایی که هنوز دانش بشری موفق به شناسایی آن نگردیده، همچنان بشریت قربانی می‌دهد. عقل، حکم این مسئله را به عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی و نظامی و... نیز سرایت می‌دهد در فضای مسائل سیاسی و اجتماعی، شناخت دشمن دارای نقش بسیار مهم و کلیدی است؛ زیرا تا زمانی که انسان از میزان توانایی، تجهیزات و انگیزه و اهداف دشمن باخبر نباشد چگونه می‌تواند در کارزار با وی موفق گردد؟ همین‌طور انسان مسلمان تا زمانی که از دشمن درونی خود به نام نفس اماره شناخت کافی نداشته باشد آیا می‌تواند در برابر وسوسه‌های آن تاب مقاومت بیاورد و از تن دادن به ذلت نفس و سقوط از مقام انسانیت جلوگیری نماید؟

از دیدگاه قرآن و روایات؛ شیوه عملکرد پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در این خصوص، بهترین الگو برای ما مسلمانان می‌باشد.

آنان در آغاز مبارزه مقدس خویش، نخست به شناسایی و معرفی دشمن می‌پرداختند و سپس با آگاهی کامل در میدان پیکار با جبهه کفر و نفاق حاضر می‌شدند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام، آن‌چنان سیاست مدار شایسته و مدیر و مدبر لایق بودند که از آنان با عنوان «ساسة العباد» یعنی سیاست مدار و اداره کننده بندگان خدا یاد شده است.^۱

بحث دشمن شناسی در قرآن کریم موقعیت و جایگاه ویژه‌ای دارد. حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام در تبیین جایگاه و اهمیت بحث دشمن شناسی در قرآن می‌فرماید:

«قرآن بر سه بخش نازل گردید: یک بخش آن درباره ما و دوستانمان است. بخش دیگر آن درباره دشمنان ما و دشمنان پیشینمان ما می‌باشد و بخش سوم آن در روش‌ها و امثال است.»^۲

در روایت دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است:

آگاه باشید! عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و او را پیروی کند و

۱. رک: مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۴.

دشمنش را نیز بشناسد و از او نافرمانی کند.^۱

آن حضرت هم‌چنین در روایت دیگری در خصوص ضرورت شناختن نخستین دشمن دیرینه انسان یعنی ابلیس فرموده‌اند:

اگر مردم ده چیز را می‌شناختند سعادت دنیا و آخرتشان تأمین می‌شد: یکی از آن‌ها شناخت ابلیس و یارانش می‌باشد.^۲

بنابراین با توجه به تأکید روایات و متون دینی در ضرورت شناخت دشمن و مقابله با آن، می‌توان نتیجه گرفت که هر کس فاقد این شناخت باشد به همان اندازه از سعادت دنیا و آخرت محروم می‌ماند. علاوه بر این، اهتمام به موضوع دشمن‌شناسی ره‌آوردهای بسیاری نیز برای انسان‌ها در پی خواهد داشت.

مفاهیم لغوی و اصطلاحی دشمن

در فرهنگ لغت عدو (دشمن) از ماده عدو به معنای تجاوز کردن از کاری است که حقش عدم تجاوز از آن می‌باشد.^۳ تجاوز کردن از حد به معنای ظلم کردن نیز می‌آید، زیرا تجاوز همراه با ظلم است.^۴

این واژه در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که در دل با انسان عداوت داشته باشد و در ظاهر نیز مطابق عداوت خود عمل نماید.^۵

محور دوم: شناسایی و آگاهی از سیاست‌ها و تاکتیک‌های دشمن

معرفی دشمن از زبان قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام: شیوه قرآن کریم، توصیه به شناخت دشمن برای حفظ و سلامت جامعه اسلامی و معرفی آنان در قالب داستان‌های

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۹ و الحیاء، ج ۱، ص ۳۶.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۹، ماده عرف.

۳. رک: لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۵؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۸۳ و معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۴۹.

۴. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۳.

۵. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۵.

برای توضیح بیشتر در این زمینه می‌توان گفت دشمنی دو نوع است: گاهی عداوت و دشمنی همراه با انگیزه دشمنی است و گاهی نیز انگیزه دشمنی در بین نیست بلکه آن دشمن حالتی دارد که به خودی خود باعث اذیت و تنفر دیگری می‌شود مانند قول حضرت ابراهیم در قرآن کریم که بت‌ها را دشمن خویش خطاب کرد (شعراء، آیه ۷۷) روشن است که بت‌های بی‌جان انگیزه دشمنی با حضرت ابراهیم نداشتند ولی چون آنها معبود شرکان واقع شده بودند، حضرت ابراهیم علیه‌السلام آنها را دشمن خود نامید بنابراین می‌توان یک فکر و اندیشه مخالف با مبانی نورانی اسلام را دشمن خویش تلقی کرد.

عبرت آموز است. از نظر قرآن، شناخت اهداف دشمنان اسلام و جامعه اسلامی از حساس‌ترین و مهم‌ترین وظایف مسلمانان به شمار می‌آید.

در یک نگاه کلی، قرآن دشمنان اسلامی را دارای خصلت‌های ناپسندی چون نژادپرستی قانون‌شکنی، خوی استکباری و دیگر صفات شیطانی می‌داند. در برخی از آیات به «دنیاپرستی» دشمنان اسلامی به عنوان یکی از ویژگی‌های آنان اشاره شده است^۱ همچنین در آیه ۵۴ سوره نساء و آیه ۱۰۵ سوره بقره، حسادت و بدخواهی به عنوان خصلت‌های دیگر دشمنان شمرده شده است.

در آیات دیگری به ویژگی‌هایی چون تنگ‌نظری، خیانت، خشم و کینه، شیطان‌صفتی، و نادانی به عنوان خصلت‌های ناپسند دشمنان اسلام اشاره شده است^۲ خداوند در آیه دوم از سوره ممتحنه ضمن تبیین خطر دشمنان می‌فرماید:

اگر دشمنان بر شما دست یابند همچنان با شما خصومت می‌کنند و دست‌ها و زبان‌هایشان به بدی به سوی شما باز است و دوست دارند کافر شوید و از ارزش‌های خویش دست بردارند.

در روایات نیز در خصوص لزوم شناخت دشمن و معرفی آن احادیث فراوانی از رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به چشم می‌خورد که به برخی از آنها پیش از این در بحث ضرورت دشمن‌شناسی اشاره شد و به‌طور کلی می‌توان گفت معرفی دشمن یکی از اهداف اساسی معصومین علیهم‌السلام بوده است؛ به ویژه آن که پس از رحلت رسول خدا ﷺ و انحراف در انتخاب جانشین آن حضرت، جریان‌های منحرف در اسلام و جامعه اسلامی رخنه کردند و لذا امامان شیعه تلاش خود را صرف شناساندن چهره دشمنان اسلام نمودند یکی از رمزهای ماندگاری و پیروزی جریان کربلا و نهضت حسینی در معرفی دشمن به جامعه اسلامی بود. دشمنی که با حيله‌ها و تزویرها و تبلیغات مسموم بر مسند امامت مسلمین چنگ زده و خود را جانشین بر حق رسول خدا معرفی می‌کرد. مهم‌ترین خطر این دشمنان روحیه نفاق و پنهان‌کاری آنان بود چنان‌که حضرت علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

از دشمن پنهان‌تر از دشمن آشکار بر حذر باش^۳ ایشان همچنین در روایتی ضمن معرفی دشمن می‌فرمایند:

۱. حجر، آیه ۵ و بقره، آیه ۹۶.

۲. رک: اسراء آیه ۱۰۰، نساء، آیه ۵۳ و ۷۴، آل عمران، آیه ۷۵ و ۱۱۹ و ۱۷۵، طه، آیه ۷۱.

۳. غررالحکم، ص ۲۳۳.

دشمن کسی است که نسبت به بالادست خود نافرمان، به زیر دست ستم کننده و با ستمکار هم دست می‌باشد.^۱

توجه به دیدگاه و رهنمودهای ائمه در خصوص معرفی دشمن مهم ترین رمز پیروزی جامعه اسلامی در اهداف عالی خود می‌باشد^۲ و شاید یکی از مهم ترین عامل در پیروزی انقلاب اسلامی نیز تأکید بنیان‌گذار این نهضت بر شناخت و معرفی دشمنان بوده است.

اقسام دشمن

با مروری بر متون دینی به دو نوع کلی دشمنان مواجه می‌شویم: دشمن آشکار و دشمن پنهان. تأکید ائمه معصومین علیهم‌السلام بر مراقبت از دشمن پنهان بیش از دشمن آشکار است. از منظر امام علی علیه‌السلام کم خطرترین دشمنان، دشمنی است که دشمنی خود را آشکار کرده باشد:

«اوهن الاعداء کیدا من اظهر عداوته؟»

سست‌ترین دشمنان کسی است که عداوتش را آشکار ساخته است.»

و در جای دیگر می‌فرمایند:

« من اظهر عداوته قل کیده؛»

کسی که دشمنی اش را اظهار کرده، توطئه و مکرش اندک است.»

و نیز فرموده‌اند:

«شر الاعداء ابعدهم غوراً و اخفاهم مکیده؛»

بدترین دشمنان کسانی هستند که حيله خود را بیشتر پنهان می‌دارد.»

مراد از دشمنان پنهان، همان گروه منافقانند گروهی که سخت‌ترین ضربه را به

۱. نهج البلاغه، کلمات فصار ۲۳۲.

۲. حضرت امام جواد علیه‌السلام نیز یکی از ارکان مهم دفاع را شناخت دقیق دشمن دانسته و می‌فرماید: «کسی که نقشه‌ها و مواضع کلیدی دشمن را نشناسد، در رسیدن به هدف عاجز است» (بحار الانوار، ج ۷، ص ۳۴۰).

۳. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۳۶.

۵. مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۷.

مکتب اسلام و مسلمین وارد ساخته و می‌سازند. امام علی علیه السلام ضمن دسته‌بندی جاعلان حدیث، نخستین دسته آن را منافقانی معرفی می‌کند که با پنهان کاری و در پوشش اسلام خواهی به جعل روایت مبادرت می‌کنند.

... نخستین منافقی که اظهار اسلام می‌کند و نقاب اسلام را به چهره می‌زند، نه از گناه باکی دارد و نه از آن دوری می‌کند، عمداً به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ می‌بندد. اگر مردم می‌دانستند که این شخص منافق و دروغگوست از او قبول نمی‌کردند و تصدیقش نمی‌کردند اما چون از واقعیت او آگاه نیستند می‌گویند وی صحابی رسول خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده و از او حدیث شنیده و مطالب را از او دریافت کرده است. به همین دلیل گفته‌اش را می‌پذیرند.^۱

به راستی مشکل‌ترین مبارزه، مبارزه با دشمن منافق است. این مبارزه اگر با تیزبینی و هوشیاری همراه نباشد قرین موفقیت نخواهد بود. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: من بر اتمم از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایمانش بازمی‌دارد و مشرک را به خاطر شرک ورزی خوار می‌کند و لکن بر شما از هر که در دل، منافق است و زبانی دانا دارد می‌ترسم، اینان کلامی که می‌پسندید می‌گویند و آنچه را ناشایسته می‌دانید می‌کنند.^۲

از این رو پیشوایان معصوم علیهم السلام از جمله علی علیه السلام بیشترین تأکید را در بحث دشمن شناسی درباره نفاق داشته‌اند. جریان قاسطین در جنگ صفین از طریق پاشیدن بذر نفاق در صفوف مسلمین توانست حکمیت را بر علی علیه السلام تحمیل کند. امروز نیز باید کاملاً هوشیار باشیم که بیشترین تهدید نظام جمهوری اسلامی از ناحیه نفاق است. دشمنان چون از طریق ابزارهای سیاسی و نظامی نتوانسته‌اند به اهداف شوم خود برسند، در پرتو نفاق و با استفاده از ابزار مطبوعاتی، فرهنگی و... برنامه‌های وسیعی را علیه جامعه اسلامی به ویژه جوانان مسلمان تدارک دیده‌اند. ما وظیفه داریم با توکل بر خدا و تاسی به رهنمودهای ائمه معصومین علیهم السلام هوشیاری کامل خود را حفظ و نقشه‌های آنان را

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

۲. همان، نامه ۲۷.

نقش برآب سازیم.^۱

اکنون برای شناخت بهتر دشمن به برخی از ویژگی‌های آنان از زبان قرآن توجه می‌کنیم:

۱. نیرنگ و حيله

در آیه ۱۵ سوره طارق، دشمنان کسانی معرفی می‌شوند که پیوسته در حال حيله و نیرنگ می‌باشند: «**انهم یکیدون کیداً**».

«کید» به معنای حيله و نیرنگ و فریب دادن است.^۲ این واژه دو گونه استعمال نکوهیده و پسندیده دارد، هر چه استعمال آن در مزموم بیشتر است.^۳ در قرآن این ویژگی به این دلیل به دشمنان اسناد داده می‌شود که آنان با انکار معاد و نادیده گرفتن حقایق سعی می‌کنند با حيله نور خدا را خاموش و دعوت پیامبر را باطل سازند.^۴ نکته قابل توجه در آیه فوق این است که کلمه «یکیدون» لفظ مضارع به کار رفته است و حکایت از این دارد که توطئه‌های دشمنان همواره استمرار و دوام دارد. پس اختصاص به صدر اسلام نداشته و دائمی می‌باشد.

مکر

در آیه ۳۰ سوره انفال خداوند با اتمساره به تلاش دشمنان برای نابودی رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۱. بهره‌گیری از شیوه نفاق در مبارزه، شیوه‌ای است که مورد توجه دشمنان اسلام از گذشته‌های دور تاکنون بوده است. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرماید: «در زمان مرحوم آقا سید عبدالمجید همدانی، یک یهودی خدمت ایشان مسلمان شده بود. بعد از چند وقت ایشان دیده بود که این یهودی خیلی مسلمان است! ایشان برایش تردید واقع شده بود که این شاید قضیه‌ای باشد. او را خواسته بود و گفته بود که تو مرا می‌شناسی؟ گفته بود: بله. شما از علمای اسلام هستید.»

گفته بود: می‌دانید پدران من چه کسانی هستند؟

گفت: بله! پیامبر (ص) از اجداد شماست.

گفته بود: خودت را می‌شناسی؟

گفت: بله! من پدرانم یهودی بوده‌اند و حالا خودم مسلمان شده‌ام.

گفته بود: سر این را به من بگو که تو چرا مسلمان تر از من شده‌ای؟!

آن مرد فهمید که این، آن چیزی را که می‌خواستند باز می‌کنند؛ فهمیده است، فرار کرده بود؛ «علی شیرازی، دشمن شناسی، قم خادم الرضا (ع)، ۱۳۷۹، ص ۱۱-۱۲».

۲. لسان العرب، واژه کید، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳. مفردات راغب، واژه کید، ص ۴۴۳.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶۱.

﴿هُوَ اذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لِيَشْتَوْكَ اَوْ يَقْتُلُوْكَ اَوْ يَخْرُجُوْكَ وَيُمْكِرُوْنَ وَّ يَمْكُرُ اللهُ وَّ اللهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ﴾^۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که کافران نقشه می کشیدند که تو را به زندان بيفکنند یا به قتل برسانند و یا (از مکه) خارج سازند، آن‌ها چاره می‌اندیشیدند (و تدبیر می‌کردند) و خداوند هم تدبیر می‌کرد و خدا بهترین چاره‌جویان است.

مراد از «مکر» خدعه و نیرنگ در خفا می‌باشد^۱ این واژه نیز همانند «کید» بر دو نوع است: پسندیده و ناپسند. مکر پسندیده، مکرى است که از آن کار خوبی منظور باشد؛ مانند مواردی که این صفت به خداوند نسبت داده می‌شود ولی مکر ناپسند به عکس آن می‌باشد. در تفسیر مجمع البحرین آمده است. اگر مکر به مردم نسبت داده شود، معنایش خدعه و نیرنگ است و چنانچه به خداوند منسوب گردد، به معنای کیفر و مجازات می‌باشد.^۲

۳. گمراهی و انحراف از حق

در آیه ۴۴ سوره نساء خداوند می‌فرماید:

﴿الْمَ تَرَى اِلَى الَّذِيْنَ اٰتَوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ وَّ يَبِيْعُوْنَ اَنْ تَضِلُّوْا السَّبِيْلَ﴾^۳

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب خدا به آن‌ها داده شده بود. گمراهی می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

«ضلال» به معنای انحراف از حق و در مقابل «هدایت» و «یافتن راه حق» می‌باشد^۴ و در قرآن «کریم» به عنوان یکی از ویژگی‌های دشمنان جبهه حق معرفی شده است. از دیدگاه قرآن، عوامل متعددی باعث انحراف و گمراهی مردم از صراط حق می‌شود برخی از این عوامل عبارتند از:

۱-۳- شیطان: ﴿وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِيْدًا﴾^۵؛ شیطان می‌خواهد آنها را شدیداً گمراه کند.

۲. سردمداران باطل: ﴿وَقَالُوْا رَبَّنَا اِنَّا اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرٰءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَ﴾^۶؛ و

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۲.

۲. مجمع البحرین، ماده مکر و نیز: لسان العرب؛ ج ۵، ص ۱۸۳.

۳. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۹۰، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۹۲؛ مفردات راغب ص ۲۹۷.

۴. نساء، آیه ۶۰.

۵. احزاب، آیه ۶۷.

می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه ساختند.

۳. گروهی از اهل کتاب: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ...»؛^۱ جمعی از اهل کتاب دوست داشتند که شما (مسلمین) را گمراه کنند.

۴. دین به دنیا فروشان: «اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ...»؛^۲ آن‌ها آیات خدا را به بهای کمی فروختند و مردم را از راه او بازداشتند.

۵. کافران هوسران: «فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى»؛^۳ و هرگز نباید کسی که ایمان به قیامت ندارد و از هوس‌های خویش پیروی می‌کند، تو را از آن باز دارد که هلاک خواهی شد.

۶. دنیا پرستان: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۴ کسانی که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

۷-۳- مستکبران: «رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»؛^۵ آن‌ها را می‌بینی از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند.

۴. کفر و شرک

و بزرگی دیگری که قرآن کریم برای دشمنان برمی‌شمارد کفر و شرک است. کفر در لغت به معنای پوشش است به همین دلیل پوشاندن نعمت به سبب ترک شکرگزاری را کفران نعمت می‌گویند.^۶ شهید مطهری در تبیین مفهوم کفر می‌فرماید در قرآن کریم هر جا «الَّذِينَ كَفَرُوا» آمد منظور کسانی است که حقیقت بر آن‌ها عرضه شده است و آنان در مقابل حقیقت عناد می‌ورزند.^۷ بنابراین چنین افرادی یکی از دشمنان اصلی مسلمانان

۱. آل عمران، آیه ۶۹.

۲. توبه، آیه ۹.

۳. طه، آیه ۱۶.

۴. ابراهیم، آیه ۳.

۵. منافقون: ۵، برای مطالعه بیشتر رک: رحمت جعفری ارسیمانی و حسن دهشیری، دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۱۹.

۶. مفردات راغب، ص ۴۳.

۷. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۴۶.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که «کفر» در قرآن پنج معنا به کار رفته است:

۱. انکار خدا و آخرت از روی جهل و نادانی (جانیه / ۲۴): ۲. انکار اصول اسلام با علم و شناخت (بقره / ۸۹): ۳. کفر نعمت و ناسپاسی (نمل / ۴۰): ۴. ترک دستور الهی (بقره / ۸۵): ۵. برانگیختن و بی‌زاری (عنکبوت / ۲۵): اصول کافی، ج ۲، ص ۳۸۹-۳۹۱.

به شمار می‌آیند.

۵. بازدارندگان از مسیر حق

یکی دیگر از ویژگی دشمنان، بازدارندگی از مسیر حق و حقیقت است؛ یعنی هر کس انسان را از مسیر حق بازدارد دشمن او به شمار می‌آید. قرآن کریم با برشمردن این ویژگی به عنوان یکی از ویژگی‌های اهل کتاب می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا...﴾^۱

بگو ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا باز می‌دارید و می‌خواهید

این راه را کج سازید؟

واژه «صد» به معنای منع کردن و بازداشتن است.^۲ و به این دلیل به عنوان یکی از ویژگی‌های دشمنان اسلام شمرده شده است.

۶. فریب کاری

یکی دیگر از ویژگی‌های دشمن، فریب‌کاری است که با واژه «خدع» در قرآن کرم در موارد متعدد استعمال شده است از جمله در سوره بقره آیه ۲ خداوند می‌فرماید:

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾؛ می‌خواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند.

اهل لغت «خدع» را به معنای فریب دادن و قصد بدی نسبت به دیگران داشتن به کار می‌برند به گونه‌ای که از دید طرف مقابل پنهان باشد.^۳ به اعتقاد «ابن منظور» خدعه آن است که برخلاف آنچه که در نظر دارید مطلبی را اظهار نمایید.^۴ خلیل نحوی نیز می‌گوید: «الاخداع اخفاء الشيء». «خدعه یعنی پنهان داشتن شیء».^۵ مراغی نیز در تفسیر این آیه معتقد است: تعبیر به صیغه «مخادعه» برای مبالغه می‌باشد و یا بیانگر تکرار و دوام «خدعه» و نیرنگ منافقین نسبت به مؤمنین است.^۶

۱. آل عمران، آیه ۹۹.

۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۸۴.

۳. رک: التحقیق، فی کلمات القرآن، ج ۳، ص ۲۶.

۴. لسان العرب، ج ۸، ص ۶۳.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۶۱.

۶. تفسیر مراغی، ج ۱، ص ۵۰.

۷. نفاق و دو رنگی

در خصوص ویژگی نفاق پیش از این در بحث اقسام دشمنان مطالبی مطرح گردید و منافقان به عنوان یکی از مهم‌ترین دشمنان معرفی شدند در این بخش تاکید می‌گردد که این واژه به عنوان یکی از ویژگی‌های دشمن در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. در آیات نخستین سوره منافقون این گروه به عنوان دشمنان واقعی مسلمانان که باید از آنها حذر کرد، معرفی شده اند:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ... هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۱

هنگامی که منافقان نزد تو آیند... دشمنان واقعی تو هستند از آنان بر حذر باش. خداوند آنها را بکشد. چگونه از حق منحرف می‌شوند؟

باید توجه داشت که این ویژگی دشمنان، اختصاص به عصر پیامبر ﷺ ندارد بلکه در طول تاریخ جوامع اسلامی را تهدید می‌کرده است. به همین دلیل باید هشدارهای قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام را نسبت به این گروه نه به عنوان یک مسئله تاریخی بلکه به عنوان یک موضوع مورد نیاز همیشگی مورد توجه قرار داد و از آن برای مبارزه با روح نفاق و چند رنگی در جوامع اسلامی الهام گرفت.

مصادیق دشمن

در بحث‌های گذشته به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دشمن در متون دینی اشاره شد. بدیهی است که آن ویژگی‌ها در هر جا مصداق پیدا کند به عنوان دشمن معرفی می‌شود در این قسمت به منظور تبیین بهتر بحث به اختصار برخی از مصادیق دشمن معرفی می‌شود:

نفس اماره بخشی از جوهره وجودی انسان است که وی را به انجام کارهای ناپسند ترغیب می‌کند و از این رو به عنوان یکی از مهم‌ترین دشمنان انسان به شمار می‌آید. برای مقابله با این دشمن در ابتدا لازم است انسان خود را بشناسد از دیدگاه آیات و روایات سعادت دو جهان یک انسان موحد در گرو شناخت نفس خویش است. و به فرموده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر کس خود را شناسد پروردگار خود را نیز خواهد شناخت و یا حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: هر کس خود را بشناسد به نتیجه و غایت هر شناخت و

۱. منافقون، آیات ۱ و ۴.

دانشی دست یافته است.^۱ هوای نفس یکی از کانال‌های ورود شیطان و بلکه مهم‌ترین آن برای فریب انسان است، از این رو اگر انسان آن را در دست بشناسد می‌تواند راه ورودی شیطان را مسدود نماید. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را دشمن‌ترین دشمنان معرفی فرموده و جهاد با نفس را به جهاد اکبر توصیف نموده‌اند.^۲

۲. شیطان و ابلیس

در بحث‌های پیشین گذشت که ابلیس نخستین موجودی است که دشمنی با انسان را آغاز کرد و بعد از خلقت انسان نیز سوگند یاد کرد که او را گمراه سازد. بنابراین شناخت این دشمن بزرگ نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. شیطان در لغت به هر موجود گستاخ و سرکشی اطلاق می‌شود.^۳ به تعبیر دیگر شیطان مفهوم عامی است که شامل هر قدرت نابکار و سرکش - اعم از انس یا جن - می‌شود. ولی ابلیس مصداق خاصی دارد که البته به او نیز شیطان می‌گویند، چون مظهر فریب اغوا و عامل فساد و انحراف انسان است.^۴ مقصود از ابلیس همان موجود سرکشی است که از روی غرور، دستور خداوند را اطاعت نکرد و از سجده بر آدم روی برتافت.

در قرآن کریم از مهم‌ترین دشمنان انسان و از جمله موانع سعادت یک انسان موحد شیطان معرفی شده است. خداوند در سوره فاطر با صراحت می‌فرماید: «شیطان دشمن شماست پس او را دشمن بدانید و با او دشمنی کنید.»^۵ سؤال: چرا خداوند متعال شیطان را آفرید و فلسفه وجودی او چیست؟

این سؤال به طور کلی هم در خصوص شیطان و هم مطلق دشمنان ممکن است مطرح شود که اگر شیطان یا دشمن برای جامعه اسلامی مضر است و این‌گونه در روایات بر شناسایی دشمن و پرهیز و مقابله با آن سفارش شده پس حکمت وجود دشمنان چیست؟

۱. غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۲۲، ج ۶۳۸.

۲. بخار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۴.

۳. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۵۹۲ و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۸.

۴. رک: محمد ناصری چهر، شیطان در قرآن، در القرآن الکریم، ص ۱۰.

۵. فطر، آیات ۶ و ۵.

در پاسخ به این سؤال ابتدا در خصوص ابلیس می‌گوییم که اولاً: خداوند ابلیس را شیطان نیافرید. وی سال‌ها همنشین فرشتگان و مشغول عبادت بود اما برخلاف فرشتگان از یک نوع آزادی عمل نیز برخوردار بود وی با سوء استفاده از آزادی خود، بنای طغیان و سرکشی نهاد. بر این اساس ابلیس در آغاز پاک آفریده شد و انحرافش بر اثر خواست خودش بود. ثانیاً: از نظر سازمان آفرینش وجود شیطان برای افراد باایمان و انسان‌های طالب حقیقت نه تنها زیان‌بخش نیست، بلکه وسیله پیشرفت و تکامل آن‌ها هم به حساب می‌آید، زیرا پیشرفت و ترقی و تکامل همواره در میان تضادها و سختی‌ها صورت می‌گیرد.^۱

به طور کلی در خصوص مطلق دشمن هم باید گفت که ناسازگاری‌های اجتماعی و اختلاف‌های فکری مایه پیشرفت و وسیله تکامل جامعه انسانی است. برچیدن تباین‌ها دستگاه طبیعت و نظام آفرینش را دست‌خوش اختلال می‌نماید و اساساً انسان در لابه‌لای این ناسازگاری‌ها رشد می‌کند و استحکام می‌یابد؛ مثلاً نفس اماره در ساختار وجودی انسان مایه تکامل عقل و قوای روحانی و پرورش روح پرهیزگاری و حس خوش بینی است بنابراین باید بر این نکته توجه داشت که در نظام خلقت آفرینش هیچ موجود و آفریده‌ای بدون حکمت نیست و دشمنان گوناگون گرچه به عنوان یک ناسازگاری در نظام هستی تلقی می‌شوند اما وجودشان ضروری است، عموم مردم به ویژه جوانان در جامعه اسلامی وظیفه دارند ضمن شناخت شیطان و آشنایی با ویژگی‌های او به مقابله با شیطان صفتان برخیزند تا قله‌های کمال و سعادت را فتح نمایند.

جوانان باید از دوستان شیطان صفت و هر کس که دارای ویژگی شیطان است پرهیز کنند دوستانی که همانند شیطان، انسان را به انجام گناه وسوسه می‌کنند و اعمال ناپسند را توجیه و تزیین می‌نمایند، انسان را ترغیب به فدا ساختن آخرت برای دنیا و امور مادی می‌کنند، دارای روحیه خودپسندی و غرور هستند، انسان را امر به فحشا می‌کنند. با وعده‌های دروغین آمال دور و دراز در نهاد انسان می‌کارند و... همگی از جمله احزاب و برادران شیطان به شمار می‌آیند و باید به مقابله با آنان برخاست.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

منافق

در فرازهای گذشته روحیه نفاق به عنوان یکی از ویژگی‌های دشمن شمرده شد و درباره آن توضیحات لازم داده شد. بنابراین منافق به عنوان یکی از نمادهای دشمن می‌باشد. همچنین گفته شد که خطر منافق به دلیل آن که دشمنی خود را پنهان می‌کند بیش از دشمن آشکار است. و مشکل‌ترین مبارزه‌ها نیز مبارزه با منافق است، زیرا در این مبارزه انسان با یک دشمن و جریان آشکار مقابله نمی‌کند، بلکه با جریانی می‌جنگد که خود را ظاهر الصلاح معرفی می‌کند و همین مسئله مبارزه را مشکل می‌سازد و کسانی را که اطلاع چندانی نداشته باشند دچار تردید می‌کند. به همین دلیل جریان مبارزه امام علی علیه السلام با سه گروه ناکثان، قاسطان و مارقان به مراتب مشکل‌تر از مبارزه رسول خدا با بت پرستان بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کسانی می‌جنگید که با منطق بت پرستی با مسلمانان دشمنی می‌کردند، امام علی علیه السلام با کسانی در ستیز بود که با خود کوله باری از افتخارهای جهاد در رکاب رسول خدا و جانبازی در راه اسلام داشتند. زبیر با شمشیری به جنگ با علی علیه السلام برخاست که به فرموده امام علیه السلام پس از قتل زبیر، غم‌های فراوانی را از صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله زدود و بارها مورد تکریم و ستایش رسول خدا قرار گرفته بود.^۱

در جامعه اسلامی ما نیز امروزه از این گونه افراد کم نیستند کسانی که در ظاهر خود را دئسوز و مدافع نظام معرفی می‌کنند و در باطن و خفا، اساس نظام را هدف قرار داده‌اند. پس باید در مبارزه با آنان نیز با الگوگیری از مبارزات پیشوای متقیان علی علیه السلام قیام کرد.

یهود

یکی دیگر از گروهایی که در قرآن و عترت به عنوان دشمن مسلمان معرفی شده یهود می‌باشد. قرآن کریم در برخی مواضع یهود و نصارا را به عنوان دشمنان اسلام و مسلمین معرفی کرده است^۱ و مسلمانان را از انتخاب این دو گروه به عنوان دوستان خود برحذر داشته است^۲ و لکن در موارد دیگر تأکید نموده که عداوت یهود نسبت به

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۱ - سمیة النجار ویژه زبیر.

۲. بقره، آیه ۱۲۰.

۳. مائده، آیه ۵۱.

مسلمین بیش از نصارا می‌باشد.^۱

آغاز دشمنی یهود با مسلمانان به صدر اسلام باز می‌گردد؛ زمانی که دعوت اسلام در پذیرش این رسول خدا و تصدیق نبوت متوجه آنان شد، اما آنان به کینه‌توزی و توطئه علیه مسلمانان روی آوردند. یکی از دشمنی‌های یهود در صدر اسلام، گسترش ساختن شبهه‌ها و ایرادهای بی‌اساس علیه اسلام بود. آنان علیه مسلمانان جاسوسی می‌کردند، سعی در قتل رسول خدا داشتند و... امروز نیز این گروه در قالب صهیونیسم به اشغال سرزمین فلسطین و کشتار فلسطینیان روی آورده و در این راه از هیچ جنایتی علیه مسلمانان دریغ نمی‌کند.

کفار و مشرکان

یکی دیگر از نمادهای دشمن که در کتاب و سنت مورد اشاره واقع شده است کفار و مشرکان می‌باشند که از صدر اسلام دشمنی خود را علیه مسلمانان آغاز کردند. خطر کفار و مشرکان در طول تاریخ حرکت انبیا به ویژه حرکت جهانی رسول خدا ﷺ را تهدید می‌کرد و به عنوان مانع مهمی در برابر این حرکت توحیدی محسوب می‌شد.

سیاست‌ها و تاکتیک دشمنان

دشمن همواره از شگردها و تاکتیک‌های گوناگون در مبارزه بهره می‌گیرد که شناخت آن‌ها می‌تواند ما را در مقابله و خنثی کردن آنها یاری رساند. از این رو ما هرگز نمی‌توانیم دشمن را دست کم بگیریم. آنان برای مقابله با اهل حق، گرچه در درون خود جهنمی از اختلاف دارند اما در شیوه مبارزه با حق متحد شده و به صورت سازمانی و در قالب یک تشکل به مقابله با حق می‌پردازند. علی علیه السلام در معرفی پیمان شکنان عصر خویش آنان را گروهی متشکل و سازمان یافته معرفی می‌نماید.^۲ و این نکته‌ای است که در طول تاریخ مورد توجه دشمنان اسلام قرار داشته است. در حالی حاضر نیز نگاهی به جریان‌ها و حوادث کشورمان این نکته را به اثبات می‌رساند که

۱. همان: ۸۲.

شایان ذکر است که از دیدگاه قرآن همه یهودیان نیز با اسلام دشمنی ندارند، بلکه مقصود این آیات یهودیان متعصب، لجوج و بی‌منطق است؛ به عنوان مثال قرآن کریم در آیات ۱۱۳ از سوره آل عمران و ۱۶۸ سوره اعراف تأکید می‌کند که گروهی از اهل کتاب درست کردار و صالح‌اند.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰.

دشمنان نظام جمهوری اسلامی در قالب فعالیت‌های حزبی و گروهی راه مقابله با نظام را در پیش گرفته‌اند و در این راه اختلافات خود را کنار نهاده‌اند.

به طور کلی مبارزه اهل باطل با اهل حق را می‌توان در سه روش خلاصه کرد:

۱- تضعیف رهبری

یکی از راه‌های مبارزه و شگردهای دشمن علیه ملت مسلمان توطئه علیه رهبری نهضت می‌باشد، آنان در این مسیر از شیوه‌های مختلف بهره می‌گیرند:

الف- تردید در حقانیت رهبری: قرآن کریم ضمن اشاره به این شگرد دشمنان علیه رسول خدا ﷺ از قول دشمنان اسلام می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾؛ می‌گفتند چرا این

پیامبر غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا؟﴾؛ آیا انسان‌هایی مثل ما می‌خواهند ما را هدایت کنند؟!

یکی از شیوه‌های معمول دشمنان در عصر کنونی استفاده از این مؤلفه در جنگ سرد علیه جامعه اسلامی است.

ب- الگوسازی در برابر رهبری: این استراتژی همواره مورد توجه مخالفان اهل حق بوده است، ساخت گوساله سامری در غیاب حضرت موسی عليه السلام یکی از همین شگردها بود که در انحراف قوم موسی عليه السلام موثر واقع شد. گاهی هم دشمنان سعی می‌کنند از چهره‌های مقبول و شناخته شده برای مقابله با رهبری نهضت استفاده ابزاری داشته و آنان را به عنوان الگویی در برابر رهبری به مردم معرفی نمایند.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، ناکثین در راه هدف شوم خود عایشه همسر رسول خدا عليه السلام را با خود همراه کردند تا مسلمانان به خاطر احترام به پیامبر عليه السلام همراه عایشه در راه مبارزه با علی عليه السلام همگام شوند. آن حضرت خود در این باره می‌فرماید:

پس اینان شورش کردند، در حالی که همسر رسول خدا عليه السلام را همچون کنیزی که برای فروش می‌برند، به دنبال خود کشاندند در حالی که همسران خود را در خانه پشت پرده نگه داشتند و پرده نشین حرم پیامبر عليه السلام را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

۱. فرقان، آیه ۷.

۲. تغابن، آیه ۶.

چنین استفاده ابزاری از شخصیت‌های شناخته شده و دارای جایگاه اجتماعی همواره وجود داشته و دارد و برای مقابله با آن همان گونه که علی علیه السلام سفارش فرموده باید حق را شناخت و پیرو آن بود و نه شخصیت افراد.

ج- تطمیع رهبری:

در صدر اسلام برای سرکوبی نهضت رسول خدا صلی الله علیه و آله از این شیوه بسیار بهره گرفتند، ولی نتیجه‌ای نبردند. روزی «عنه بن ربیع» که از سران مشرکین بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت:

... اگر منظور و هدف تواز این برنامه‌ها مال و ثروت است، آن قدر ثروت به تو می‌دهیم که از همه ما ثروتمندتر گردی و اگر در اندیشه ریاست هستی، تو را بر خود رئیس می‌گردانیم؛ به گونه‌ای که هیچ کاری را بدون اجازه تو انجام ندهیم و اگر می‌خواهی پادشاه باشی، تو را پادشاه خود می‌کنیم.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی رهبران حاکم بر جامعه ایران در اثر تطمیع اجانب منافع کشور و ملت را فدای اجانب می‌کردند و به همین دلیل چون پایگاهی در میان ملت نداشتند برای حفظ سلطه خویش از همان اجانب کمک می‌گرفتند.

د- تهدید رهبری: تهدید رهبری از سوی دشمن آخرین راه‌کاری است که آنان برای مقابله با جایگاه رهبری اهل حق به کار می‌گیرند. قرآن کریم در فرازهایی به چند مورد از این تهدیدها اشاره فرموده است:

۱. تهدید به زندان: فرعون در تهدید حضرت موسی علیه السلام گفت:

﴿لَئِنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾^۱؛ اگر معبودی غیر از من برگزینی،

تو را از زندانیان قرار خواهم داد.

تهدید به تبعید:

﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا﴾^۲؛ اشراف متکبر قوم شعیب به او گفتند: ای شعیب! به یقین تو و کسانی را که به تو

۱. شعرا، آیه ۲۹.

۲. اعراف، آیه ۸۸.

در آیات دیگر قرآن کریم به این تهدید مشرکان علیه رهبران دینی اشاره شده است: «قالوا لئن لم تنته لنتکونن من المخرجین (شعراء، آیه ۱۶۷)»

(قوم لوط) گفتند: ای لوط که اگر (از سخنان) دست برنداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود.

و قال الذین کفرو لرسولهم لنخرجکم أرضنا (ابراهیم: ۱۲)

ایمان آورده‌اند، از شهر و آبادی خودمان بیرون خواهیم کرد.

نهدید به شکنجه و قتل: ﴿ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۗ﴾

گفتند: ای نوح! اگر (از این سخنان) خوددای نکنی، سنگباران خواهی شد!
خداوند از قول دشمنان پیامبران و انبیا فرموده است.

﴿ قَالُوا إِنَّا نَطِيرُكَ يَا بَكْمُ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَتَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۗ﴾

گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم و اگر دست برندارید شما را سنگباران خواهیم کرد و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

در آیه ۲۱ سوره آل عمران نیز خداوند در مورد کسانی سخن می‌گوید که نسبت به آیات الهی کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق به قتل می‌رسانند و سپس ایشان را به عذاب دردناکی وعده می‌دهد.

۲. تضعیف مبانی مکتب

تضعیف مبانی مکتب یکی دیگر از راه‌کارهای مبارزاتی اهل باطل با اهل حق می‌باشد. آنان در این رویکرد از طرق مختلفی بهره گرفته‌اند از جمله:

الف- شبهه پراکنی: دشمنان در این روش با طرح شبهات مختلف پیرامون مکتب سعی می‌کنند به ایجاد شک و تردید در میان مردم دامن زنند آنان در این روش حق و باطل را درهم می‌آمیزند و گاه باطل را در لباس حق عرضه می‌کنند این شیوه روشی است که همواره در دستور کار دشمنان اسلام قرار داشته است و حتی در روزگار ما نیز با قدرت تمام پی‌گیری می‌شود. طرح مسائل بی‌اساس در جامعه به ویژه در زمینه مسایل اعتقادی و دینی از سوی معاندان نظام جمهوری اسلامی با هدف سست کردن اعتماد مردم به انقلاب و مبانی مکتب است.

ب- سوء استفاده از سوژه‌های مذهبی: دشمن در شرایطی که مذهب در رگ و پوست مردم ریشه دوانیده و فرهنگ اسلامی در جامعه حاکمیت یافته باشد برای مقابله با مبانی مکتب به طور مستقیم وارد نمی‌شود، بلکه برای ضربه زدن به مبانی دینی، از سوژه‌های مذهبی کمک می‌گیرد. چنان‌چه قرآن کریم در خصوص منافقین می‌فرماید:

۱. شعراء، آیه ۲۰.

۲. یس، آیه ۱۸.

آن‌ها سوگندهایشان را سپر ساختند تا مردم را از راه خدا بازدارند.^۱ یعنی با استفاده از سوگند (که خود به آن اعتقادی نداشتند) سعی در گمراه ساختن جامعه داشتند. در جای دیگر می‌فرماید:

﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ﴾؛^۲ (منافقان) برای تا شما سوگند یاد می‌کنند شما رای شوید. ساختن مسجد ضرار از سوی منافقان مدینه دقیقاً در راستای همین هدف انجام شد.^۳ در جنگ صفین نیز در زمانی که لشکریان اسلام در حال نابود سازی آخرین سنگرهای دشمن (معاویه) بودند حيله عمروعاص در سر نيزه کردن قرآن‌ها، مؤثر افتاد و سرنوشت جنگ را یک‌باره تغيير داد. در دوران معاصر ما نیز رضاخان برای اجرای اهداف شوم خود در ایران خود را در لباس یک مسلمان متعصب معرفی کرد، به زیارت عتبات رفت، مدال مولای متقیان را برگردن آویخت، دسته‌های عزاداری محرم به راه انداخت و... ولی هنگامی که پایه‌های قدرتش محکم شد برگزاری مراسم روضه خوانی و عزاداری را ممنوع کرد، حجاب از سر زنان برداشت و...

ج- شریعت سازی: استفاده از حربه شریعت سازی شیوه‌ای است که نه فقط در دوران معاصر که در طول تاریخ بشر مورد کاربرد دشمنان حق بوده است؛ چنان‌که خداوند در سوره ابراهیم فرموده است:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ﴾؛^۴ آن‌ها برای خدا شبیهانی قرار داده‌اند تا (مردم را) از راه او گمراه سازند.

از نمونه‌های بارز این حرکت، پیدایش و ظهور برخی از مکاتب جعلی و نوظهور و برخی فرقه‌ها مانند باییت و بهائیت در دوران معاصر می‌باشد.

بدعت در دین، مخلوط کردن مسائل غیر دینی در دین، غلو و ... از جمله مسایل دیگری است که دشمنان حق برای تضعیف مبانی مکتب به کار می‌گیرند.

۲- تضعیف و مبارزه با پیروان اهل حق

در این رویکرد مبارزاتی نیز دشمنان از طرق مختلف بهره می‌گیرند که به اختصار

۱. منافقون، آیه ۲.

۲. توبه، آیه ۶۲.

۳. توبه، آیه ۱۰۷.

۴. ابراهیم، آیه ۳۰.

به چندی از آنها اشاره می‌شود:

الف - اختلاف افکنی در صفوف مسلمین: ایجاد اختلاف در میان صفوف مسلمین یکی از اساسی‌ترین شیوه‌های مبارزاتی دشمن با اهل حق می‌باشد. آنان در این روش، گاه با طرح شعارهای عامه پسند جو جامعه را مخدوش و با خود همراه می‌کنند این شعارها بنابر مقتضیات زمان به اشکال مختلفی مطرح می‌شود و نتیجه آن ایجاد التهاب و تفرقه در میان مسلمین است. در زمان حضرت علی علیه السلام سوژه خون خواهی عثمان را برافراشتند که خود در قتل عثمان شریک بودند.^۱ غائله جمل و صفین در زمان آن حضرت با همین هدف به راه افتاد و در زمان‌های بعد تا زمان حاضر نیز با بهانه‌ها و سوژه‌های مختلف همواره مسائل جدید و جدیدتری مطرح گردیده است.

ب - تبلیغات و جوسازی: تبلیغات منفی و جوسازی از شگردهای همیشگی اهل باطل بوده است. آنان در این راه از نشر هر گونه اکاذیب و پخش شایعات نیز ابایی ندارند. عمال و دروغ پردازان دستگاه بنی امیه، هفتاد هزار خطیب را بر روی منابر بسیج کردند تا نسبت به حضرت علی علیه السلام ناسزا بگویند، چنان بر علیه علی علیه السلام تبلیغ منفی کرده بودند که پس از شهادت آن بزرگوار در مسجد کوفه برخی از مردم شام از یکدیگر می‌پرسیدند: مگر علی علیه السلام هم به مسجد می‌رفته است؟!^۲

این شیوه ناجوانمردانه همیشه بوده و هست مهم این است که ما از هجمه تبلیغات منفی نهراسیم و دست از مبارزه برنداریم. دشمنان گرچه به دلیل برخورداری از امکانات فراوان در این راه جنجال آفرینی می‌کنند اما ما نیز به فرموده علی علیه السلام نباید از کمی افراد وحشت کنیم:

ای مردم! در طریق هدایت از کمی افراد وحشت نکنید زیرا مردم در اطراف سفره‌ای اجتماع کرده‌اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.^۳

امام از تبلیغات دشمنان به رعد و برق تعبیر می‌کند و تاکید می‌کند که آنان از طریق سر و صدا هم نمی‌توانند به نتیجه برسند، زیرا باطل محکوم به فناست.^۴

ج - اشاعه فساد: اشاعه فساد و فحشا راه کار مهم دیگری است که برای تضعیف و

۱. الفتن، ج ۹، ص ۹۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

۳. همان، خطبه ۹.

گمراه ساختن پیروان حق به کار می‌رود. قرآن کریم با اشاره به این شیوه می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي هُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛

همان گونه که از این آیه برداشت می‌شود جهل و بی‌خبری مردم در راه موفقیت این شیوه مبارزاتی دشمن بسیار مؤثر است و لذا دشمنان همواره سعی نموده‌اند مردم جوامع اسلامی را در جهل و بی‌خبری نگهدارند. این شیوه به راستی امروزه نظام اسلامی ما و دیگر جوامع اسلامی را تهدید می‌کند و باید برای مقابله با آن با جدیت و هوشیاری تمام عمل کرد.

د- محاصره اقتصادی: یکی دیگر از راه‌های مؤثر دشمن برای مقابله با پیروان حق تلاش برای ناامید ساختن آنها از ادامه مبارزه با شیوه‌های مختلف از جمله محاصره اقتصادی است. خداوند در خصوص منافقان مدینه از توطئه آنان در این رابطه چنین پرده برمی‌دارد:

«آنان (منافقان) کسانی هستند که می‌گویند: به افرادی که نزد رسول خدا ﷺ هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.»^۱

در سال هفتم تا دهم بعثت در مکه نیز مشرکان مکه مسلمانان را به مدت سه سال در شعب ابی طالب ﷺ در محاصره اقتصادی قرار دادند. و در زمان ما نیز دشمن از این حربه به طور مداوم علیه ما بهره گرفته است.

ترویج فرهنگ استعماری، اعزام عوامل نفوذی در جامعه اسلامی، به راه اندازی جنگ‌ها علیه مسلمین و... از دیگر شگردهای مبارزاتی دشمن در این باره است.

محور سوم: شیوه‌های مقابله با ترفندهای دشمنان

پس از آن که دشمن را به خوبی شناختیم و با انواع شگردها و توطئه‌های وی آشنا شدیم اکنون باید شیوه‌های برخورد و مبارزه با او را نیز بدانیم برای این منظور نیز در این مجال مانند فرازهای پیشین از زبان قرآن و متون دین کمک می‌گیریم.

همان گونه که خداوند دشمن را به ما شناسانده است، راه‌های مقابله با او را نیز به ما آموزش می‌دهد و ما نیز برای مقابله با دشمن فقط باید از خدای متعال کمک بگیریم. امام سجاد ﷺ در فرازهایی از دعای صحیفه سجادیه از پیشگاه الهی مسئلت می‌کند و

۱. لقمان، آیه ۶.

۲. منافقون، آیه ۷.

می‌فرماید:

بازالها! دست و زبان مرا در برابر ستمکاران و دشمنان توانا و کویاگردان و مرا بر آنان بیروز نماز راه‌های مبارزه با توطئه آنان را به من بنما.

در خاتمه با بهره‌گیری از آیات الهی و دستورهای نورانی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به برخی شیوه‌های مقابله با ترفندهای دشمنان اشاره می‌شود این منابع ما را به سه رویکرد در مقابله با ترفندهای دشمن رهنمون می‌شوند:

الف- جمع‌آوری اطلاعات

اساسی‌ترین گام در مواجهه با دشمن شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات در خصوص دشمن است. جمع‌آوری اطلاعات در موضوعات مختلف مصداق می‌یابد؛ به طور مثال می‌توان در خصوص انگیزه دشمن در ابراز دشمنی و همچنین طرح‌ها و نقشه‌های وی اطلاعات لازم را جمع‌آوری نمود. دشمن با چه انگیزه‌ای وارد میدان مبارزه با ما شده است، شناخت دقیق انگیزه راه مبارزه با وی را نیز برای ما تسهیل می‌نماید. نقشه‌های او در این مسیر مبارزه چیست؟ آیا به صورت تشکیلاتی عمل می‌کند یا درصدد آن است توطئه‌ها و طرح‌های خود را به صورت فرد و نفوذ در صفوف مقابل به کار گیرد؟ آیا رو در رو مبارزه می‌کند یا به طور مخفیانه و منافقانه، در هر صورت باید با طرح‌ها و نقشه‌های دشمن اطلاعات لازم را جمع‌آوری نمود چنان‌که امام جواد علیه‌السلام فرموده‌اند:

«من لم يعرف الموارد، اعیته المصادر»^۱

کسی که نقشه‌ها و جایگاه‌های حساس را نشناسد در رسیدن به مقصود عاجز خواهد ماند.

گام دیگر در این مسیر آشنایی سنگرها و توانمندی‌های دشمن می‌باشد. تا ما در خصوص سنگر دشمن اطلاعات لازم را به دست نیآوریم چگونه می‌خواهیم با او مقابله کنیم؟ آیا دشمن در سنگر فرهنگی پنهان شده است یا سیاسی یا اقتصادی...؟ هر کدام از اینها مبارزه خاص خود را می‌طلبند. همچنین باید فهمید توانمندی و قدرت دشمن در چه حدی است. تا ما نیز به مصداق آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۲؛ خود را به تناسب آماده سازیم. مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز خواهد بود که از قبل توانایی دشمن شناخته شده باشد. و البته به

۱. صحیفه سجادیه، دعای بیستم، فراز ۸، ص ۱۳۲، ترجمه فیض الاسلام.

۲. بحارالانوار، آیه ۶۰.

۳. انفال، آیه ۶۰.

فرموده حضرت علی علیه السلام هیچ گاه نباید دشمن را ولو ضعیف هم باشد ضعیف شمرد.^۱

ب- تقویت جبهه خودی

گام اساسی دوم در مواجهه با دشمن تقویت درونی از جهات مختلف می‌باشد: صبر و تقوا: تقوا مهمترین سلاح مؤمن است، خداوند در قرآن کریم به مؤمنین اطمینان می‌دهد که اگر در برابر دشمنان استقامت ورزید و تقوا پیشه کنید، نقشه‌های خائنانه آن‌ها به شما زیانی نمی‌رساند.^۲ به فرموده قرآن کریم مؤمنی که آراسته به سلاح صبر و تقوی باشد در پیشبرد امور قوی خواهد بود،^۳ ترس و اندوه از دل او زدوده خواهد شد. امدادهای غیبی به سراغش خواهد آمد. انسان متقی همواره به یاد خداست و این باعث پیروزی او می‌شود.^۴

اطاعت از رهبری: اطاعت از رهبری در تقویت جبهه خودی بسیار حایز اهمیت است. چنان‌که خداوند همواره اطاعت از خود و رسول و صاحبان امر را دستور داده است.^۵ بدون اطاعت از رهبر، پیروزی برا جبهه حق محقق نخواهد شد. نمونه این مسئله در صدر اسلام در واقعه اُحُد می‌باشد.

وحدت و همدلی: خداوند بارها مسلمانان را از پراکندگی و اختلاف پرهیز داده است،^۶ زیرا بدیهی‌ترین نتیجه اختلاف، ایجاد سستی و ضعف است که در مبارزه با دشمن ظاهر می‌شود.

توکل بر خدا: خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

«هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست دارد. توکل بر خدا ما را از نتیجه مبارزه مطمئن می‌سازد زیرا در کاری که انسان بر خدا توکل ورزد در هر حال پیروز است».^۷

۱. قال علی (ع): لا تستصفرنَّ عدوًّا و ان ضعف (غرر الحکم، ص ۳۳۳)

ایشان در فراز دیگر فرموده‌اند: آفت انسان قوی و قدرتمند این است که دشمن را ضعیف شمارد. (همان)

۲. آل عمران، آیه ۱۲۰.

۳. احقاف، آیه ۱۳.

۴. انفاق، آیه ۴۵.

۵. همان، آیه ۴۶.

۶. همان.

۷. آل عمران، آیه ۱۵۹.

ج- جهاد و مبارزه

و بالاخره گام سوم در مواجهه با دشمن گام مقدس "جهاد و مبارزه" است خداوند خطاب به مؤمنین می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾؛ در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، جهاد کنید.

در آیه فوق، ضمن اعلام دستور جهاد، معین می‌سازد که این جهاد باید در راه خدا باشد؛ یعنی هدف عالی و مقدس جهاد اسلامی برای انتقام جویی، جاه‌طلبی، کشورگشایی و یا اشغال سرزمین‌های دیگران نیست بلکه هدف مبارزه در راه خدا و برای گسترش قوانین الهی و ریشه کنی ظلم و ستمگری است.

قرآن کریم در موارد متعدد از جهاد نام برده است و با تمجید از مجاهدان، متخلفان از این دستور را سخت نکوهش کرده است. این همه تأکید و تکرار این واژه برای این است که عظمت و اهمیت جهاد برای مؤمنین روشن شود و مسلمانان استفاده از این حربه مهم در مبارزه با دشمنان خود را جدی بگیرند.

سخن پایانی: ضرورت هوشیاری در برابر دشمنان نظام اسلامی

در این نوشتار به اختصار مطالبی درباره شناخت دشمن و شگردها و ترفندهای وی و همچنین راه‌های مقابله با آن مطرح گردید. همان گونه که در لابه‌لای این مطالب مشخص گردید، این مسائل اختصاص به دوره یا محدوده زمانی خاص ندارد مطالبی است که از صدر اسلامی مطرح بوده و در طول تاریخ اسلام جریان داشته است در زمان ما که بار دیگر به مدد امدادهای الهی نظام مقدس دینی جمهوری اسلامی برپاگردیده توجه به مطالب گفته شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. همان گونه که در طول این سی سال تجربه کردیم دشمن در مبارزه با انقلاب و از پای درآوردن انقلابیون شیوه‌های گوناگونی را انتخاب می‌کند و ترفندهای متنوعی را به کار می‌گیرد که برای در امان ماندن از دام دشمن باید بسیار هوشیار بود.

یکی از دام‌های خطرناک دشمن دام صلح و دوستی و ابراز محبت اوست. زمانی که دشمن نتواند از مبارزه رو در رو به نظام اسلامی ضربه زند سعی می‌کند با نفوذ در صفوف انقلابیون در قالب ابراز دوستی و همدلی با مردم مسلمان ایران به مقابله با اصل

نظام برخیزد. بی‌جهت نیست که مولای متقیان علی علیه السلام در تعلیمات هشدار دهنده و آموزش‌های آموزنده خود فرموده‌اند:

از دشمنیت بعد از این که از در صلح و آشتی درآمد سخت بر حذر باش، زیرا او چه بسا به وسیله صلح نزدیک می‌شود تا از شیوه غافل‌گیری استفاده کند، پس احتیاط و دقت را پیشه کن و در چنین موارد زود باور و خوش گمان مباش.

این دامی است که همواره باید مراقب بود تا گرفتار آن نشویم، زیرا این دام در طول تاریخ جبهه حق را تهدید می‌کرده است. در مبارزات پیامبران الهی با جبهه باطل فراوان بوده‌اند دشمنانی که توانسته‌اند با ترفندهای منافقانه و برخورداری چاپلوسانه، خویش را در زیر پوشش صلح و ابراز دوستی و خیرخواهی وارد صفوف الهیون نمایند و در فرصت مناسب ضربات خود را وارد سازند.

کفر مجدد قوم موسی و بازگشت آنان به پرستش بت (گوساله سامری) در اثر همین دام بوده است. سامری دشمنی است که در درون تشکیلات حضرت موسی نفوذ کرد و در فرصت مناسب جمع بسیاری از قوم بنی اسرائیل را از خداپرستی به گوساله پرستی سوق داد. او در این راه همان گونه که قرآن کریم به زیبایی داستان آن را تشریح نموده است ابتدا از ابزار تبلیغ و القا بهره گرفت و آن‌قدر تبلیغات سوء انجام داد که قدرت و آزادی درست اندیشیدن را از بنی اسرائیل سلب نمود. همان شیوه‌ای که در زمان معاصر به ویژه علیه نظام جمهوری اسلامی به کار گرفته می‌شود. همان گونه که سامری قوم موسی علیه السلام گوساله خود را با طلا و نقره و زیورآلات آراسته نمود تا مردم را بقریبد در زمان ما نیز دشمنان نظام با بهره‌گیری از عباراتی زیبا و فریبنده همچون دموکراسی، حقوق بشر و... به مقابله با نظام اسلامی برخاسته‌اند. گاهی گوساله لیبرالیسم را غلم می‌کنند و به بهانه دفاع از به اصطلاح «آزادی» در صدد فریب ملت‌ها و از جمله ملت مسلمان ایران برمی‌آیند و گاه گوساله‌های دیگر.

اما آیا به راستی کسی نمی‌داند که در پشت پرده تزویر و ریای این مزدوران چه چهره کریهی پنهان شده است؟

سه سخن صمیمانه درباره نماز

چرا نماز؟

ز - مقیسه

سخن را با این سؤالها آغاز می‌کنیم:

چرا نماز، محبوب‌ترین کار نزد خداست؟^۱ چرا آن قدری که به نماز در دین توصیه شده، به هیچ کار دیگری توصیه نشده‌ایم؟ این ادعا در دین وجود دارد که نماز طوری روح انسان را تکمیل و تصحیح می‌کند که هیچ کار دیگری این توانایی را ندارد؛ یعنی نماز «شخصیت‌سازی مثبتی» برای خواننده‌اش به همراه دارد. برای اثبات این ادعا به یکی از جنبه‌های نماز می‌پردازیم و آن «تکرار و تداوم» نماز است.

چرا باید هر روز ۱۷ رکعت نماز بخوانیم؟ چرا نمی‌شود وقت‌هایی که بی حوصله‌ایم نماز را ترک کنیم؟ چرا پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «أَفْتِ عِبَادَتِ سَسْتِي وَ عَدَمِ مَدَاوَمَتِ اسْتِ»؟^۲

چرا قرآن، مؤمنان را کسانی می‌داند که هرگز نماز را ترک نمی‌کنند؟: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۳

برای جواب به این سؤال‌ها مثالی می‌زنیم:

جوانی را تصور کنید که همیشه در نمازهایش کمی به معنای ظاهری جملات فکر می‌کند. حتی شده برای چند لحظه یادش می‌آید که در حضور خداوند است. وقتی می‌گوید «سبحان الله...» به این فکر می‌کند که واقعاً خدایش بی نظیر و بی همتاست. اما حتی برای اثبات وجود خداوند، نمی‌تواند استدلال عقلی بیاورد. اصلاً به وجه

۱. امام علی علیه السلام: أحب الاعمال إلى الله الصلاة» (بخار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۳).

۲. علامه مجلسی، بخار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۸.

۳. معارج، آیه ۲۳.

عقلی و اثبات اصول دینش توجهی ندارد. اما با مداومت در نماز، ناخودآگاه در ذهنش به این تلقی رسیده که در جهان فقط و فقط یک خدا وجود دارد و ...

حالا اگر روزی کسی با استدلال‌های پیچیده، در ذهن این جوان شبهه‌ای بیندازد چه می‌شود؟ مثلاً با مغالطه و هزار ترفند دروغین برایش ثابت می‌کند که خدایی وجود ندارد. معادی در کار نیست و ... این تردیدهای عمیق ریشه‌های اعتقادی‌اش را می‌لرزاند. اما آیا درخت اعتقاداتش با این شبهه‌ها از جا کنده می‌شود؟

نه! و نکته همین جاست! با خودش فکر می‌کند: این «من» بودم که سال‌ها نماز می‌خواندم. لاقلاً برای چند لحظه حضور کسی را حس می‌کردم. کسی که خوب و بد و من او را لایق ستایش می‌دانستم. آیا ممکن است او نباشد؟!

در مرحله اول، او در مقابل این شبهات مقاومت می‌کند. با ایمان هم می‌ایستند. این یکی از تأثیرات تکرار و تداوم نماز است:

اول دل، معبودش را احساس می‌کند و بعد نوبت به عقل و استدلال می‌رسد. تکرار نماز اگر در معانی‌اش عمیق هم نشدیم، برایمان اثربخش است. چون به زبان آوردن این واژه‌های مقدس، ذهن را به فکر دعوت می‌کند.

مثلاً «الله اکبر»، بزرگ‌ترین بودن خدا را خیلی ساده به ذهن می‌آورد. انسان هم که ذاتاً بزرگی را دوست دارد، پس ناخودآگاه دلش به سمت خدایی رو می‌کند که بزرگ‌ترین و برترین است. در دل خدا را ستایش می‌کند. در دل با خدا حرف می‌زند. پس مسلماً در دل، وجود پروردگارش را احساس می‌کند.

هرچند در مراحل بعد لازم است که این جوان به دنبال استدلال‌های عقلی برای اثبات اصول دینش برود و این بر همه واجب است. اما تکرار نماز بنایی محکم در دل می‌سازد که تندبادهای تردیدهای عقلانی به این راحتی‌ها نمی‌توانند آن را بشکنند.

در زمان پیامبر ﷺ جوانی بود از انصار که با پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و با این حال گناهان زشتی هم مرتکب می‌شد. این مطلب را که به پیامبر ﷺ گفتند، پیامبر ﷺ فرمود: «ان الصلاة تناءه يوماً»؛ نمازش روزی او را از این اعمال پاک می‌کند...^۱

این است تأثیر معجزه آسای تکرار و تداوم نماز. گاهی فکر می‌کنیم آدم بدی هستیم. گاهی بی‌حوصله‌ایم. اما در هر حال به ادامه نماز خواندن توصیه شدیم. تا دل

۱. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۴۷.

را آهسته آهسته با مبدأ و مقصد جهان همراه کنیم. آرام آرام به مفهوم خوبی و بزرگی علاقه‌مند شویم و از مفهوم بدی و کوچکی بیزار. نماز هر چقدر هم سطحی خوانده شود عاقبت روزی ما را هم پاک می‌کند. کاش بتوانیم علاوه بر تداوم نماز از سطحی خواندن آن هم فراتر برویم و درک کنیم آنچه را باید درک کنیم.

این همه تأکید چرا؟

ز- نجف زاده

غایت جهان هستی، رسیدن انسان به سعادت است و برای این که بفهمیم چه چیزی انسان را بیشتر از همه به سعادت نزدیک می‌کند باید دید خداوند به چه چیزی بیشتر تأکید کرده است. با نگاهی به آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) متوجه می‌شویم که نماز از مهمترین این امور است. آیات بسیاری از قرآن درباره نماز است. روایات متعددی درباره نماز، رعایت وقت نماز، حضور قلب در نماز و آداب نماز است؛ به حدی که شاید در هیچ بابی از ابواب فقه، شاهد این همه تأکید در مورد یک دستور شرعی نباشیم.^۱ در اهمیت نماز همین بس که بعد از اصول دین، اولین فروع دین نماز است.

نماز ستون دین،^۲ نور چشم پیامبر ﷺ،^۳ معراج مؤمن^۴ و پرچم اسلام^۵ است. تا آنجا که این فریضه سفارش شده که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: شیعیان ما را در اقامه نماز آزمایش کنید که چگونه در خواندن نماز در موعد مقرر محافظت می‌کنند^۶ و حضرت رسول اکرم ﷺ در حدیثی فاصله بین کفر و ایمان را ترک نماز می‌داند.^۷

۱. صدای سخن عشق (از فرموده‌های آیه العظمی بهجت)، ص ۲۴.

۲. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۷۰ | مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳. سنن النبی، ص ۲۶۸ [بخار، ج ۷۷، ص ۷۷].

۴. کشف الاسرار، ج ۲، ص ۲۷۶.

۵. نماز در آینه حدیث - ص ۲۰، ج ۱۳.

۶. همان، ص ۶۹، ج ۱۳۶.

۷. همان.

آثار نماز

با توجه به این همه تأکيدات بر نماز و نماز اول وقت باید دید این فریضه چه تأثیری بر انسان و زندگی او دارد و چگونه انسان را به سوی سعادت سوق می‌دهد؛ چه آن که نماز، تنها فریضه‌ای است که حتی در هنگام غرق شدن در دریا و در مهلکه جنگ نیز از بین نمی‌رود. در ادامه این بحث، به بررسی برخی از آثار و برکات دنیوی و اخروی نماز می‌پردازیم:

وسيله محو گناهان

خداوند در قرآن کریم پس از دستور به نماز می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۱ نیکی‌ها بدی‌ها را از بین می‌برد. یعنی نماز سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش‌هاست. روایات زیادی در تأیید این مطلب که نماز موجب آمرزش گناهان می‌شود در کتب روایی موجود است از باب مثال حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۹۹ می‌فرماید:

همانا نماز، گناهان را چون برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد و غل و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که نمازهای پنج‌گانه یومیه را بجا آورد خداوند تمام گناهان او را که در میان دو نماز از او سر زده می‌پوشاند.^۲

بازدارنده از فحشا و منکر

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۳ نماز را به پا دارید همانا نماز بازدارنده از فحشا و منکر است. این آیه، فلسفه اصلی نماز را بیان می‌کند (بازدارنده از فحشا و منکرات) در برخی از روایات وارد شده که نماز قلعه محکمی است که نمازگزار را از حملات شیطانی نگه می‌دارد^۴ یا این‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هرکس دوست دارد بداند که آیا نمازش قبول شده یا نه؟ ببیند آیا نمازش او را از گناه و زشتی بازداشته یا نه! پس هر قدر که نمازش او را از گناه

۱. هود، آیه ۱۱۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

۳. عنکبوت، آیه ۴۵.

۴. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۷.

باز داشته، به همان اندازه نمازش مقبول شده است.^۱ در تاریخ روایت شده که جوانی از انصار، در نماز جماعت پیامبر ﷺ شرکت می‌کرد ولی کارهای زشتی را نیز مرتکب می‌شد وقتی به پیامبر ﷺ خبر دادند فرمود: بالاخره نمازش روزی او را نجات خواهد داد و او را از کارهای زشت باز می‌دارد. مدتی نگذشت که جوان توبه کرد و دست از اعمال ناپسند کشید.^۲

دوری از کبر و غرور

تکبر و غرور از بیماری‌های روحی انسان است که سقوط حتمی انسان را به دنبال دارد. همین صفت بود که مانع سجده ابلیس بر آدم شد. بنا به فرموده حضرت امیر علیه السلام خداوند نماز را به جهت پاک سازی و جداسازی از بیماری کبر و خودستایی مقرر فرمود.^۳ همچنین حضرت زهرا (س) می‌فرماید: «خداوند نماز را به جهت دوری شما از کبر و خودپسندی واجب نمود».^۴ و حضرت امام باقر علیه السلام در این باب فرمودند: نماز کامل، خانه اخلاص است و باعث دوری از کبر و خودپسندی می‌شود.^۵

سرسپردن بر خاک آستان معبود، آن هم پنج نوبت در هر روز باعث می‌شود تا هیچ گاه عبد و بنده بودنمان را فراموش نکنیم، تا هیچ گاه شیطان زنجیر منیت بر گردنمان نیفتد؛ هیچ «من» ای در کار نیست. همه چیز اوست. همه جا اوست.

نزول رحمت الهی

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ان الصلاة تنزل الرحمة»؛ نماز رحمت الهی را نازل می‌کند.^۶ همچنین از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: خداوند متعال فرمود: من سه چیز را برای نمازگزار پذیرفتم:

- (۱) تا زمانی که در حال نماز است رحمتم را بر او نازل کنم؛
- (۲) فرشتگان با بال‌های خود او را تحت پوشش و حمایت خود قرار دهند؛

۱. نماز در آئینه حدیث، ص ۳۱، ج ۴۳.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸.

۳. نهج البلاغه، ج ۲۵۲.

۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶.

۵. نماز در آئینه حدیث، ص ۳۸، ج ۶۲.

۶. میزان الحکمه، ص ۵۲.

۳) خودم با او مناجات کنم و آن گاه که گفت «یارب» من بگویم «لیک».^۱ وقتی بدن، لباس و هرچه پیرامون نمازگزار است به همراه وی زبان بر تسبیح خداوند می‌گشایند، چیزی جز نزول رحمت انتظار نمی‌رود، و همین مطلب باعث می‌شود تا همان گونه که پیامبر ﷺ فرمودند: «با خواندن نماز و تلاوت قرآن، خانه‌های خود را نورانی کنید»،^۲ خانه‌های شما نورانی می‌شود.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هنگامی که انسان به نماز ایستاد، رحمت خداوند از آسمان بر او نازل می‌شود و ملائکه اطراف او را احاطه می‌کنند و فرشته‌ای می‌گوید: اگر این نمازگزار ارزش نماز را می‌داند، هیچ گاه از نماز منصرف نمی‌شد.»^۳ حتی به فرموده حضرت امیر علیه السلام وقتی شخصی به نماز می‌ایستد شیطان به نظر حسادت به او نگاه می‌کند چون می‌بیند که رحمت خداوند او را فرا گرفته است.^۴ در نهایت تمام این‌ها موجب اجابت دعا می‌شود. همان گونه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: الصلاة اجابة للدعا و قبول للأعمال: نماز موجب اجابت دعا و قبولی اعمال است.^۵

وسيلة شفا

در این که نماز موجب درمان بیماری‌های روحی و از بین بردن گناهان می‌شود تردیدی نیست. بلکه سخن در این باره است که نماز، دردها و امراض جسمانی را از بین می‌برد. در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که می‌فرماید:

«قم فصلاً فان فی الصلوة شفاءً، برخیز و نماز بجا بیاور پس همانا در نماز شفا هست.»^۶

مانع بلاها

بهترین عملی که می‌تواند انسان را از خطرات و بلاهای دنیایی حفظ کند، نماز

۱. هزارویک نکته درباره نماز، ص ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲.

۳. سخنان ۱۴ معصوم علیهم السلام پیرامون نماز، ص ۳۶، ج ۵۷.

۴. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

۵. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۷.

۶. همان، ص ۱.

۷. جامع الاحادیث شیعه، ج ۴، ص ۲۸.

است. در حدیثی حضرت امیر علیه السلام می فرماید: کسی که وقت زوال (ظهر) چهار رکعت نماز به جا آورد که در هر رکعت یک مرتبه حمد و یک مرتبه آیه الکرسی بخواند خداوند اهل و دین و مال و آخرت و دنیای او را از بلاها محفوظ می فرماید.^۱

وسيلة پرورش فضایل اخلاقی

نماز وسیله تکامل معنوی انسان است، چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهار دیوار عالم طبیعت بیرون می برد، به ملکوت آسمانها دعوت می کند و با فرشتگان هم صدا می کند.

در نماز، انسان بدون هیچ واسطه‌ای خود را در برابر خداوند سبحان می بیند. تکرار این عمل در طول شبانه روز همراه با احکامی که در باب لباس نمازگزار و طهارت و ... است، باعث می شود تا اثر قابل ملاحظه‌ای در رشد فضائل اخلاق در وجود انسان بگذارد.

آثار بهداشتی

شاید بحث پیرامون آثار و فواید بهداشتی نماز، تا حد قابل ملاحظه‌ای از عظمت این فریضه بکاهد و آن را در میان کارهای روزمره این انسان خاکی قرار دهد ولی با نگاهی به صدر اسلام متوجه می شویم که اسلام چه زیبا بشر بدوی را که در میان آلودگی‌های می زیست، از میان آن همه پلیدی بیرون کشید و از همین جا به اهمیت این جنبه از نماز پی می بریم.

در نماز علاوه بر نظافت لباس و پوست، دستورات دیگری مثل استنشاق آمده است که از فواید آن عدم ابتلا به بیماری‌هایی چون سل، آسم، امراض ریوی و بیماری‌های عصبی است. از مستحبات موکد نماز مسواک زدن است که بزرگ‌ترین فایده آن پیروی از سنت تمامی انبیا و معصومین علیهم السلام است و کمترین اثرش روشن کردن چشم و تقویت حافظه است.^۲

سخن آخر

هرچند هدف غایی خلقت انسان، عبادت بوده است، اما بنا به فرموده خداوند

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲. راز نیایش، ص ۷۰-۸۱.

سبحان ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي وَعَنْكُمْ﴾؛^۱ روشن است که سود این عبادت به خود پرستندگان باز می‌گردد.

در این مقال تنها به بخشی از آثار این فریضه عظیم بخشیده شد. فریضه‌ای که برنامه تمامی انبیای الهی بوده است. باشد تا با شناخت آثار و برکات دنیوی و اخروی این فریضه هرچند بهتر و بیشتر به آن عمل کنیم. ان شاء الله

رابطه نماز و نیاز

ف - بهیانی

پیش عاقل، نیاز چیست؟ نماز پیش عاشق، نماز چیست؟ نیاز^۲
نماز، نردبان تکامل و آموزگار عرفانی است که روح را صیقل می‌دهد، قلب را روشن می‌کند و باعث بصیرت در کارها، شرح صدر، رانیدن شیطان و در آخر معراج مؤمن می‌شود. چه کسی رستگاری می‌شود؟ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»؛ مسلماً رستگار می‌شود کسی که خود را تزکیه نماید، و نام پروردگارش را سه یاد آورد و نماز بخواند.^۳

در جنگ با هوای نفس شیطان شکست می‌خورد و انسان به درجه‌عالی معنوی می‌رسد البته به وسیله نماز. روح انسان رشد می‌یابد همان طور که از بعد جسمی و ظاهری و علمی قابل رشد و ترقی است. چگونه مؤمن خلع سلاح می‌شود؟ دشمنان خدا و شیطان از این بهترین سلاح می‌ترسد. امان از روزی که مؤمن را خلع سلاح نمایند. آن موقع است که گمراه خواهد شد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: الصَّلَاةُ سِلَاحٌ عَلَى الْكَافِرِ؛ نماز سلاح مؤمن علیه کافر است.^۴

همانا می‌شود که از گرفتار شدن در آتش برزخ و قیامتی که به دست خود در دنیا روشن نمودیم با خوب استقبال کردن از نماز در امان ماند و درب خانه خدا را که مداوم کوبیدیم باز کنیم و با نورش ظاهر و پاک بمانیم.

۱. زمر- آیه ۷ [همانا خداوند از شما بی‌نیاز است]

۲. دیوان خواجوی کرمانی به اهتمام سعید قانع، ص ۲۷، راشدی، حسن، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۸.

۳. اعلی، آیات ۱۴ و ۱۵، عباس عزیزی، آثار و برکات نماز در دنیا، برزخ و قیامت، انتشارات بنسوخ، پاییز ۱۳۷۶.

۴. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۵۶ و ۲۳۱، عباس عزیزی، همان.

از این راز بی خبریم: «هرگاه که نماز گزار به نماز می ایستد از بالای فضا تا فرق سر او نیکویی ها ریزش دارد، فرشتگان از زیر پا تا بالای آسمان بر او احاطه دارند و فرشته ای به او ندا می دهد که ای نماز گزار! اگر بدانی با که مناجات می کنی، نماز را به پایان نمی بردی.^۱

انس با نماز، این پل رسیدن و نردبان ترقی موجب نجات و به دست آوردن مینوی همیشگی که همان فردوس جاوید است، می گردد. توشه ای برای آخرت و کلید دخول در بهشت و نجات از آتش جهنم است.

چه کسی رستگار و چه کسی هلاک می شود؟ پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: مَنْ صَلَّى نَجَا وَمَنْ تَرَكَ هَلَكَ؛ کسی که نماز گزارد، رستگار گردد و آن که آن را واگذارد هلاک می شود.^۲

ذکر خداوند است که میان نماز گزار و فرشته مرگ شفاعت کننده است و در قبر همدمی برای او و پاسخی برای نکیر و منکر است. نماز گزاران داخل شوندگان در بهشتی خاص هستند که اگر غیر از نمازهای واجب، دوازده رکعت دیگر به عنوان نماز مستحبی به جا آورند مستحق خانه ای در بهشت خواهند شد.

زمین نیز در روز قیامت شهادت می دهد!

مَا مِنْ رَجُلٍ يَجْعَلُ جِبْتَهُ فِي بُقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا شَهِدَتْ لَهُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس که پیشانی خود را برای سجده بر قطعه ای از زمین بگذارد، آن زمین در روز قیامت به نفع وی شهادت خواهد داد.^۳

بهترین جواز عبور از صراط چیست؟ روزی که باید از صراط عبور کرد، خیلی افراد پایشان می لغزد اما، نماز بهترین جواز عبور از صراط است و عبور با آن کنار آسانی است.

با زانوی ادب چو نشینی گه سلام
مقبول حق چو گشت نمازت، برای تو
بر تو سلام عشق و صفا می کند نماز
صد قصر در بهشت بنا می کند نماز^۴

۱. ثواب الأعمال، ص ۶۲؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۰۶، عباس عزیزی، همان.

۲. مؤمنون، آیه ۲، حسن راشدی، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۷۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۵، عباس عزیزی، همان.

۴. جاده سجاده به اهتمام محمدرضا سنگری، نماز شناسی، حسن راشدی، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۸.

جوهره زندگی

چرا کار؟

ح - طرقي اردکاني

فعالیت و کار، پایه و اساسی است که نظام آفرینش روی آن استوار می‌باشد و آن است که ضامن بقای هر آفریده‌ای است. خدای متعال، آفریده‌های خود را مناسب هر یک، با وسایلی مجهز کرده که با به کار انداختن آن‌ها منافع را جلب و مضار را از خود دفع کند. انسان که شگفت‌ترین و پیچیده‌ترین نقش آفرینش است، نیازش از دیگر آفریدگان بیشتر می‌باشد و بدین سبب، به فعالیت بیشتری احتیاج دارد تا به وسیله آن، حوایج بی‌شمار شخصی خود را رفع نماید و هم نظام خانوادگی را - که طبعاً باید تشکیل دهد - سرپا نگه دارد.

اسلام که دینی است فطری و اجتماعی، به همین ملاحظه، کسب و کار را واجب شمرده و برای افرادی که بی‌کار می‌نشینند ارزشی قایل نشده است. در اسلام، هر فرد باید طبق سلیقه و ذوق خود، یکی از این همه حرفه و صنعت که خدای متعال فکر انسان را به سوی آن‌ها هدایت فرموده است، انتخاب کند و از این راه روزی خود را به دست آورد و باری از بارهای اجتماعی را به دوش کشیده، در آسودگی مردم بکوشد.

خدای متعال می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»؛ انسان تنها به وسیله کوشش و کار می‌تواند به جایی برسد و از این جاست که بی‌کاری در اثر تنبلی در اسلام، شدیداً ممنوع است.

کار و کوشش، راهی است که آفرینش پیش پای انسان گذاشته تا با پیمودن آن، سعادت زندگی خود را دریابد و البته انحراف از مجرای خلقت و طبیعت اگر چه بسیار کم هم باشد، جز به ضرر انسان تمام نخواهد شد و در این صورت، انحراف از امری که اساس نظام زندگی روی آن استوار است، جز بدبختی دنیا و آخرت در برنخواهد

داشت.

از این جاست که امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرماید: در کارها اظهار سستی و خستگی مکن و گرنه دنیا و آخرت را از دست می‌دهی^۱، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که به بی‌کاری خو کرده، سنگینی زندگی خود را به دوش دیگران می‌اندازند، لعنت فرموده است.^۲

امروز از راه سنجش‌های روانی و اجتماعی به خوبی روشن شده است که قسمت اعظم مفاسد اجتماعی از بی‌کاری برمی‌خیزند. بی‌کاری است که چرخ اقتصادی و فرهنگی جامعه را از گردش باز می‌دارد و هر گونه انحطاط اخلاقی و خرافه‌پرستی را رواج می‌دهد.

کشاورزی و منافع آن

کشاورزی - که به وسیله آن، مواد غذایی جامعه تهیه می‌شود - به واسطه اهمیتی که دارد، یکی از پسندیده‌ترین حرفه‌های انسانی است و به همین سبب، در اسلام تأکید زیادی در اتخاذ این شغل وارد شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: روز قیامت، مقام کشاورزان از هر مقامی بالاتر است.^۳
امام باقر علیه السلام می‌فرماید: هیچ کاری از زراعت بهتر و فایده آن عمومی‌تر نیست، زیرا نیکوکار و بدکار، چرنده و پرنده، از آن نفع می‌برند و به زبان حال، کشاورز را دعا می‌کنند.^۴

جایگاه فرهنگ کار در اسلام

یکی از موضوع‌هایی که همیشه مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته، بحث کار و کوشش و پرهیز از بطالت و مینا قرار دادن کار برای شکوفایی استعدادهای انسان و تربیت اوست و این امر هم در قرآن و هم در سنت قابل مشاهده است. مرحوم استاد مرتضی مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، یکی از بهترین راه‌های تربیت افراد را کار می‌داند و حدیث شریفی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که: النفس ان لم تشغله

۱. کافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹.

۳. کافی، ج ۵، ص ۲۶۱، ح ۷.

۴. همان، ص ۲۶۰، ح ۵.

شغلک؛ اگر تو خودت را متوجه کاری نکنی، نفس تو را مشغول به خودش می‌کند. بنابراین از نظر منایی، ما آموزه‌های گرانبهایی درباره کار داریم که متأسفانه مانند بسیاری از آموزه‌های دیگر دینی ما در کتاب‌خانه‌ها مضبوط و کمتر در میدان عمل به آن توجه شده است. در قرآن مجید، آیات زیادی درباره ارزش کار و تأکید بر عمل صالح وجود دارد. قرآن به شدت انسان را از حرف زدن‌های بی‌عمل منع و همواره تأکید می‌کند که فضل خدا نصیب کسانی خواهد شد که اهل جهد و کوشش باشند در آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره نجم آمده است: و این که برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست و سعی او به زودی دیده می‌شود و سپس به او جزای کافی داده خواهد شد. در یکی دیگر از آیات آمده است: آن کسی که سرای آخرت را بطلبد و سعی و کوشش خود را برای آن انجام دهد، در حال که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او پاداش داده خواهد شد.

براساس یکی دیگر از آیات قرآن، هر کسی مسئول کاری است، که انجام داده و باید عکس‌العمل آن را چه خوب و چه بد پذیرا باشد. در آیه ۳۸ سوره مدثر به صراحت این موضوع مطرح شده است که هر کسی در گرو اعمال خویش است. آیه ۹۷ سوره نحل بیانگر این مطلب است که هر کس عمل صالح کند، خواه مرد باشد، خواه زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام داده‌اند، خواهیم داد.

ارزش کار در سنت

در روایات است وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ از جنگ تبوک برمی‌گشتند، «سعد» - یکی از انصار - به استقبال ایشان آمد و با وی مصافحه کرد. حضرت دیدند که دست‌های او زبر و خشن شده و پینه بسته است، از وی سؤال فرمود: چه کار کردی که دست‌هایت این قدر خشن شده است؟ سعد عرض کرد: یا رسول‌الله... زیاد بیل زده‌ام، چون مجبور بودم برای نان زن و بچه‌ام کار کنم. حضرت دست‌های سعد را گرفت و بوسید و فرمود: این دستی است که در آتش نخواهد سوخت.

نظیر این مطالب در زندگی پیامبر و ائمه اطهار زیاد است. این نشان می‌دهد که کار و کارگری در نزد اولیای خدا چقدر ارزش و عظمت دارد.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: کسی که برای تأمین زندگی خانواده‌اش زحمت

می‌کشد، همچون کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند - بر امت خویش، بیش از هر چیز از شکم پرستی و پرخواهی و بیکاری بیمناکم.
از رحمت خدا دور است هر کس که بار زندگی خویش را به روی دوش مردم افکند.

خداوند متعال دوست دارد هنگامی که یکی از شما مسلمانان کاری را انجام می‌دهد با دقت لازم کارش را ارائه دهد.
آن کس که از زحمت و تلاش و دسترنج خویش خورد، در روز قیامت مثل برق از پل صراط می‌گذرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: برترین کار آن است که رضای خدا در آن خواسته شود.
انسان مؤمن همیشه اوقات مشغول کار است.
کسی که کار کند، نیرویش افزون گردد. روزی‌ها دارای وسیله و سببی هستند، بنابراین در به دست آوردن روزی، به روش خوب و پسندیده عمل کنید و نیکویی را به کار برید.

خداوند انسان دارای شغل و حرفه که امانتدار باشد را دوست می‌دارد.
بر شما باد که دست از کار و تلاش برندارید چه در حال نشاط و چه در حال نشاط و چه در حال کسالت.

به وسیله کار و کوشش، ثواب و پاداش به دست می‌آید نه با کسالت و تنبلی.
به وسیله کارهای شایسته و نیک، درجات و ارزش‌های انسان‌ها بالا می‌رود.
عمل و کار معرف انسان مومن است.

هیچ کس از شما در راه خدا شب را به صبح نرسانید که با ارزش‌تر از کسی که برای رفع نیازهای خود و خانواده‌اش تلاش می‌کند.

هر کسی به استقبال کارها رود، دارای بصیرت می‌شود.
از تأخیر در کارها بپرهیزید، همچنین از دست دادن فرصت انجام کارهای خوب، زیرا آن موجب پشیمانی خواهد بود.

کسالت و تنبلی آخرت را نابود می‌کند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ملعون است کسی که بار زندگی خود را دوش دیگران افکنده باشد. در طلب روزی خود سستی نورزید، زیرا پدران شما زحمت می‌کشیدند و

تلاش می‌کردند تا آن را به دست آورند. با اعمال خود دعوت کننده مردم باشید و نه با زبان‌تان.

امام باقر علیه السلام فرمود: هرگز به آن چه نزد خداوند متعال است دست پیدا نمی‌کنید مگر به وسیله عمل.

اسلام برای این‌که روابط اقتصادی نیز همانند روابط اجتماعی با صداقت و راستی و از روی عدالت و رضایت انجام پذیرد و مصالح فردی و اجتماعی تأمین گردد و نیز از هر گونه هرج و مرج و اختلاف و درگیری جلوگیری شود و مردم در تمام عرصه‌های زندگی از جمله معاملات با خیال راحت و خوشی و خرمی و آرامش زندگی کنند، در زمینه تجارت و معاملات نیز احکام و قوانینی مقرر داشته است تا با اجرای آن‌ها بتوانند زندگی سالم و خداپسندانه‌ای داشته باشند.

کسب و کار و معاملات و سایر مشاغل از نظر اسلام همانند اعمال دیگر پنج قسم دارد:

واجب: همانند کار و کسب و معامله‌ای که برای تأمین مخارج زندگی خود و خانواده انسان و حفظ آبرو باشد.

مستحب: همانند اشتغالی که برای جامعه و خانواده مفید و سودمند باشد.
مکروه: همانند اشتغال به کفن فروشی و امثال آن به عنوان یک شغل و تجارت در آن کالا.

مباح: مانند معاملاتی که نه موجب زیان افراد و جامعه است و نه مورد نیاز آنان.
حرام: مانند معاملاتی که مربوط به مواد مخدر و اجناس مضر و غیر پاکیزه همانند هروئین و مشروبات الکلی و اموال مسروقه انجام می‌گیرد.

عموم حرفه‌ها و اشتغال‌های تولیدی و توزیعی و خدماتی مثل کار بنگاه‌داری و آژانس و امثال آن در صورتی که با شرایط صحیح و طبق دستور شرع انجام گیرد، علاوه بر تأمین زندگی خود و خانواده و حفظ آبروی شخص و خانواده یک نوع خدمت به خلق است که آن هم گاهی واجب و گاهی مستحب است و ثواب زیادی به همراه خواهد داشت و عبادت حساب می‌شود. این کارها در واقع یکی از مصادیق و نمونه‌های کارگشایی برای مردم و خوشحال کردن و زدودن غم و اندوه از هموعان است که در روایات، به آن تشویق و ترغیب و آثار زیادی برای آن بیان شده است.

فردی که ساعت‌ها در محل کسب و کار، بنگاه یا آژانس می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا فردی که به خانه یا ماشین نیاز دارد، نیاز او را برطرف و مشکل او را حل کند، در واقع در حال عبادت و بندگی است و کار او در نزد خدا و مردم ارزش دارد.

مشکل کشایی

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

و الله لقضاء حاجة المؤمن خير من صيام شهر و اعتكافه؛^۱ به خدا قسم، برآوردن حاجت مردم روزه و اعتکاف یک ماه بهتر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قضاء حاجة المؤمن أفضل من طواف و طواف و طواف و... حتی عدّ عشرًا؛^۲ برآوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف و... بهتر است و آن حضرت تا ده بار طواف را شمرد؛ یعنی حتی از ده بار طواف هم بهتر است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

إن الله في عون المؤمن مادام المؤمن في عون أخيه المؤمن؛^۳ تا زمانی که مؤمن در یاری برادر مؤمن خود باشد، خدا هم در کمک و یاری او خواهد بود.

از پیامبر اعظم ﷺ سؤال شد: محبوب‌ترین مردم پیش خدا چه کسی است؟ پیامبر فرمود:

«کسی که بیشترین سود و خدمت را به مردم ارائه دهد».

بنابراین در معاملات باید به فکر رساندن سود بیشتر به دیگران بود، نه این‌که انسان فقط به فکر سود خود باشد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

خداوند متعال فرموده است: «مردم خانواده من هستند، پس محبوب‌ترین آنان پیش من کسانی‌اند که با مردم مهربان‌تر باشند و در تأمین نیازهای آنان کوشاتر باشند.»
و نیز فرمود:

«وقتی برادر مسلمانی پیش انسان بیاید و نیاز خود را مطرح کند، اگر به کمک و یاری او

۱. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵، ح ۶.

۲. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، باب ۷۵۲، ح ۲۲.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲، ح ۶۹.

برخیزد، همانند کسی است که در راه خدا جهاد کند».

خوشحال کردن دیگران

رسول الله ﷺ فرمود:

«من سرّ مؤمناً فقد سرّنی و من سرّنی فقد سرّ الله»^۱ کسی که مؤمنی را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده و کسی که مرا خوشحال کند، خدا را خوشحال کرده است.

و در حدیث دیگری فرمود:

«محبوب‌ترین اعمال در پیشگاه الهی سه چیز است: ایجاد خوشحالی در دل مؤمن، رفع گرسنگی، زدودن غم و اندوه از چهره او».^۲

چه زدودن غمی بالاتر از این که انسان، مشکل شخصی را که به مسکن یا وسیله نقلیه‌ای نیاز دارد و گرفتار تنگناهای زندگی است، حل و او را خوشحال کند و غم و اندوهش را برطرف سازد و آسایش او را تأمین کند.

حرکت برای خدمت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مشی المسلم فی حاجة المسلم خیر من سبعین طوافاً بالبیت الحرام»^۳ حرکت مسلمانان در مسیر برآوردن حاجت مسلمان دیگر از هفتاد طواف خانه خدا بهتر است.

در حدیث دیگر فرمود:

«به خدا و پیامبر ﷺ ایمان نیاورده کسی که وقتی برادر مؤمنش نیازش را پیش او مطرح می‌کند، با خوش رویی برخورد نکند. پس در صورتی که قدرت دارد، نیاز او را برطرف کند و اگر خودش نتوانست با کمک دیگری اقدام می‌کند تا آن را برطرف نماید. اگر مؤمنی چنین عملی نکند، ولایتی بین ما اهل بیت و او نخواهد بود».^۴

امام باقر علیه السلام فرمود:

«کسی که در مسیر برطرف کردن نیاز برادر مسلمانش حرکت کند و کوشش نماید تا آن را به اتمام برساند، خداوند قدم‌های او را در روزی که قدم‌ها می‌لرزد ثابت و استوار خواهد کرد».^۵

۱. همان، ج ۷۴، ص ۲۸۷، ح ۱۴.

۲. فروغ حدیث، ص ۱۸۷، ح ۲.

۳. همان، ص ۱۹۳، ح ۲۰.

۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۶، ذیل ح ۱۲.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۷.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«من عرفت جبهته فی حاجة أخیه فی الله عزوجل لم یعذبه بعد ذلك؛^۱ کسی که پیشانی‌اش در مسیر برآوردن نیاز برادر دینی خود عرق کند، خداوند او را بعد از آن عذاب نخواهد کرد».

هدف صحیح در کارها

یکی از مهم‌ترین ارکان هر کار، هدف آن است؛ هر کاری با شناخت هدف شروع شود سریع‌تر و بهتر به نتیجه می‌رسد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا أيها الناس إنا الأعمال بالنیات؛^۲ ارزش و اهمیت کارها به نیت و هدف بستگی دارد».

از نظر اسلام تمام کارهای انسان می‌تواند با داشتن هدف صحیح عبادت به حساب آید، تا هم مورد توجه پروردگار قرار گیرد و هم انسان با انجام دادن آن‌ها به هدف نهایی خود نزدیک‌تر گردد.

اگر انسان در همین کارهای تجاری و مبادلات هم توجه به هدف و شرایط آن داشته باشد، می‌تواند همه آن‌ها را به عنوان اطاعت الهی انجام دهد و خود را به هدف برساند.

تا در طلب گوهر کانی، کانی
من فاش کنم حقیقت مطلب را
هر چیز که در جستن آنی، آنی
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

طلب الحلال فریضة علی کل مسلم و مسلمة؛^۳ در پی مال حلال بودن، بر هر مرد و زن مسلمان لازم و واجب است.

امام باقر علیه السلام در حدیثی از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

العبادة سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال؛^۴ عبادت هفتاد قسمت است و برترین آن پی روزی حلال رفتن است.

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، باب ۷۵۲، ح ۱۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۵۷۰، ح ۲۰۹۶۱.

۳. جامع الاخبار، ص ۳۹۸، ح ۱۰۷۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱، ح ۶.

و از امام هفتم علیه السلام نقل شده است که فرمود:

من طلب هذا الرزق من حله ليعود به على نفسه و عياله كان كالمجاهد في سبيل الله؛^۱ کسی که در جستجوی رزق و روزی از راه حلال آن باشد تا خود و خانواده خود را اداره کند، همانند کسی است که در راه خدا جهاد کند.

از این احادیث می‌توان این نتیجه را گرفت که انسان مسلمان می‌تواند به تمام کارهای خود را رنگ خدایی بزند و همیشه و در همه حال در حال عبادت و بندگی باشد و این در صورتی است که دنیا را وسیله قرار دهد و به عنوان وسیله به آن نگاه کند تا به وسیله آن به هدف اصلی خود که همان بندگی خداست، برسد و بنده کامل خدا و انسان واقعی شود.

با این دید، انسان مسلمان در هر پست و مقام و هر شغلی باشد، می‌تواند در تمام کارها خدا را طرف حساب خود قرار دهد و همه چیز را به حساب خدا بگذارد.

بنابراین در همه شغل‌ها از جمله تجارت و معاملات، انسان مسلمان می‌تواند شغل خود و فعالیت‌های خود را که در واقع یک نوع کارگشایی است، به عنوان بهترین عبادت به حساب آورد و علاوه بر پاداش دنیوی، از ثواب‌های اخروی و الهی برخوردار گردد. البته روشن است انسان در صورتی می‌تواند به این کار، رنگ خدایی بخشد و آن را به حساب خدا بگذارد که در همه حال، شرایط و آداب آن و دستورهای را که خدا در مورد هر کاری مشخص کرده است، مراعات کند و از حدود و ثغور آن تجاوز نکند.

سرمایہ جاودان

ف: جوادی

روش انبیا و اولیای الهی تلاش و کوشش برای امرارمعاش بوده است، بہ گفتہ رسول خاتم صلی اللہ علیہ وسلم حضرت آدم علیہ السلام در حالی کہ بہشت و نعمت را پشت سر گذاشتہ بود، بہ فرمان خداوند، با دستش کشت و کار می کرد و از دسترنج خویش می خورد، خداوند، آہن را برای حضرت داوود علیہ السلام نرم کرد و او ہر روز زرہی می ساخت و می فروخت و از بیت المال، بی نیاز گشت.

حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم نیز در حالی مبعوث شد کہ با گرفتن یک قیراط (یک بیست و چہارم دینار) برای مردم گلہ گوسفند می چرانید. امام علی علیہ السلام ہر گاہ از جہاد فراغت می جست بہ آموزش مردم و داوری میان آنان روی می آورد و چون از این کارها ہم فارغ می شد در بستانی از آن خویش، با دست خود بہ کار می پرداخت و در ہمین حال خدای را ذکر می گفت. درباره امام باقر علیہ السلام، امام صادق علیہ السلام و امام کاظم علیہ السلام نیز روایت شدہ کہ با دست خود کار می کردند.

روایت است کہ روزی علی بن حمزہ، حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام را در حال کشاورزی و غرق عرق دید. عرض کرد «قربانت شوم! مگر کسی دیگر نیست کہ این کار را بر گردن گیرد؟» حضرت فرمود: «ای علی علیہ السلام! کسانی کہ از من و پدرم بہتر بودند، با بیل کار می کردند.» و چون ابن حمزہ پرسید کہ آنان کیانند، فرمود: «رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم و امیرمؤمنان علیہ السلام و پدرانم ہمگی با دست خود کار می کردند.»^۱

بہ این نکتہ باید توجہ داشت کہ در اسلام ہر کار و شغلی مجاز شمرده نشدہ است و نیز اسلام بین اقتصاد و اخلاق (ارزش های معنوی)، رابطہ ای دوسویہ برقرار نمودہ است. از این رو، اسلام، اصول اخلاقی و عبادی بسیاری را در این امر دخیل می داند، از جملہ: توکل، تقوا و پرهیز از گناہان، خوش خلقی، صبر، قناعت، پاکدامنی، نماز، دعا، زکات، امانتداری و...

سرمایہ جاودانی

در میان موضوعات مختلف اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و... کہ گسترہ پهناور ادب فارسی را تشکیل می دہد، موضوع کار و اشتغال، برجستگی خاصی دارد؛

اشعار و مثل‌هایی درباره اهمیت داشتن حرفه ارزش کار و کارگر، مداومت، اتقان، شایستگی در کار و... وجود دارد ملک الشعراء بهار، در قالب شعری چنین می‌سراید:

برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانی است کار

سرمایه جاودانی خواندن کار، به این دلیل است که سعادت ابدی در گرو آن است و این سرمایه و گنج بی‌پایان با زحمت و تلاش به دست می‌آید چنان‌که در شعر سعدی که اکنون حالت منلی دارد آمده است:

نابرده رنج، گنج، مسیر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

برای انجام دادن هر کاری به وسیله و ابزار و اسباب مناسب به آن نیازمندیم که اگر این وسایل و ابزار مهیا نباشد انجام دادن کار، ناشدنی یا بسیار دشوار است مثلی فارسی در این باره می‌گوید:

«کار، ابزار می‌خواهد».

انجام دهنده کار را هر چه بنامیم کارگر، کارمند، کاسب و... نزد پروردگار از جایگاه والایی برخوردار است و در فرهنگ ملی و دینی ما ارزشمند و پربهاست در مجموعه‌های مثل‌های فارسی نیز مثل‌هایی در این باره وجود دارد از جمله این که گفته‌اند: «کاسب، حبیب خداست» و اما بشنوید از مولوی که گفته است:

در توکل از سبب غافل مشو / از کاسب حیب الله شنو

«کار جوهر مرد است»: یعنی کوشش و تلاش مرد را مقاوم و آبدیده می‌سازد.

«کار عار نیست»: یعنی تلاش و کوشش برای تأمین معاش خود و خانواده عیب و

عار نیست.

در فرهنگ دیگر ملل نیز مثل‌هایی درباره کار وجود دارد به طور مثال:

«کار و زحمت، ما در موفقیت است»: (مثل انگلیسی)

«مرد بدون زحمت کشیدن و کار کردن ارزش پیدا نمی‌کند»: (مثل چینی)

«گاو آهنی که همیشه کار می‌کند، بسیار براق است»: (مثل یونانی)

گفته‌اند که: تلاش حکیمان نامور در قالب سخن‌های نغز و کوتاه بر این امر استوار

است که افراد هم زبان و هم کیش خود را به کار، تولید و پیشرفت رهنمون شوند و

کارهایی انجام دهند که نمونه و مثل باشد. بزرگمهر حکیم گفته است:

«ابلهان را به کار فراوان و ممارست می‌توان تربیت کرد».

باز او گفته است:

«باید لب فرو بست و بازو گشود و کارکرد و دم نزد و تعیین نمود که کلید طلاپی کامیابی، کار و کوشش است.»

«از جمله فواید کار کردن، این است که روزها را کوتاه و عمر را دراز می‌کند.» (دیدرو)

«اشخاصی که هرگز وقت ندارند، آنهایی هستند که کمتر کار می‌کنند.» (شوپنهاور)
«انسان تنبل و بی‌کار، نه تنها وقت گران بهایش را هدر می‌دهد، بلکه اساس تمدن و زندگی دیگران را هم به هم می‌زند.» (کومرسوس)

«کار ما را از نیمه عیب دور می‌دارد: افسردگی، دزدی و نیازمندی.» (ولتر)

«زندگی بدون کار مردن بیش از وقت است.» (گوته)

«مجبورم کار کنم، وگرنه اخلاقم فاسد خواهد شد.» (تولستوی)

«داشتن یک حرفه و شغل، به منزله تملک یک ده است.» (فرانکلین)

شاعران ادب پارسی نیز در اشعار خود در فواید کار، مطالب فراوانی دارند، در این جا بعضی از آنها را نقل می‌کنیم:

برو کار می‌کن، مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کنار

سعدی

مکن ز عرصه شکایت که در طریق ادب به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

حافظ

ز کوشش، به هر چیز خواهی رسید بسرو کارگر بساش و امیدوار
که از یأس، جز مرگ ناید به بار گورت پایداری است در کارها
شود سهل تو دشوارها

ملک الشعرا ی بهار

نابرده رنج گنج، میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
آن کو عمل نکرد و عنایت امید داشت دانه نکشت ابله و دخل انتظار کرد

سعدی

تا نرسد وعده هر کار که هست سودی ندهد یاری هر یار که هست
تا زحمت سرمای زمستان نکشد پرگل نشود دامن هر خار که هست

ابوسعید ابوالخیر

صرف بی‌کاری مگردان روزگار خویش را برده روی توکل ساز، کار خویش را
زاد همراهان در این وادی نمی‌آید به کار پر کن از نخت جگر، جیب و کفار خویش را

صائب

بیست از این خوب‌تر، در همه آفاق، کار

دوست به نزدیک دوست، یار به نزدیک یار

دوست بر دوست رفت، یار به نزدیک یار

خوش‌تر از این در جهان، هیچ نبوده است کار

ابوالسعید ابوالخیر

با توجه به آنچه گذشت کار و اشتغال را باید امری ضروری دانست، چرا که از
طرفی شکوفایی استعدادها و از سوی دیگر تأمین آینده درخشان در گرو آن است. از
نظر دین هم داشتن کار و سرگرم بودن به حرفه‌ای، برای همه افراد اجتماع ضروری
است و دوری از گناه و فساد که نتیجه آن به حساب می‌آید. عامل تضمین کننده
قدرت‌مندی در سلامت و روان شخص و جامعه به شمار می‌رود.

اصلاح مدیریت عمر

سید کریم آقامیری

مدیریت عمر

یکی از سرمایه‌هایی که خداوند به انسان ارزانی داشته، سرمایه «زمان» است. مجموعه‌ای از زمان که در اختیار یک انسان قرار می‌گیرد «عمر» نام دارد. هر فرد در زندگی‌اش، برای دستیابی به موفقیت و رسیدن به کمال، باید از سرمایه‌هایی که دارد به بهترین شکل، بهره‌جوید تا بهتر و آسان‌تر به هدف‌های خود برسد. انسان موجودی مختار است که می‌تواند بر سرنوشت خود تأثیر بگذارد. امکان تعیین سرنوشت، یک ظرفیت خدادادی است که خدا در وجود آدمی نهاده و انسان با استفاده از این ظرفیت می‌تواند تا حدودی بر کمیت و کیفیت عمر خود بیفزاید.

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده است:

یکی حتمی که اگر همه مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.^۱

مدت حتمی عمر انسان (اجل مسمی) به دست خداست، اما اجل غیر حتمی هر کس، در گرو عملکرد مثبت و منفی اوست. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«من یموتُ بالذنوبِ اکثرِ من یموتُ بالأجالِ و من یعیش بالاحسانِ اکثرُ من یعیش بالأعیان».^۲

کسانی که به خاطر گناهان می‌میرند بیشترند از کسانی که به خاطر فرا رسیدن مرگشان می‌میرند و کسانی که به خاطر نیکی کردن زنده می‌مانند، از کسانی که به عمر طبیعی زندگی می‌کنند بیشترند.

۱. تفسیر نور، ج ۳، ص ۲۰۶.

۲. بحار، ج ۷۰، ص ۳۵۴.

پس مدیریت عمر و کوتاهی و بلندی آن، وابسته به میزان مهربانی و احسان یا بدی و خطای هر کس است و از این جاست که در دعا می‌خوانیم:

و اعودُ بِكَ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ؛ (بار خدایا) به تو پناه می‌برم از گناهایی که نابودی را سرعت می‌بخشد.

چرا به مدیریت عمر نیاز داریم؟

✓ به مدیریت عمر نیازمندیم چون عمر و زمان قابل بازگشت نیست.

✓ چون گذشت عمر محسوس و ملموس نیست.

✓ چون وقت و عمر جایگزین پذیر نیست.

✓ چون عمر با هیچ چیز قابل معاوضه نیست و صدها علل دیگر.

آنچه که در این جا ایجاد سؤال می‌کند این است که: «آیا عمر انسان قابل افزایش است یا خیر؟» در این جا به مواردی که در فرهنگ اسلامی تحت عنوان عوامل طولانی شدن عمر آمده بدان اشاره می‌کنیم.

عوامل افزایش دهنده طول عمر

۱- با وضو بودن.

۲- دوری از گناه و زشتی.^۱

۳- صله رحم.^۲

۴- نماز اول وقت.^۳

۵- لطف و نیکی به خانواده.^۴

۶- خوش نیت بودن.^۵

۷- شاد کردن پدر و مادر.^۶

۸- حسن خلق.

۱. التهذیب، ج ۳، ص ۹۵.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۴۲۳.

۳. همان، ج ۱۴۲۶.

۴. همان، ج ۱۴۲۲۱.

۵. همان، ج ۱۴۲۴۴.

۶. همان، ج ۱۴۲۲۴.

۷. همان، ج ۱۴۲۴۵.

- ۹- زیارت کربلا.^۱
- ۱۰- صدقه دادن.
- ۱۱- سحر خیزی.
- ۱۲- تحصیل علم.^۲
- ۱۳- بدهکار نبودن.^۳
- عوامل کاهنده طول عمر:
- ۱- ظلم و ستمگری.^۴
- ۲- قطع رحم با خویشان.^۵
- ۳- نارضایتی پدر و مادر.^۶
- ۴- عمل منافی عفت.^۷
- ۵- سوگند دروغ و دروغ‌گویی.^۸
- ۶- بستن راه رفت و آمد مسلمین.^۹
- ۷- ادعای بناحق پیشوایی و رهبری.^{۱۰}
- ۸- ناسپاسی در برابر احسان دیگران.^{۱۱}
- ۹- سبک شمردن نماز.^{۱۲}
- ۱۰- چشم زخم مردمان بد دل و حسادت و...^{۱۳}

۱. همان، ح ۱۴۲۴۹.
۲. امالی طوسی، ص ۶۶.
۳. میزان الحکمه، ح ۸۵۲۴.
۴. غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۲۵.
۵. کافی، ج ۲، ص ۳۴۸.
۶. بحار، ج ۷۱، ص ۷۴.
۷. معانی الاخبار، ص ۲۷۱.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. معانی الاخبار، ص ۲۷۲.
۱۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۴.
۱۲. همان، ج ۸۰، ص ۲۰.
۱۳. همان، ج ۶۰، ص ۶.

دقت در عوامل کاهنده و افزایش دهنده عمر و برنامه‌ریزی در رعایت آن می‌تواند در بهره‌گیری از بقیه عمر راهنمای زندگی بوده و انسان را در جبران خسارت‌های زمان از دست رفته کمک نماید.

جوانی که به خاطر معاشرت با ناهلان یا قرار گرفتن در شرایط شغلی و محیطی نامناسب عمر عزیزش را از دست داده یک بازنگری جدی می‌تواند خود را در جهت اصلاح قرار داده و به تکامل خویش اقدام نماید.

مسئلاً تأسف صرف برای از دست دادن سرمایه عمر تا زمانی که به راهکار جبران منتهی نگردد به غیر از حسرت چیز دیگری به دنبال نخواهد داشت. بلکه اگر نتیجه تأسف بیدار شدن و نجات بقیه عمر باقی‌مانده و استفاده مفید و فراوان از آن نباشد افزودن حسرت روی حسرت است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

لا یعرف قدر ما بقی من عمره الا نبی او صدیق؛ قدر باقی مانده عمری را که به جای مانده کسی نمی‌شناسد، مگر این که پیامبر بوده یا شخصی صدیق و عالی مرتبه باشد. در جای دیگر آن حضرت می‌فرماید:

بقیه عمر المؤمن لا قیمه لها، یدرکها ما قد فات و یحیی ما مات.^۱

آنچه از عمر مؤمن باقی مانده، برای آن نمی‌توان قیمتی معین کرد، زیرا در چنین فرصتی است که انسان آنچه از دست داده به دست می‌آورد، نواقص خود را جبران می‌کند و پس از یک مرگ معنوی، حیات انسانی کسب می‌نماید، و عاقبت به خیر و سعادت مند می‌گردد.

نیک می‌دانیم که هر کاری، وقتی دارد و انجام دادن هر عملی، در زمان مناسب آن، نتیجه بهتر و بیشتری را به بار خواهد نشانند و تأخیر در زمان انجام آن بهره‌مورد نظر را در پی نخواهد داشت. انسان باید در زندگی آماده رسیدن فرصت‌ها باشد و تلاش کند تا هر عملی را در زمان مناسب با آن انجام دهد. از این مقوله است نجات بقیه عمر، استفاده از فرصت پیش آمده به قول معروف تا تنور داغ است باید نان را به تنور چسباند یا درباره آهنگری این مثل را گفته‌اند تا وقتی آهن گرم است باید کوفت. چه نیکو فرموده است امام علی علیه السلام که: «فرصت‌ها را دریاب، پیش از آن که سبب دریغ

۱. راوندی، الدعوات، ص ۱۲۲، ح ۲۹۸.

خوردن شود.^۱

ادبیات فارسی مملو از پندهای اینگونه و حکایت‌های بیدارگر می‌باشند که از این نوع است ضرب‌المثل معروف که می‌گیرید: «وقتی جیک جیک مستانت بود، یسار زمستان نبود؟»

گویند: بلبل با مورچه‌ای همسایه بود. در فصل بهار گل‌های رنگارنگ و برگ‌های سرسبز و زیبا و شکوفه‌های معطر بلبل را سرمست کرده بود و همواره به ساز و ترانه اشتغال داشت و هیچ‌گونه به همسایه ناتوان خود اعتنایی نمی‌کرد. ولی مورچه به جمع‌آوری دانه و پر کردن انبار و در اندیشه روز مبادا بود. هوس‌رانی زودگذر «بلبل» به پایان رسید، سایه هولناک پاییز و زمستان، شادابی و طراوت و سرسبزی بهار را در هم نوردید لباس زرین بهاری از پیکرهای گیاهان بیرون آمد، بلبل که با منظره‌های شادی آفرین خو گرفته بود با صحنه‌های شوم و وحشت‌انگیز روبه‌رو شد و... با خود گفت: خوب است به در خانه همسایه سابقم بروم. شاید به حساب همسایگی، به من رحم کند و از پس انداز خود قوتی به من ببخشد.

با کمال شرمندگی به سراغ مورچه آمد و دست‌گدایی به سوی او دراز کرد و عرض حاجت نمود.

مورچه: تو شب و روز در قال و غفلت بودی، و من شبانه روز با دوراندیشی خویش به فکر امروز بودم. سزای هوس‌رانی همین است. «آن وقت که جیک جیک مستانت بود، فکر زمستان نبود»^۲

برنامه‌های مدیریت عمر

می‌گویند: «وقت طلاست».

اگر به این باور رسیدیم که وقت طلا است. وقت پول است، وقت داریبی است پس چرا در هزینه کردن آن دقت نمی‌کنیم آیا خبر داریم که «هدر دادن ۱۵ دقیقه در هر روز به معنای ۱۱ روز کامل در سال است، و ۳۰ دقیقه در روز به معنای ۲۲ روز کامل در سال که بدون محاسبه ایام تعطیل - بیش از یک ماه کاری می‌شود. ... آری هیچ وقت به دیگران اجازه نمی‌دهیم که از ما چیزی یا مبلغی بزدند، ولی به راحتی می‌گذاریم که

۱. تحف العقول، ص ۸

۲. به نقل از پندهای جاویدان، محمد مهدی انشهرادی، ص ۱۹۵، اقتباس از رنگارنگ، ج ۱، ص ۳۳۵.

وقت ما را غارت کنند. این در حالی است که می‌گوییم: ارزش زمان بیش از پول و دارایی ماست. زیرا زمان همان زندگی ماست.^۱

شاید یکی از علت‌های عمده در هدر رفتن زمان و ضایع کردن عمر نبود یا نداشتن برنامه روزانه زندگی یا به اصطلاح عدم مدیریت عمر شریف است. راه‌هایی از این افسار گسیختگی زمان و بی‌برنامه‌گی، تهیه برنامه روزانه در زندگی است.

تهیه پازل برنامه روزانه:

هر یک از ما مجموعه‌ای از نیازها، اهداف و مسئولیت‌هایی پیرامون خود داریم که باید بر اساس برنامه‌ریزی، از آن یک پازل وظایف ترسیم کنیم و در وقت مقتضی به هر یک از آن‌ها رسیدگی نماییم.

پازل زیر نمونه‌ای پیشنهادی برای برنامه‌ریزی یک روز زندگی است.^۲

صاحباً! عمر عزیز است، غنیمت دانش * گوی خیری که توانی، بیز از میدانش^۳
یا به قول شاعر نیک گفتار که می‌گوید:

حاصل عمر تو وقت است، گرامی دارش * مایه کار تو عمر است، غنیمت دانش^۴
بر اساس این پازل و ضرورت وقت‌گذاری برای هر یک به اقتضای نیاز فرصت فراغت زندگی به صورت مناسب مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و هر روز پیشرفت و سعادت زندگی را با چشمان خودش شاهد می‌باشد.

اولویت بندی کارها

اولویت بندی کارها در زندگی در مدیریت عمر اثر فراوانی دارد و انسان را در رسیدن به اهداف والای زندگی و بندگی کمک می‌کند چرا که به فرمایش امام علی علیه السلام پرداختن به عمر گذشته زمان حال را هدر می‌دهد.^۵

در بعضی مواقع، اشتغال زایی فراوان در زندگی فردی خود سبب تراکم کارها، کم آوردن فرصت و زمان انجام و موجب بی‌برنامگی در زندگی می‌گردد. امام علی بن

۱. مهدی نیلی پور، مدیریت زمان ۱، ص ۷.

۲. همان، ص ۱۶.

۳. سعدی شیرازی.

۴. سیف فرغانی.

۵. امام علی(ع)، میزان الحکمه، ج ۱۴۲۰۸.

ابی طالب رضی الله عنه در کلامی این گونه می فرماید: بدترین چیزی که آدمی وقت خود را صرف آن می سازد، کارهای زیاد است»^۱

مسئلاً نتیجه اشتغال فراوان از دست دادن کارهای مهم و ضروری است. به قول حضرت علی رضی الله عنه که فرمود: «هر کس به چیزی که مهم نیست پردازد، آنچه را که اهمیت دارد از دست می دهد.»^۲

لذا باید به کارها، اهداف انسانی و کارهای ضروری به صورت کلان بنگرد. از این رو توجه به کارها بر اساس طبقه بندی امری عاقلانه به نظر می رسد.

کارهای انسان: }
 ۱- مهم
 ۲- غیر مهم
 ۳- اهم

اهداف انسان: }
 ۱- اهداف بلند
 ۲- اهداف متوسط
 ۳- اهداف کوچک

کارهای لازم:

۱- دراز مدت

۲- بلند مدت

پس در برنامه ریزی کارها را به مهم و غیر مهم و اهم تقسیم کنیم و برای هر یک اهداف بلند مدت و کوتاه مدت و متوسط ترسیم نموده آن را در فرصت های زمانی دراز مدت یا کوتاه مدت برنامه ریزی نماییم.

در نظر داشته باشیم که معمولاً بین ۵۰٪ تا ۶۵٪ کارهای ما غیر مهم است و حجم این امور بسیار زیادتر از امور مهم یا اهم می باشد و ۱۵٪ از کارهای ما معمولاً اهم و ۲۰٪ آن ها مهم می باشند.^۳

۱. میزان الحکمه، ح ۱۴۲۱۰.

۲. همان، ح ۱۴۲۱۱.

۳. اقتباس از مدیریت زمان ۱، مهدی نیلی پور، ص ۲۰.

یکی از حکمت‌های الهی پنهان بودن زمان و اجل عمر انسان‌هاست که جزو علوم غیبی الهی است و عدم آگاهی انسان‌ها از آن سبب ادامه حیات و گذراندن زندگی روزانه و از دست ندادن امید می‌باشد.

بعضی مواقع پرسیدن، پی‌گیری کردن برخی موارد از جمله دانستن پایان عمر جهان و موارد مشابه از اموری است که جز اتلاف وقت و گرفتار شدن به شبهات چیز دیگری عاید انسان نمی‌کند؛ به عنوان نمونه مشرکین از پیامبر می‌پرسیدند: وقت قیامت چه زمانی است؟ "یسئلونک عن الساعه". قرآن کریم جواب می‌داد: "قل الساعه عند ربی؛ آنچه که مهم است روپرو شدن با خداوند در آن روز است نه زمان فرا رسیدن آن.

پیامد عدم مدیریت عمر

کسی نزد حضرت موسی (ع) آمد و عرض کرد: به من زبان حیوانات را تعلیم کن. موسی او را موعظه کرد که صلاح تو نیست؛ ولی آن مرد اصرار بسیار می‌کرد.

خداوند فرمود: حال که اصرار می‌کند، به او یاد بده، پس موسی (ع) زبان سگ و خروس را به او تعلیم داد. او به خانه آمد و سر سفره نشست، یک لقمه نان از دستش افتاد، خروس از سگ سبقت گرفت آن را خورد. سگ گفت: چرا به من ظلم می‌کنی و نمی‌گذاری لقمه‌ای بخورم؟ خروس گفت: فردا اسب ارباب می‌میرد و گوشت فراوان می‌خوری. آن مرد تا این حرف را شنید اسب را برد و فروخت.

فردا سر سفره، لقمه نانی از دست ارباب افتاد، باز خروس سبقت گرفت و نان را خورد. سگ گفت: چرا دروغ می‌گویی، اسب آقا نمرود و آن را فروخت! خروس گفت: فردا قاطر ارباب می‌میرد، ارباب شنید، قاطر را برد فروخت.

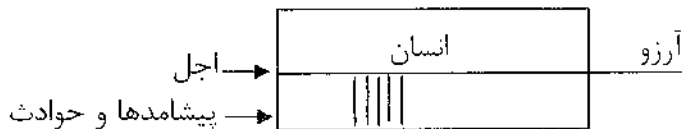
روز بعد سگ به خروس گفت: امیدوارم تو دروغگو نصیب شغال شوی. قاطر هم نمرود، خروس گفت: فردا غلام ارباب می‌میرد، غذا درست می‌کنند و آن قدر پاره‌ی نان و استخوان پیدا می‌شود تا تو بخوری و سیر شوی. ارباب غلام را هم برد و فروخت و خیلی خدا را شکر می‌کرد که با دانستن زبان سگ و خروس، خسارت بسیاری از او دور شد.

روز بعد سگ به خروس گفت: عجب دروغگوی ماهری شدی، خروس گفت: فردا ارباب هم می‌میرد. ارباب با شتاب نزد حضرت موسی (ع) آمد و عرض کرد: خروس گفته فردا پایان عمر من است، چه کار کنم، چاره‌ای بیندیش. موسی (ع) فرمود: چاره‌ای

جز مردن نیست. فقط باید دعا کنیم که با ایمان از دنیا بروی.»^۱

عمر محدود

با توجه به محدود بودن عمر آدمی ضرورت برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه از آن امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. در حدیثی به نقل از ابن مسعود آمده است که پیامبر ﷺ مربعی را رسم کرد و یک خط در وسط آن و خطی بیرون آن کشید و خطوط کوچکی در کنار خط میانی رسم کرد و فرمود این (خط وسط) انسان است و این (مربع) اجل اوست که دورش را گرفته و بر او احاطه دارد و این که خارج قرار دارد آرزوی اوست و این خطهای کوچک پیشامدها و بیماری‌هایند.^۲



با دقت در تصویر مقابل معارف بلند بیان شده در این حدیث، حریص بودن در استفاده لازم از عمر و سرمایه‌گذاری بر آن و به دست آوردن سرمایه مفید را به انسان گوشزد می‌کند.

حیات جاویدان برای کسانی رقم می‌خورد که راه تصاحب آن را دریافته و نسبت به آن اقدام کنند. حیات جاوید از آرزوهای دیرینه بشر در طول تاریخ بود و خواهد بود. حیات جاوید در واقع عمر جاویدان داشتن است که آزمون آن در دنیا برگزار می‌شود و نتیجه آن در آخرت مشخص می‌گردد.

دست‌یابی به حیات جاویدان

الف) راه‌های دست‌یابی به حیات جاویدان:

۱- شهادت در راه خدا: "و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون"^۳

۱. تمرات النبیوه، ج ۳، ص ۳۷۰، مثنوی مولوی.

۲. محمود اکبری، مهارت‌های آموزش اخلاق، چاپ ونی‌عصر، ص ۶۱ به نقل از میزان الحکمه، ج ۹ عربی، ص ۵۹.

۳. آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲- علم آموزی: علی(ع): «العلم باقون مابقی الليل و النهار»^۱

۳- کار و عمل: علی(ع): «لباس عملی تو را جاودانه می‌کند و نمی‌پوسد، تو را باقی می‌دارد و از بین نمی‌رود»^۲

رسیدن به مقام قرب الهی (شهادت)، دست یابی به قله علم و آگاهی جز با کار و عمل نیک میسر نمی‌باشد. هرچند همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این مقامات را دارا هستند ولی تعداد معدودی به این فیض نائل می‌گردند. اگر کمی دقت کنیم و زندگی شهیدان و رادمردان تاریخ را مطالعه کنیم؛ اگر تاریخ زندگی دانش آموختن مکتب وحی و خرد را ورق بزنیم آنچه که سبب بزرگی آنان، الگو شدن آنان و راهنما بودن آنان گشته تلاش و کوشش، همت بلند، آرزوهای رفیع و خواستن بوده است. آری هم کوه و هم دریا هر دو دارای گوهرند ولی چرا گوهر دریا زودتر دست یافتنی‌تر است. اگر علت آن را جویا هستید گفتگوی زیر را با دقت بخوانید:

ب) کشف استعدادهای

گفت‌وگوی دریا و کوه:

جوابش داد: می‌کوشم که تا خود
به قعر اندر تو را گر لؤلؤیی هست
چسرا یک لحظه‌ات آرام نبود
به دریا گفت: کوه با وقاری
که این جوش و خروش و جزر و مدچیست
چرا آنی نداری جای خود زیست
مرا هم از گهر کانون تهی نیست
برآرم لؤلؤ خود، کوه کین کیست؟
گرهنگ عامیانه مردم ایران که برخاسته از آموزه‌های دین و خود است به استفاده
بهرتر و بیشتر از لحظه‌ها و ساعات عمر سفارش شده است. ضرب المثل‌های فارسی،
یکی از جایگاه‌های ظهور این گونه آموزه‌هاست.

ج) سحرخیزی و کامروایی

مثلی است معروف و پندی است از جانب بزرگان، که دیگران را به بهره‌گیری بیشتر از زمان عمر سفارش کرده‌اند و آغاز کار و کوشش از ساعات اولیه روز را سبب کامروایی و موفقیت دانسته‌اند: «سحرخیز باش تا کامروا باشی». کسی که سحرخیز است

۱. تا گردش روز شب هست عالمان باقی‌اند. میزان الحکمه، ج ۱۳۷۰۶.

۲. ثواب العمل یخلدک و لا یبلی و یبقیک و لا ینفی. غرر الحکم.

و از ساعات نخستین روز استفاده می‌کند، به هدف خود، نزدیک‌تر است و زمان بیشتری را در اختیار دارد در سخنان پیشوایان دینی ما نیز این مهم، اشاره شده است. چنان که از امام علی (ع) روایت شده است: «صبح دم، در پی کسب و کار باشید که برکت، در صبح خیزی است»^۱.

بهره‌وری عمر در کلمات بزرگان

امام خمینی (ره): تا فرصت از دست نرفته، بیدار شوید و در مقام تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح خود برآیید.

ستائیلانوس: برای بهره‌وری بهتر از زندگی، شخص باید در جوانی، تجربه پیران را داشته باشد و در پیری، نیرومندی جوانان را!

دایننگ: فرصت‌های بزرگ، به همه روی می‌آورد، ولی بسیاری از افراد، خبردار نمی‌شوند که به آن برخورده‌اند.

مارون: منتظر فرصت‌های بزرگ نباشید، از فرصت‌های کوچک استفاده کنید و آن‌ها را بزرگ نمایید.

سعید نفیسی: تو را برای آن نیافریده‌اند که هر روز، بهتر بخوری و بهتر بپوشی، برای آن آفریده‌اند که هر روز، بهتر بیندیشی.

بیچتر: سخت‌کوشی کسی را نکشته است، نگرانی انسان را از بین می‌برد.

جوانی و فرصت‌شناسی

محمدباقر پورامینی

نقطه درخشان زندگی

جوانی، کانونی از امتیازها، نشانه‌های بی‌مانند و درخشش‌های خاص است که با درنگ در آن، می‌توان از فرصت‌هایی فراوان آن سخن گفت و از آن سود جست. جوانی یک اتفاق و تصادف نیست؛ بخش مهمی از فرایند عمر است که هر انسانی آن را تجربه می‌کند. این ویژگی، هر جوانی را به اندیشیدن در «از کجا آمدن» و به نقطه جوانی رسیدن می‌کشاند. بی‌شک، درنگ در پیشینه این دنیایی و حتی پیش از دنیایی، به معنابخشی و جهت‌دهی دوره جوانی هر فرد می‌انجامد.

جوانی سنی است که انسان از مرحله کودکی و بلوغ گذشته است و به سوی رشد و کمال فکری می‌رود، بنابراین جوانی را می‌توان یکی از مراحل مهم رشدی دانست؛ رشد را به تغییرات پی در پی و منظم، که از زمان انعقاد نطفه تا هنگام مرگ ادامه داشته باشد، تعریف کرده‌اند.

در این آیه با ذکر مراحل شکل‌گیری و رشد، انسان را به اندیشیدن و تفکر وا می‌دارد:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِيَبْلُغُوا أَجْلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛^۱ و کسی است

که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، بعد به مرحله کمال قوت خود می‌رسید، و بعد از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و در نهایت به سرآمد عمر خود می‌رسید و شاید تعقل کنید!»

نگریستن به زنجیره زندگی، گذشته ما را به آینده رهنمون می‌شود، زیرا سنت و قاعده‌ای یگانه بر گذشته و حال و آینده حاکم است، پس شناخت و بهره‌مندی از جوانی و چشم‌اندازی صحیح از آینده، نگرش به گذشته را می‌طلبد.

زیبایی جسمی و روحی

دوره جوانی، دوران قدرت، زیبایی، شجاعت، تهور و بی‌باکی انسان است و در این دوره، خصوصیات جوان در دو جنبه جسمی و روانی، به کمال می‌رسد و به یک معنا انسان در این دوره از جهت جسم کامل می‌شود، چنان که عقل و خردش نیز به نهایت خود دست می‌یابد و برخی از حالات روانی و عاطفی نیز کامل می‌گردد.^۱

فرهنگ قرآن، جوان را چیزی جز «قوت» نمی‌داند و قوت، به توان جسمی اختصاص ندارد و توانمندی روحی را نیز دربر می‌گیرد.^۲ از این رو، قرآن، در توضیح ضعف و نقصان پیری، زوال توان علم‌آموزی را به عنوان مصداق آن دو مطرح می‌کند:

«ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا»^۳ سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان بعضی از شما (زودرس) می‌میرند و بعضی آن‌قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی (و پیری) می‌رسند آن‌چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند.

هماهنگی زیبایی جسمی و روحی، حیات یک جوان را زیبا می‌کند و همچنان که در ظاهر، نماد نیرومندی و زیبایی است، در باطن نیز باید نماد نیرو و زیبایی باشد؛ آن‌گونه که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

«حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال باطن»؛^۴ زیبارویی، جمال ظاهری و

خردورزی، جمال باطنی است.

شش نشانه

با تکیه بر شخصیت دو ساحتی جان، درباره ویژگی‌ها و خصوصیات محوری و

۱. حج، آیه ۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۷۹.

۳. حج، آیه ۵.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۵.

برجسته جوان چند نکته، شایان ذکر است.

۱. دوره جوانی زمان تصمیم‌گیری‌های اساسی است و این تصمیمات عموماً تأثیر بسیار بزرگی بر تمام زندگی فرد می‌گذارد، دوره جوانی را باید به عنوان یک دوره جداگانه و پراهمیت در زندگی به حساب آورد.

۲. جرقه‌های هویت‌جویی، استقلال‌طلبی و تمایز یافتگی که به نوعی با بازیابی و بازسنجی گذشته خود و جامعه همراه است، نخست در دوران جوانی پدید می‌آید.

۳. نشاط، شادابی، تلاش، هیجان، اراده، پشت‌کار، انتقاد، زیادوستی، پویایی، نوگرایی، فضیلت‌جویی و گرایش‌های مذهبی همزاد با این دوران است و جوان با این مجموعه ویژگی‌ها، به سوی هدف گام برمی‌دارد و همواره در پی رسیدن به سعادت، در تلاش و تکاپوست.

۴. انسجام هویت، رشد اجتماعی و فرهنگی، استحکام اندیشه و جهان‌بینی، انتخاب شغل و همسرگزینی و تشکیل خانواده از جمله ویژگی‌های رشدی سنین جوانی است.

۵. جوانی با نیازهای اجتماعی، روانی و مذهبی همزاد است که در پی یافتن پاسخ به آن است و برای دست‌یابی به آن تلاش می‌کند.

۶. جوان در کنار تظاهر به صلابت، بسیار نازک‌دل است و زلالی درون او که ریشه در فطرت پاک‌اش دارد و در نتیجه او را در برابر حقیقت خیرخواه و تسلیم می‌سازد، فردی از امام صادق علیه السلام درباره تفاوت برخورد یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام با برادرانش پس از پشیمانی آنان پرسید؛ آن‌که یوسف علیه السلام بی‌درنگ ندامت آنها را پذیرفت^۱ ولیکن یعقوب علیه السلام وعده داد که در آینده برای آنان طلب مغفرت خواهد کرد.^۲ امام در پاسخ به جوانی یوسف اشاره کرد و فرمود:

«لأن قلب الشباب أرق من قلب الشيخ»؛ همانا دل جوان نازک‌تر از دل پیر است^۳

این زلالی قلب است که نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به جوانان همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم احساسات و نیازهای حقیقی ساخته بود و دیگران را نیز به رعایت این امر رهنمون می‌ساخت:

۱. یوسف، آیه ۹۲.

۲. همان، آیه ۹۸.

۳. بحار: انوار، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

«أَوْصِيكُمْ بِالشَّيْبَانِ خَيْرًا، فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَقْبَلِيَّةٌ»^۱ «شما را سفارش می‌کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید؛ چرا که آنان نازک‌دل‌ترند.»

توجه به قلب‌های پاک و زلال نسل جوان نیز در سخن امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد، ایشان دوستان خود را به جذب جوانان دعوت می‌کند:

«عليك بالاحداث فاتهم اسرع إلى كل خير»^۲ «باید به سراغ جوانان بروی، زیرا آن‌ها با شتاب بیشتر به هر امر خیری رو می‌آورند.»

سهم انسان از دنیا

باید به این پرسش اندیشید که: سهم هر انسانی از این دنیا چیست؟
نقطه کانونی این پرسش، درنگ در این آیه است:

«وَلَا تَسْأَلْ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا»^۳ و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر «سهم» می‌فرماید:

سلامت، توانایی، فرصت، جوانی و شادابی‌ات را فراموش مکن، تا با آن‌ها آخرت را به دست آوری.^۴

این آیه نیز رهنمون‌بخش است.

«أَوْلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرْ»^۵ امام صادق علیه السلام، این آیه را سرزنشی برای ۱۸ ساله‌ها دانسته شده است.^۶

باید جوانی را فرصتی جبران‌ناپذیر شمرد که مسامحه درگذشت ساعات و روزهای دوران آن روا نیست، بلکه آراستن آن با تلاش، کوشش و فعالیت، آینده سبز و سرشار از موفقیت را رقم خواهد زد. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

پروردگار فرشته‌ای دارد که هر شب نازل شده، بانگ می‌زند، ای بیست ساله‌ها! تلاش و جدیت کنید.

۱. میبدی، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۷، ص ۴۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۹۳.

۳. قصص، آیه ۷۷.

۴. صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۲۵.

۵. فاطر، آیه ۳۷.

۶. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۵۰۹.

آنچه که از دو روایت فوق میرهن است، هشدار به جوانانی است که سال‌های آغازین، ۱۸ و ۲۰ سالگی را سپری می‌کنند.

جوانی، فرصت نیکو و نسیم رحمت است که باید به خوبی از آن بهره جست و آن رحمت خداداد را با زیرکی، ذکاوت و تیزی پیاس داشت.

گفت پیغامبر که نفع‌های حق اندرین ایام مسی‌آرد سبق
گوش و هوش دارید این اوقات را در زیاید این چنین نفعات را
نفعه آمد مر شما را دید و رفت هر کرامی خواست، جان بخشید و رفت
نفعه دیگر رسید، آگه‌باش تا ازین هم وانمانی خواهی باش

«فرصت جوانی» یا دیگر ذخایری که هر انسان در اختیار دارد تفاوت دارد، مدت زمان جوانی را نمی‌توان تغییر داد، این فرصت ربودنی و رفتنی است و ضایع ساختن آن، چیزی جز غم، اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن، به جا نمی‌گذارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «از دست رفتن فرصت» را اندوه‌بار می‌شمرد^۱ و بر «غنیمت شمردن دوران جوانی» بسیار تأکید داشت و می‌فرمود: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمر، جوانی را قبل از پیری...»^۲

سعدی می‌نویسد:

جوانی چست لطیف خندان شیرین زبان در حلقه عشرت ما بود که در دلش از هیچ
نوعی غم نیامدی و لب از خنده فراهم روزگاری برآمد که اتفاق ملاقات نیوفتاد، بعد از
آن دیدمش زن خواسته و فرزندان خاسته و بیخ نشاطش بریده و گل هوس پژمرده.
پرسیدمش چه گونه‌ای و چه حالتست؟ گفت تا کودکان بیاوردم دگر کودکی نکردم.

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار

بازی و ظرافت به جوانان بگذارد

طسرب نوجوان ز پیسری مجسوی

که دگر ناید آب رفته به جوی

دور جوانی به شد از دست من

آه و دریغ آن زمن دل فروز

۱. «ترك الفرمین غصص» بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۲. «اغتنم حنماً قبل خمس شایک قبل هربک...» مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۹.

پیر زنی موی سیہ کردہ بود
گفتم ای مامک دیرینہ روز
موی بہ تلبیس سیہ کردہ گیر
راست نخواهد شد این پشت کوز

ضرورت پندپذیری

«دل جوان، مانند زمین کشت ناشده است. آنچه در آن افکنده شود، می‌پذیرد. از این رو، پیش از آن که دلت سخت گردد و خردت سرگرم شود، به تربیت تو همت گماشتم.»^۱
امیرمؤمنان علیه السلام این سخن را در نامه‌ای بیان داشت که در فرازی دیگر، این‌گونه فرزندش را پند می‌دهد:

درونت را با پند و اندرز زنده کن و کام‌های دل را در پارسایی و وارستگی، بمیران و آن را با یقین و ایمان نیرومند ساز و با دانش و خرد روشن گردان. با یادآوری مرگ درخواریش قرار بده و آهنگ فنا و نیستی و تباهی را بر زبانش بنه، به سوگ‌های جهان بینایش کن و از پیش‌آمدهای ناگوار و نابکاری‌های روزگار برحذرش بدار.

هرکه در خردی‌اش ادب نکنند
در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان‌که خواهی پیچ
نشود خشک جز به آتش راست^۲

معصومان علیهم السلام در فرصت‌های مختلف، فرزندان خود را موعظه می‌کردند؛ امیرمؤمنان علیه السلام، با این نگاه، به نوشتن توصیه‌نامه و ارائه پند به فرزند جوان خود اقدام کرد؛ زیرا نهاد زلال جوان، پذیرای پند حکیمانه است:

«بر تربیت تو همت گماشتم، چنان‌که در عنفوان جوانی و بهار زندگی‌ات هستی؛ نیتی درست و نهادی پاکیزه داری.»^۳

مولوی، مثلی می‌آورد بر این‌که انسان هرچه بزرگ‌تر می‌شود صفات او قوی‌تر و

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. سعدی.

۳. همان.

ریشه‌دارتر می‌گردد. می‌گوید: مردی خاری را در معبر مردم کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول نمود و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد، از طرفی درخت سال به سال ریشه‌دارتر و او ضعیف‌تر می‌گردید.

خارین در قوت و برخاستن خارکن در سستی و در کاستن

حالت‌های انسان نیز مانند خارین خارکن است، روز به روز صفات در انسان ریش‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند قدرت جوان در اصلاح نفس خود از یک پیر بیشتر است.^۱

«موعظه» بیانی است که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت آورده. فضای معنوی بر او حاکم سازد.^۲ در موعظه، مخاطب به صلاح دعوت می‌شود و او را از فساد باز می‌دارد.^۳ البته دارا بودن مطالب عبرت‌آور، ستایش زیبا و پسندیده، رمز نفوذ و تأثیر بیان خواهد بود.

وقتی سخن از موعظه لقمان حکیم به فرزندش می‌شود، می‌باید به شخصیت موثر او نیز نگریست؛ به فرموده رسول الله ﷺ، لقمان پیامبر نبود ولی بنده‌ای بود که زیاد تفکر می‌کرد. و یقینی نیکو داشت. خدا را دوست می‌داشت خدا هم او را دوست می‌داشت و بر او منت نهاد و حکمتش عطا کرد.^۴

لقمان مردی بود در اطاعت و فرمان خداوندی سخت پابرجا. پرهیزگار بود و خاموش و فروتن. با نظری عمیق و اندیشه‌ای بلند و نگاه عبرت‌آموز. هرگز از چیزی نمی‌خندید می‌ترسید مرتکب گناه شود. هرگز خشمگین نمی‌شد، با کسی شوخی نمی‌کرد. از چیزی دنیوی که به دستش می‌افتاد خوشحال نمی‌شد و اگر آن را از دست می‌داد غمگین نمی‌گشت. هر گاه به دو مرد می‌گذشت که بر سر چیزی با هم نزاع می‌کردند آن‌ها را آشتی می‌داد. و از نزدشان نمی‌رفت تا با هم دوست شوند. هیچ‌گاه سخن دلپذیری از کسی نمی‌شنید مگر آن که او را از تفسیر آن و گوینده آن سؤال

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۶۶.

۲. طهرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۷۷.

۳. حویزی، نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

می‌کرد. با فقها و حکما زیاد می‌نشست.

همواره از سر عبرت می‌نگریست و می‌آموخت که چگونه بر نفس خود غالب گردد.

با هوا و هوس خود مبارزه می‌نمود و نمی‌گذاشت اسیر دست شیطان گردد... دل خود را با اندیشه درمان می‌نمود و نفس خود را به عبرت. جز در چیزی که مربوط به او بود شرکت نمی‌کرد از این روی بود که او را حکمت دادند و عصمت ارزانی شد.^۱ یک نصیحت بشنو از من کاندرا آن نبود غرض

چون کنی رای مهمی تجربت از پیش کن
طاعت و فرمان حق بر. شفقتی بر خلق کن

در همه حال این دو نیت را شعار خویش کن
آب در حلق کریمان از کرم چون نوش ریز

موی بر اندام خصم از بیم هم چون نیش کن
گر تکبر می‌کنی، با خواجهگانِ سفله کن

گر تواضع می‌کنی، با مردم درویش کن
معرفت از لفظ دین‌داران کامل عقل جوی

مشورت با رای نزدیکان دوراندیش کن
گر کسی درد دلی گوید تو را از حال خویش

گوش با درد دل آن عاجز دل ریش کن^۲
این فصل را با سخن امام خمینی پی می‌گیریم؛ ایشان به فرزند خود چنین توصیه می‌فرمود:

عزیزم! از جوانی به اندازه‌ای که باقی است، استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی.

از مکاید بزرگ شیطان آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران، وعده طول عمر می‌دهد و تا لحظه

۱. همان، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۲. دیوان شمس الدین محمد جوینی.

آخر با وعده‌های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می‌دارد تا مرگ برسد، و در آن حال، ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می‌گیرد.

پس در جوانی که قدرت بیشتری داری به مجاهدت برخیز و از غیر دوست - جل و اعلی - بگریز و پیوند خود را هرچه بیشتر - اگر پیوندی داری - محکم‌تر کن، و اگر خدای نخواستہ نداری تحصیل کن و در تقویت‌اش همت گمار که هیچ موجودی جز او - جل و اعلا - سزاوار پیوند نیست و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند به او نباشد حبله شیطانی است که از هر طریق سد راه حق کند.^۱

جوانی و برنامه‌ریزی

احمد نبوی

فقط نظم

آیا دوست دارید نظم‌گرا باشید؟ یا تصادف‌گرا؟

آیا دوست دارید از خود و زندگی احساس خوبی داشته باشید؟

افراد موفق‌تری که احساس خوبی در مورد خود دارند سه ویژگی دارند:

۱. در زندگی منظم و دقیق هستند؛

۲. موفقیت و شکست را تجربه کرده و آن را جزئی از زندگی می‌دانند؛

۳. در زندگی دارای برنامه‌ایده و روش هستند؛

طبق برآوردهای انجام شده ۳۰ تا ۴۰ درصد توان انسان‌ها به کار گرفته می‌شود و محاسبات نشان می‌دهد که افراد ۶۰ درصد از زندگی کاری خود را هدر می‌دهند! چون شناخت کافی وجود ندارد، هدف‌ها روشن نیست و برنامه‌ریزی و اولویت‌گذاری‌ها دقیق نمی‌باشد.

در نقطه مقابل نظم و برنامه، بی‌تصمیمی، بی‌تحرکی و تلف کردن انرژی است حال آن‌که «از سستی و تنبلی، نابودی زاده می‌شود».

آنکه او شاهست او بی‌کار نیست	ناله از وی طرفه کو بیمار نیست
بهرسر این فرمود رجمان ای پسر	کسل یسوم همو فسی شان ای پسر
اندر این ره می‌سراش و می‌خراش	تا دم آخر دمی فارغ مباش

یک جوان ترجیح می‌دهد که منظم باشد البته در شرایطی که همه چیز از پیش تعیین شده و دارای برنامه‌ریزی باشد در این صورت به موفقیت بیشتری دست می‌یابد. با منظم بودن می‌توان هر چیز را به سرعت و به موقع درک کرد و احساس فعال بودن بر وجود خود را حاکم کرد.

باید این هشدار رسول خدا ﷺ را جدی گرفت که فرمود:

ان لله ملك ينزل في كل ليلة و ينادي يا ابناء العشرين! جدوا و اجتهدوا.^۱ پروردگار فرشته‌ای دارد که هر شب نازل شده، بانگ می‌زند: ای بیست ساله‌ها! تلاش و جدیت کنید...
نظم، بهترین روشی است که می‌توان از جوانی و فرصت‌های متنوع آن سود جست.

۲۴ پرونده روزانه

در برنامه ریزی، باید تصویری از یک شبانه‌روز را برای خود ترسیم کرد و آن برنامه‌ای تنظیم نمود. این برنامه، مبنایی برای برنامه هفتگی، ماهانه و سالانه خواهد بود. مهم آن است که هر ساعت از ۲۴ ساعت فرارو، گنجی است که می‌توان با مدیریت صحیح آن را ذخیره کرد. البته وقتی می‌توان به اهمیت آن پی برد که تصویر واقعی و مرزبندی شده از ۲۴ ساعت هر روز ترسیم کرد. برای درنگ در اهمیت ظرف‌های ۲۴گانه، این روایت پیامبر اکرم ﷺ رهنمون‌بخش است:

در قیامت برای هر روز از ایام عمر بندگان، ۲۴ پرونده به تعدد ساعت‌های شبانه‌روز گشوده می‌شود؛ (بنده) پرونده‌ای را پر از روشنی و سرور می‌یابد و از دیدنش چنان شادی و فرح به وی دست می‌دهد که اگر بر دوزخیان تقسیم شود، احساس کردن رنج آتش را از آنان باز می‌دارد، و این ساعتی است که پروردگارش را در آن اطاعت کرده است. سپس پرونده‌ای دیگر گشوده می‌شود و (بنده) آن را تاریک، بدبو و ترس‌آور می‌بیند و از مشاهده‌اش چنان بی‌تابی و ترس به وی دست می‌دهد که اگر بر بهشتیان تقسیم گردد، خوشی را از آنان باز می‌ستاند و این لحظه‌ای است که پروردگارش را در آن نافرمانی کرده است. سپس پرونده‌ای دیگر برایش گشوده می‌شود و آن را تهی می‌بیند، نه چیزی در آن است که او را شادمان کند و نه چیزی که ناراحتش سازد، و این ساعتی است که خوابیده و یا به کارهای مباح دنیایی سرگرم بوده است، آن‌گاه به جهت از دست دادن این لحظه‌ها احساس حسرت و تأسف به وی دست می‌دهد، چرا که می‌توانست آن را از نیکی بی‌شمار پر سازد. و این سخن خداوند «آن (روز) روز حسرت خوردن است»^۲ بدین اشاره دارد.^۳

اساس برنامه‌ریزی

امروزه این یک حقیقت است که «هیچ موفقیتی بدون برنامه‌ریزی درست متصور

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۷.

۲. تغابن، آیه ۹.

۳. ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۱۱۳.

نیست». برنامه‌ریزی یعنی نجات دادن فرصت‌ها، ذخیره سازی وقت و دست‌یابی به موفقیت، از این رو روان‌شناسان، وقتی از موفقیت یاد می‌کنند آن را مثلثی طلایی می‌شمارند با اضلاع نظم و سرعت عمل که برنامه‌ریزی به عنوان سومین ضلع آن محسوب می‌شود. پایه و اساس برنامه‌ریزی را در سه محور ذیل خلاصه کرده‌اند:

۱. استفاده مؤثر از زمان مطلوب نه هر وقت و زمان؛

۲. تقسیم‌بندی صحیح و برنامه‌ای زمان؛

۳. ایمان به برنامه و اجرای آن تا حصول نتیجه.

برنامه‌ریزی یعنی «تعیین یک نقشه و یا طرح برای رسیدن به یک هدف خاص» هر اندازه که برنامه‌ها و ساعات خود را منظم‌تر کنیم زمان پربرکت‌تر می‌شود.

روش‌هایی برای منظم بودن

جوان منظم، میهمان فرصت‌هاست و همواره از استفاده مناسب و به جای فرصت‌ها، احساس رضایت می‌کند، زیرا بی‌نظمی در اغلب اوقات موجب ایجاد سردرگمی، ناراحتی روانی و استرس می‌شود. لذا یکی از مهم‌ترین ارکان آرامش و رسیدن به موفقیت، نظم و ترتیب داشتن در همه امور زندگی و کاری است.

آنچه که برای منظم بودن لازم است، باور به یک برنامه و پای‌بندی به اجزای آن است طبیعی است با این پیش‌نیاز می‌توان به منظم بودن خود اطمینان داشت. روش‌های منظم بودن را در امور ذیل می‌توان جست و جو کرد:

۱-هدف خود را مشخص کنید:

مهم‌ترین مسئله در منظم بودن، داشتن هدف است. داشتن هدف باعث می‌شود تا فعالیت و کارهای جاری شما به خوبی تنظیم شود و از اتلاف وقت جلوگیری کند. خود هدف را نیز می‌توان به قسمت‌های کوچک‌تری تقسیم کنید؛ به عنوان مثال، به هدف‌های یک دانش‌آموز بنگرید:

الف: هدف بلندمدت: فارغ‌التحصیل شدن در یک رشته و مشغول شدن در شغل

موردنظر چون پزشکی و...

ب: هدف میان مدت: کسب رتبه علمی بالا در مدرسه و قبولی در کنکور

ج: هدف کوتاه مدت: مطالعه فلان درس در این ماه یا در این هفته.

کارشناسان راه‌کارهای زیر را برای تأمین هدف پیشنهاد می‌کنند:

۱. استفاده از نظرها و تجارب دیگران؛

۲. توجه به علائق فکری خویش و پربار کردن فرصت‌ها؛

۳. مراجعه به مجلات؛

۴. مراجعه به کتاب‌خانه.

۲. وضع موجود خود را شناسایی کنید:

بسیاری از شما ممکن است با روحیات یا عادت‌های بد خود گریبان‌گیر باشید که برای منظم بودن باید آن را تغییر دهید. بعضی می‌پندارند که برنامه‌ریزی زندگی آن‌ها را محدود می‌کند و لذت و شادی را از آن‌ها می‌گیرد؛ در صورتی که تنظیم وقت و زمان، به ما این امکان را می‌دهد که برای آنچه که به عنوان هدف برگزیده‌ایم، برنامه بریزیم و این گونه از زندگی خود بهره بگیریم.

۲۴ ساعت وقت در یک شبانه‌روز است، بسیاری از شما بر اساس عادت، آن را سپری می‌کنید و کمتر به نحوه گذراندن آن توجه دارید. شاید با خود بیندیشید که ما همیشه این گونه عمل کرده و عادت کرده‌ایم و نمی‌توانیم تغییر رویه دهیم. اما بهتر است به جای تأکید بر عادات بد خود، آنچه را که موجب اتلاف وقت شده، شناسایی و حذف کرد و عادات خوبی را که سبب ذخیره و استفاده بهینه از وقت می‌شود را تشخیص داده و جایگزین نمود.

۳. نیازهای خود را فهرست کنید

ارزش یک خط نوشته از ارزش یک انبار حافظه بیشتر است و با فهرست کردن نیازها و خواست‌های خود می‌توان میزان موفقیت در توفیق برنامه را افزایش داد... «برایان تریسی» می‌گوید: هر دقیقه‌ای که صرف برنامه‌ریزی می‌کنید در انجام کار ده دقیقه صرفه‌جویی می‌کنید، به این ترتیب بازده انرژی شما، ده درصد افزایش پیدا می‌کند.

۴. اوقات را طبقه‌بندی کنید

ساعت‌های اولیه بهترین زمان برای انجام کارهای دقیق ظریف و حساس است، درنگ در این نکته، همه کسانی را که درصدد طراحی و مدیریت وقت خود هستند به تلاش وا می‌دارد که با توجه به خواست‌ها و اهداف، اوقات خود را طبقه‌بندی کنند. برای طبقه‌بندی کردن لازم است که اوقات حداکثر و حداقل کارایی خود را شناخت،

زیرا افراد با هم متفاوتند و در ساعت‌هایی بیشترین انرژی و در زمانی دیگر کمترین انرژی را برای یادگیری دارند.

۵. انعطاف‌پذیر باشید

برنامه باید انعطاف‌پذیر باشد، یعنی اگر برای شما اتفاقات غیرمترقبه‌ای پیش آمد و شما را از انجام برنامه طرح ریزی شده باز داشت، در چنین مواردی بتوانید وقت و کار تلف شده را جبران کرده و جریان برنامه را ادامه دهید، از این رو ساعت‌های اضافی را در برنامه قرار دهید که اگر برنامه پیش بینی نشده رخ داد بتوانید باز هم به طور منظم به کار خود ادامه دهید.

۶. از الگوهای خوب استفاده کنید

مدل‌ها و سبک‌های مختلفی برای برنامه‌ریزی مطرح شده است که استفاده از الگوهای مثبت و قابل دفاع می‌تواند شما را از برخی آزمون و خطاها بی‌نیاز کند. یکی از بهترین الگوها الگو تقسیم وقت هر روز از ۷ صبح تا ۱۲ شب در سه قالب صبح، عصر و شب است و سپس تقسیم هر کدام از این‌ها به دو بخش که جمعاً شش بخش می‌شود. اگر فرضاً یک روز هفته را تعطیل کنیم در طول هفته ۴۲ ساعت بهینه استخراج می‌شود.^۱

۷. برای خود وقت استراحت تعیین کنید

برای هر ساعت مطالعه، حدود ده دقیقه استراحت در نظر بگیرید. این باعث می‌شود که شما با انرژی بیشتری درس بخوانید. توجه داشته باشید بین ساعت‌های مطالعه، وقفه کوتاهی قرار دهید تا استراحت کرده و به ذهن فرصت بدهید تا بهتر مطالعه را آموخته و نگه دارد. پیشنهاد می‌شود در طول استراحت، فیلم ببینید و کار فکری انجام ندهید. به سلول‌های مغز استراحت داده و به کارهایی از قبیل خوردن میوه، ورزش، تن‌آرامی و... پردازید.

۸. به برنامه‌های جنبی نیاز دارید

باید به طور منظم برای خود فرصت استراحت و تفریح پیش بینی کند. شما

نمی‌توانید تمام وقت خود را صرف مطالعه کنید، خیلی مهم است که به خود زنگ تفریحی بدهید و آن وقت سرخال‌تر و بانشاط‌تر به کار اصلی خود باز می‌گردید. روح شاد و امیدوار، به زندگی لبخند می‌زند و آن را خرم و سبز کرده، موجبات سعادت را فراهم می‌سازد. در واقع، شادمانی همان پروراندن و نشو و نما دادن عالی‌ترین صفات و ویژگی‌های آدمی است که زندگی را برای جوانان مفرح و لذا بخش می‌سازد. به ورزش بها دهید؛ سلامت جسم، نشاط روان، حفظ شادابی و طراوت جوانی و همچنین تجدد قوای جسمانی با «ورزش» تحقق می‌یابد.

ورزش همچون وسیله‌ای برای سرگرمی سالم و نشاط‌آور تلقی می‌گردد. برخی از گونه‌های ورزش، چون کشتی روحیه جوانمردی، شجاعت، حق‌طلبی و ستم‌ستیزی را پرورش می‌دهد. برخی نیز همچون شنا، تیراندازی و سوارکاری، مقاومت جسمی و روحی در برابر شرایط سخت زندگی و آسیب‌های اجتماعی را افزایش داده، جوان را سالم و بدن را چابک و قوی برای رزم و دفاع می‌سازد.

۹. بر کارهای مزاحم مدیریت کنید

زمانی که بخش مهمی از زندگی روزانه خود را براساس یک برنامه تنظیم کرده‌اید، بر اجزای آن جدی باشید و بی‌تعارف بر انجام آن متعهد باشید؛ نگهداری و عدم اعلان برنامه و یا اوقات فراغت می‌تواند سدی در برابر تهدیدات برنامه شما باشد. باید شهادت عدم همراهی در پیشنهادهای دیگران که در تضاد با برنامه شما است، داشته باشید. برخی از کارهای مزاحم هم به خود شما بازمی‌گردد که خود باید بدان حساس باشید؛ مثلاً نگاه کردن به تلویزیون، صحبت کردن با دیگران، مکالمه تلفنی غیرضروری و طولانی را در اوقات مطالعه ترک کنید.

۱۰. تمرکز داشته باشید

از کاری که مشغول به آن هستید، به هیچ چیز دیگری فکر نکنید. در ابتدا این کار سخت است ولی خیلی زود این تمرکز را خواهید یافت. بد نیست اگر شعارتان این باشد: «وقت درس درس، وقت بازی بازی، وقت خواب خواب».

۱۱. به خوابتان هم برسید

سعی نکنید از خوابتان کم کنید تا وقت بیشتری را جهت تحصیل ذخیره کنید، چون

در این صورت خستگی ناشی از کم‌خوابی را در طول ساعات روز پخش می‌کنید و توان فکری و جسمی خود را تا حد زیادی کاهش می‌دهید.

۱۲. برنامه نیاز به نظارت دارد

هر جوان باید آن‌چنان بر برنامه کار خود تسلط داشته باشد و همه جوانب آن را زیر نظر بگیرد که به محض خارج شدن از مسیر درست، و یا مبادرت به انجام فعالیت‌های غیرضروری، فوراً به اشتباه پی ببرد و مسیر کارش را اصلاح نماید و فقط براساس برنامه‌ریزی انجام شده گام بردارد.

۱۳. حتماً برنامه خود را ارزیابی کنید

برنامه خود را ارزیابی کنید، اگر نقطه ضعفی دارید، به آن توجه نمایید و در از بین بردن آن بکوشید، یک حلقه ضعیف در زنجیر خطر بزرگی برای تمام زنجیر است، پس برنامه‌ای که ریخته‌اید ارزیابی کنید و حلقه‌های قوی را به هم متصل کنید. بهتر است براساس معیارها و ملاک‌هایی که در اختیار دارید، برنامه را بسنجید، مثلاً:

- تعیین میزان وفاداری به قولها و وعده‌ها؛

- پایان دادن به کارها در وقت مقرر؛

- عمل به تعهدات؛

- به پایان رساندن اموری که نیمه کاره رها شده‌اند.

بعد از پایان هر هفته، «یعنی غروب هر جمعه» باید به ارزیابی و جمع‌بندی مطالعه و انجام تکالیف خود در طی هفته‌ای که گذشته است پردازید. این سخن پیامبر را همواره به یاد داشته باشید: «زیرک‌ترین زیرکان کسی است که پیوسته خود را ارزیابی کند.»

جوان و سلامت روان

ابراهیم الخوی

مقدمه

جوانی بهار زندگی است و لازمه بهره‌بردن از این فصل زیبا، برخورداری از سلامت کامل در تمام ابعاد است. یکی از این جنبه‌های سلامت، برخورداری از سلامت روانی و فراگیری راهکارهای حفظ و رسیدن به آن است. سلامت روانی بسان سلامت جسمی و بلکه برتر از آن است و برای به دست آوردن آن باید راهبردهای بهداشت روانی و مراقبت از روان را آموخت و به آنها پایبند بود.

روان یا روح، بخش اصلی و مانای وجود ماست. سالم بودن این بعد انسانی دارای اصول و شاخص‌هایی است که آگاهی از آن برای همه به ویژه جوانان ضروری است. در این مقاله برآنیم تا با نگاهی دینی و روان‌شناختی، به تبیین این موضوع اساسی در زندگی جوان پرداخته و راهبردهای صیانت از سلامت روان را به مخاطبان عرضه کنیم.

تعریف سلامت

سازمان جهانی بهداشت، سلامت را این گونه تعریف می‌کند: «سلامت عبارت است از حالت آسایش کامل جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی، نه فقط نبودن بیماری و ناتوانی»^۱. بر این اساس به شخصی سالم گفته می‌شود که در ابعاد بدنی، روانی و تعاملات اجتماعی و نیز پایبندی به مذهب و مسائل معنوی خویش دارای ثبات و چارچوب درستی باشد.

سلامت در نگاه دین

اسلام، دینی کامل و کمال آفرین است. در این شیوه پیشنهادی خداوند، که آخرین نسخه ارسالی برای سعادت‌مندی بشر می‌باشد، از هیچ نیازی غفلت نشده است. در اسلام، برخورداری از عافیت و سلامت نه تنها یک ارزش بلکه یک ضرورت و حفظ

۱. محمد مهدی اصفهانی، آئین تندرستی، تهران، تندیس، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص ۱۲.

سلامتی بدن و روان و مراقبت از آنها یک واجب شرعی شمرده شده است. تن و روان، هدایای خداوندی‌اند و بشر تنها امانت‌دار آن است؛ از این رو حق آسیب‌رسانی به آنها را ندارد. در راستای تحقق این ایده، با احکامی روبه‌رو هستیم که آسیب‌رسانان به تن و روان را منع کرده و انسان را با ترغیب به مسائلی چون طهارت، روزه، روابط اجتماعی سالم در ابعاد اقتصادی، بین‌فردی، سیاسی و ... عملاً به سوی سلامت کامل سوق می‌دهد. با نگاهی گذرا و سیری کوتاه در کتاب سراسر حکمت آفرینش، خلقت انسان را مقصود نظام آفرینش و از خلقت انسان نیز، انسان کمال جو و شایسته بندگی خدا را هدف نهایی می‌یابیم. بنابراین حیات انسان بسیار مهم و ارزشمند است، پس حفظ آن نیز اهمیت بسیاری دارد و نیز مهم‌تر این‌که اهل ایمان و بندگان شایسته پروردگار به سلامت زیستن، سزاوارترند. بنابراین بجاست که بگوییم در اسلام:

- تندرستی به مفهوم وسیع آن یک ارزش است؛

- حفظ جان، واجب شرعی است؛

- اهل ایمان به سالم زیستن سزاوارترند؛

- سلامت به طور کلی، مقدمه لازم برای انجام وظایف دینی و حفظ کیان اعتقادی و

عزت مسلمین است.

علاوه بر این، سلامت در فرهنگ اسلام به عنوان ارزش مطرح شده و با تعبیرات لطیفی مانند برترین نعمت‌ها، گوارترین نصیب‌ها، نعمت قدر ناشناخته و از نظر دور مانده، نعمت دنیا، نعمتی که بدون آن خیری در زندگی نیست؛ نعمتی که آدمی از شکر آن عاجز است، حسنه دنیا، دارایی مخفی، ایمنی در دنیا، سرمایه زندگی و ده‌ها عنوان دیگر توصیف و اهمیت آن گوشزد شده است و بالاخره در قالب ادعیه مختلف به عنوان یک درخواست مهم از پروردگار مطرح شده و به اهل ایمان آموزش داده شده است.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه، عاقبت و سلامت کامل را از معبود خود چنین می‌طلبد:

«خدایا بر محمد و آل او درود فرست و تندرستی (عاقبت) را لباس تنم کن و سرایای مرا به تندرستی فرو پوشان و با آن مرا امان بخش و گرمی بدار و بی‌نیاز گردان و تندرستی را به من صدقه ده و آن را مال من کن و همچون فرشی زیر پام بگستران و آن

مایه بیماری که در من است به تندرستی بدل فرما و میان من و تندرستی در این جهان و آن جهان جدایی میفکن.

خدایا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا تندرستی بخش؛ تندرستی‌ای که مرا بس باشد و شفابخش و پیوره بر هر بیماری و روز افزون باشد و در تن من تندرستی زاید؛ تن‌درستی‌ای در این جهان و آن جهان. بر من منت گذار و سلامت و امنیت و بی‌عیبی در دین و بدن و دل آگاهی و پیشرفت و استواری در کارها و دلوایی و ترس از خود را به من عطا فرما و نیرویی ده که به فرمان تو به راه طاعت روم و از آنچه مرا از آن باز داشته‌ای بپرهیزم...»

سلامت ایده‌آل مورد نظر، سلامتی است کامل، همه جانبه، شفا بخش و مهم تر از همه رو به تکامل و تزیید و در بر دارنده سلامت دنیا و آخرت و طبیعی است که تلاش برای دستیابی به چنین نعمت ارزش‌مند و بنیادینی، کاملاً مورد توجه و تأیید و حمایت آیین نیک بختی دو سرا باشد و برای تحقق آن راهکارهای ویژه‌ای خواه در قالب احکام تکلیفی و خواه در قالب توصیه‌ها و رهنمودها و خواه در قالب اصول قواعد فقهی و نظام فکری و زیربنایی اندیشه اسلام و نظام اجتماعی آن پیش‌بینی و ارائه شده است.

معیارهای سلامت روانی

سلامت روانی هنگامی وجود دارد که انسان رفتار صحیح و متناسبی با جامعه خود داشته باشد. این رفتار برخاسته از اندیشه منطقی و واقع‌گرا، درک صحیح و عکس‌العمل مناسب است. لذا فرد سالم با جامعه رابطه سالمی برقرار می‌کند. فرد سالم رضایت و نگرانی منطقی دارد و می‌تواند فشارهای زندگی را تحمل کرده و بر خشم، ترس و اضطراب خویش، کنترل و تسلط داشته باشد. انعطاف پذیر است و خود و دیگران را دوست دارد. به تناسب توانایی‌های خود از خودش توقع دارد، در زمان حال زندگی می‌کند. فرد ناسالم، نارضایتی و نگرانی غیر واقعی از خود نشان می‌دهد و قادر نیست احساسات، عواطف و خشم خود را در مقابل فشار روانی کنترل کند، اندیشه غیرمنطقی دارد و اهل افراط و تفریط است. انعطاف پذیر نیست و ممکن است نسبت به خود و دیگران احساس تنفر نماید، توقعات او از خودش به تناسب توانایی‌هایش

نیست و غالباً اندیشه او با غفلت از شرایط زمان حال، در گذشته‌ها یا آینده موهوم سیر می‌کند.

نشانه‌های بیمار بودن روان

افرادی که دچار بیماری‌های روانی می‌شوند، غالباً نشانه‌های زیر را از خود بروز می‌دهند:

۱. فرار از واقعیت‌ها: که بیشتر به صورت شرم بیش از اندازه، در خود فرو رفتن، پناه بردن به خیالات و عدم توانایی در تصمیم‌گیری دیده می‌شود.
۲. خودخواهی و زیاده‌خواهی: انتظار دارند که دیگران تمام توجه، وقت و حتی ثروت خود را برای آنان صرف کنند.
۳. حالت بدبینی و رفتار تهاجمی: بیمار نسبت به دیگران به شدت بدبین می‌شود و همه را بدخواه خود می‌بیند و در این صورت رفتار تهاجمی و تلافی‌جویانه را در پیش می‌گیرد.
۴. سرسختی و لجبابت:
۵. تشویش خاطر: بدون دلیل مشخصی نگران، مضطرب و از وقوع اتفاقات ناگوار خیالی بیمناک است.
۶. افسردگی و اندوهگینی: شخص را به گوشه‌گیری، از دست دادن نشاط و امید سوق می‌دهد.
۷. تغییر حالات و رفتار: با احساس بیماری‌های موهوم و خیالی و شکایت از درد و رنج بیماری همراه است.

راه‌های پیش‌گیری از بیماری‌های روانی

۱. توجه به ارزش انسان:

باور این مسئله که وی به عنوان یک انسان در نظام آفرینش جایگاه ممتازی دارد.^۱ دانستن ارزش خود و این اعتماد به نفس، به او کمک می‌کند که زندگی خود را به بهبودی در معرض پوچی و انحراف، اعتیاد و ... قرار ندهد. یکی از عمده‌ترین زمینه‌های انحراف، احساس حقارت و بی‌ارزشی شخصیت است. امام علی علیه السلام ریشه

۱. حدیث قدسی: خلقت الاشياء لاجلک و خلقتک لاجلی (الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، ص ۳۶۱).

خلاف‌ها و گناهان را در ناشناختن قدر و ارزش وجودی و مشکلات شخصیتی می‌داند و می‌فرماید:

«من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه^۱؛ کسی که برای خودش احترام قائل باشد، با گناه آلوده‌اش نمی‌سازد».

ایشان در نقطه مقابل می‌فرماید:

من هانت علیه نفسه فلا تامن شره^۲ (فلا ترح خیره)^۳؛

آن‌که برای خود ارزشی قائل نیست، از بدی‌هایش در امان نباش (و امید خیر از او نداشته باش).

در نگاه روان‌شناختی نیز یکی از پایه‌های اساسی بیماری روانی و به دنبال آن ناهنجاری‌های رفتاری، عزت نفس پایین و اندک و نیز تصویر بد از خود است. افرادی که به دلایل گوناگون مثل آلودگی به گناه، معاشرت با دوستان ناباب، دوری از مسائل معنوی، دشواری‌های موجود در مسیر تربیت و ... دچار این مشکل می‌شوند، آماده ابتلا به هر انحراف و بروز هر گونه ناهنجاری هستند.

نیز کسانی که تصویر بدی از خود در ذهن دارند، زندانی خویش هستند و چون در اصل، خود را قبول ندارند، عیب‌های زیادی را در خود می‌بینند و دائم می‌ترسند که هر کس دیگری این عیب‌ها را ببیند.

برخی از نشانه‌های این افراد چنین است:

♣ بیشتر آن‌ها درست برخلاف معمول و مد رفتار می‌کنند. زبردستان خود را آزار می‌دهند.

♣ از نظر اجتماعی یکی از دو راه را برمی‌گزینند: انزوا یا تلاش بیش از حد.

♣ افراط و مبالغه دارند: مانند حرص در گردآوری مال یا خرید چیزهای

غیرضروری.

♣ تخیل ضعیف دارند، هیچ آرزو و برنامه‌ای ندارد و نمی‌توانند به آینده بنگرد.

♣ تخیلات دور و دراز دارند.

۱. غررالحکم، ج ۲، ص ۶۶۹

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۵.

۳. غررالحکم، ج ۲، ص ۷۱۲.

♣ تلاش مداوم برای متأثرکردن دیگران به روش‌های کم اهمیت دارند. مانند نام بردن از افراد سرشناس و بزرگ حین صحبت، انعام دادن بیش از حد.
♣ ناخودآگاه خود را به شکست، ناکامی و بدبختی می‌سپارد.

۱. توکل:

معنای درست توکل این است که ما در مقام بندگی، تلاش و کوشش خود را به کار گیریم و غایت امور را به دست خداوند ببینیم. این روحیه مایه توان‌مندی روانی و استقامت و امید است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«من توکل علی الله هانت له الصعاب و تسهلت علیه الاسباب و تبوء الخفض و الکرامة»^۱ هر کس بر خدا توکل کند، سختی‌ها بر وی آسان شود و اسباب‌ها برای او فراهم گردند و در جایگاه راحت و وسعت و کرامت جای می‌گیرد».

در میان روان‌شناسان نیز سخن از اعتماد به نفس معنوی است. آن‌ها این موضوع را چنین تبیین می‌کنند: «اعتماد به نفس معنوی یعنی باور فرد به کائنات و ایمان به نتیجه مثبت زندگی. این نوع اعتماد به نفس، مهم‌ترین نوع اعتماد است»^۲. همچنین انسان دین‌باور و متکی به خداوند، دیگر از احساس تنهایی رنج نمی‌برد و در تمام بحران‌های زندگی، چیزی به نام بن‌بست نمی‌شناسد. او موظف است تمام تلاش خود را برای زندگی بهتر انجام دهد و به دست آوردن نتایج را بر عهده خدایی حکیم بگذارد که بر قدرت او تکیه زده است. احساس تنهایی، احساس رنج‌آوری است که روان انسان را می‌آزارد و جان او را می‌فرساید. روح بی‌نهایت جوی انسان را، مادیات و انسان‌های خاکی‌نشین نمی‌توانند پاسخ‌گو باشند، ولی دین با طرح مسأله خدا، پاسخ‌گوی تنهایی و دغدغه‌های وجودی انسان است. تنها خداست که می‌تواند تشنگی روح آدمی را که از بی‌تفاهمی‌ها و جدایی‌ها نالان است، سیراب سازد و غم و اندوه تنهایی را بزدايد.^۳

انسان خدایی، نیایشی این گونه دارد که:

۱. غرالحکم، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲. باربارا، دی آنجلس؛ اعتماد به نفس: دستیابی به آن و زندگی با آن؛ ترجمه شهرزاد لولاجی، نشر اوحدی، تهران: ۱۳۷۹.

۳. عبدالله نصری، انتظار بشر از دین، ص ۱۷.

خدای من!

چه به دست آورد آن که تو را از دست داد و چه را گم کرد آن کس که تو را یافت؟ (دعای عرفه)

و نیک می‌داند که این دوستی، دو طرفه است؛ چه این که حضرت دوست به داوود پیامبر (ص) فرمود:

«ای داوود! به اهل زمین این پیام را برسان که من دوست کسی هستم که دوستم بدارد؛ و همنشین کسی می‌گردم که با من مجالست ورزد؛ و همدم کسی خواهم بود که با یاد من انسی دارد؛ و همراه کسی هستم که همراهی‌ام کند».

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها، وی سر تو در جان‌ها

«سعدی شیرازی»

۲. تدابیر و برنامه‌ریزی صحیح در زندگی:

در برنامه‌ریزی صحیح، انسان ضمن بررسی امکانات، فرصت‌ها، تهدیدها، نقاط ضعف و قوت، عاقلانه و منطقی درباره کارهایی که باید انجام دهد، تصمیم می‌گیرد، ضمناً نتیجه کار را در مراحل مختلف بررسی و در صورت لزوم روش خود را اصلاح می‌کند. جوان در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف خود، تمام نیازها را در نظر گرفته و بر اساس توان خود به اجرای آن می‌پردازد. امام علی علیه السلام در این باره چنین هشدار می‌دهند:

من ساء تدبیره کان هلاکه فی تدبیره؛ هر کس تدبیرش بد باشد، هلاکتش در همان تدبیر بد او خواهد بود.

یکی از این جنبه‌ها می‌تواند تدبیر اقتصادی باشد که در رضایت از زندگی و نیز تحقق اهداف، نقش معناداری پیدا می‌کند. آنچه مال را کارآمد می‌کند، هنر تدبیر است. درآمد اندک همراه با حسن تدبیر، بهتر از درآمد زیاد همراه با بی‌تدبیری است. امام علی وقتی مهارت‌های زندگی را به فرزند خویش آموزش می‌دهد از اقتصاد زندگی

نیز سخن می‌گوید و خطاب به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

حسن التدبیر مع الکفاف اکفی لک من الکثیر مع الاسراف^۱؛ خوب تدبیر کردن همراه با روزی به اندازه، برای تو کارآمدتر از روزی زیاد همراه با اسراف است.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرماید:

ما اخاف علی امتی الفقر و لکن اخاف علیهم سوء التدبیر^۲؛

من بر امت خود بیم فقر ندارم، اما از برنامه‌ریزی نادرست آنها بیمناکم.

در یک برنامه‌ریزی صحیح در زندگی، مشورت با اهل فن و به‌گزینی از یافته‌ها جای خاصی دارد و از افراط و تفریط، حرص و زیاده‌خواهی، توهم، دنیاپرستی، درگیری بی‌جا با مردم، بدخلقی با دیگران، بی‌اعتنایی به سلامت جسمانی و اندوه و نگرانی بسیار پرهیز خواهد شد.

۴. تلقین رضایت به خود:

رضایت انسان از آنچه خداوند بر او پسندیده و رضایت خداوند از انسان اوج نیکبختی و به تعبیر قرآن «فلاح» است. این رضایت هرگز موجب توقف در رشد و ارتقا نیست بلکه لذت خوشبختی را احساس کردن و به دور از هرگونه تشویش و نگرانی به سوی جلو شتافتن را در پی دارد. در این صورت است که انسان چیزی را که مایه دوری او از رضای خدا شود طلب نخواهد کرد.^۳

۵- مثبت‌نگری:

یکی از موانع موجود در مسیر سلامت انسان‌ها، منفی بافی و ندیدن جنبه‌های مثبت زندگی است. برخی به حوادث منفی، معنا و مفهومی بیش از آنچه سزاوار آن هستند می‌دهند، اما به حوادث مثبت بهای کمتر از اندازه داده می‌شود. جملات زیر نشانه‌هایی از این واقعیت‌اند:

«هرگز نمی‌توانم از پس این مشکل برآیم»؛ «نمی‌توانم این شرایط را تحمل کنم»؛ «با این ظاهری که من دارم کسی مرا جدی نمی‌گیرد»؛ «کسی از این‌که با من باشد لذت نمی‌برد برای این‌که بیش از اندازه خجالتی هستم».

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸.

۲. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۳۹.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: اذا كان عندك ما يكفيك فلا تطلب ما يفتيك. (نهج الفصاحه، ح ۲۳۱).

این گروه، کارها و اقدامات مثبت خود را رد کرده و آن‌ها را دست کم می‌گیرند. به عبارت دیگر از پشت فیلتر منفی به مسائل نگاه می‌کنند. وجود چنین روحیه‌ای، سبب فراموشی نعمت‌ها و به دنبال آن ناسپاسی می‌شود و روان انسان را به مخاطره می‌اندازد. راه کارهای زیر می‌تواند ما را در گذار از این مشکل یاری رساند:

۱. تجربه‌های مثبت پیشین را به یاد آورید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لاخیر فی عبد شکا من محنة تقدمها آلف نعمة واتبها آلف راحة!۱

هیچ خیری نیست در بنده‌ای که از گرفتاری خود شکایت می‌کند و حال آن‌که در گذشته هزاران نعمت داشته و هزاران راحتی در آینده به او خواهد رسید». امروزه در روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز از تکنیک «نعمت‌شماری» به عنوان یک فن درمان بهره می‌گیرند.

۲. به خوشآیندی آینده فکر کنید.

ما از آینده اطلاعاتی نداریم ولی می‌دانیم که نتیجه زندگی درست و سالم، برخورداری از نتایج خوب و مطلوب است.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

فلا تأس فان الیأس كفر لعل الله یغنی عن قلیل؛۲

ناامید نباش که ناامیدی کفر است. شاید خداوند تو را به زودی بی‌نیاز کند.

امام علی علیه السلام در ابیاتی نغز، چنین سروده‌اند:

«آن‌گاه که قلبها را ناامیدی احاطه کرد و غم‌ها سینه‌ها را تنگ کرد، و آن‌گاه که ناراحتی‌ها خانه کردند و ریشه دوآیندند و سختی‌ها در مراکز خود استوار گردیدند، و آن‌گاه که برای برطرف کردن ناامیلات، راهی نیست و شخص عاقل نمی‌تواند از نقشه‌های خود سود ببرد، با تمام ناامیدی‌ها، بر اثر لطفی که خدای فریاد رس به بندگانش ارزانی می‌دارد، پیروزی فرا می‌رسد...»۳

۱. مصباح الشریعه، ص ۱۸۳.

۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۶۱.

پاداش تحمل را یادآوری کنید.

پیامبر خدا ﷺ در این باره چنین می‌فرماید:

لو تعلمون ما ذخر لكم ما حزنتم علی ما زوی عنکم؛^۱

اگر آنچه را برای شما ذخیره شده می‌شناختید، بر آنچه از شما گرفته شده غمگین

نمی‌شدید.

۶. امید به فردایی بهتر:

انسان با امید زنده است. امید را باید همواره در دل به عنوان نیروی حرکت آفرین و زداینده نگرانی‌ها نگه داشت که امید مایه رحمت است.^۲

۷. قناعت و انتظارات منطقی:

قناعت، سرمایه‌ای است که با وجود آن انسان از زیاده خواهی و خواستن چیزهایی که قابل دستیابی نیست، بی‌نیاز می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ ای فرزند آدم! هنگامی که صبح کردی در حالی که تن تو سالم و خاطرت آسوده است و هزینه روز خود را داری، دیگر غم مخور.^۳ نیز فرمودند: وقتی یکی از شما با کسی که در مال و جسم بر او برتری دارد روبرو شد، به وضعیت کسی بنگرد که از او در این زمینه‌ها پایین‌تر است^۴ (تا به نعمتی که خود دارد توجه کند و به برتری دیگران اندوهگین نشود). مؤمن کم‌هزینه است^۵ و چیزی را که طلب آن باعث خواری او شود نخواهد خواست.^۶

۸. پرهیز از اندوه و کنترل خشم:

غم به عنوان نصف پیری، سلامت جسم و روان را به خطر می‌افکند و خشم نیز با تغییراتی در وضعیت بدن سلامت انسان را به طور جدی تهدید می‌کند.

۱. کنز العمال، ج ۶، ص ۶۱۴.

۲. پیامبر اکرم ﷺ الامل رحمة لامتی و لولا الامل ما رضعتم والدة و لندما و لا غرس غارس شجرا. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰).

۳. نهج الفصاحه، ح ۲۳.

۴. همان، ح ۲۴۳ و ح ۵۶۳.

۵. همان، ح ۳۰۹۰.

۶. همان، ح ۲۵۵۷.

به اهل ایمان امرخته‌اند که خدا همواره با توست و او را به مهربانی با دیگران و زدودن غم از دل‌ها تشویق کرده‌اند و این که برای آنها نیز سلامت بخواند و خود نیز از این فضای آکنده از محبت بهره‌مند شود. میانه‌روی در کارها، مهربانی با خانواده، رسیدگی به بندگان خدا به ویژه دلجویی و گرمی داشتن یتیمان، پیشی گرفتن در محبت به دیگران، فضایی را در جامعه به وجود می‌آورد که در آن فضا زدودن اندوه از یکدیگر کاری متداول خواهد بود.

از نگاه روان‌شناسان، افسردگی عملاً میزان فعالیت ما را کاهش می‌دهد. زمانی که افسرده‌ایم، گرایش ما به این است که تحرک کمتری در اطراف داشته باشیم. ما وقت زیادی را فقط صرف نشستن و خیره شدن می‌کنیم. غالباً خسته و خواب‌آلوده‌ایم. واکنش ما نسبت به دنیای خارج نیز کاهش می‌یابد؛ به چیزهایی که در اطرافمان هستند، هیچ واکنشی نشان نمی‌دهیم. گویا حواس ما از کار افتاده است. عزلت را به صحبت ترجیح می‌دهیم. دست از کوشش جهت مقبولیت اجتماعی برمی‌داریم. در مورد ظاهر خود بی‌قید و لابلایی می‌شویم؛ هیچ چیز توجه ما را جلب نمی‌کند. ما تنها روی خود، مسائل و سختی‌های خود می‌توانیم توقف کنیم. به خاطر می‌آوریم که در گذشته از کار خود نتایج بهتری می‌گرفتیم و تلاش بیشتری نشان می‌دادیم اما حالا متفاوت به نظر می‌آییم. به لحاظ مالی، حتی هنگامی که نشانه‌هایی در دست نیست، خود را در معرض تهدید و خطر می‌بینیم.

در چنین شرایطی فرد غمگین و افسرده می‌تواند با روش‌های زیر به بهبودی خود کمک کند:

۱. تمام تلاش خود را به کار بریم تا از لحاظ سلامت جسمی در وضع خوبی باشیم. ما اغلب از عدم فعالیت و تلاش، دچار خستگی می‌شویم، اگر نیاز به فعالیت جسمی ارضا نشود، یک احساس مبهم محرومیت در ما باقی می‌ماند. بنابراین، به یک نوع فعالیت جسمی شدید یا ورزش سخت مشغول شوید. کاری متفاوت با فعالیت‌های معمول‌تان انجام دهید. لازم است آنچه را از اراده‌تان به جا مانده است تجهیز کرده و خود را به یک فعالیت سخت فیزیکی وادار کنید.
۲. تنها نباشید و تنها نمانید. هر کاری می‌کنید همراه با دیگران بکنید.
۳. بیرون روید و به زندگی خود تنوع دهید.

۴. وقتی افسرده هستید برای بودن در کنار شما و جلب محبت بیشتر، درخواست کمک کنید. به زندگی اجتماعی خود بها دهید. با دوستان خوب خود ارتباط بگیرید.
۵. آرمان‌ها و اهداف خود را شناسایی کرده و برای کارهای بزرگی که آرزوی آن را دارید، برنامه‌ریزی کنید. مثل برنامه‌ریزی برای ادامه تحصیل، به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی خوب، برنامه ریزی برای تعطیلات.
۶. با مدیریت نگاه، ذهن، فکر، تغذیه و ارتباط، به پاکدامنی و سلامت جنسی خود کمک کنید؛ چون آلودگی‌های جنسی عامل مهمی برای افسردگی است و از منابع مهم احساس گناه است.
- کنترل خشم و پرخاشگری هم ضروری است. پرخاشگری دفاع کردن از خود به شیوه خصمانه است. هدف پرخاشگری گرفتن امتیاز از دیگران است. افراد پرخاش‌گر سعی می‌کنند نیازها و خواسته‌های خود را از طریق تسلط، توهین و تحقیر دیگران برآورده کنند. پرخاشگری نشان دهنده آن است که فقط به فکر خود هستید. افراد پرخاش‌گر به حقوق و خواسته‌های دیگران اهمیت نمی‌دهند. افراد غالباً زمانی که احساس کنند مورد تهدید یا بی‌حرمتی واقع شده‌اند، به پرخاشگری متوسل می‌شوند؛ یعنی خشم آن‌قدر افزایش می‌یابد که به صورت پرخاشگری ابراز می‌شود. در درازمدت پرخاشگری، ما را از دیگران بیگانه ساخته و به صورت افرادی بدگمان، ترسو و متخاصم در می‌آورد.
- می‌توانید به جای پرخاشگری از شیوه‌های جایگزین آن مانند مهارت قاطعیت، ابراز وجود و نیز تکنیک جرأت ورزی استفاده کنید. همچنین بیان احساسات خود را تمرین کنید و نظر خود را بدون توهین به دیگران اعلام دارید.
- در آموزه‌های دینی هم، درباره کنترل خشم راهکارهایی داده شده است. مانند این‌که شیطان به هنگام خشم از هر زمان دیگری به انسان نزدیک‌تر است و این‌که زمان غضب برای گرفتن تصمیم مناسب نیست و این‌که در هنگام خشم با تغییر وضعیت گامی در کنترل خشم برداشته شود. قرآن نیز فرو خوردن خشم را از نشانه‌های نیکوکاران می‌شناسد.^۱

۹. تفریح و شوخ طبعی:

در یک برنامه‌ریزی منطقی برای زندگی، تفریح سالم، ورزش، سیر و سیاحت و گفت‌وگوهای فرح‌بخش با افراد نیک سیرت، خواب به اندازه و به موقع، شوخی‌های کنترل شده و به دور از دیگر آزاری یا گناه و مانند این‌ها جای خاصی دارد و در حقیقت این‌ها به انسان کمک می‌کند که بتواند با نشاط و شادابی وظایف خود را در زندگی به انجام برساند و در برابر تهاجم عوامل ناخوشایند و استرس‌ها مقاومت موفق و آسانی داشته باشد. پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ؛^۱ دل‌ها را ساعت به ساعت استراحت دهید.

مؤمن به پیروی از پیشوایان دین، گشاده رو و متبسم است و در چهره او هاله‌ای از شادمانی دیده می‌شود، حتی اگر در دل او اندوه فراوانی باشد. شوخ طبعی کنترل شده، مؤدبانه و دور از گناه از ویژگی‌های مؤمن است.^۲

شوخ طبعی، شکننده حالت کبر و غرور است و انسان را از حالت خشکی و خیلی جدی بودن به حالتی که انسان قادر به تخلیه فشارهای روحی و بیرون ریختن آثار درونی خودخوری (تنش درون‌ریز) باشد سوق می‌دهد و این بسیار به نفع انسانی است که با استرس روبروست. گریه کنترل شده هم در جای خود داروی آرام بخشی است که برای مقابله با استرس‌ها کارساز است.

۱۰. مدیریت ذهن:

یکی از دلایل اساسی گرفتار شدن آدمیان در دام بیماری‌های روانی و از دست دادن سلامت روان، اسارت فکری و افتادن در باتلاق اندیشه‌های نادرست است. ما همان‌گونه رفتار از خود بروز می‌دهیم، که فکر می‌کنیم. بسیار اتفاق می‌افتد که برداشت‌های نادرست ما از اتفاقات زندگی مان، ما را دچار مشکلات پیچیده روانی می‌کند؛ به گونه‌ای که برای رهایی از آن‌ها باید زمان و هزینه زیادی را پذیرا باشیم. در علم روان‌شناسی، پس از سال‌ها پژوهش به یک سری افکار بیمارگونه پی‌برده‌اند که وجود آنها در هر ذهنی می‌تواند مشکل آفرین باشد. برای رهایی از این گرفتاری، آشنا

۱. نهج الفصاحه، ح ۱۶۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۵۳ (روایت نبوی).

شدن با آنها ضروری است. این گروه از افکار با عنوان خطاهای شناختی دسته‌بندی می‌شوند که فهرستی از آن در پی می‌آید:

۱. فاجعه آمیز دیدن امور: در ذهن فرد مبتلا به این دسته افکار، بدترین اتفاق‌های ممکن، پیش‌بینی می‌شود. به نظر او اگر مشکلی پیش‌آمد کند، مصیبتی بروز کرده است. هر ناراحتی جزئی نشانه یک بیماری مهلک است و هر انحنی نشانه بی‌اعتنایی و خوش نیامدن است. مانند این تصور: «اگر اشتباهی از من سر بزند، شغلم را از دست می‌دهم».

۲. تعمیم مبالغه آمیز: فرض را بر این می‌گذارد که چون اتفاقی افتاده است، معنایش این است که این اتفاق همیشه روی خواهد داد.

- «تو همیشه فراموش می‌کنی خواسته‌های مرا جامه عمل بپوشانی».

- «به نظر می‌رسد که هرگز کار درستی انجام نمی‌دهم».

۳. ذهن خوانی: فکر می‌کند که می‌داند دیگران در چه اندیشه‌ای هستند و چه قصد

و برنامه‌ای دارند.

- «او می‌داند که چه قدر خرابکاری کردم»؛ «همه آنها با خود گفتند که آدم احمقی

هستم».

۴. پیش‌بینی درباره آینده:

- «همه چیز خراب می‌شود»

- «من به تنهایی از عهده این کار برنخواهم آمد»

- «مصاحبه بدی داشتم می‌دانم که مرا قبول نخواهند کرد»

- «هرگز از عهده انجام دادن این قبیل کارها بر نمی‌آیم».

۵. سیاه و سفید دیدن امور: از یک نهایت به سراغ نهایت دیگر می‌رود:

- «اگر این یکی را به درستی انجام ندهم شغلم را از دست می‌دهم».

- «اگر یک حرکت اشتباه بکنم دارم و ندارم را از دست می‌دهم».

۶. پذیرش سرزنش: در حالی که بروز مشکل به او ارتباط ندارد، مسئولیت اتفاقی را

که افتاده می‌پذیرد: «همه‌اش تقصیر من است»؛ «از آن جهت در امتحان قبول نشدم که

دیشب با او بدرفتاری کردم».

۷. استدلال احساسی: به صرف این‌که احساس بخصوصی دارد آن را واقعیت

ارزیابی می‌کند.

- «به شدت نگران هستم می‌دانم که اتفاق ناگواری خواهد افتاد» .

- «مطمئنم که تصادف کرده‌اند».

- «من او را به شدت دوست دارم او مجبور است که متقابلاً مرا دوست بدارد».

۸. بدگویی کردن و صفت دادن:

- «من بدم»

- «تو بی‌عاطفه‌ای»

- «من نادانم»

۹. نفوس بد زدن:

- «شاید بیمار است»

- «اگر ماشین خراب شود چه باید بکنم؟»

- «شاید شکست بخورم».

۱۰. اندیشه آرزومندانه: فرض را بر این می‌گذارد که اگر وضع به گونه‌ای دیگر بود،

در موقعیتی بهتر قرار می‌گرفت:

- «اگر من جوان‌تر ... لاغرتر... پولدارتر... باهوش‌تر ... بودم».

برای دستیابی به سلامت روان، لازم است با افکار نادرست خود به شیوه‌ای منطقی

و درست مواجه شوید و ذهن و اندیشه خود را مدیریت کنید. این کار در دو گام

شدنی است:

۱. گام اول: اندیشه‌های خود را شناسایی کنید و ببینید که اندیشه‌ها و احساسات شما

چگونه با هم در ارتباطند.

سوال‌های کلیدی برای این گام:

- در آن زمان از ذهن من چه گذشت؟

- حالا اوضاع را چگونه می‌بینم؟

- چه موضوعی است که برای من اهمیت دارد؟

- این حادثه برای من چه معنا و مفهومی دارد؟

۲. گام دوم: اندیشه‌های خود را مورد بازبینی مجدد قرار دهید. خواهید دید که

می‌توانید با دیدگاه‌های مختلف به مسائل نگاه کنید. داشتن چشم‌اندازهای مختلف به

شما امکان می‌دهد که با مشکل خود برخوردی سازنده‌تر داشته باشید.

سؤال‌های کلیدی برای گام دوم:

۱. دیگر چه نقطه‌نظرهایی وجود دارد؟
۲. دیگران در این خصوص چه فکر می‌کنند؟
۳. دیگر چگونه می‌توانم به این موضوع فکر کنم؟
۴. اگر حالم بهتر بود چگونه فکر می‌کردم؟
۵. واقعیت‌ها درباره موضوع کدامند؟
۶. چه مدرک و دلیلی در اختیار دارم؟
۷. آیا ممکن است درباره موضوع برداشت اشتباه داشته باشم؟
۸. آیا درست فکر می‌کنم؟
۹. آیا به زبان افراط و تفریط حرف می‌زنم؟
۱۰. بدترین اتفاقی که ممکن است بیفتد چیست؟
۱۱. چه قدر به من لطمه می‌زند؟
۱۲. وقتی این اتفاق می‌افتد چه می‌توانم بکنم؟
۱۳. چگونه می‌توانم کمک بگیرم؟

برای پی بردن و مهار اندیشه‌های نادرست، لازم است سه کلمه
افراط‌گرایانه را مهار کنید:
«همیشه» «هرگز» «هیچ‌کس».

۱۱. ورزش:

یکی از راه‌های مطمئن و ضروری در پیش‌گیری از بیماری‌های روانی و نیز حفظ سلامت جسم و روان، فعالیت‌های منظم ورزشی است. تحقیقات نشان داده است که ورزش شدید و منظم با احساس فشار عصبی و اضطراب کمتر همراه است. اشخاصی که در برنامه‌های تناسب اندام و ورزش شرکت می‌کنند می‌گویند کارآیی آنان در محل کار و نگرش‌شان بهتر می‌شود؛ مثلاً اشتباهات کمتری می‌کنند. شرکت منظم در فعالیت‌های بدنی باعث می‌شود افراد اعتماد به نفس بیشتری پیدا کنند؛ چون افرادی که فعالیت بدنی دارند، بهتر می‌توانند وزن خود را کنترل کنند، ظاهر بهتری دارند و فعالیت‌های جسمی و ورزش را با توفیق بیشتری

انجام می دهند. این ها همه باعث می شود فرد خود را در وضعیت بهتری بینگارد و از بسیاری فواید اجتماعی که نتیجه سالم بودن بدن و اندام است، برخوردار باشد. ورزش می تواند بسیاری از جنبه های سلامت بدنی فرد را در طول زندگی بهبود بخشد.

اگر احساس استرس زدگی دارید، اکنون زمان آن است که بر توانایی های جسمانی خود بیفزایید و به سلامت جسمتان برسید. حتی روزی ده دقیقه ورزش کردن روی احساس شما تاثیر می گذارد. به همین شکل بیشتر پیاده رفتن و استفاده کمتر از خودرو مفید است. به صورت آرمانی باید هفته ای دو بار و در هر نوبت یک ساعت ورزش کنید. ممکن است اگر عادت به ورزش ندارید، در شروع زود خسته شوید، اما به تدریج در شرایط بهتری قرار می گیرید. در شرایط استرس زدگی، ورزش بیش از آن که شما را خسته کند، به شما نشاط می دهد.

تحقیقات بسیار نشان داده است که ورزش علاوه بر این که ابزار ارزشمندی برای سلامتی جسمانی است، رابطه نزدیکی با سلامتی روانی و به ویژه پیش گیری از بروز ناهنجاری های روانی دارد. ورزش از اضطراب می کاهد، اعتماد به نفس را افزایش می دهد و خودپنداری مثبت را تقویت می کند. ورزش، مفرّ سالمی برای آزاد کردن انرژی انبار شده است و این خود بسیار لذت بخش و آرامش دهنده است. ورزش سبب اجتماعی شدن، ایجاد کفایت و مهارت، استحکام روابط خانوادگی و سهولت دوست یابی و ارتباط سالم با همسالان و همگنان می شود. ورزش این فرصت را می دهد که ارتباطات جسمی، روانی و اجتماعی برقرار شود، ضمن این که احساس اعتماد به نفس و تسلط بر مسایل را نیز در ورزشکاران تقویت می کند.

۱۲. مقابله با نگرانی:

نگرانی (اضطراب) به شما احساس بدی می دهد؛ اما بخش مهم این نگرانی ها بی مورد هستند. نگرانی در صورتی مفید است که شما را وادار به اقدام کند. بنابراین به عنوان نخستین اقدام روی این موضوع کار کنید که چه اقداماتی باید صورت دهید؟

الف) سه چیز ارزش نگران شدن را ندارند و با این حال بخش اعظم نگرانی های ما را سبب می شوند:

۱. موضوعات جزئی و بی اهمیت؛
۲. حوادثی که اتفاق افتادنشان بعید است؛

۳. مسائل حل نشدنی.

این سه مورد را از زندگی خود حذف کنید تا نگرانی‌تان به حداقل برسد و ۹۰ درصد آن برطرف شود.

ب) برای برخورد با نگرانی‌های مصرتر و مقاوم‌تر می‌توانید:

۱. بیاموزید که چگونه آن‌ها را رها سازید؛

۲. بیاموزید که چگونه با آن‌ها برخورد کنید.

ج) زندگی کردن با نامطمئنی‌ها (ناآگاهی از نتایج کنکور) نگران کننده است، اما برای کاستن از میزان سختی و فشار، کارهای زیادی هست که می‌توانید انجام دهید. مانند:

- شناسایی نامطمئنی؛

- محدود کردن مسئله و پناه بردن به منابع مهم حمایتی‌تان همچون دوستان؛

- طبیعی کردن روال زندگی؛

- رها نساختن فعالیت‌هایی که معمولاً از آن لذت می‌برید؛

- نگه داشتن مسئله در حد و اندازه خودش؛

- درگیر کردن ذهن با موضوعات دیگر؛

- مطرح کردن مسئله با فرد دیگر؛

- مراقبت از خود و تحویل گرفتن خود (خودخواهی منطقی).

دیگران هم می‌توانند به شما کمک کنند تا از شر نگرانی خلاص شوید. بی‌جهت مسائل و مشکلات را به شکل نهفته در خود باقی نگذارید. اما به این هم عادت نکنید که پیوسته برای کسب اطمینان خاطر به دیگران مراجعه کنید.

۱۳. هنر کوچک سازی سختی‌ها:

یکی از راه‌های دست‌یابی به سلامت و حفظ آن، داشتن مهارت در کوچک کردن سختی‌هاست که در آموزه‌های دینی به آن توجه شده است. برای تحقق این مهارت چند روش وجود دارد:

۱. یادآوری سختی‌های بزرگتر:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر گاه به مصیبتی گرفتار شدی مصیبت فقدان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آور که مردم به

مصیبتی همانند آن دچار نشده‌اند و به مصیبتی همانند آن دچار نخواهند شد».^۱

۲. توزیع تنیدگی و استرس بر گذر زمان:

در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«بر این دنیا بردبار باشید که ساعتی بیش نیست. آنچه را که گذشته نه رنج آن را در می‌یابی و نه سرور آن را و آنچه را نیامده نمی‌دانی که چیست؟ همانا دنیا همین ساعتی است که اکنون در آن هستی»^۲

۳. آنچه بود و رفت، مثل آنچه نبود:

در زندگی همیشه کمبودهایی وجود دارد. اگر بنا باشد برای نداشتن ناراحت شوید خیلی چیزهای دیگر هم هست که ندارید و نسبت به آنها اکنون ناراحت نیستید. پس وضعیت ناراحت کننده حال را با حالتی مقایسه کنید که ناراحت کننده نیست؛ یعنی چیزهای بسیاری که نداریم و از بابت آنها ناراحت نیستیم. امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

ان كنت جازعا على ما نفلت من يدك فاجزع على كل ما لم يصل اليك: ۳

اگر بر آنچه از دست داده‌ای بی‌تابی می‌کنی، پس بر هر آنچه که به تو نرسیده نیز بی‌تابی کن.

آنچه به دست نیامد، مثل آنچه بود و رفت.

همچنین چیزهای زیادی است که ممکن است با دشواری به دست آیند و مدتی در اختیار ما باشند، ولی به راحتی از ما گرفته شوند. در مواردی توجه به این مسئله سبب می‌شود تا بر نداشته‌های خود متأسف نشویم. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

واستدل على ما لم يكن بما قد كان فان الامور اشباه؛ ۴

و بر آنچه به دست نیامد به وسیله آنچه بود (و رفت) استدلال کن چرا که امور شبیه یکدیگرند.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۶۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۴. همان.

انسان می‌تواند با آسان گرفتن زندگی به فانی بودن خوشی‌ها و تلخ‌کامی‌ها و توجه بیشتر به پروردگار بسیاری از مشکلات را حل کند. در کشکول شیخ بهایی داستان زیبایی وجود دارد: «انوشیروان بر وزیر دانشمندش خشم کرد و او را به زندان افکند. چند روز بعد که عصبانیت شاه بر طرف شده بود کسانی را فرستاد تا از وضعیت بزرگمهر برای او خبر آورند. فرستادگان در زندان بزرگمهر را در آرامش خاطر و روحیه خوب دیدند و تعجب کردند و علت را از او پرسیدند. پاسخ داد من با پنج دارو معجونی می‌سازم و از آن استفاده می‌کنم و این معجون حال مرا خوب نگه می‌دارد. درخواست کردند که ترکیب معجون را برای آنها بیان کند. بزرگمهر گفت:

داروی اول من توکل به خداست و این‌که همه چیز به دست اوست و داروی دوم این‌که در هر حالی وضعیتی بدتر از آن وجود دارد و داروی سوم این‌که چون در وضعیت بدتر نیستم پس بر این وضعیت باید شکر کنم و داروی چهارم این‌که بی‌تابی هیچ سودی ندارد و داروی پنجم این‌که از فردا کسی خبر ندارد شاید فردا وضعیت دیگری پیش آید که همه رنج من برطرف شود. انوشیروان پس از اطلاع یافتن از این موضوع از او دلجویی کرد و به مقام خود باز گرداند.

منابع

قرآن کریم

- امام علی علیه السلام، دیوان امام علی علیه السلام، ترجمه مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام، ۱۳۶۲.
- امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجاده، ترجمه محمد مهدی رضایی، قم، نشر جمال، چاپ ۵، ۱۳۸۲.
- آلن فروم، درون‌های ناآرام، ترجمه علی زنجیره‌ای، تهران، نشر اوحدی، چ ۱، ۱۳۷۸.
- ادوارد پ سارافینو، روان‌شناسی سلامت، گروه مترجمان، تهران، رشد، چاپ ۱، ۱۳۸۴.
- سعید شاملو، بهداشت روانی، تهران، رشد، چاپ ۱۳، ۱۳۷۸.
- عباس پسندیده، رضایت از زندگی، قم، دارالحدیث، چاپ ۳، ۱۳۸۴.
- گیلیان باتلر، راهنمای سلامت روان، ترجمه مهدی قراچه داغی، تهران، البرز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- محمد مهدی اصفهانی، آئین تندرستی، تهران، تندیس، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
- باربارا، دی آنجلیس، اعتماد به نفس: دستیابی به آن و زندگی با آن؛ ترجمه شهرزاد لولاچی، نشر اوحدی، تهران: ۱۳۷۹.

جوان و رسانه تلویزیون

عبدالله متقی زاده

عصر کنونی، عصر ارتباطات و نزدیک شدن فرهنگ‌ها به یکدیگر است و با توسعه وسایل جمعی، روز به روز تأثیرات مهم و شگرف رسانه‌ها بر نوع زندگی تأثیرپذیری و فرهنگ‌ها را مشاهده می‌کنیم، اگر ما نتوانیم تحولات عصر کنونی و عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ‌ها را درک کنیم، به ناچار با موجی که برخاسته ممکن است هدف تهاجم فرهنگی قرار بگیریم.

در چنین هجمه‌ای فردی پیروز است که از عده و غده زمانه برخوردار باشد. و در روایات اسلامی به درک زمان و شناخت زمان اشاره مؤکدی شده است و در روایتی از معصوم علیه السلام نقل است:

العالم بزمانه لا یهجم علیه اللوابس؛ کسی که ساختارهای عصر خود را درک کرد دچار اشتباه و خطا نخواهد شد.

پس بر ما عالمان دین لازم است جامعه و زمان خود را به درستی بشناسیم و همچنین علومی چون روان‌شناسی اجتماعی را که به مباحث تبلیغ به روش نوین و راههای نفوذ در مخاطب می‌پردازد، فراگیریم تا به این وسیله بتوانیم در جهت تحقق امر به معروف و نهی از منکر، که دو واجب بزرگ الهی است، برآییم. بهترین شیوه‌ها و روش‌های جدید را در جهت تبیین دین و تقویت باورهای دینی و پاسخ به شبهات زمان به کار ببریم و از اسلام عزیز پاسداری کنیم. بر همین مبنا در این مقاله به بحث رابطه جوان و تلویزیون که یکی از مؤثرترین عوامل تأثیرگذار در زمان ماست، خواهیم پرداخت.

ابتدا تعریفی از جوان به دست خواهیم داد و اهمیت دوران جوانی و ویژگی‌های آن را از نگاه اسلام مطرح خواهیم کرد و سپس به تأثیرات تلویزیون و رسانه به رویه جوانان و فرهنگ‌پذیری جوانان از تلویزیون خواهیم پرداخت.

جوان کیست؟

بعضی جوانی را بین ۱۵-۲۴ سالگی ذکر کرده‌اند، ولی باید توجه داشت که تعاریف جوان در پاسخ به شرایط متغیر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فرق می‌کند. و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، تصورات و تعاریف از جوان به بیش از ۲۴ سالگی می‌رسد.^۱

البته در روایات اسلامی دو دسته از گزاره‌ها درباره جوان هست و به تعبیری چون "فتی" و "شاب" برخورد می‌کنیم، که به کسی می‌گویند که در سن ۳۰ تا ۴۰ سالگی قرار دارد.^۲

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

إذا زاد الرجل على الثلاثين فهو كهل؛^۳

هرگاه سن مردی از سی گذشت میان سال است.

ولی بهتر است به جای پرداختن به سن جوان به ویژگی‌های دوران جوانی بپردازیم ولی قبل از ورود به روایات، یادآور می‌شویم که قرآن کریم از سه دوره مهم زندگی به سه مشخصه ضعف، قوت و ضعف ثانویه یاد می‌کند که همان کودکی و جوانی و پیری است.^۴

اهمیت دوران جوانی از نگاه اسلام

۱- شیرین‌ترین آفرینش خداوند:

همه موجودات خداوند هر کدام به جای خود زیبا و نکو هستند؛ ولی دوران جوانی براساس بعضی از روایات شیرین‌ترین دوران عمر و پدیده‌های خدایی قلمداد شده‌اند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شیرین‌ترین مخلوقات عالم کدام است؟

فرمود: فرزند جوان است.

سؤال شد: تلخ‌ترین آن کدام است؟

۱. وضعیت جهانی جوانان در دهه ۱۹۹۰؛ روندها و چشم‌اندازها ص ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۳۵۱.

۳. همان، ج ۷۵، ص ۲۵۴.

۴. "اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً". (روم، آیه ۳۰)

فرمود: از دست دادن جوان است.^۱

شاید بتوان گفت یکی از این وجوه شیرینی به این برگردد که پدر و مادر با مشاهده قدرت و قامت جوان خود، امیدوار به آینده و ثمربخشی برای عمر خود احساس می‌کند و یا این که جهت شیرینی آن به نشاط و سرزندگی جوان و قسوت و طراوت جوانی برگردد، که در هیچ وقت از عمر انسانی به این مرحله نمی‌رسد.

۲- کلید نیکی ها: از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند:

انّ الشابّ الحسن الخلق مفتاح للخیر و مغلاق للشرو أنّ الشابّ الشحیح الخلق مغلاق للخیر و مفتاح للشّر؛^۲

به درستی که جوان خوش خلق کلید و قفل هر بدی است و جوان بد اخلاق قفل هر نیکی و کلید هر بدی است.

۳- فضیلت ناشناخته:

در روایات اسلامی جوانی را «غنیمت عمر» شناخته‌اند که تا زمانی که انسان از آن نعمت برخوردار است قدر و ارزش آن را نمی‌داند. وقتی این نعمت را از دست داد پی خواهد برد که چه نعمت بزرگی را از دست داده است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

شیطان لا یعرف فضلها الا من فقدهما: الشباب و العافیة؛^۳

دو نعمت است که انسان ارزش آن را نمی‌داند مگر آن که آن را از دست بدهد: جوانی و سلامتی.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود:

ای اباذر پنج چیز را قبل از پنج چیز دیگر غنیمت شمار: جوانی را پیش از پیری و ...^۴

و یا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

جوانی‌ات را پیش از آن که پیر شوی، و سلامتی را پیش از این که بیمار شوی، غنیمت شمر.^۵

۱. صدوق، من لایحفره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۴۶.

۳. غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۷۷.

۵. غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۰.

۴- مشمول رحمت و لطف خداوند:

باید بدانیم که رحمت خداوند به جوانان آن قدر گسترده است که خدای متعال از بسیاری از خطاها و گناهان این دوره چشم پوشی می‌کند و مورد تکریم خدا قرار می‌گیرد. راوی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام به ابا محمد فرمود:

آیا نمی‌دانی که خداوند متعال جوانان شما را اکرام و از بزرگسالان شرم و حیا می‌کند؟ ابا محمد عرض کرد: فدایت شوم، چگونه؟ امام فرمود: خداوند جوانان شما را به احترام جوانی عذاب نخواهد کرد و از پیرانتان شرم می‌کند، که البته این روایت نوع رفتار ائمه را نسبت به جوانان به ما می‌فهماند که نسبت به پیران و جوانان چگونه برخورد کنیم.

و در رابطه با جوانان اصل تکریم و احترام به شخصیت آن‌ها را داشته باشیم.

۵- ضمیر بسیار پذیرا و مستعد:

استعدادهای انسان در دوره جوانی، شکوفا شده و با کم تر فعالیت و زمینه ای آماده بهره دهی است.

در آغاز جوانی، قلب انسان همچون زمینی خالی است که توان بذر پذیری و بذر پروری بسیار بالایی دارد و به تناسب ویژگی‌های وراثتی و نیز آنچه در دوران جنینی و کودکی از اطراف خود دریافت کرده، دانش‌ها، مهارت‌ها و بینش‌هایی را که در این دوره بر او عرضه می‌شود، در خود نهادینه می‌کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه بسیار ارزشمند خود آورده است:

وانما قلب الحدیث كالارض لاخالیه ما القی فیها من شی قبلته^۱

دل جوان همچون زمین ناکشته است، هر چه در آن افکنند، بپذیرد.

کارکردهای تلویزیون

از نظرگاه جامعه شناسی، هر نهاد و موسسه‌ای و یا ابزاری که تولید و یا تشکیل می‌شود مبتنی بر یک سلسله نیازهای اجتماعی است و رسالت رسانه‌ها نیز چنین است. و نیازهای مخاطبان به سرگرمی، کسب اطلاعات، گذراندن اوقات فراغت و... سبب می‌شود که رسانه‌ها در جامعه تولید و گسترش یابند. پس باید توجه داشته باشیم که

۱. نهج البلاغه، (ترجمه شهیدی)، ص ۲۹۷.

کارکردهای رسانه برای رفع و پاسخ به نیازها در رسانه هدف گذاری می‌شود و تا مادامی که این کارکردها را دارند جامعه به آن رسانه با دیده اهمیت می‌نگرند. به طور خلاصه به کارکردهای آشکار و مثبت و کارکردهای منفی می‌پردازیم.

کارکردهای مثبت تلویزیون:

- ۱- تحریک حسن کنجکاوی؛
- ۲- افزایش دانش و اطلاعات؛
- ۳- ایجاد امکان دستیابی به دانستنی‌ها؛
- ۴- رفع نیازهای فراغتی؛
- ۵- هدایت و جهت دهی به اعتقادات و ارزش‌ها؛
- ۶- دگرگونی و تغییر آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارها؛
- ۷- اعطای قدرت و تمایز گذاری بین گروه‌های اجتماعی؛
- ۸- افزایش عزت نفس و احترام خود؛
- ۹- درک بهتر جهان و اعطای دیدگاه مثبت نسبت به سایر مردم جهان؛
- ۱۰- ایجاد فرصت شناخت واقعیت‌ها؛
- ۱۱- نفوذ و درک پیچ و خم‌های زندگی و کسب راه‌ها مختلف برای حل آن‌ها،

کارکردهای منفی تلویزیون

- ۱- بازداشتن از کارهای تحصیلی و اختصاص وقت به تماشای تلویزیون؛
- ۲- آرایه‌های صحنه‌های خشونت آمیز و رواج خشونت؛
- ۳- جریحه دار کردن عواطف؛
- ۴- سوق دادن زودرس به طرف زندگی بزرگسالی و بلوغ جنسی زودرس؛
- ۵- خلق نیازهای کاذب؛
- ۶- رابطه با جرم و جنایت (فراهم کردن زمینه‌های ارتکاب جرم)؛
- ۷- برانگیختن حالت تهاجمی؛
- ۸- محدود کردن قدرت ابتکار و خلاقیت؛
- ۹- تسخیر و مسخ اذهان و فرو رفتن در دنیای تخیلی و ایجاد فاصله با دنیای واقعیت‌ها؛
- ۱۰- بیگانه ساختن کودکان و نوجوانان با مطالعه؛

- ۱۱- بی تفاوت کردن افراد نسبت به دردها و رنج‌های انسانی؛
 - ۱۲- رواج رفتارهای ضد اجتماعی از طریق مشاهده و یادگیری؛
 - ۱۳- نادیده گرفتن قید و بندهای اجتماعی از طریق همانند سازی با شخصیت‌های نمایشی که موجب ترویج شیوه‌های پرخاش‌گرانه و مهارت‌های خلافکاری؛
 - ۱۴- ایجاد درگیری ذهنی و تشویش خواطر؛
 - ۱۵- ایجاد ترس و کابوس‌های شبانه؛
 - ۱۶- افزایش حالت انفعالی و بی تفاوتی؛
 - ۱۷- شست و شوی مغزی.
- گسترده آموزش از طریق تلویزیون:

در اینجا آموزش و یادگیری به معنای وسیع آن مورد نظر است که اطلاعات و شناخت مخاطبان را افزایش می‌دهد و شاید بتوان بنا بر گفته اهل فن به عنوان مهم‌ترین کارکرد رسانه تلقی کرد. البته باید توجه داشت آموزش و یادگیری اعم است از آموزش به معنای کلاسیک آن که مخاطب به سراغ تلویزیون می‌آید (مانند یادگیری علوم زبان خارجه، آشپزی، گلدوزی و مهارت‌های زندگی و...)، یا آموزش به صورت غیر مستقیم (مثلاً با تماشای سریال یاد می‌گیرد چگونه مشکل خانوادگی‌اش را حل کند و یا این که برای ورود و خروج از مشکلات زندگی چگونه عمل کند که دچار شکست نشود و...).

پس به طور کلی می‌توان آموزش و نیاز مخاطب به اطلاعات بیشتر را به عنوان یک انگیزه مهم برای مراجعه به تلویزیون نام برد (مثلاً جوانان علاقه مندند تا شیوه‌های جامعه پذیری را یاد گیرند که با کمترین هزینه به این هدف مهم برسند و یاد بگیرند چگونه در جامعه رفتار کنند تا فردی موفق باشند).

و شاید مثبت‌ترین اثر و کار تلویزیون را در مورد یادگیری از تلویزیون در کلاس درس می‌توان مشاهده کرد. و نتایج چهل سال تحقیق نشان می‌دهد آن نوع برنامه‌های تلویزیونی که ساخت ساده‌ای دارند و از اهداف آموزش استفاده کرده‌اند بر یادگیری اثرات مثبت تری داشته‌اند.^۱

باید توجه داشت که برنامه‌هایی که از قبل برای آموزش طراحی شده‌اند اثر بخشی

۱. فصلنامه پژوهش و سنجش، ش ۴۱، ص ۵۷.

بالاتری دارند، ولی این کارکرد آموزشی به صورت مستقیم اثر گذارتر است و کارکردهای آموزشی تلویزیون در آن منحصر نیست.

و کارکردهای پنهان تلویزیون بر ارباب رسانه پوشیده نیست، زیرا از طریق تلویزیون در حوزه فرهنگ که شامل مجموعه (باورها و ارزش‌ها و هنجارها و فنون آداب می‌باشد) اثرگذاری رسانه را عمیق تر مشاهده می‌کنیم و نوعی ارزش گذاری‌ها و باورها و هنجاری‌های خاصی از طریق تلویزیون به جامعه القا می‌شود.

با توجه به این که تلویزیون انعکاس دهنده جامعه غربی است با تمام ویژگی‌هایی که دنیای سکولار غرب بر آن بنیان ساخته شده است، به بهانه‌های مختلف علم‌گرایی، نوعی تقدس‌زدایی را دنبال می‌کند و به بهانه زندگی مدرن که فرد از آزادی بیشتری برخوردار است، فردگرایی را توسعه و احساسات و عواطف انسانی و خانوادگی را کاهش می‌دهد.

از طرفی خانواده را که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد بشری است، با نشان دادن الگوهای مختلف آن‌چنان کوچک می‌کند که به قول جامعه‌شناسان، دیگر خانواده و خانه فقط محل استراحت می‌شود، نه حتی پخش غذا و محل تربیت کودک، و چون در حال حاضر تلویزیون به عنوان عمومی‌ترین و ساده‌ترین وسیله انتقال فرهنگ تلقی می‌شود تا جایی که بعضی جامعه‌شناسان، مانند آنتونی گیرنز، قائل هستند بیشتر اوقات فرزندان ما به تلویزیون اختصاص دارد.

اگر روند جاری در تماشای تلویزیون ادامه یابد، به طور متوسط کودکی که امروز متولد می‌شود تا هجده سالگی وقت خود را بیش از هر فعالیت دیگر غیر از خوابیدن صرف تماشای تلویزیون می‌کند. و در بعضی کشورها مانند آمریکای لاتین و بعضی کشورهای اروپایی افراد دارای تلویزیون، به جای فعالیت‌های تفریحی، دیدار با دوستان، وظایف خانوادگی و خوابیدن به تماشای تلویزیون می‌پردازند.^۱

در بعضی از تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر مردم جهان اطلاعات خود را از طریق تلویزیون افزایش می‌دهند.

و از طرفی هم روند تأثیرگذاری تلویزیون یا از طریق مدل سازی یا انتظارات اجتماعی برمخاطب اثر می‌گذارد. مخاطب را بعد از مشاهده به رفتاری خاص وادار می‌کند.

۱. آنتونی گیرنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوی، تهران، نشر ۱۳۷۴، ص ۴۷۶.

ویژگی‌های آموزشی از طریق تلویزیون

۱- واقعی پنداشتن دنیای مجازی؛

این مسئله در بسیاری از افراد جامعه به خصوص کودکان بسیار اتفاق می‌افتد و اساساً جامعه‌شناسی معرفتی یک جامعه را از حالت واقعی به دنیای مجازی و یک ساخت جدید تبدیل می‌نماید، مثلاً در جامعه ما جوانی که از نسل اول است و تاریخ انقلاب را با تجربه خود لمس کرده با نوجوان و کودکی که از طریق تلویزیون با انقلاب و جنگ آشنا شده، بسیار متفاوت است.

آن که خودش تجربه کرده همه ضرورت‌ها و تصمیم‌گیری درباره انقلاب و جنگ را قبول دارد، چون خودش در آن شرایط زندگی تجربه کرده و بمباران‌ها و سفاکی‌های دشمن را دیده، اما نسل سوم تنها آن را شنیده و لذا این دنیای مجازی و ساختگی با یک شبهه و تلنگری به هم ریخته می‌شود.

دنیای مجازی را واقعی پنداشتن مانند آن کفش است، که در هوا راه می‌رفت و کودکی از پدرش کفش گام می‌خواست و خودش را از ساختمان سه طبقه پایین انداخت.

۲- احساسات جای تفکر را می‌گیرد؛

قدرت احساسات و عواطف به وسیله تلویزیون آن قدر بالا می‌رود که تفکر کنار زده می‌شود؛ مثلاً فیلم «زیر تیغ» یک فیلم احساسی بود که حکم قصاص را زیر سؤال می‌برد. در حالی که حیات اجتماعی به وسیله قصاص پابرجاست.

۳- افزایش اطلاعات به وسیله تلویزیون منهای قدرت تحلیل اطلاعات؛

دانشمندان علوم ارتباطی اعتقاد دارند که سطح معلومات و کمیت اطلاعات در ازای گسترش ارتباطات و رسانه‌ها در این دو دهه اخیر با کل تاریخ بشر، برابر بلکه بیشتر است تا به حدی که به انفجار اطلاعات تعبیر می‌شود. ولی در عوض قدرت تحلیل داده، بسیار پایین آمده و آنانی که بیشتر از تلویزیون استفاده می‌کنند از قدرت تحلیل داده‌ها کمتر برخوردارند؛ یعنی یک رابطه معنادار وجود دارد بین تماشای تلویزیون و تحلیل اطلاعات.

۴- اطلاعات با سرعت زیاد ولی با عمر کوتاه:

بین تماشاگر تلویزیون و استفاده کنندگان کتاب و مجلات بین مخاطبین تلویزیون که بیشتر از آن استفاده می‌کنند به کسانی که از کتاب‌ها و مجلات استفاده می‌کنند رابطه معناداری وجود دارد.

افزایش اطلاعات گرچه در تلویزیون سریع انجام می‌گیرد، ولی دوام کمتری دارد و اگر اطلاعات از طریق خواندن و شنیدن باشد دوام و استقرار آن در ذهن بیشتر است.

۵- اطلاعات در تلویزیون به شکل سرد و بی‌روح انتقال می‌یابد و رسانه‌های گرم باید کمک کنند تا به فرهنگ عمومی تبدیل شوند و ارزش‌ها و هنجارها درونی شود.

۶- آموزش چهره در چهره و تلویزیون:

در آموزش تلویزیونی رابطه بین مخاطب و شیء و جعبه برقرار می‌شود، ولی در آموزش چهره به چهره با اشخاص و گرمی صورت می‌گیرد نه رابطه با یک شیء.

۷- ترویج اخلاق مصرف‌گرایی و تولیدات غربی:

۸- ترویج اخلاق و مبانی سکولاریستی بخصوص وجه حس‌گرایی و تجربه‌گرایی.

کارکردهای پنهان تلویزیون در ترویج جامعه سکولار

سکولاریزم (secularism) تفکری است که بر حضور دین در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی بشر معترض است و از نظر سکولارها دین فقط با مسائل خصوصی افراد سر و کار دارد نه مسائل اجتماعی آن‌ها.

فرهنگ آکسفورد سکولاریزم را این گونه تعریف می‌کند:

اعتقاد به این که قوانین آموزشی و پرورشی و غیره بر واقعیات علم مبتنی باشد، نه مذهب. از این رو می‌توان قداست زدایی را وجه مهم و ذاتی سکولاریزم شمرد.

برایان ویلسون می‌نویسد:

اگر بخواهیم جدانگاری دین و دنیا را به اجمال تعریف کنیم می‌توانیم بگوییم فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از نفوذ و نظارت عوامل که اختصاصاً به امر

ماوراء طبیعی عنایت دارد عقلانی می‌گردد.^۱

پس سکولاریزم به عنوان یک نظام فکری دارای اصول و بنیانهای خاص است که ما در این مقال به آن مبانی اشاره اجمالی می‌نمائیم؛

۱- عقل‌گرایی و رشنالیسم؛

یکی از اصول سکولاریزم توجه به علم و عقلانیت خود بنیاد می‌باشد و مهم‌ترین منبع معرفتی و قابل اعتماد عقل و دریافت‌های عقلی است. البته عقل در این جا منحصر در معنای خاص می‌باشد که تعبیر به علم و علم پرسش است و همه پدیده‌های مختلف را از دریچه علم مورد مطالعه قرار می‌دهد و حتی دین و امور دینی و غیبی را اگر توانست توجیه علمی نماید می‌پذیرد و آلا نه.

و چون امور وحیانی و غیبی با تجربه محدود بشری قابل حس نمی‌باشد کنار زده می‌شود ولی همه اموری که پدیده‌ها اگر از آزمایشگاه علم سرفراز بیرون آمد مورد توجه و قبول واقع می‌شود.

و به قول متفکرین سکولار ساختار علمی باید جایگزین ساختارهای اسطوره‌ای و خرافی دین قرار داده شود.

و هر جا مذهب و دین و توجیهات و تفسیرهای دینی در مقابل علم قرار گرفت باید داوری به نفع علم نمود به نظر آن‌ها گزاره‌های دینی در مقابل گزاره‌های علم به تعارض می‌رسند.

نقد علم‌گرایی:

اولاً این دایره وسیع و عریضی که شما برای علم قائل هستید ما قبول نداریم، زیرا فرق است بین ادیان الهی و غیر الهی و در بین ادیان الهی هم نباید ادیان تحریف شده را با دین اسلام مقایسه نمود، چون در دین اسلام بر عقل بسیار تأکید شده است و علم و عقل به عنوان پایه و یکی از مهم‌ترین منابع شناخت معرفی می‌گردد و تأکید فراوان کتاب مقدس قرآن و روایات جای شکی باقی نمی‌گذارد.

ولی اسلام عقل را در جایگاه و حوزه و قلمرو خود قبول دارد، نه این که در حق آن افراط کرده باشد و سلطان علوم را وحی انبیای الهی می‌داند، زیرا انبیا الهی به وسیله

وحی برای بشر مطالبی را می‌آورند که عقل بشر نمی‌تواند به آن دسترسی پیدا کند. به قول قرآن "عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" یعنی وحی الهی به دست‌گیری بشر می‌آید و حجت باطنی به وسیله حجت ظاهری انبیای الهی تکمیل می‌شود و راه صراط مستقیم را به بشر هدیه می‌کند.

۲- جدایی نهاد دین از حکومت

سکولاریزم به جدایی نهاد دینی از دولت اعتقاد دارد و به دفاع از غیر دینی شدن حکومت می‌پردازد و دین را مبنای مشروعیت نظام سیاسی قرار نمی‌دهد و معتقد است که دین نباید مبنای فعالیت‌های اجتماعی افراد قرار بگیرد.

از همین روست که سولارها می‌کوشند از طریق مختلف دین را به حاشیه برده و در مسائل فردی آن هم برای آرامش بخشی به بشر و رستگاری اخروی بشر، مسائل مربوط به جامعه و اجتماع را به عقل و دولت می‌سپرد و معتقد هستند که در عرصه سیاست و زندگی جمعی انسان‌ها باید عقلانیت حاکم باشد نه دین و ارزش‌های دینی.

البته در جای خود این بحث نقد شده است که دین اسلام توجه وافر به عقل دارد، اما نه در حدی که تنها منبع شناخت بشر منحصر به عقل باشد. و از طرف دیگر مهم‌ترین بخش از متون دینی اسلام به امور اجتماعی و اراده اجتماع پرداخته است. پس دین اسلام کاملاً با جامعیت خود این تفکر را نقد می‌کند.

۳- دموکراسی و حاکمیت مردم

سکولاریزم به حاکمیت مردم اعتقاد دارد نه حاکمیت الهی. حاکمیت الهی را هم در تعارض حاکمیت مردم می‌داند و قائل است که منشأ قدرت در جامعه باید مردم باشند و انسان‌ها برای اداره جامعه نیاز به شریعت ندارند و دین نباید به دولت کاری داشته باشد.

نقد:

درست است که در یک دوره‌ای از تاریخ حاکمیت کلیسا به عنوان حاکمیت الهی مطرح بوده ولی این دلیل نمی‌شود هر دینی را با دین مسیحیت قیاس کرد و این قیاس مع الفارق است، زیرا دین اسلام در عین حالی که قائل به حاکمیت و انتخاب سرنوشت مردم به دست خود هستند این را در تعارض با ارزش‌های الهی نمی‌داند و ارزش‌های الهی هم در انتخاب مردم نقش مهمی می‌تواند داشته باشد تا به انتخاب احسن که امری

عقلی است برسند.

۴- تقدس‌زدایی

یکی دیگر از مبانی سکولاریزم تقدس‌زدایی از فعالیت‌های دولت و حاکمان است و بر فعالیت‌های مدیران باید نظارت داشت و حاکمان نباید در هاله‌ای از قداست فرو روند و تفکر آنها جزء مقدسات تلقی شود تا جایی که نقد آن‌ها از محرمات شمرده شود، بلکه آن‌ها باید خود را در مقابل مردم مسئول احساس کنند.

۵- آزادی

یکی دیگر از اصول سکولاریزم توجه به آزادی‌های اجتماعی و حقوق اصیل افراد انسانی است و طرد قوم‌گرایی و به رسمیت شناختن حقوق مذاهب و گروه‌های مختلف اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد است و افراد در زندگی سیاسی خود باید صرف نظر از اعتقادات مذهبی مشارکت جویند.

سکولاریزم، تکثرگرایی دینی را مشروع و مقبول و ممدوح می‌داند و حاکمیت دین خاصی را بر جامعه مانعی در راه پویایی یک جامعه سیاسی می‌داند و جامعه مدنی را در تعارض با دین می‌داند.

۶- حاکمیت حقوق طبیعی بشر

یکی دیگر از اصول سکولاریزم، پذیرش «حقوق طبیعی» است. و نظام حقوقی حاکم بر جامعه نه بر مبنای دین که بر مبنای حقوق طبیعی، باید باشد. انسان از آن جهت که انسان است از یک سلسله حقوق طبیعی برخوردار است و برای قانون‌گذاری نیازمند مبدائی و رای بشر نیست و منشأ حقوق وجدان انسانی است. و اساساً وجدان انسان ملاک شناسایی خیر و شر است و انسان‌ها باید در برابر وجدان خود مسئول باشند نه در برابر خدا، برخلاف آموزه‌ها و دستورهای الهی منشأ حقوق را وحی الهی می‌داند و فقط خداوند است که حاکمیت و حق جعل قوانین را دارد نه غیر آن.

برخی از بازیگران از طریق همزاد‌پنداری سعی می‌کنند نقش بازیگران را برای خود تقلید کنند و این موجب می‌شود که حاکم از دنیای حقیقی به دنیای مجازی که تلویزیون برای او ساخته است تکیه کند، و چون این نقشها، متنوع هستند و پر جاذبه به دلیل بصری بودن روز به روز اعتماد بیشتری نسبت به تلویزیون پیدا خواهد کرد و جهان مجازی تلویزیون را جهانی واقعی می‌پندارد. و از طرفی دیگر چون با ادعای

عینی‌گرایی و علمی‌شدن تحلیل‌ها، مخاطب در تلویزیون اسیر تصویر و جاذبه‌های بصری است، پس نوعی حس‌گرایی و عینی‌گرایی بر نحوه تلقی مخاطب غالب می‌شود، امور غیبی و ماورایی را در تحلیل و بیش‌خود کاری غیر علمی می‌پندارد یعنی همان مبانی علم‌گرایی و تجربه‌گرایی بر فرهنگ و روش او حاکمیت پیدا می‌کند.

همه ارزش‌ها و هنجارها و باورهای خود را اگر علم تأیید کرد قبول می‌کند و گرنه آن‌ها را در می‌کند، چون فیلم، سریال، مستند و غیره که از تلویزیون پخش می‌گردد فقط به وجه ناسوتی و دنیایی متمرکز می‌گردد، و وجه لاهوتی و غیبی و الهی آن از دریچه تنگ تصویر و علوم تجربی قابل دیدن نیست.

پس بر مخاطب به طور ناخودآگاه نوعی تجربه‌گرایی و حسی‌شدن همه امور اصالت پیدا می‌کند و ایمان به غیب و موارد غیبی کم‌کم مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و لذا دانش آموخته‌گانی که در دانشگاه‌ها یا مخاطبان تلویزیون و رسانه که روش علمی غالب بر آن مراکز علوم تجربی بوده است، گویا به صورت ناخودآگاه، نظریه ادوار تاریخی بر آن‌ها حاکمیت خواهد داشت، زیرا کنت قائل به سه دوره تاریخی بوده است: خدا محوری، عقلانی فلسفی و عمل‌گرایی تجربی.

مثلاً در دین، ایمان به غیب، ایمان به خدا، قیامت، وجود ملائکه و جنود الهی به عنوان یکی از صفات مؤمن شناخته شده است.

ولی در آموزش‌های تلویزیونی به دلیل ذاتی تلویزیون که اسیر تصویر و تصویرگرایی است نمی‌توان موارد غیبی را به تصویر کشید.

و از طرف دیگر این‌که چون اکثر ممارست‌ها بر روی موارد عینی است، ایمان به غیب و جنود غیبی تا حدودی بر اثر غلبه فرهنگ عینی‌گرایی و تجربه‌گرایی نوعی اعتقاد به خرافه و موارد غیر معقول شناخته می‌شود و گاهی که تلویزیون و فرهنگ تصویرگرایی نه این‌که اعتقاد به غیب، امری نامعقول محدودیت ذاتی دارند.

۹- ترویج نوعی تکثرگرایی در دین.

۱۰- ترویج نسبی بودن اخلاق به وسیله نمایش فرهنگ‌های متنوع و ارزش‌های

متفاوت.

راهکارها

همان‌طور که بیان شد جوان به سبب روحیه جوانی و همچنین به دلیل تأثیرپذیری

زیاد او از رسانه تلویزیون، در تحقیقات زیاد نشان داده شده که سبک زندگی و نوع شخصیت و همچنین جامعه پذیری خود را از تلویزیون فرا می‌گیرد. پس برای این‌که بتوان از آثار منفی تلویزیون جلوگیری نمود و روحیه ضد دینی و سکولار بر روحیه و سبک جوان ما حاکم نشود، به ناچار باید راهکارهای مناسبی اتخاذ کرد که ما در این مقال به چند راه حل اشاره می‌نماییم:

مدیریت رسانه در جهت ترویج دین

برای مدیریت رسانه سه نظریه وجود دارد:

راه اول این که هر چه در رسانه تولید می‌شود و از آنتن تلویزیون پخش می‌گردد هیچ گونه نظارتی بر آن صورت نگیرد و آن را پذیرفت.

نتیجه این نظریه این خواهد که فرهنگ‌های تحت تأثیر فرهنگ غرب به زوال دچار شوند، چون تلویزیون برتری جامعه غربی را بر دیگر جوامع نشان می‌دهند و نوع ارزش‌ها و باورهای خود را ترویج می‌دهند.

راه دوم جمود فرهنگ

ایجاد سد و دیوار آهنی سانسور شدید برنامه‌های تلویزیون، این شیوه هم در کشورهای کمونیستی اجرا می‌شود، ولی چون رابطه فرهنگ قطع شده بود آن کشورها از تکنیک نو و هنر جدید رسانه محروم ماندند و در نتیجه دچار جمود فرهنگ شدند.

راه سوم پویایی فرهنگ

در این روش، به وسیله انتخاب آگاهانه هنر و تکنیک‌های هنری از دیگر فرهنگ‌ها با اضافه نمودن محتوای صحیح دینی آن هنر را در جهت ترویج صحیح ارزش‌های اسلامی به استخدام خود درآوریم. در این صورت است که همان نظریه امام خمینی (ره) تلویزیون به عنوان یک دانشگاه عمومی تبدیل خواهد شد. البته این راه و روش بسیار ظریف و هوشیارانه باید انجام شود. به عنوان نمونه می‌توان بعضی فیلم‌های دینی را به عنوان فیلم‌های موفق نام برد که هم از تکنیک جدید و هنر تلویزیون استفاده شده و هم محتوای دینی خوبی را در جامعه ترویج می‌کند.

مثلاً فیلم «محمد رسول الله» و سریال‌های «امام علی علیه السلام» تنهاترین سردار، مردم مقدس، مردان آنجلس، امام رضا علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، که در آن‌ها با کمترین هزینه‌ها توانستیم فرهنگ قرآن و الایی را در جامعه ترویج دهیم و از شبکه‌های مختلف

تلویزیون دنیا پخش کنیم و هنر را در خدمت دین درآوریم.

۲- بالا بردن سواد رسانه مردم

امروزه این مسئله به طور جدی مطرح است که چه باید کرد تا مخاطب، دنیای مجازی تلویزیون را دنیای حقیقی نینگارد. برای این موضوع گفته شده است که سواد رسانه ای جامعه باید بالا برود. یعنی مردم بدانند که دنیای تلویزیون دنیای مجازی است نه دنیای واقعی و لذا با نشان دادن پشت صحنه های فیلمها و بدل کاری ها و اهداف پشت پرده ساخت فیلمها می توان به بالا بردن سواد رسانه ای مردم کمک نمود. و ما هم باید از این وسیله به خوبی استفاده کنیم تا جوانان ما بفهمند که دنیای مجازی تلویزیون دنیای حقیقی نیست تا روشن شود که همه آموزه های تلویزیون حقیقت مجازی دارند نه غیر.

۳- تربیت نیروی مناسب رسانه با فرهنگ دینی

در این زمینه باید نویسندگان و تهیه کنندگان و فیلمنامه نویسان و غیره تربیت شوند تا بتوانند رسانه را در جهت اهداف عالی دین مبین اسلام و ارزش های الهی هدایت نمایند.

تجمل‌گرایی فرهنگ ما نیست

عبدالرحیم اباذری

واژه تجمل در زبان عربی بار مثبت دارد و به معنای زیبایی و آراستگی در زبان فارسی است که در اسلام نیز به آن توصیه ویژه شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«التجمل من اخلاق المومنین؛ زیبایی و آراستگی از خصوصیات اخلاقی مؤمنان است.»

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

فالبس و تجمل فان الله جميل يحب الجمال؛ بپوش و خود را آرایش کن! به راستی که خداوند

زیباست و زیبایی را دوست دارد.

بنابراین موضوع تجمل‌گرایی که در این بین به آن پرداخته می‌شود و معمولاً در زبان فارسی به کار می‌رود، هیچ ارتباطی با تجمل و آراستگی ندارد. تجمل‌گرایی بر خلاف تجمل، بار منفی به همراه دارد که به آن اشاره خواهد شد.

آنچه که از کلام امام معصوم علیه السلام استفاده می‌شود، اسراف و تجمل‌گرایی به هر گونه گرایش‌های افراطی مادی گفته می‌شود که در بیش از شأن یک فرد مؤمن و مسلمان باشد. به عبارت دیگر: اسراف زیاده روی و ریخت و پاش در امور زندگی مادی در ابعاد گوناگون (خوراک، پوشاک و سایر لوازم روزمره) را می‌توان تجمل‌گرایی نامید. البته روشن است این امر نسبت به طبقات و اقشار مختلف مردم و شرایط زندگی هر کدام فرق می‌کند. چه بسا مصرف و خرید یک کالا، خوراک و پوشاکی نسبت به یک فرد که از قدرت مالی بیشتر برخوردار است، تجمل‌گرایی تلقی نشود ولی مصرف همان موارد نسبت به فرد دیگری که از طبقه کم درآمد به شمار می‌آید، زیاده‌روی و اسراف باشد.

۱. محمدی ری شهری. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۱

۲. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳۰۶، باب ۱۰۶.

رابطه تجمل‌گرایی و اسراف

علی علیه السلام می‌فرماید:

کل مازاد علی الاقتصاد، اسراف؛^۱ هر چیزی که اضافه بر مصرف روزانه و میانه روی باشد، اسراف است.

در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

للمسرف ثلاث علامات یشتري ما لیس له و یا کل ما لیس ما لیس له.^۲ برای اسراف کننده سه علامت است ۱- کالایی را که سزوارش نیست خریداری کند. ۲- لباس را که در حد او نیست بپوشد. ۳- خوارکی را که اهلش نیست بخورد.

بنابراین تجمل‌گرایی به جهاتی همان اسراف و تبذیر و مصرف‌گرایی است که در قرآن و کلام معصومین علیهم السلام به شدت و با لسانهای مختلف توصیه به پرهیز شده است.

تجمل‌گرایی در ایران معاصر

در دوران رژیم ستمشاهی چون اغلب مردم در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند، از طرفی دولت چندان امکانات و خدماتی به مردم نمی‌داد، محصولات دامداری و کشاورزی از بین رفته بود، گندم از خارج وارد می‌شد، میوه‌جات در حد و نوع محدود، آن هم تنها در فصل خود در اختیار مردم قرار داشت. مردم سالی فقط چند بار به طور اتفاقی آن هم در میهمانی‌ها می‌توانستند برنج یا مرغ مصرف نمایند. لباس اغلب مردم در سال یک بار آن هم در عید نوروز تعویض و نو می‌شد. اغلب مردم با شلوار و پیراهن و کفش‌های وصله‌دار در ملا عام حاضر می‌شدند. از نظر مسکن چند خانواده در یک منزل کوچک زنگی می‌کردند و فرزندان خانواده که ازدواج می‌کردند اکثر در کنار پدر و مادر به زندگی ادامه می‌دادند و منزل مستقل نداشتند.

این زندگی اغلب مردم ایران بود که در واقع به خاطر نبود امکانات و فقر حاکم بر جامعه مجبور به قناعت شده و تن به ساده زیستی داده بودند.

در این میان اقلیتی از سران رژیم، رؤسای ادارات، استانداران، فرمانداران، فرماندهان ارتش ژاندارمری، شهربانی و احیاناً بعضی از بازاریان ثروتمند هم بودند که زندگی

۱. غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۹.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۶.

کاملاً مرفه داشتند و تجمل‌گرایی و اسراف و تبذیر در میان آنان غوغا می‌کرد. یعنی به یقین می‌توان گفت که این اقلیت به اندازه همهٔ مردم ایران و شاید بیشتر، از بیت‌المال هزینه و ریخت و پاش می‌کردند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این فاصله فاحش طبقاتی به هم خورد، مسئولان نظام از خود مردم برگزیده شدند. مردم اوایل پیروزی انقلاب و نیز هشت سال دفاع مقدس را با شعار و شعور «ما فرزندان روزه و رمضان هستیم» و با قناعت و مناعت طبع و سرافرازی پشت سر گذاشتند و بر دشمن تا دندان مسلح چیره گشتند که فضای معنوی دفاع و جهاد در ترویج فرهنگ قناعت و عزت نفس و ساده زیستی بسیار مؤثر بود.

پس از اتمام جنگ در سایهٔ تلاش و مدیریت مسئولان نظام اسلامی دورهٔ توسعه و سازندگی آغاز شد. کارهای اساسی و زیربنایی مهمی از قبیل: سدسازی، احداث راه‌های مواصلاتی، رشد و توسعهٔ کشاورزی و دامدای، صنعت پتروشیمی و فن‌آوری هسته‌ای و خدمت‌رسانی در ابعاد مختلف: آب، برق، گاز و تلفن به روستاها و شهرهای محروم انجام گرفت و به حق موجب رفاه حال عمومی مردم شد و اختلاف طبقاتی تا حدود زیادی از میان رفت. در این مرحله طبیعی بود در صورت عدم کنترل و عدم برنامه‌ریزی لازم، این رفاه منجر به تجمل‌گرایی و ریخت و پاش بشود همین‌طور نیز شد.

اسراف آغاز شد و حتی استفاده از اجناس و وسایلی که ضرورتی در زندگی نداشت به قشر میانی جامعه هم سرایت کرد.

با کمال تأسف باید گفت که ریخت و پاش و تجمل‌گرایی در سفرهای مذهبی و زیارتی، به خانواده‌های انقلابی و مذهبی نیز سرایت کرده و در حال گسترش است. کسانی که ادعای انقلابی و مذهبی دارند، هر سال چندین بار به سفر عتبات، سوریه، حج تمتع و عمرهٔ مفرده می‌روند؛ در حالی که هیچ نیازی به این سفرها نیست و می‌توانند هزینهٔ آن را در مدرسه‌سازی، امور خیریه و در اختیار فامیل‌های مستضعف قرار بدهند و یا خود در سرمایه‌گذاری‌های مثبت که منفعت عامه دارد به کار بگیرند.

تجمل‌گرایی در سطح مسئولان نظام نیز یک بخش مهمی از این موضوع است و غیر قابل انکار می‌باشد. گاهی آدم کارش و راهش به بعضی ادارات و وزارت‌خانه‌ها و سایر

دوایر دولتی می‌افتد. تزیینات و دکورهای کذایی آن‌ها چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌کند. جالب این که هر وزیر و مدیر کلی هم تعویض می‌شود به دنبال آن دکورها و مبلمان‌ها نیز تغییر پیدا می‌کنند.

کنگره‌ها، همایش‌ها، سمینارهایی که از سوی سازمان‌ها و ادارات دولتی و مؤسسات غیردولتی برگزار می‌شود اگر چه بعضی از آن‌ها نیاز و مفید است، ولی اغلب جنبه تجمل‌گرایی داشته و در امور بیهوده و حیف و میل غذاهای گوناگون اعیانی و اشرافی خلاصه و غوطه‌ور می‌گردد. به گفته برخی دست‌اندرکاران و کارشناسان هزینه سالانه این همایش‌ها به مرز دویست میلیارد تومان رسیده است.

تجمل‌گرایی در جامعه اسلامی و انقلابی ما ناخودآگاه به یک معضل و بیماری اجتماعی خطرناک تبدیل شده است و کسی نمی‌تواند آن را منکر شود. حتی اگر قبول کنیم اغلب مردم کشور ما زیرخط فقر زندگی می‌کنند ولی باز باید قبول کرد این معضل و بیماری در میان همین جمعیت زیر فقر نیز وجود دارد.

تجمل‌گرایی فقیر و غنی ندارد

تجمل‌گرایی فقیر و غنی نمی‌شناسد. چه بسا اسراف و تجمل‌گرایی فقیر بیشتر از ثروتمند باشد. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ربّ فقر هو اسرف من غنی فان الغنی ینفق مما آتاه الله و الفقیر ینفق مما لیس عنده.^۱
چه بسا فقیری که از غنی، مسرف‌تر است، چون غنی از آن چه خدا به او داده انفاق می‌کند و فقیر از مال دیگران انفاق می‌کند.

خطر تحریف ارزش‌ها، تغییر ذائقه‌ها

اگر یک وقت عمل ضد ارزشی در جامعه انجام می‌گیرد و مردم هم به ضد ارزشی بودن آن توجه دارند، این چندان نگران‌کننده نیست، ولی تأسفبار و خطرناک‌تر آن جاست که عمل ضد ارزشی علاوه بر عمل، یک نوع ارزش و افتخار نیز تلقی بشود. به نظر می‌رسد امروز تجمل‌گرایی و اسراف و تبذیر در میان عده‌ای از مردم و حتی مسئولان به این حد رسیده است.

در طول هشت سال دفاع مقدس، قناعت و مناعت طبع ارزش و افتخار بود، توده

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۷۰.

مردم با نان خالی و امکانات کم زندگی می‌کردند و در برابر دشمنان می‌ایستادند. رزمندگان در جبهه‌ها با نان خشک و گاهی با یک کنسرو لوییا و ماهی، ۲۴ یا ۴۸ ساعت در خط مقدم جبهه می‌ماندند و مقاومت می‌کردند و آن را ارزش و افتخار می‌دانستند، ولی امروز با زبان حال و قال این فرهنگ علوی و حسینی به سخره گرفته می‌شود.

خرید وسایل تجملی برای منزل و تعیین رنگ سنگ نما و مبلمان و شیشه‌های آن، کلی وقت، فکر، نیرو و انرژی و هزینه مردم را به خود اختصاص داده است. خرید ماشین‌ها و موبایل‌های مدل جدید و تبدیل به احسن آن‌ها از امور ضروری و اولویت‌دار شمرده می‌شود. در میهمانی‌ها، جشن عروسی‌ها و عزاداری‌ها صحبت و افتخار این است که ببینند میهمانی کدام فردی رنگارنگ‌تر و چرب‌تر از دیگران بود؟ با چند نوع برنج، خورشت، سالاد، نوشابه و دوغ از مدعوین پذیرایی شد؟ پس مانده‌های کدام یک بیشتر از آن دیگری بود؟

در میان مسئولان و دولت مردان نیز کم و بیش از این امور به چشم می‌خورد. واردات انواع و اقسام پرتقال‌های مصری، پاکستانی و آفریقایی به کشور به بهانه تهیه میوه شب عید مردم، خرید و فروش مزایده‌ای شماره تلفنی‌های رُند (ثابت و همراه)، تبلیغ کالاهای لوکس و بیهوده در آگهی‌های تجارتي و در فیلم‌های تلویزیونی از جمله مواردی است که از سوی دستگاه‌های دولتی به عنوان ارزش در حال ترویج و جریان است.

و این در حالی است که حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۴ طی پیامی به حجاج بیت الله الحرام از مصرفی بار آمدن امت اسلامی و ملت ایران و گرایش آنان به تجملات و کالاهای تزئینی مبتذل و بیهوده احساس خطر و مسئولیت کرد، خطاب به آنان چنین نوشت:

... اکنون بازارهای کشورهای اسلامی، مراکز رقابت کالاهای غرب و شرق شده است و سیل کالاهای تزئینی مبتذل و اسباب بازی‌ها و اجناس مصرفی به سوی آن‌ها سرازیر است و همه ملت‌ها را آن چنان مصرفی بار آورده‌اند که گمان می‌کنند، بدون این اجناس آمریکایی و اروپایی و ژاپنی و دیگر کشورها زندگی نمی‌توان کرد. و مع الاسف مکه معظمه و جده و مشاهد مشرفه حجاز، مرکز وحی و مهبط جبرائیل و ملائکه الله که باید به حکم اسلام بت‌های

جنایت کار را در آن جا شکست و فریاد بر سر آن‌ها زد و از آن‌ها برائت جست، مملو از کالاهای بیگانگان و بازاری برای دشمنان اسلام و پیامبر بزرگ ﷺ شد. کثیری از حجاج بیت الله الحرام که برای فریضه حج می‌روند و باید در آن مکان مقدس از توطئه بیگانگان به فریاد «یا للمسلمین» برخیزند، غافلانه در بازارها به جست‌وجو کالاهای آمریکایی، اروپایی و ژاپنی پرسه می‌زنند و دل صاحب شریعت را با این عمل که با حیثیت حج و حجاج بازی می‌کند به درد می‌آورند.

هشدار جامعه شناسان

روند رو به رشد گرایش مردم به تجملات نگرانی شدیدی را در میان فرهیختگان و کارشناسان جامعه به وجود آورده است، یکی از این کارشناسان در این خصوص می‌گوید:

آنچه به صورت عینی در جامعه می‌توان دید، این است که فرهنگ تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی در بین خانواده‌ها در کشور نسبت به گذشته بیشتر شده است. چنانچه افزایش روزانه فروشگاه‌ها و اماکن عرضه کالاها، پدیده جهانی است و تنها منحصر به جامعه ما نیست. اما تغییر جهت فرهنگ خرید و مصرف خانواده‌ها به سمت تجمل‌گرایی، موضوع نگران‌کننده‌ای است. به اعتقاد وی برخلاف برخی تصورات وضع اقتصادی مردم ما نسبت به گذشته بهتر شده است و افزایش مصرف صحیح کالاها به نوعی طبیعی و قابل توجیه است و معمولاً به افزایش رفاه افراد منجر می‌شود. اما نوع مصرف و چگونه مصرف کردن در خانواده‌ها، پدیده‌ای است که نیاز به توجه و بررسی بیشتری دارد.

متأسفانه برخی افراد آن‌چنان دنباله روی تجملات و توجه به ظواهر هستند که ترجیح می‌دهند، گوشی همراه آخرین مدل داشته باشند، در حالی که تغذیه یا بهداشت دهان و دندان مناسب ندارند. این تناقض ناشی از جا نیفتادن ریشه‌ای فرهنگ مصرف در جامعه است. در این میان به نظر می‌رسد، تأثیر چشم‌گیر پیشرفت‌های تکنولوژی در عرصه ارتباطات از قبیل اینترنت و ماهواره، در شکل‌گیری و ترویج فرهنگ‌های وارداتی در جوامع دیگر - به خصوص جوامع در حال پیشرفت مانند کشور ما - و نیز طراحی و ارائه نشدن الگوی مصرفی مناسب و مطابق با اعتقادات فرهنگی و مذهبی از سوی مسئولان فرهنگی و رسانه‌های ارتباط جمعی همانند تلویزیون، بیشترین نقش را

در شیوع و گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی تجملی در کشور داشته باشند.

یک استاد دانشگاه نیز می‌گوید:

در برخی موارد مصرف‌گرایی به نحوی رشد کرده که هدف از خرید کالاها گاهی انجام دادن خرید، بدون توجه به نیاز و میزان کارایی آن کالا است. این نوعی ابتذال مصرفی است و این خرید و کالا، وسیله‌ای برای کسب شخصیت و پزیر دادن است که در نتیجه، بقیه هم مجبور می‌شوند برای حفظ ظاهر، الگوی مصرفی خود را مصرفی‌تر کنند که گاهی در توان مالی آنان نیست و در نهایت منجر به فساد مالی می‌شود. وی بیان این که عوامل متعددی در شکل‌گیری فرهنگ مصرف‌گرایی تجملی در جامعه نقش دارند، می‌گوید: واردات گسترده و بی‌رویه کالاهای مصرفی به جای کالاهای اساسی و تجهیزاتی و زیربنایی و تولیدی، تبلیغات گسترده کالاهای مصرفی، فقدان الگوی مناسب مصرف برای مردم، اخذ نشدن مالیات بر مصرف، ارائه نشدن آموزش‌های مناسب در رسانه‌ها به خصوص تلویزیون و مراکز آموزشی از قبیل مدارس و دانشگاه‌ها و نیز زندگی پر زرق و برق برخی از شخصیت‌ها که به عنوان الگو در بین خانواده‌ها پذیرفته شده‌اند، از مهم‌ترین دلایل روی آوردن مردم به فرهنگ تجمل‌گرایی در جامعه است. وی می‌افزاید: هر چه به مردم کالاهای خارجی بیشتری ارائه دهیم، آن‌ها هم نسبت به استفاده از این کالاها ترغیب خواهند شد.

تجمل‌گرایی و پیامدهای ناگوار آن

هر پدیده اجتماعی اعم از مثبت و منفی برای خود آثار و تبعاتی در پی دارد و تأثیر مادی و معنوی خود را در سطح خانواده، جامعه و نسل‌های آینده به وضوح نشان می‌دهد. در این بخش به آثار و پیامدهای اسراف و تبذیر و تجمل‌گرایی به صورت گذرا مرور می‌کنیم:

۱- فقر و بدبختی

در جامعه‌ای که توازن تولید با مصرف رعایت نشود و مردم مصرف‌شان بیش از تولیدشان باشد، طبیعی است که مردم این جامعه هرگز نمی‌توانند راه سعادت را برگزینند و همواره از مسیر پیشرفت و رشد و شکوفایی عقب مانده و دچار مشکلات و ناهنجاری‌ها خواهند شد. چنان‌که در بُعد فردی نیز چنین است. آدمی که در زندگی شخصی و خانوادگی بیش از مقدار درآمد خود، صرف هزینه‌های اضافی و بیهوده کند

به زودی از پای درآمدہ و گرفتار پیامدهای بد اقتصادی و بلکه روحی و روانی خواهد شد. به همین خاطر امام کاظم علیه السلام می فرماید:

من اقتصد و قنع بقیت علیہ النعمۃ و من بذر و اسرف زالت عنه النعمۃ؛^۱ کسی که در زندگی میانه روی و قناعت پیشه کرد، نعمت بر او پایدار خواهد ماند و کسی هم که اسراف و ریخت و پاش نماید، نعمت از وی جدا شده و دچار گرفتاری و محتاج دیگران می شود. البته این اصل در بعد اجتماعی هم جاری است. در کلام دیگر امام علی علیه السلام می فرماید:

سبب الفقر الاسراف یا التبذیر قرین مفلسی؛^۲ اسراف سرچشمه فقر و ریخت و پاش همراه تنگدستی است.

باز در حدیث دیگری از آن حضرت است، فرمود:

من افتخر بالتبذیر احتقر بالافلاس؛^۳ هر کس به ریخت و پاش و تجمل گرایی افتخار بکند در نهایت به فقر و تنگدستی خوار می شود.

که در نهایت این وضع منتهی به بدهکاری و ورشکستگی آن جامعه و مردم خواهد شد.

۲- ذلت و خواری و وابستگی

وقتی اسراف و تجمل گرایی در جامعه‌ای شیوع پیدا کرد و به دنبال آن فقر و تنگدستی گریبان گیر مردم آن جامعه شد. به یقین چنین جامعه‌ای هیچ وقت طعم خوش عزت و سربلندی و استقلال را نخواهد چشید، چرا که پایداری یک جامعه در گرو ثروت و رفاه معقول آن جامعه است و جامعه فقیر و نیازمند چگونه می تواند روی پای خود بایستد و از استقلال و آزادی دم بزند، بلکه مجبور است در جهت تأمین نیازمندی‌های مادی خود، دست ذلت و گدایی به سوی بیگانگان دراز نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و کان علی (ع) یقول: لا تزال هذه الامه بخیر ما لم یلبسوا لباس العجم و یطعموا اطعمه

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷.

۲. غرر الحکم، ص ۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۶۰.

العجم، فإذا فعلوا ذالت ضربهم بالذل^۱! امیرمؤمنان می‌فرمود: امت اسلامی در اوایل بر خیر و صلاح و رستگاری استوار بود تا این که لباس بیگانگان بر تن کرد و غذاهای آنان را مصرف نمود. وقتی این جور تابع آداب و رسوم و فرهنگ آن‌ها شد، خداوند نیز ذلت و خواری را بر امت اسلامی رقم زد.

۳- دوری از خدا و نزدیکی به شیاطین

از تعدادی از آیات و روایات استفاده می‌شود، گروه اسراف‌کنندگان و تجمل‌گرایان از رحمت و مغفرت خدای متعال محروم شده و در زمره فرعونیان و در جمع اهل آتش و دوزخ قرار می‌گیرند. چنان‌که خدای سبحان می‌فرماید: "وَكُلُّوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"^۲

"وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ"^۳

"وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ"^۴

در حدیثی پیامبر ﷺ خطاب به ابن مسعود از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری قوم بنی‌امیه و بنی‌عباس خبر می‌دهد و می‌فرماید:

يا بن مسعود! سيأتي من بعدى اقوام يأكلون طيبات الطعام والوانها... بينون الدور و يشيدون القصور و يزخرفون المساجد. ليست همتهم إلا الدنيا عاكفون عليها، معتمدون فيها. شرفهم الدراهم و الدنانير و همتهم بطونهم اولئك شر الاشرار، الفتنه منهم و اليهم تعود^۵

ای فرزند مسعود! پس از من به زودی اقوامی می‌آیند که خوراکی‌های چرب و رنگارنگ می‌خورند، منازل و کاخ‌های آن‌چنانی می‌سازند و مساجد را به طلاجات تزیین می‌کنند. تمام هدفشان دنیاست. آن‌ها فریفته و دل بسته به دنیا هستند، شرف و قدر و منزلتشان درهم و دینارشان است. و همت‌شان نیز شکم‌هایشان می‌باشد. این‌ها بدترین و شرورترین مردمانند فتنه به پا می‌کنند ولی همه فتنه‌ها بر خودشان برمی‌گردد.

۱. همان.

۲. اعراف، آیه ۳۱.

۳. غافر، آیه ۴۳.

۴. یونس، آیه ۸۳.

۵. الحیاه، ج ۳، ص ۲۹۴.

۴- رواج گناه و بی بند باری

وقتی در جامعه‌ای اشرافی‌گری حاکمیت پیدا کرد و فراگیر شد به دنبال آن فضائل اخلاقی کم‌کم برچیده می‌شود و بعد رذایل اخلاقی جایگزین آن می‌گردد. واقعیت و حقیقتی که امروز ما در دنیای غرب شاهد آن هستیم، دنیایی که حجب و حیا را دریده است و فحشا، تبهکاری، آزادی حیوانی قتل و غارت در آن غوغا می‌کند.

گویا ملازمه‌ای انکارناپذیر میان اشرافی‌گری و رفاه لجام گسیخته با این امور وجود دارد که تجربه تاریخی و عینی جهان امروز به آن تأکید دارد و مهم‌تر این که این موضوع از کلام امامان معصوم علیهم‌السلام هم استفاده می‌شود:

در حدیثی امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«علیک ترک التبذیر و الاسراف و التخلق بالعدل و الانصاف»^۱

یا در حدیث دیگری فرمود:

«حلّوا انفسکم بالعفاف و تجنبوا التبذیر و الاسراف»^۲

در این دو حدیث شریف، ترک تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری، در کنار آراستگی به عدل، انصاف و عفت و پاکدامنی قرار گرفته است؛ به عبارت واضح‌تر، در جامعه‌ای که اسراف و تبذیر حاکم باشد آن جامعه از عدل، انصاف و عفت و پاکدامنی محروم گشته و گناه و بی‌بند و باری و قتل و غارت در آن رواج خواهد یافت.

در حدیث دیگری امام باقر علیه‌السلام تجمل‌گرایان و اسراف‌کنندگان را کسانی معرفی می‌کند که خود را به انواع گناهان آلوده می‌کنند و در جامعه قتل و خون‌ریزی به پا می‌دارند.

آن حضرت فرمود:

«المسرفون هم الذین يستحلون المحارم و یسفکون الدماء»^۳

در قرآن هم می‌خوانیم که حضرت موسی علیه‌السلام به خدای سبحان شکایت و عرض می‌کند: پروردگارا! تو به فرعون و اطرافیانش زینت و اموال بسیار - که هر دو مظهر

۱. غررالحکم، ص ۳۵۹.

۲. همان.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۴۴۷.

اخلاقی سوق می‌دهد. بعد حضرت موسی از خدا می‌خواهد که اموال فرعونیان را نابود کند و دل‌هایشان را سنگین گرداند تا ایمان نیاورند و به عذاب الهی گرفتار شوند.

«وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَآئِهِ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ»^۱

۵- سلب آرامش و امنیت فردی و اجتماعی

روشن است وقتی قتل و غارت و آلوده شدن به گناه و همجنس‌بازی در محیطی رونق گرفت و به یک امر عادی تبدیل شد، آسایش و امنیت از آن محیط رخت برمی‌بندد. وضعیتی که امروز در دنیای غرب نمونه بارز آن را شاهد هستیم و هر انسانی از تصورش احساس شرم و خجلت می‌کند. در یک همچون جامعه‌ای دیگر هیچ فردی نمی‌تواند احساس آرامش و امنیت داشته باشد. و این مصیبتی است که انسان دنیای غرب با گرایش به مادی‌گرایی و اشرافی‌گری و تجمل‌پرستی آن را دامن‌گیر جامعه خود کرده است و در واقع همه اینها به دنیاگرایی برمی‌گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

ایاک و حب الدنيا فانها اصل كل خطيئة و معدن كل بلية. حب الدنيا يوجب الطمع؛^۲

از دنیا‌گرایی که مایه طمع و در نهایت اسراف کاری است بپرهیزید. چرا که دنیاپرستی ریشه همه خطاها و سرچشمه همه گرفتاری‌هاست.

در حدیث دیگر می‌فرماید:

لحب الدنيا صمّت الاسماع عن سماع الحكمة و عميت القلوب عن نور البصيرة.^۳

به خاطر گرایش به دنیا‌گوش‌ها از شنیدن سخن حق و حکمت‌آمیز عاجز و کر می‌شوند و دل و جان انسان‌ها از درک نور بصیرت و حق و حقیقت کور و گنگ می‌گردد.

وقتی این طور فساد و تباهی و ظلم و ستم جامعه را فرا می‌گیرد و بعد ناامنی، اضطراب، سوءظن به سراغ آن جامعه می‌آید.

چه باید کرد؟

حال که وضع چنین است چه باید کرد؟ وظیفه مردم و مسئولان در این مورد

۱. یونس، آیه ۸۸.

۲. غررالحکم، ص ۱۴۲.

۳. همان.

چه باید کرد؟

حال که وضع چنین است چه باید کرد؟ وظیفه مردم و مسئولان در این مورد

چیست؟

چه راهکاری برای دفع و رفع این بیماری اجتماعی وجود دارد؟ آیا می‌توان بر این معضل چیره گشت؟ راه مبارزه با آن چیست؟ آیا در قرآن و کلام معصومین و سایر رهبران دینی رهنمودی و توصیه‌ای در این خصوص هست؟ پیش از ورود به این مباحث لازم است یادآوری شود که مبارزه با این معضل اجتماعی کار هیچ فرد، ارگان، سازمان و مؤسسه به تنهایی نیست بلکه به عزم ملی و همه جانبه نیاز دارد. تمامی سازمان‌های مربوطه و نهادهای دست‌اندرکار در کنار مردم باید دست همکاری و همیاری به هم بدهند و در جهت برچیده شدن این بیماری از سطح جامعه تلاش و کوشش و برنامه‌ریزی نمایند. در این مورد به چند شاخص مهم اشاره می‌شود:

۱- بازگشت به فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

مردم باید به فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام بازگردند. یک بار دیگر در جهت مصرف و تأمین خوراک، پوشاک و سایر مایحتاج روزمره خود تجدید نظر بکنند. اصل میانه‌روی و درست مصرف کردن را یک بار دیگر تجربه نمایند. اصلاً هیچ نیازی به قناعت و سخت‌گیری نیست. همان مصرف صحیح و به جا از امکانات می‌تواند جلوی بسیاری از اسراف کاری‌ها و ریخت و پاش‌ها را بگیرد. قرآن هم در مرحله اول مردم را به عدم اسراف و میانه‌روی دعوت می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۱

بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.

در سوره دیگر خداوند در توصیف «عبادالرحمن» بندگان خاص خود می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۲

آن‌ها کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان

این دو، میانه‌روی برمی‌گزینند.

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. فرقان، آیه ۶۷.

بر تو باد میانه روی و پرهیز از اسراف، زیرا اسراف از کارهای شیطانی است. اجرای اصل میانه‌روی و اعتدال (نه قناعت و سخت‌گیری) در جامعه اسلامی ایران نیاز مبرم به ارتقای فرهنگ عمومی و نهادینه شدن و بازگشت به مکتب قرآن و امامان معصوم علیهم‌السلام دارد که با آموزش‌های کوتاه مدت و بلند مدت در میان توده مردم، خانواده‌ها و مدارس و مراکز آموزشی قابلیت پیاده شدن دارد. تنها همت دست اندرکاران دلسوز و متعهد را می‌طلبد. در این میان کار، بسیار ظریف و حساس و دقیقی است نباید اجرای این فرهنگ ناب با سلیقه‌ها و برخوردهای افراطی و تفریطی آمیخته و آلوده شود و با گرایش به پیشرفت و افزایش رفاه معقول خانواده‌ها و توده مردم در تضاد باشد. همان طوری که قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در چگونگی زیستن مردم را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌کنند، در برخورد با این معضل نیز ما نیازمند رعایت این اصل زنده و پویا هستیم و همان طوری که ملاحظه شد توقع قرآن و اهلیت علیهم‌السلام در مرحله اول از مردم اعتدال و میانه‌روی است نه قناعت.

۲- الگو شدن خواص و مسئولان

از این که می‌گویند: «الناس علی دین ملوکهم»^۱ مردم پیرو رهبران جامعه خویش هستند، سخن حکیمانه‌ای است و با تجربه تاریخی و عینی هم به اثبات رسیده است. بنابراین چگونگی و سطح زندگی مسئولان و دولتمردان در کیفیت زندگی مردم بسیار تأثیرگذار است و کاملاً جنبه الگویی دارد. ساده زیستی و حداقل هم سطح بودن زندگی آنان می‌تواند پشتوانه و دلگرمی خوبی در جهت اجرای اصل اعتدال و میانه‌روی و تعدیل الگوی مصرف در میان مردم باشد. در این میان زندگی ساده و بی‌آلایش حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بهترین الگو برای کارگزاران نظام است و کلام نورانی شان چراغ هدایت.

حضرت امام (ره) در این مورد به مناسبت‌های مختلف که مسئولان به محضرشان می‌رسیدند تذکرات حکیمانه‌ای به آنان می‌دادند و می‌فرمودند:

«باید تمام ادارات از نخست وزیر تا کوچکترین اداره از تجمل پرستی و اسراف و کاغذبازی پرهیزند و کار مردم را سریعاً انجام دهند...^۲ اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر

۱. این جمله در اصل مثل است و در کلام معصومین هم آمده است.

۲. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۶.

«باید تمام ادارات از نخست وزیر تا کوچکترین اداره از تجمل پرستی و اسراف و کاغذبازی پرهیزند و کار مردم را سریعاً انجام دهند...^۱ اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید. برای این که مردم می‌گویند: ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می‌کردند، امروز که دارند و دستشان می‌رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد. باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم...^۲»

امام خمینی علیه السلام به شدت تحت تأثیر شخصیت آیت الله شهید سید حسن مدرس بود و مسئولان را در ساده زیستی به تاسی به این مرد بزرگ توصیه می‌کرد و می‌فرمود:

«در سابق رضاخان از مدرس می‌ترسید، برای این که انسان بود». وضع زندگی‌اش آن بود که شنیدید و من دیدم، وقتی که وکیل شد یعنی از اول به عنوان فقیهی که باید در مجلس باشد، تعیین شد. آن طوری که نقل کرده‌اند. یک گاری با یک آسیبی در اصفهان خریده بود و سوار شده بود و خودش آورده بود تا تهران. آن‌جا آن را هم فروخته بود و منزلش یک منزل محقر از حیث ساختمان، یک قدری بزرگ بود ولی محقر از حیث ساختمان و زندگی یک زندگی مادون (پایین‌تر) عادی که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبانه بود. کرباسی که باید از خود ایران باشد، می‌پوشید...^۳

۳- برنامه ریزی و مدیریت دولتمردان

همان طوری که تجربه سی سال دوران انقلاب اسلامی ایران نشان داد، اگر چه ساده زیستی مسئولان و دولتمردان کار بسیار پسندیده و لازم است و به عنوان حداقل یک حرکت سمبلیک باید همواره مدنظر قرار بگیرد و ادامه داشته باشد ولی این هرگز به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد مسئولان نظام جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف بخصوص مسئولان اجرایی علاوه بر ساده زیستی فردی، بایستی در بعد اجتماعی و اجرایی نیز برنامه‌هایی اساسی و کلان در جهت ساده زیستی جامعه و تعدیل الگوی مصرف ارائه داده و اجرایی بکنند و نظام اسلامی و توده مردم را به این سمت هدایت نمایند. هرگز قابل پذیرش نیست یک مسئول در زندگی فردی و خانودگی به ساده

۱. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۴۱۷.

وضع عاجز بوده و برنامه مدونی در جهت بهبودی اوضاع نداشته باشد.

امروز مشکل تجمل‌گرایی و مصرف بی‌رویه کالاهای لوکس خارجی و بیهوده در جامعه اسلامی ایران بسیار جدی است. عدم مدیریت صحیح و برنامه‌ریزی کارآمد در چگونگی مصرف آب، برق، گاز، تلفن، نان و مایحتاج‌های دیگر کاملاً مشهود است و منابع زیرزمینی و محصولات کشاورزی به آسانی از دست رفته و هدر می‌شود. همان طوری که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیر خویش در آغاز سال نو در جوار حرم امام هشتم علیه السلام تأکید کردند:

تلفات آب مصرفی در کشور حدود ۲۲ درصد است یعنی ۲۲ درصد از آب تصفیه شده و آشامیدنی به هدر می‌رود. همین‌طور در مصرف برق به خاطر این که شبکه‌های انتقال برق و سیم‌ها استاندارد نیستند و فرسوده شده‌اند، برق کشور هدر می‌شود. همین‌طور در تولید گندم مرغوب، آرد مناسب، نگه‌داری بهینه، پخت مقبول و مصرف صحیح، همه مواردی است که در مرحله اول به مدیریت قوی و فرهنگ‌سازی جدی نیاز دارد و همت مسئولان نظام را می‌طلبد.

در مورد سبب زمینی و بیاز هر سال مشکل وجود دارد. گاهی با کمبود جدی مواجه هستیم و در میادین کیلویی هزار یا هزار و پانصد تومان خرید و فروش می‌شود. گاهی هم آنقدر در انبارها انباشته می‌گردد، باد می‌خورد و فاسد می‌شود. به ناچار مسئولان آن را مجانی در میان مردم توزیع می‌کنند. این نشان می‌دهد، پس از گذشت سی سال هنوز برنامه مدونی در مورد کاشت، برداشت، توزیع، نگهداری و مصرف این نوع محصولات نداریم.

همه این موارد که گفته شد مربوط به حاکمیت نظام و مسئولان آن است، چندان ارتباطی با مردم ندارد اگر تمام مردم اصول ساده زیستی، قناعت را رعایت بکنند و از مظاهر تجمل‌گرایی پرهیز نمایند ولی در سطح کلان و حاکمیت برنامه اساسی نداشته باشیم، این معضل برطرف نخواهد شد.

یکی از کارشناسان در مصرف کالاهای خارجی معتقد است و می‌گوید:

اگر به جای کالاهای مصرفی، ماشین آلات وارد می‌کردیم و در داخل کالاهای مصرفی را با آنها تولید می‌کردیم، هم کالاهای خارجی وارد کشور نمی‌شد و هم بازار با کالاهای با کیفیت داخلی تأمین می‌گردید.

اگر به جای کالاهای مصرفی، ماشین آلات وارد می‌کردیم و در داخل کالاهای مصرفی را با آن‌ها تولید می‌کردیم، هم کالاهای خارجی وارد کشور نمی‌شد و هم بازار با کالاهای با کیفیت داخلی تأمین می‌گردید.

شبه همین روش در مورد محصولات کشاورزی نیز جا دارد اجرا بشود. ما به جای این که برای تأمین میوه شب عید مردم، پرتقال مصری، پاکستانی و آفریقایی از خارج وارد بکنیم به وضعیت مطلوب تولید، نگهداری و توزیع میوه در داخل بیاندیشیم، در این صورت هم تولیدات داخلی را تقویت کردیم، هم به خودکفایی رسیدیم و هم از آسیب بیشتر به کشاورزان مانع شدیم.

۴- فرهنگ سازی رسانه ملی

نقش رسانه ملی و صدا و سیما جمهوری اسلامی در تغییر، تعدیل و ارتقای فرهنگ دینی و عمومی مردم چه در بعد منفی و چه مثبت بر کسی پوشیده نیست. تجربه بر آن تأکید دارد و نیازی هم به اقامه دلیل و برهان نمی‌باشد. در سال‌های اخیر و هم اکنون شاهد تأثیر بسیار مثبت پخش فیلم‌هایی در خصوص تاریخ و معرفی چهره‌های خوب تاریخی بوده‌ایم.

اما در این میان نباید از بدآموزی‌ها، ترویج تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر و ریخت و پاش در لابلائی بعضی برنامه‌های این مرکز فرهنگی - اجتماعی چشم پوشید. دکورهایی که در صحنه بعضی برنامه‌ها و فیلم‌ها دیده می‌شود. غذاها و میوه‌ها و نوشیدنی‌های رنگارنگی که در سفره‌ها و میهمانی‌ها چیده می‌گردد، آگهی‌های تبلیغاتی که در آن‌ها، کالاهای لوکس خارجی و داخلی، ماشین‌ها و موبایل‌های آن‌چنانی تبلیغ شده و به رخ مردم کشیده می‌شود که چندان با آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران سازگاری ندارد و ناخودآگاه حس چشم هم چشمی آنان را تحریک و زنده می‌کند.

این‌ها تنها بخشی از برنامه‌های صدا و سیما است که در آن‌ها فرهنگ مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر ترویج می‌گردد. بنابراین، مدیریت این مرکز نیاز اساسی به تغییر سیاست‌های خود در قبال این مهم دارد باید برنامه‌ها در این دانشگاه عمومی به سمت تعدیل الگوی مصرف و پرهیز از هر گونه شائبه ضد ارزشی تجمل‌گرایی سوق داده شود.

خویش فاصله گفتند بر ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی و سیاسی آن‌ها افزوده شده است. سال ۸۹۲ ق وقتی اندلس به فتح لشکریان اسلام درآمد، حدود هشت قرن مسلمانان در این سرزمین در اکثریت مطلق بودند و با امنیت و آسایش کامل زندگی می‌کردند. تا این که تهاجم فرهنگی از سوی دشمنان اسلام آغاز شد. اول فرهنگ و مذهب مردم را به تمسخر گرفتند و عقاید جوانان را سست کردند، بعد فساد، تباهی و میگساری را در میان آنان رونق دادند و امت اسلامی را به ظواهر دنیا، عیش و نوش، خوش‌گذرانی و اسراف و تبذیر مشغول نمودند وقتی مردم اندلس کاملاً از اصالت و هویت و فرهنگ و ملیت خود بیگانه شد و از دین و مذهب جدا گردید، در سال ۸۹۸ ق با یک حرکت نظامی، غرناطه پایتخت اندلس به تصرف دشمن درآمد و خیلی ساده به حکومت مسلمانان در اندلس خاتمه داده شد.^۱

این تجربه تلخ تاریخی، در مورد نظام جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند تکرار شود. باید هوشیار بود. در طول این سی سال، ترفندها و توطئه‌های زیادی به کار گرفتند درصدد کودتاهای خطرناکی برآمدند. اغتشاشات و غائله در کردستان، آذربایجان و خوزستان به بار آوردند. هشت سال جنگ را تحمل کردند. تحریم اقتصادی روا داشتند، در میان قومیت‌ها و مسئولان اختلاف و فتنه به وجود آوردند، ولی به فضل و عنایت خدای متعال هیچ کدام کارساز نشد. امسال در آستانه دهه چهارم انقلاب دشمن خاکریزهای تازه‌ای برضد نظام اسلامی تدارک دیده است و شاید ترویج تجمل‌گرایی اولین خاکریز آنان در این مرحله باشد.

به همین سبب رهبر معظم انقلاب با تیزهوشی و فراست منحصر به فرد خویش این خطر را احساس کردند و در مقابل این تهاجم، امسال را آغاز اصلاح الگوی مصرف نامیدند تا به این وسیله مردم ایران یک بار دیگر بر خاکریزهای تهاجمی دشمن در عرصه‌های فرهنگی فایز آیند و همچنان به راه مستقیم خویش ادامه بدهند. اگر چه به فرموده ایشان تهاجم و شیبخون فرهنگی از سال‌ها پیش آغاز شده است ولی این بار تهاجمی از نوع دیگر است. بنابراین در آغاز دهه چهارم انقلاب خاکریز اول دشمن را باید تسخیر کرد و با خاک یکسان نمود.

۱. لغت نامه دهخدا، ماده اندلس، ج ۳، ص ۳۵۲۵.

فرموده ایشان تهاجم و شیخون فرهنگی از سال‌ها پیش آغاز شده است ولی این بار تهاجمی از نوع دیگر است. بنابراین در آغاز دهه چهارم انقلاب خاکریز اول دشمن را باید تسخیر کرد و با خاک یکسان نمود.

در مکتب رهبری

در نهایت برای تکمیل این بحث از رهنمودها و ارشادهای حضرت آیت الله خامنه‌ای خطاب به مسئولان صدا و سیما و مردم ره توشه می‌گیریم:

الف: خطاب به مسئولان:

از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند می‌کند، نمود اشرافی‌گری در مسئولان بالای کشور است، از این اجتناب کنید...^۱

سال‌هاست که بنده درباره زندگی تشریفاتی مکرر تذکر می‌دهم، این دو جنبه دارد: یک جنبه از لحاظ اصل پابندی به تجملات و تشریفات است، که این بد و دون شأن انسان والاست؛ یعنی یک وقت انسان به یک چیز غیر لازم پایبند می‌شود که دون شأن انسان است، به علاوه، مسرفانه است، تضييع سرمايه‌ها، تضييع اموال و تضييع موجودی‌ها در آن هست، این یک بعد قضیه است که اصل اسراف بد است، اصل تجمل همراه با اسراف و همراه با زیاده روی است و بد است، لیکن جنبه دومی دارد که اهمیتش کمتر از جنبه اول نیست، و آن انعکاس تجمل شما در زندگی مردم است، بعضی‌ها از این غفلت می‌کنند! وقتی شما جلوی چشم مردم، وضع اتاق و دفتر و محیط کار و محیط زندگی را آن چنانی می‌کنید، این یک درس عملی است و هر کسی این را می‌بیند، بر او اثر می‌گذارد، حداقل این را باید رعایت کرد.

فضا را، فضای تجملاتی و تجمل‌گرایی و عادت کردن به تجمل قرار ندهیم، چون امروز اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا نکند - که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است - بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور حل نخواهد شد.^۲

۱. در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای دولت، تاریخ ۱۳۸۰/۷/۵.

۲. در دیدار با کارگزاران نظام، تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۴.

بخش‌های مختلف دولتی، به خصوص دستگاه‌های تبلیغاتی و فرهنگی - به ویژه صدا و سیما - باید وظیفه خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی سوق ندهند، بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده روی و اسراف دعوت کنند و سوق بدهند، مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد. در میدان‌های مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیاده‌ها بزنیم.^۱

ج: خطاب به مردم:

لازم است به عنوان یک سیاست، ما مسئله صرفه‌جویی را در خطوط اساسی برنامه‌ریزی‌هایمان در سطوح مختلف اعمال کنیم مردم عزیزمان توجه داشته باشند که صرفه‌جویی به معنای مصرف نکردن نیست؛ صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن، به جا مصرف کردن، ضایع نکردن مال، بدون این‌که این مصرف اثر و کارایی داشته باشد. مصرف بیهوده و مصرف هرز در حقیقت هدر دادن مال است. جامعه ما باید این مطلب را به عنوان یک شعار همیشگی در مقابل داشته باشد چون وضع جامعه ما از لحاظ مصرف، وضع خوبی نیست. این را من عرض می‌کنم؛ ما باید اعتراف کنیم به این مسئله عاداتهای ما، سنت‌های ما، روش‌های غلطی که از این و آن یاد گرفته‌ایم، ما را سوق داده است به زیاده‌روی در مصرف به نحو اسراف، یک نسبتی باید در جامعه میان تولید و مصرف وجود داشته باشد؛ یک نسبت شایسته‌ای به سود تولید؛ یعنی تولید جامعه همیشه باید بر مصرف جامعه افزایش داشته باشد. جامعه از تولید موجود کشور استفاده کند؛ آنچه که زیاده‌روی است، صرف اعتلای کشور شود. امروز در کشور ما این جووری نیست. مصرف ما به نسبت، از تولیدمان بیشتر است؛ این، کشور را به عقب می‌رساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می‌کند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی می‌شود. در آیات شریفه قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه اقتصادی می‌زند. هم لطمه فرهنگی می‌زند. وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می‌گذارد. بنابراین مسئله صرفه‌جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک

می‌رساند؛ این، ضررهای مهم اقتصادی بر ما وارد می‌کند؛ جامعه دچار مشکلات اقتصادی می‌شود. در آیات شریفه قرآن بارها راجع به پرهیز از اسراف در امور اقتصادی تأکید شده؛ این به خاطر همین است. اسراف، هم لطمه اقتصادی می‌زند. هم لطمه فرهنگی می‌زند. وقتی جامعه‌ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می‌گذارد. بنابراین مسئله صرفه‌جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسئله اقتصادی نیست؛ هم اقتصادی است، هم اجتماعی است، هم فرهنگی است؛ آینده کشور را تهدید می‌کند^۱

د: خطاب به زنان مسلمان:

من به خانم‌های مسلمان، به خانم‌های جوان و به خانم‌های خانه‌دار عرض می‌کنم: سراغ این مصرف‌گرایی که غرب مثل خوره به جان جوامع دنیا و از جمله کشورهای در حال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشور ما انداخته است، نروید، مصرف باید در حد لازم باشد، نه در حد اسراف. خانم‌های کسانی که همسرانشان یا خودشان مسئولیت‌هایی در بخش‌های مختلف کشور دارند، باید از لحاظ دوری از اسراف، نسبت به دیگران الگو باشند. باید برای دیگران درس باشند، و نشان بدهند که شأن زن مسلمان بالاتر از این حرف‌هاست که اسیر زر و زیور و طلاآلات و از این قبیل شود. نمی‌خواهیم بگوییم این‌ها حرام است. می‌خواهیم بگوییم شأن زن مسلمان بالاتر از این است که در دورانی که بسیاری از مردم جامعه ما محتاج کمک‌اند، کسانی بروند پول بدهند طلا بخرند، زینت بخرند، وسایل زندگی رنگارنگ بخرند و در انواع و اقسام روش‌ها و منش‌های زندگی، اسراف کنند. اسراف، الگوی زن مسلمان نیست.^۲

۱. خطاب به زنان حرم امام رضا علیه السلام، ۱۳۸۸/۱/۱.

۲. در جمع گروهی از بانوان، ۱۳۷۱/۹/۲۵.

بحران، هویت، جوان

علی یوبا

بحران های انسان معاصر

الف: بحران مرگ و نیستی

این پرسش همواره ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است که من جاودانه‌ام یا با مرگ در بیابان فنا و نیستی فرو می‌افتم؟ سردرگمی در جست‌وجوی پاسخ به این پرسش و تصور نابودی مطلق، اگر برای افراد بصیر به درستی به تصویر کشیده شود، مایه دلسردی، نومیدی و گونه‌ای از بحران هویت می‌تواند باشد.

ب: بحران پوچی و بی‌معنایی

سلامت و شادابی زندگی و بهنجاری هویت وابسته به معنادار بودن زندگی و باور به فلسفه معقول زیست آدمی است، اما همواره این معنایابی آسان به دست نمی‌آید و چه بسا در اثر نگاه مادی، آدمی از این بابت دست‌خوش بحران هویت می‌شود.

ج: تعارض اخلاق و سود

چنانچه کسی نتواند در درون خویش ناسازگاری آزار دهنده سود فردی و عمل اخلاقی را حل کند، انتظار می‌رود در چنبره و سیطره چالش‌ها و بحران‌های هویت قرار گیرد. بر این‌ها می‌توان بحران مادیت و معنویت را افزود.

د: تعارض سنت و تجدد

از چالش‌های بزرگ انسان معاصر تحیر میان سنت و تجدد است. تمدن نوین بسیاری از هنجارها و نگرش‌های دنیای پیشین را که جزو هویت آدمی محسوب می‌شده، به چالش کشیده و تعارض پاره‌ای از عناصر تمدن جدید و مدرنیته با معیارهای اعصار پیشین از یک‌سو در درون آدم‌ها بحران آفریده است و از سوی دیگر، میان بخش‌های گوناگون دنیا و کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه جدایی

افکنده، منشا بروز بحران‌ها شده است.

یکی از مقولات عصر تجدد، گسترش تردید و نسبی‌گرایی مطلق در معرفت‌شناسی و اخلاق است که تولید کننده نابسامانی‌ها و بحران‌های درونی فراوانی است، و این همان مسیری است که علم و اخلاق آن را طی کرده است، عقلانیت الهی و ایمان دینی از پایه‌هایی است که تا حد زیادی می‌تواند این بحران را مهار سازد و آرامش و هویت سالمی را به نسل امروز ارزانی دارد.

ه. هویت ماشینی

از جمله بحران‌های زاینده عصر جدید، که هویت آدمیان را نیز بحران‌زده می‌سازد، پدیده فن‌آوری جدید و ماشین و اقتضائات روان‌شناختی و اجتماعی آن است، فن‌آوری و ماشین ضمن آن که پدیده‌ای سودمند به حال بشر بوده است، با این حال رشد و توسعه آن موجب نوعی خود بیگانگی انسان از خویش و دور افتادن آدمی از طبیعت ناب و سبیره کمیت و حاکمیت روح خشونت‌شده است. البته همه این امور در هویت آدمی و به ویژه در روح جوان طوفان‌زا و بحران‌آفرین است.

و: جهانی سازی

شتاب تحولات زمانه و گسترش ارتباطات و انفجار اطلاعات در دهه‌های اخیر و نیز دگرگونی‌های عظیم در جغرافیای سیاسی، بر سرعت حرکت به سمت دهکده جهانی و جهانی سازی افزوده است، اما جهانی سازی دارای دو قرائت است، بنا بر یک قرائت - که متأسفانه تا حد زیادی هم رواج دارد و در شمال بیشتر مطمح نظر است - جهانی سازی یعنی برتری تمدن‌های خاص و اضمحلال هویت‌های دیگر در آن. البته این امر هم مولد بحران‌های اجتماعی و هم بحران هویت در میان نسل جدید در جنوب و حتی اروپا است و چاره مشکل ارائه، تقویت و تثبیت قرائت دوم از جهانی شدن است و آن عبارت است از قرائت متعادل و سنجیده‌ای از جهانی شدن که در آن تمدن‌ها و فرهنگ‌ها پذیرفته شود و هویت‌ها و مقولات فرهنگی ملت‌ها نفی نشود و در صدد تحمیل معیارها و ارزش‌های واحد به صورت اجبار و یک جانبه بر نیایند.

باید بر این نکته تأکید کرد که شتاب تحولات این عصر و جهش به سمت وضعیت‌های نوین، هم وضعیت هویت شمال و به ویژه بخش اروپایی آن را متزلزل و بی‌ثبات می‌کند و هم هویت جنوب را دست‌خوش بحران می‌کند.

باید توجه داشت که به دلیل پیوستگی اقلیم‌ها و مناسبات نزدیک فرهنگ‌ها با شتاب فزاینده، بحران‌های اجتماعی و شخصیتی و هویتی در هر گوشه‌ای از دنیا بانقوه می‌تواند بر همه جهان تأثیرات پایداری بر جای نهد، و اندیشه جزیره‌های از هم جدا، امروز نمی‌تواند مطلوب هیچ جامعه و فرهنگی باشد.

ز: فقدان امنیت

نتیجه آنچه بدان اشاره شد این است که اصولاً تمدن جدید ضمن دست‌آوردهای بسیار مثبت، زمینه را برای یک عصیبت فراگیر و احساس قرار گرفتن در پرتگاه جهانی فراهم آورده است، امری که مطمئناً نسل امروز را دچار بحران هویت و احساس تزلزل و عدم ثبات می‌کند. بی‌تردید راه حل معضل را در تلطیف روح بشر و ترویج فرهنگ معنوی باید جست و جو کرد.

در این میان، مسئله سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و تخریب محیط زیست از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و چنان چه مواجهه‌ای آگاهانه و عادلانه و فراگیر و ژرف با آنها به عمل نیاید، آسیب‌های فراوانی می‌تواند به بار آورد. اینک که چهارچوب و طرح مورد وفاق در برابر آنها وجود ندارد، در ذهنیت و هویت آدمی و نسل امروز بحران‌های جدی به ارمغان آورده است.

فقدان خانواده

تغییرات اجتماعی و اقتصادی تحولاتی را در نگرش به خانواده و زن پدید آورده است که گرچه دستاوردهای خوبی را نتیجه داده است، اما از سوی دیگر کانون خانواده را که جایگاه انسان‌سازی و عاطفه‌پروری است، بسی لرزان و ناپسامان ساخته است، و این حقیقت، در بحران هویت نسلی که در این بستر رشد می‌یابد تأثیری به سزا می‌گذارد، نسلی که در خانواده‌ای اصیل و پر مهر و عاطفه پرورش یابد از احساس هویت مثبت و شخصیت متعالی برخوردار خواهد بود و چنان چه افرادی بی‌ریشه در خانواده‌ای استوار پرورش یابند، بی‌تردید از هویتی بحران‌زده مصون نخواهند بود.

ادیان الهی و دین اسلام بر اصالت و صیانت خانواده تأکیدی تام دارند و هماهنگ‌سازی زندگی مدرن با معیارهای استحکام و اصالت خانواده نیازمند کوشش‌های عملی جدید و توافق‌های بین‌المللی است.

بحران هویت

سلامت‌شخصیت در گرو سازگاری آدمی با محیط اجتماعی پیرامونی و رعایت نرم‌های اجتماعی و نیز تفسیر متوازن و سازگار از خود، جامعه و ارزش‌هاست. هنگامی که در این فرایند خلل و کاستی و چالشی پدیدار شود، نا‌بهنجاری و اضطراب روانی نمودار خواهد شد، و آن‌گاه که این اختلال مضاعف شود و پیامدهای ویرانگری بیافریند، می‌توان آن را «بحران» نامید.

از این رو، هویت‌سالم و آرام در جایی معنای می‌یابد که شخص از نگرش یک دست و سنجیده‌ای از خویشتن و جهان بهره‌مند باشد و عناصر سازنده شخصیت وی از تلاطم و سازگاری برخوردار باشند و برای خود زندگی معنی داری ساخته باشد.

در نقطه مقابل، هویت‌بحران‌زده هنگامی مصداق می‌یابد که تعارض و چالش جدی در نگرش فرد میان عناصر اثرگذار و سازنده شخصیت وی پدید آمده باشد، و فرد از ارائه تفسیر جامع از آن‌ها و پاسخ قانع‌کننده به معنای زندگی ناتوان باشد، و نیز آن‌گاه که فرد یا جامعه‌ای از تامین نیازهای ضروری خود و قدرت بر اشباع یا اقتناع خود، عاجز باشد، با شخصیت و هویت‌بحران‌زده مواجه خواهد شد.

بیشتر بحران‌درونی و بیرونی در تعامل و تاثیر و تاثر متقابل قرار دارند. بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌تواند نگرش فرد را از درون آسیب‌پذیر کند و بحران‌درونی تولید نماید و از سوی دیگر، ناسازگاری‌های درونی و بازماندگی عقلانی و عاطفی افراد و گروه‌ها می‌تواند بحران‌های اجتماعی بیافریند.

بحران‌های مادی و اقتصادی برای ملت‌ها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. بحران‌های عقلانی، عاطفی و معنوی در عرصه روح آدمی بسیار خانمان‌سوزتر است. همه بحران‌های اجتماعی تا آن‌جا که شخصیت جامعه و مشروعیت نهادهای اجتماعی را آسیب‌زده و بحران‌زده نساخته است، چندان مهم نیست.

بحران هویت گاهی در حد فردی و شخصی می‌ماند و گاهی، میان افراد و گروه‌ها شیوع می‌یابد و به بحرانی عام و اجتماعی تبدیل می‌شود.

بنابراین، بحران هویت در یکی از شرایط و احوال زیر پدید می‌آید:

الف: آن‌گاه که فرد یا جامعه از تامین نیازهای بنیادی و اصیل خود بازماند و

راهی برای پاسخ‌گویی نیابد.

ب: هنگامی که میان اجزا و ابعادی از شخصیت و معیارها تعارض درگیرد و فرد یا جامعه از حل جامع و ایجاد وفاق میان آنها یا ترجیح و اولویت گذاری ناتوان باشد .

ج: در هنگامه تحولات و تغییرات روحی و یا دگرگونی‌های اجتماعی انتظار ظهور بحران‌ها می‌رود، و از آن جا که در عصر جدید این تحولات در مقیاس وسیعی می‌افتد بحران‌های بیشتری نمایان می‌شود . همان طور که در ستین رشد و دوره نوجوانی شرایط بروز بحران‌های فکری و عاطفی فراهم‌تر است، به همین دلیل در جوامع در حال گذر این امر به خوبی احساس می‌شود .

بنابراین، انواع بحران‌ها می‌تواند به بحران هویت تبدیل شود و این بدترین وضعیتی است که امکان دارد برای جامعه پدید آید .

هویت جوان

مسئله هویت (Identity) و بحران هویت دارای ابعاد روان شناختی و فردی و نیز جامعه شناختی و اجتماعی است. از این رو، مسائل مربوط به هویت ارتباط تنگاتنگی با دو دانش روان شناسی و جامعه شناسی دارد. به نظر می‌رسد که دانش میان رشته ای روان شناسی اجتماعی در این حوزه بهتر می‌تواند وارد عرصه شده و به تحلیل مسائل آن پرداخته و آن را تبیین کرده و توصیه های مناسبی را ارائه دهد.

اصولاً مسأله مهم برای نوجوانان و جوانان هویت است، زیرا از این دوره است که ذهن و روح انسان درگیر با موضوعاتی می‌شود که به شناخت خود و نسبت خود با بیرون از دنیا و دیگران مربوط می‌شود و می‌خواهد بداند که خود در جهان چه جایگاهی دارد و نسبت وی با جهان چگونه است؟ تا چه اندازه مستقل و یا وابسته است. همین باز تعریف از خود است که وی را با مسائل مهمی درگیر می‌کند که مجموعه آن را هویت می‌نامند.

گستره معنای هویت

بازشناسی مفهوم هویت نیازمند عطف توجه به «شخصیت» است. شخصیت عبارت از مجموعه‌ای از خصوصیات مختلف فرد مانند ساختمان بدنی، خلق، رفتار، علایق، گرایش‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای وی ، و برآیند این مجموعه از ویژگی‌های آدمی است. هویت در واقع، همان شخصیت است که مورد آگاهی درونی قرار گرفته است . از این رو، احساس شخصیت را می‌توان هویت نامید. هویت آدمی وابسته به عناصر

بی‌شماری است اما همه آن‌ها در پرتو نگرش وی به خویشتن و جهان شکل می‌گیرد. بنابراین تفسیری که فرد از خود و هستی تولید می‌کند سازنده هویت او خواهد بود. از سوی دیگر، قوام هستی و شخصیت به معنا داری زندگی است، و معنا داری زندگی و چگونگی آن در سایه نگرش و تفسیر فرد از خود و هستی و اولویت‌گذاری‌های ارزشی شکل می‌یابد.

با توجه به این تعریف، باید بر دو نکته تاکید کرد:

- ۱- هویت امری عقلانی و عاطفی است که می‌توان گفت که هویت تفسیری سنجیده و قانع‌کننده از شخصیت و ابعاد آن و هستی و معنای زندگی است.
- ۲- هر چند که مسئله هویت، امری درونی و شخصی است ولی وابسته به عوامل فراوان بیرونی است که بر نگرش و تفسیر آدمی اثر می‌گذارد.

انواع هویت

هویت از آن نظر که ساخته و پرداخته عوامل گوناگون است دارای تقسیم‌های متعددی است. از یک نگاه، هویت به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود و هویت اجتماعی نیز به صنفی، گروهی، قومی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم می‌شود. با نگاهی دیگر هویت با محوریت مراحل رشد دارای انواعی از این گونه است: کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی. از جهت دیگر، لایه‌های هویت را در ابعاد و ساحت‌های وجود آدمی باید جست و جو کرد، مانند هویت اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، رفتاری و مانند آن.

دوره جوانی، دوران هویت‌یابی

دوره نوجوانی و جوانی از نظر شکل‌گیری هویت فرد دوره مهمی است، زیرا در این دوره دیگران بسیاری برای فرد به عنوان دیگری مهم یا نوعی مطرح می‌شوند. این دیگران مهم و نوعی ممکن است، شخصیت‌های سیاسی، ادبی و علمی زمان حال گذشته یا شخصیت‌های رمان‌ها و داستان‌ها باشند.

از جمله عواملی که به سبب آن‌ها، دیگران، مهم تلقی می‌شوند، ارزش‌ها و مزایا هستند. ارزش‌ها و مزایا اموری هستند که برای فرد مهم و مطلوب تلقی می‌شوند. به همین دلیل، کسانی هم که از مزایا برخوردارند یا توانسته‌اند ارزش‌ها را در خود متجلی سازند، مهم به شمار می‌آیند.

تعلق خاطر شیعیان به امام حسین علیه السلام و امیرمؤمنان علیه السلام و یا ابوالفضل عباس علیه السلام و یا به رستم دستان و الگو بودن و تبدیل شدن او به یک دیگری مهم به دلیل برخوردار بودن از سجایای اخلاقی، گذشت و قدرت پهلوانی و مانند آن است. این در حالی است که آرزوی افراد برای «سرمایه دار بزرگ شدن» بیشتر به دلیل جاذبه مزیت ثروت است. قرآن توجه این خصیصه مهم در انسان که گرایش ذاتی به الگوپذیری دارد، به نمونه های مهمی اشاره می کند. بیان بسیاری از داستان های پیامبران برای الگودهی به شخص مومن است. گاه به صراحت از الگو بودن برخی برای مومنان یاد کرده و گاه به نمونه های خاص در حوزه مردان و زنان اشاره می کند که از جمله می توان به آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم و معرفی مریم دختر عمران (س) و آسیه همسر فرعون به نام الگویی زنان توجه داد.

البته قرآن برای هشدارباش به الگوهای منفی و آثار و پیامدهای پیروی از چنین الگوهایی نیز اشاره می کند که می توان به مواردی چون بلعم باعورا در علم و دانش، قارون در ثروت اندوزی^۱ و زن نوح و لوط در انحرافات خانوادگی^۲ اشاره کرد.

غرب و هویت سازی با الگوسازی

دیگران به جهت تأثیری که بر ما می گذارند، در ما جاذبه و شیفتگی پدید می آورند. همین شیفتگی به صورت انگیزه در می آید و ما را وادار می کند که خود را تغییر دهیم. گاهی میزان شیفتگی به اندازه ای است که فرد وضع کنونی خود را فراموش می کند و تنها به آن دیگری می اندیشد. چنین حالتی نه تنها موجب رشد خود نمی شود، بلکه نوعی اختلال هم به حساب می آید که از آن با عناوینی چون از خود بیگانگی و خود باختگی و کم کردن خود یاد می کنند.

غرب در سده های جدید، دیگری مهم و نوعی برای کشورهای اسلامی است. کسانی هم که شخصیت های غربی برای آنان الگوی مطلوب قرار می گیرد، ابتدا به تقلید و همانند سازی با ظاهر، قیافه و رفتار مشهود غربی ها می پردازند و در ادامه می کوشند تا در هر زمینه ای همانند غربیان شوند و هویت غربی یابند. این همان است که تقی زاده زمانی به آشکاری بر زبان راند و خواستار آن شد تا ایرانیان از سر تا پا فرنگی شوند.

۱. رک: قصص / ۷۶: عنکبوت / ۳۹

۲. رک: تحریم / ۱۱.

پیامد طبیعی این گونه خودباختگی، خودباختگی دینی و دچار خود کم بینی در فکر و اندیشه و عمل است. هماهنگی با «مهم دیگری» در همه چیز ظاهر و نمودار می‌شود. بنابراین در ساختن هویت، پس از انتخاب الگو، همانند سازی با ظاهر و قیافه و رفتار نیز مشهود است. گام بعدی، همانندی در نوع فکر و اندیشه و احساس و تغییر دادن آن‌ها متناسب با الگو است. در این حالت فراتر از تقلید از ظواهر فردی که خود را همانند او می‌سازند، با او احساس یگانگی می‌کند و به نوعی هم پنداری شخصیتی با نمونه‌های و الگوها می‌رسد.

به تجربه می‌دانیم که نوجوانان و جوانان نسبت به بزرگسالان برای همانند شدن با هویت‌های مختلف توانایی بیشتری دارند. در جوانی، فرد الگوهای مختلفی را برمی‌گزیند و در جهت همانند شدن با آنان تلاش می‌کند؛ در حالی که بزرگسالان در این زمینه توانایی محدودی دارند و در اصطلاح گفته می‌شود که «شخصیت آنان دیگر شکل گرفته است». معمولاً بزرگسالان می‌گویند که دیگر از ما توقع تغییر نداشته باشید. «از ما گذشته است». علت این امر آن است که با شکل‌گیری خود و هویت یابی ثابت و پایدار، به تدریج امکان تغییر آن محدود می‌شود.

در دوره نوجوانی و جوانی که دوره استقلال و هویت یابی است، با تماشای فیلمی و یا خواندن داستانی یا شنیدن سرگذشت یک فرد مهم، این گرایش در نوجوان پدید می‌آید که ویژگی‌ها و خصایص او را در خود ایجاد کند. با این همه نوجوانان و جوانان تنها در بعضی موارد موفق به کسب هویت جدید می‌شوند. علت این امر هم محدود شدن نوجوانان با انتخاب‌های پیشین است.

در حقیقت، دوره نوجوانی و جوانی یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی است که در آن فرد با گرایشی که در جهت استقلال از خانواده و بزرگسالان در او پدید می‌آید، با این سؤال مواجه است: خوب است چه کسی باشم؟ شاعر، نویسنده، نقاش، ورزشکار و یا هنرمند؟ او بارها ممکن است در این موارد تأمل کند و یکی از الگوها و (دیگرهای نوعی) را برگزیند؛ شروع به همانند سازی خود با آنان کند و پس از مدتی احساس کند که نمی‌تواند شاعر یا نویسنده خوبی باشد و مجدداً به دیگری دل ببندد. علت این تردیدها آن است که شخص بیش از آن که به امکان تحقق آن‌ها بیندیشد، شیفته ویژگی‌های مثبت الگو و «دیگران مهم» و نوعی شده است.

همانند سازی نشان می‌دهد که تبلیغات تا چه اندازه می‌تواند تاثیر داشته باشد. اگر جامعه به طور نامتعادل آموری را مهم و ارزشی جلوه دهد مانند فوتبالیست‌ها و یا هنرمندان، شخص بدون توجه به ظرفیت های محدود خود می‌کوشد تا همانند سازی کند و در نتیجه دچار شکست می‌شود.

البته در همانندسازی، نوجوانان و جوانان به کسانی می‌اندیشند که در نظر بیشتر آشنایان و یا جامعه مهم جلوه می‌کند. از این رو گفتارها و سخنان مستقیم و تعریف و تمجیدهای غیر مستقیم می‌تواند در انتخاب الگو و «دیگری مهم» اثر بگذارد. از این رو، جامعه می‌بایست در تبلیغات خود واقع بینانه‌تر عمل کند تا نوجوانان و جوانان دچار کژی در انتخاب الگو نشوند.

داستان هایی که از اولیای دین به ویژه اهل کمالات در منابر و مساجد و رسانه های دیداری و شنیداری نوشته و گفته می‌شود، اگر به اندازه‌ای باشد که مهم جلوه کند، خود عاملی برای انتخاب ناخواسته نوجوانان و جوانان می‌شود.

نقش محیط و اجتماع در شکل‌گیری هویت جوان

دوره کودکی دوره وابستگی به بزرگ‌ترهاست. اما دوره نوجوانی و جوانی، دوره‌ای است که وابستگی به بزرگ‌ترها، آسوده بودن و بی مسئولیتی به کناری نهاده می‌شود. نوجوان و جوانان در آستانه دوره جدید است که باید بیندیشند. تصمیم‌گیری کند و مسئولیت زندگی خود و حتی دیگران را به عهده گیرد. در این دوره، پرسش‌های زیادی مطرح می‌شود که پاسخ به آنها، معنای عمل برای زندگی آینده است. اگر فرد در مرحله نوجوانی و جوانی بدون شناخت درست از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه خویش تصمیم بگیرد و دست به عمل بزند با شکست رو به رو خواهد شد.

آینده هر کسی به میزان چشم‌گیری به شناختی بستگی دارد که در این مرحله زندگی خود از محیط اجتماعی به دست می‌آورد. شناخت ناقص که بر پایه احساسات قرار گیرد و از واقعیت‌های زندگی دور باشد می‌تواند آثار زیان باری بر زندگی آینده نوجوان داشته باشد.

بنابراین تلاش برای دست یابی به شناختی دقیق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت، شناختی که توانایی نوجوان را برای درک محیط افزایش دهد، مطلوب خواهد بود. از آن جایی که انسان به علت گرایش طبیعی می‌خواهد با دیگران رابطه و تعامل بر

قرار کند، آن را به شکل تعامل اجتماعی بروز می‌دهد. تعامل اجتماعی موجب می‌شود تا انسان نکات مشترک و مشابهت‌هایی میان خود و دیگری بیابد و آن را تقویت کند. هر چه مشابهت و مشترکات افزایش یابد، به تدریج مجموعه واحدی به نام «ما» شکل می‌گیرد. این «ما» که در برابر «من» قرار دارد، گاه ممکن است بسیار سطحی و محدود باشد، اما گاه این مشابهت چنان زیاد می‌شود و افزایش می‌یابد که عمق و معنای بیشتری نیز می‌یابد و تعامل با دیگران به شکل پایدارتری در می‌آید. در چنین حالتی گروه اجتماعی شکل می‌گیرد. گروه‌های اجتماعی افرادی هستند که خود را ما تلقی می‌کنند و به صورتی به نسبت پایدار و منظم با یک دیگر تعامل دارند. از این رو، باید به مسئله گروه و تعامل اجتماعی به عنوان، عامل مهم در شکل‌گیری هویت اشخاص توجه داشت.

جامعه با تشویق و تنبیه‌های خود به نوجوان و جوان یاد می‌دهد که چه کسانی «مهم» هستند و چه هویتی مطلوب به شمار می‌آید. از این روست که نمی‌توان در شکل‌گیری هویت به جامعه و فشارهای آن بی‌توجه بود. فشارهای جامعه در جهت دهی هویت تا آن اندازه مهم و اساسی است که حضرت نوح علیه السلام در باره قوم خود و فشارهایی که جامعه بر نوجوانان و جوانان و شکل دهی و هویت بخشی آنان ایجاد می‌کند، چنین می‌گوید: «لا یلدوا الا فاجرا کفارا»؛^۱ این محیط اجتماعی و فشارهای آن به گونه‌ای است که فرزندان که در آن رشد می‌کنند بزهدکار و کافر می‌شوند؛ به این معنا که گویی آنان به جای آن که فرزندان پاک و بر فطرت سالم به دنیا آورند، فرزندان کافر و بزهدکار می‌زایند. این در حالی است که انسان‌ها به طور طبیعی بر فطرت سالم به دنیا می‌آیند و جامعه است که آنان را یهودی و مسیحی و بزهدکار می‌سازد؛ به این معنا که جامعه بسته و تبلیغات آن می‌تواند فرزندان سالم و طبیعی را با هویت این گونه مسخ شده به دنیا آورده و به فساد و تباهی بکشاند.

دین و هویت

پرسشی که در این باره فرازوی دانشمندان دینی قرار دارد چگونگی موضع دین در برابر «هویت» است؟

با مراجعه به متون دینی می‌توان اصول زیر را در این باره به دست آورد:

۱. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۵.

دین علی الاصول در باب اجزا و عناصر هویت در طیف وسیع آن موضع تأیید و پذیرش دارد. منابع دینی پاره‌ای از هویت‌های فردی، صنفی، گروهی، خانوادگی، ملی، تمدنی، اجتماعی، فرهنگی و مانند این‌ها را هیچ‌گاه نفی نکرده و نخواستہ است که از روان آدمی زده شود. بلکه برخی از آن‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

با این اوصاف، دین بر شکوفاسازی و مزیت‌بخشی و ارجحیت‌گذاری هویت فطری، معنوی و اخلاقی اصرار ورزیده است. ادیان این توصیه را برای بشر به ارمغان آورده‌اند که متعالی‌ترین عنصر هویت و شخصیت عبارت است از سرشت معنوی آدمی، و آن را در مقایسه با سایر اجزای هویت باید بر صدر نشانند.

علاوه بر آن‌ها، دین بر تنظیم، متعادل‌سازی و اصلاح دیگر عناصر در احساس هویت و بازداری از افراط در احساس هویت صنفی، گروهی، خانوادگی، ملی، نژادی و مانند آن تأکید تام می‌ورزد و همواره متذکر آدمی می‌شود تا از دام افراط و تعصب‌های جاهلانه نژادی، ملی و همانند آن بپرهیزد

هویت دینی

با نگاهی نسبتاً عمیق به موضوع، می‌توان گفت که احساس هویت دینی، همچنین احساس بحران هویت دینی در موقعیت‌های ذیل حاصل می‌شود:

۱. اگر سه حوزه عقیده، گفتار و عملکرد دینی در انسان، منسجم و هماهنگ عمل کنند، احساس هویت دینی محقق خواهد شد و محصول هر گونه ناسازگاری بین سه امر مذکور، احساسی است که می‌توان آن را احساس بحران هویت دینی نام نهاد.
۲. هرگونه افراط و تفریط در سه امر مذکور، انحراف از فطرت دینی، به تعبیری، عدم تعادل در احساس هویت و به تعبیر سوم، موجب احساس بحران در هویت دینی خواهد شد. انحراف از فطرت الهی، دوستی و همراهی با شیطان و فراموشی یاد خدای متعال، تعادل روانی انسان را برهم می‌زند و موجبات افسردگی و اضطراب را فراهم می‌آورد. چنین انسانی به نی‌جدا مانده از نیستان می‌ماند، لذا طبیعی است که پیوسته در جوش و خروش باشد و از تغییر آن، مرد و زن به ناله درآیند. عملکردها با پندارهای متناقض یا متضاد با دین، پیوسته برای فرد این سؤال را پیش می‌آورد که «آیا به راستی من دین دارم و آیا به مقتضای عقاید دینی خود عمل کرده‌ام؟». به هر حال، احساس ناشی از ناهماهنگی در سه امر شناخت، کردار و گفتار دینی، وضعیتی را ایجاد می‌کند

که می‌توان آن را احساس بحران هویت دینی نامید و این تقریباً همان احساسی است که ممکن است در صورت ایجاد هر بحران هویتی به وجود آید.

۳. قرار است آدمی در مجموعه هستی، خلیفه خدا روی زمین و همچنین مظهر و تجلی صفات او باشد. هویت اصیل انسان همین است، اما اگر مظهریت خود، همچنین آیین خلافت را به دست فراموشی بسپرد و برای خود وجودی مستقل قایل باشد و هستی و وجود خود را از آن خود بداند، تصویری دگرگون و غیرواقعی از خود ساخته و تبدیل به چیزی غیر خود شده و نهایتاً به بحران هویت دچار شده است.

هویت واقعی انسان به او این احساس را می‌دهد که خود را موجودی سراسر فقر، عین الربط به خالق، سراپا نیاز و مسکنت (تصویر واقعی) ببیند. اگر خودپنداره او مطابق با واقع نباشد و خود را کسی بیندارد که واقعاً نیست (تصویر غیر واقعی یا خیالی)، مصداق تام احساس بحران هویت دینی در او شکل گرفته است.^۱ قرآن کریم به صراحت ماجرای کسانی را بیان می‌کند که هویت واقعی خود را باخته، از پوست خود درآمده و گونه‌ای دیگر شده اند.

دگرگونی‌های مورد نظر قرآن کریم در انسان‌ها، به تعبیری، تغییر یا به تعبیر روشنتر، تبدیل هویت انسان‌ها - هر چند نهایتاً دارای یک منشأ، یعنی مخالفت با فرمان خدای متعال است که همان مخالفت با فطرت است - دست کم در دو سطح اتفاق افتاده است که اولین تغییر همزمان با تبدیل بنیادی در جسم و روان، و دومین تغییر و تبدیل فقط در بعد روانی انسان‌ها صورت گرفته است.

قرآن کریم درباره سطح اول مواردی را مثال می‌زند که انسان‌ها به دلیل مخالفت با فرمان خدای متعال، به میمون و خوک تبدیل شده اند؛ به عنوان مثال، قرآن بعد از نقل ماجرای «اصحاب سبت» که علی رغم فرمان الهی مبنی بر ممنوعیت صید در روزهای شنبه، به صید می‌پرداختند، می‌فرماید: «فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^۲ چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند گردن‌کشی کردند، به آن‌ها گفتیم که بوزینگان مطرود باشید.

۱. رک: محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ذیل آیهی: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹).

۲. اعراف: ۱۶۶.

دربارهٔ مسخ و تبدیل انسان‌های نافرمان مذکور به حیوان، دو قبول وجود دارد که یکی از آن‌ها قوی و دیگری قول ضعیف ارزیابی شده است. بیشتر مفسران معتقدند که این دگرگونی و مسخ، هم در جسم و هم در روان انسان‌ها رخ داده است، اما گروه دیگر اعتقاد دارند که این تغییرات فقط در بعد روانی، ویژگی‌ها، حرکات و رفتارهای آنها اتفاق افتاده است.

تفسیر نمونه ضمن ارائهٔ دسته بندی فوق ادامه می‌دهد: عدهٔ کمی از مفسران معتقدند که مسخ به معنای مسخ روحانی و دگرگونی صفات اخلاقی است؛ به این معنا که صفاتی مانند صفات میمون یا خوک در انسانهای سرکش و طغیان‌گر پیدا شد و تقلید کورکورانه و توجه شدید به شکم‌پرستی و شهوت‌رانی که از ویژگی‌های این دو حیوان است در آن‌ها آشکار گشت.

همان گونه که اشاره شد، از این آیه و آیات مربوط استنباط می‌شود که مسخ و دگرگونی، هم جسم و هم روان انسان‌ها را شامل می‌شده است. اما برخی آیات، مسخ انسان‌ها در بعد روانی و ویژگی‌های اخلاقی را بیان می‌کنند. تردید نیست که این دگرگونی به تنهایی نیز دارای سطوحی است که می‌توان از کوچک‌ترین انحراف اخلاقی تا تغییرات کلی را در آن درجه بندی کرد. یکی از نمونه‌های روشن قرآن، در سوره‌ی مبارکه اعراف است:

﴿وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ بَنَاتٍ الذَّيْزَانِ وَأَبْنَاؤُنَا فَانسَلَخْ مِنْهَا فَأَتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾^۱

و بر آنان خبر کسی را بخوان که به او (علم) آیات خود را بخشیده بودیم، اما از آن عاری شد، پس شیطان در پی او افتاد و آن گاه از گمراهان شد.

﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَرْفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲

و اگر می‌خواستیم قدر او را (به خاطر علمش به آیات) بلند می‌داشتیم، ولی او به دنیا و پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. (آری) داستان او مانند سگی است که اگر به

۱. اعراف: ۱۷۵.

۲. اعراف: ۱۷۶ (ترجمه از خرمناهی).

او حمله آوری زبان از دهان بیرون می‌آورد و اگر هم او را به حال خود واگذاری، باز هم زبان از دهان بیرون می‌آورد. این داستان منکران آیات ماست، پس برایشان این پند و داستان را بخوان شاید که اندیشه کنند.

در تفسیر نمونه ذیل همین آیه مبارکه آمده است: این آیه به روشنی به داستان کسی اشاره می‌کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده است؛ به همین دلیل شیطان به وسوسه او پرداخته و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است. تعبیر «انسلاخ» که از ماده «انسلاخ» و به معنای از پوست بیرون آمدن است، نشان می‌دهد که آیات و علوم الهی در آغاز چنان به او احاطه داشت که چون پوست تن او شده بود، اما ناگهان وی از این پوست بیرون آمد و با یک چرخش تند، مسیر خود را به کلی تغییر داد. از تعبیر «فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ» برمی‌آید که شیطان در آغاز از او قطع امید کرده بود، چرا که او کاملاً در مسیر حق قرار داشت، اما پس از انحراف مزبور، شیطان او را تعقیب کرد و به او رسید و بر سر راهش نشست و به وسوسه‌گری پرداخت و سرانجام او را در صف گمراهان و شقاوتمندان قرار داد. می‌توان گفت واژه «انسلاخ» که در آیه مبارکه بدان اشاره شده است، تعبیر دیگری از تبدیل و تغییر هویت دینی انسانهاست. کسی که به چنان مقام و شرافتی از انسانیت می‌رسد که آیات الهی به گونه‌ای او را احاطه می‌کنند که گویی علم به آیات الهی، جزئی از بدن او می‌شود، با بیرون آمدن از این پوست، هویت انسانی خود را به مانند ویژگی‌های سگ تغییر می‌دهد. همان گونه که ملاحظه می‌شود، انسانی با ویژگی‌های فوق، به سگ تشبیه شده است. معنای آیه زمانی روشن‌تر می‌شود که این آیه و آیاتی از این قبیل را که برخی انسان‌ها را به حیوان تشبیه کرده اند با آیاتی که بر ارزش، کرامت و خلافت انسان تأکید می‌کنند مقایسه نماییم.

انسان در اوج (با هویت واقعی انسانی) به اندازه‌های سقوط می‌کند که از دیدگاه قرآن کریم با بدترین جنبنندگان (شرالدواب)، چهارپایان (انعام) و بدتر از آن (بل هم اضل)، الاغ (حمار)، عنکبوت و سگ قابل مقایسه می‌شود و مطابق نقل برخی آیات قرآن کریم، با مسخ شدن، به میمون و خوک (قرده و خنزیر) تبدیل می‌شود. به عنوان مثال، در سوره مبارکه‌ی جمعه، یهودیانی که از زیر بار تکلیف الهی شانه خالی کرده‌اند به الاغ تشبیه شده‌اند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يُحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِبَارِ يَحْمِلُونَ أَسْفَارًا مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

داستان کسانی که (عمل به تورات) بر آنان تکلیف شد، سپس آن را (چنان که باید و شاید) رعایت نکردند، مانند الاغی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند. چه بد است وصف گروهی که آیات الهی را تکذیب کردند و خداوند قوم ستمکار (مشرک) را دوست ندارد.

تفسیر گرانقدر المیزان ذیل همین آیه مبارکه می‌فرماید: برای الاغ چه فایده دارد که کتاب‌های حکمت آمیز بر پشتش حمل شود؟ الاغ نمی‌تواند از کتاب سودی ببرد، زیرا قادر به خواندن نیست و نمی‌تواند به مضمون آن عمل کند، بنابراین، کسی که قرآن می‌خواند، ولی در آیات آن تدبر و به مقتضای آن عمل نمی‌کند، مانند کسانی است که در آیه فوق به الاغ تشبیه شده‌اند. در آیه‌های دیگر، کسانی که بر خلاف فطرت خویش عمل می‌کنند، خدای حقیقی و واحد را کنار می‌گذارند و اولیا و اربابان دیگری را انتخاب می‌کنند، به عنکبوت تشبیه شده‌اند که دور تا دور خود را تارهای نازک می‌تند و فکر می‌کند که خانه محکمی ساخته است که او را از خطرها در امان نگاه می‌دارد، غافل از آن که تارهای موئین و سستی که نامش را خانه گذاشته است، به هیچ وجه امنیت ندارد و هر آن در معرض هجوم و فناست.

از دیدگاه دینی، عواملی از قبیل تزئین اعمال (که آدمی با القای شیطان رفتارهای ناپسند خود را پسنندیده بیندارد)، تعلق افراطی به دنیا و حب افراطی نفس، به گونه‌ای که همه چیز را فدای رسیدن به لذات خود کند و حاضر نباشد خود را برای ارزش والاتری فدا نماید، و خروج از مرز تعادل اخلاقی را می‌توان عوامل بحران هویت نامید. همچنین قساوت دل، عدم انعطاف ناپذیری در برابر کلام حق، موعظه ناپذیری و زنگار زدن دل و آنچه که قرآن کریم با تعبیر «رین»^۲ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۳ «زیغ»^۴ «فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ»^۵ «طبع»^۶ «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»^۷ «ختم»^۸ «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ

۱. جمعه: ۵.

۲. مطففین: ۱۴.

۳. آل عمران: ۷.

۴. محمد: ۱۶.

عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ^۱ بیان می‌کند را می‌توان از علایم بحران هویت دانست. به هر حال، هر یک از روان‌شناسان در تعریف خود از هویت، به جنبه‌ای از آن توجه داشته‌اند، بدون آن که جنبه‌های متفاوت آن دقیقاً از یکدیگر تفکیک شود. البته از آن‌جا که ابعاد روانی انسان به نوعی درهم تنیده است و گاه قابل تفکیک نیست، نمی‌توان برای هویت‌های مختلف انسان، اعم از دینی، فلسفی، اجتماعی، روانشناختی و... مرز دقیقاً جدایی تصور کرد.

نقش‌سازی و رهایی نوجوان از بحران هویت دینی

بحران هویت از سال‌های نوجوانی آغاز می‌شود و بخشی از سالیان نخستین جوانی را نیز در برمی‌گیرد. هویتی که نوجوان در صدد است تا به طور روشن با آن رو به رو شود این است که او کیست؟ و نقشی که باید در جامعه ایفا کند، چیست؟ آیا از نظر مردمی که ارزش‌های ملی و هویت او را کم ارزش جلوه می‌دهند، احساس اعتماد به نفس دارد؟

بحران هویت واژه‌ای است که برای توصیف عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد، به کار می‌رود^۲ و همین نیز سبب مشغولیت بی‌هدف، هیجانات جان‌شین‌ناپذیر و ایجاد شخصیت منفعل در نوجوان می‌شود.^۳

با توجه به گستردگی مفهوم هویت، هر فرد هویت‌های گوناگونی دارد که هویت دینی یکی از آنهاست. هر انسانی به هویت دینی نیاز دارد؛ چون گرایش به پرستش از نیازهای فطری اوست؛ به این معنا که فرد، مستقل از هر گونه یادگیری، در درونش تمایل به عبادت و بندگی خدا را احساس می‌کند. تجلی چنین احساس و تمایلی، در اعمال و رفتار دینی، آشکار می‌شود.^۴

هویت دینی، رابطه میان آدمی و دین را تبیین می‌کند و پیامد تدوین آن، احساس تعهد و مسئولیت در قبال ارزش‌ها و باورهای آن مکتب است. برخی صاحب نظران

۱. بقره: ۷.

۲. محمدرضا شریفی، دنیای نوجوان، تربیت، ص ۵۵.

۳. گروه نویسندگان، روان‌شناسان بزرگ، مترجمان: دکتر احمد به پزوه و دکتر رمضان دولتی، ص ۶۴.

۴. محمدرضا شریفی، جوان و بحران هویت، ص ۲۰ تا ۲۴.

«تعهد» را به عنوان سنگ بنای هویت تلقی می‌نمایند.^۱

با توجه به آن چه هویت دینی به نسل جوان می‌دهد، اختلال و آشفتگی هویت دینی سبب ضعف دینداری در میان جوانان می‌گردد؛ چرا که تعهد و مسئولیت‌پذیری شخص را در قبال گزاره‌های دینی کاهش می‌دهد و به این ترتیب، ضمانت اجرایی احکام دینی کاهش می‌یابد. اختلال در هویت دینی سبب می‌شود، شخص نتواند ارزش‌های دینی گذشته خود را ارزیابی نماید و یا صاحب ارزش‌هایی شود که به کمک آن‌ها بتواند آزادانه برای آینده طرح ریزی کند.

با درهم ریختگی نظام ارزشی شخص، مفاهیم دینی از دیدگاه جوان، امر مثبت و خوبی در دین نیست تا انگیزه‌ای برای انجام آن وجود داشته باشد؛ از این رو دچار بی تفاوتی و بی مسئولیتی می‌گردد.

تخریب نظام ارزشی دینی سبب می‌شود، بسیاری از اشخاص که دچار بحران هویت دینی می‌شوند به دنبال هویت منفی بگردند و هویتی بر خلاف آن چه اولیای دین در نظر گرفته‌اند، برگزینند. بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و ناسازگاری نوجوان را می‌توان از این دیدگاه توجیه نمود. مسئولیت‌گریزی، دلزدگی و بی تفاوتی هر کدام از آثار فقدان هویتی هستند که در عرصه دینی در قالب‌های بی‌توجهی به اوامر و نواهی الهی، بی‌علاقگی نسبت به شعائر، گزاره‌ها، اماکن، مراسم و نمادهای دینی بروز می‌کند. از مطالب پیش گفته دانسته شد که بحران هویت سبب تضعیف باورهای دینی، اختلال نظام ارزشی مذهبی و عدم تقلید نسبت به احکام دینی می‌شود.

بنابراین لازم و ضروری است تا در هنگامی که نوجوان و جوان در جست‌وجوی هویت شخصی است، زمینه‌ها و بسترهای مناسبی فراهم آید تا نوجوان هویت شخصی خود را با هویت دینی کامل کند. برای رسیدن به این مقصد و هدف می‌بایست همه عوامل و ابزارهای مورد نیاز شناسایی و به کار گرفته شود تا در هنگام شکل‌گیری هویت و شخصیت، این بخش از هویت نیز شکل گیرد. نقش تربیتی مساجد در این جا به خوبی آشکار و هویدا می‌گردد.

۱. گروه نویسندگان. همان، ص ۶۴ و محمد شرفی، جوان و بحران هویت، سروش، ۱۳۸۰ تهران، چاپ دوم.

شناسایی نیازهای جوانی

هر آدمی نیازهای متفاوتی بر پایه وجود انسانی خود دارد. دست کم می‌توان دو دسته نیازهای فیزیکی و روان‌شناختی را شناسایی کرد. هر چند که این دو دسته نیازها در هر دوره‌ای به اشکال و قالب‌های متنوعی بروز و ظهور می‌کند و شدت و ضعف آن در همه دوره‌ها یکسان نیست. به این معنا که نیازهای جسمی در دوره‌ای در شرایطی خاص از عوامل بیرونی و درونی تشدید و در دوره‌ای دیگر تضعیف می‌گردد و از دسته نیازهای درجه یک و برخوردار از اولویت نخست به نیازهای درجه چندی تنزل و به جای آن نیازهای دیگری اولویت می‌یابند که در گذشته و یا دوره‌ای خاص یا اصلاً از اولویت برخوردار نبوده و در پایین درجه از اولویت قرار داشته است.

این که انسان به جهت جنبه قوی روان‌شناختی‌اش بر خلاف جانوران دیگر، تعلق شدیدی برای برآوردن نیازهای روان‌شناختی دارد، به این معنا نمی‌تواند باشد که در دوره و نسبت به همه نیازهای جسمی چنین باشد. نیازهای جسمی و یا جنسی‌ای وجود دارد که گاه در هیچ یک از مراحل و دوره‌های زندگی از ارزش و اعتبار ویژه خود فرو نمی‌افتند. از این رو نمی‌بایست تصور کرد که هویت انسان و معنا بخشی به هویت او مستلزم تأکید بر ارضای نیازهای روان‌شناختی و سرکوب نیازهای جسمی و جنسی است. بنابراین لازم است که به همه نیازها با توجه به مقتضیات و شرایط درونی و بیرونی توجه شود.

مهم‌ترین نیازهای نوجوانان و جوانان را می‌توان در موارد ذیل دسته بندی کرد. این نیازها بیشتر بر وضعیت موجود افراد است که نیازهای عینی و واقعی است و می‌بایست با توجه به شرایط و در حوزه شرع و قانون و عرف بر طرف گردد:

۱. امنیت: از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های زندگی بشر است. اگر برای سعادت به عنوان هدف اصلی بشر دو مؤلفه اساسی در نظر بگیریم، امنیت در کنار آسایش، نخستین مؤلفه و مهم‌ترین آن دو به شمار می‌آید. جوان نیز به اقتضای انسانیت خواستار آرامش در همه جنبه‌هاست.

۲. محبت: غریزه عاطفه اگر در انسان و بزرگسالان طبیعی باشد، در جوانان در اوج و سر حد کمالی آن است؛ از این رو می‌بایست به این نیاز توجه ویژه شود.

۳. خود شکوفایی: نیاز به خود شکوفایی با آن که نیازی در قلمرو نیازهای روان

شناختی است، اما به لحاظ ماهیت و موقعیت خاص خود بیشتر در قلمرو نیازهای مطلوب، هنجاری و آرمانی قرار دارد. همه انسان‌ها برای رسیدن به جایگاهی غیر از جایگاه موجود و برای ارضای نیازی غیر از نیازهای جسمانی تلاش می‌کنند و آرمان‌خواهی آدمی نیز اساساً ناظر بر تأکید او بر ضرورت ارضای نیاز خود شکوفایی است. تبیین جایگاه واقعی آدمی و این که انسان، به چه درجاتی می‌تواند نایل آید، نیز زمینه ارضا و شکوفایی این نیاز را فراهم می‌نماید.

این‌ها مهم‌ترین نیازهای جوانان است. این نیازها در شرایط خاص تشدید و یا تضعیف می‌شود. هر یک از این نیازها می‌بایست به درستی تشخیص داده شود و به همان خوبی نیز باید با آن رو به رو شد تا موجبات انفعال و سرخوردگی جوان را فراهم نیاورد. سرکوب آن‌ها چاره درد نیست و پاک کردن مسئله در حقیقت پاسخ به شمار نمی‌آید. هر یک از این نیازها از سوی همه و یا بخشی از جامعه پاسخ داده می‌شود.

شخصیت بخشی به جوان

چنان که بارها گفته شد، جوانی دوره‌ای است که شخصیت و هویت فرد شکل می‌گیرد و تغییرات محسوس و مهمی رخ می‌دهد؛ از این رو، اتخاذ رفتاری مثبت و سالم و نیز نهادینه شدن این گونه رفتارهای سازنده و مثبت در شخص می‌تواند آینده فرد و هم چنین جامعه را به جهت حفظ هنجارها و ارزش‌ها بیمه نماید. جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری در این دوره عامل مهمی برای حفظ جامعه و فرهنگ و سنت‌های آن است.

ویژگی‌های انحصاری دوره جوانی این امکان را به نخبگان و رهبران جامعه می‌دهد تا جامعه‌ای سالم و به دور از کزروی‌ها و ناهنجاری‌ها پدید آورند. ویژگی‌های مهمی که برای دوره نوجوانی بر شمرده‌اند، می‌تواند به جای امری ضد ارزشی و منفی، ظرفیت مناسبی برای رشد و تعالی فرد و جامعه فراهم آورد و تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کند. در این جا به شماری از ظرفیت‌ها و ویژگی‌های این دوره اشاره گذرا می‌شود باشد که این به ظاهر تهدیدها با شناخت درست به فرصت‌ها تبدیل گردد و ارزش‌ها و سنت‌های سازنده و مثبت جامعه را تضمین کند.

۱. تحول‌گرایی: جوهره وجودی نوجوان و جوان، تحول‌خواهی و تحول‌گرایی

است. ایجاد و تحول مثبت، رشد و حرکت به سمت موفقیت از ویژگی‌های ذاتی آنان می‌باشد. حضور آنان در برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی به جهت انگیزشی می‌تواند در شخصیت‌سازی مثبت آنان مؤثر باشد. قرآن در آیاتی چند به این ویژگی نوجوانان و جوانان اشاره کرده است که نمونه‌های عینی آن جوانی به نام حضرت ابراهیم علیه السلام و جوانان کهف هستند که خواستار تحول در بازخوانی سنت‌ها و اندیشه‌هایی شدند که بر جامعه حاکم بود و خداوند در این بینش و نگرش به دست فراموشی سپرده شده بود. آنان با تحول‌گرایی خاص خویش خواستار بازخوانی بینش دینی شده و در این راه نیز به تلاش و مبارزه اقدام نمودند.

۲. انرژی و نشاط: نوجوانی و جوانی دوره نشاط و انرژی است. از نظر جسمی و روانی نیز این دو گروه در مقطعی قرار دارند که قوای جسمی و جنسی آنان در حال رشد و بالندگی مضاعف است. این ظرفیت به آنان فرصت حضور جدی در همه صحنه‌های اجتماعی را می‌بخشد. بهره‌گیری درست از نشاط جوانی نیازمند برنامه‌ریزی و هدایت آن به سوی فعالیت‌های سازنده و مفید است.

۳. شادابی: افزایش سرشار نشاط نوجوانی و جوانی به آنان شادابی و طراوت خاصی می‌بخشد؛ نیروهای آزاد شده بسیار جوانی، موجب می‌شود تا از سرزندگی و شادابی ویژه‌ای برخوردار باشند. همین مسئله عاملی برای واکنش‌های سرد آنان نسبت مسایل کهنه، تکراری و ضد شادابی است. بنابراین شادی طلبی و نوگرایی را می‌بایست از ویژگی‌ها و پیامدهای طبیعی نشاط سرشار و طراوت بسیار زیاد این دوره دانست.

۴. لطافت روحی: روح و روان نوجوان و جوان نسبت به سنین دیگر، لطیف‌تر، پاک‌تر و حساس‌تر است. کنش‌ها و واکنش‌های آنان بر پایه این اصل شکل می‌گیرد و متأثر از حرکت‌های عاطفی بیش‌تر از عقلی عمل می‌کند.

۵. شجاعت و تهور: از خصیصه‌های دوره نوجوانی و به ویژه جوانی است. فقدان علاقه به دنیا و مسائل دنیوی و مادی، روح آزادگی را در ایشان تقویت می‌کند. در برخوردها و کنش‌ها، تهور و شجاعت شگفتی از خود بروز می‌دهند و از محافظه‌کاری به دور می‌باشند.

۶. همگرایی و فعالیت جمعی: از دیگر ویژگی‌های شخصیت دوره جوانی است. نشاط و قدرت روز افزون از یک سو و انگیزه و تمایل درونی به خود اظهاری و رقابت

با همسالان، آنان را به درون جمع و گروه هدایت می‌کند. تشکیل گروه‌های همسالان با انگیزه‌های متفاوت اجتماعی و فرهنگی، بر آیند این ویژگی دوره سنی نوجوانی و جوانی است.

۷. خود بیگانگی: جوان با آن که در میان اعضای خانواده، همسالان، خویشان و جامعه انسانی زندگی می‌کند و با آنان ارتباط دارد، از نوعی گسست عاطفی و ناهمزیستی روانی رنج می‌برد که از آن، به احساس بیگانگی از خود یا احساس ناخود بودن، تعبیر می‌شود.

۸. بریدگی از کودکی: بریدگی از کودکی به منزله بریدگی از یک دوره یا یک هویت خاص است. نتیجه طبیعی از خود بیگانگی، احساس بی‌هویتی است. این مسئله زمانی تشدید می‌شود که جوان از کودکی بریده و ارتباط درست و منطقی با جامعه بزرگسالان و حتی همسالان برقرار نکرده باشد. در این شرایط نوجوان خود را شخصی می‌یابد که هویت خود را از دست داده است. هویتی که در کودکی داشته و اکنون از آن بریده است. فقدان امنیت روانی شاید نتیجه دیگر خود بیگانگی و بی‌هویتی در نوجوانان باشد. از آن جایی که وضعیت خود را نسبت به بیرون مشخص نکرده و در سر درگمی به سر می‌برد، نوعی احساس ناامنی به سراغ او می‌آید و لذا نوعی گسستی میان خود و دیگران و حتی اشیای پیرامونی می‌بیند.

شهیدان و شیوه مصرف

محمدرضا فلاح

گاهی که ما انسان‌ها را به انجام کاری تشویق می‌کنند برای شانه خالی کردن از آن بهانه می‌آوریم و اول نا ممکن بودنش را دست‌آویز قرار می‌دهیم. اما وقتی فردی را نشانمان می‌دهند که آن فضیلت را کسب کرده است و می‌بینیم که تیرمان به سنگ خورده است به جای آن که بپذیریم تحقق آن ویژگی نیکو در ما هم شدنی است باز تلاش می‌کنیم تا از دست‌یابی به آن ویژگی طفره برویم و حرف دیگری را سر دست می‌گیریم، چون به هر حال ما انسانیم و استاد بهانه‌گیری.

در چنین مواقعی نه می‌گذاریم و نه برمی‌داریم و فوراً می‌گوییم میان آن روزگاران و دوران ما تفاوت از زمین تا آسمان است. دوره ما با تنگناها و مشکلاتش قابل قیاس با هیچ عصری نیست و زمانه ما زمینه خوبی برای آراسته شدن به فضایل نیست. در دوره‌های گذشته مانعی نبود و افراد می‌توانستند با کمترین دغدغه به مطلوب برسند و به فضایل دست یابند اما روزگار ما چنین نیست. آن گاه قیافه‌ای حق به جانب می‌گیریم و می‌گوییم اگر ما نیز در همان دوران بودیم می‌توانستیم و قدم در را می‌گذاشتیم. اما حیف و صد افسوس...

ما همه این بهانه‌ها را می‌آوریم؛ اما غافل از آنیم که خداوند بنا را بر این گذاشته است که «لَيْتَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُكْمٌ»^۱ و چنین شد که خداوند باب جهاد را برای اولیای خاص گشود و جنگ شروع شد. آغاز جنگ پایانی برای هر بهانه‌گیری و بهانه‌جویی بود و شهیدان نشان دادند که می‌توان در عصری که همه از نامردی ارتزاق می‌کنند مرد بمانند و از سفره پروردگار ارتزاق نمایند و این در روزگار ما حکایتی است بس غریب. به قول شهید آوینی: این همان دهکده‌ای است که در آن چگونگی اعمال شیخ آموزش

داده می‌شود. اما عجیب این‌جاست که باز هم این همان دهکده‌ای است که در زیر آسمانش بسیجیان در زمل‌های فکه زیسته‌اند، همان دهکده جهانی که در نیمه شب‌هایش ماه، هم بر کازینوهای «لاس وگاس» تائیده است و هم بر حسینیّه «دوکوهه» و گورهایی که در آن بسیجیان از خوف خدا و عشق او می‌گریسته‌اند. دنیای عجیبی است، نه؟^۱

بنابراین باید از شهدا بگوئیم و بدین وسیله یادشان را زنده نگاه داریم، چرا که زنده نگاه داشتن یاد شهدا زنده نگاه داشتن فضایل و ارزش‌هاست. ویژگی شهیدان بسیار است و این اندک، نمی‌تواند حتی به صورت فهرست وار همه آن‌ها را در خود بگنجانند بنابراین به دو موضوع اصلاح الگوی مصرف به مناسبت این سال و نشاط به مناسبت جامعه هدف این مجموعه می‌پردازیم.

اصلاح الگوی مصرف

مقام معظم رهبری سال جدید را سال اصلاح الگوی مصرف نامیدند و در سخنرانی خویش در آغاز سال با بیان این که صرفه جویی به معنای درست مصرف کردن، بجا مصرف کردن، ضایع نکردن مال و مصرف را کارآمد و ثمربخش کردن است همگان را به مصرف صحیح فراخواندند.

مصرف درست از آموزه‌های اسلامی است که در روزگار ما به شدت مورد غفلت یا تغافل قرار گرفته است. اما فضای جبهه که محل تجلی و تحقق ارزش‌های اسلامی بود این دستور ارزشمند اسلامی را احیا کرد و ما با مراجعه به سیره برجای مانده از شهیدان می‌توانیم نمونه‌هایی ارزشمند را در مورد عمل به این آموزه بیابیم که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌کنیم.

۱. استفاده حداکثری از امکانات موجود

امکاناتی که در اختیار ما گذاشته شده است هر چند که زیاد هم باشند باز محدودند و روزی به پایان می‌رسند. بنابراین باید به گونه‌ای از آن‌ها استفاده برد که بیشترین بهره را از آن برده باشیم. امکانات ما شامل موارد وسیعی می‌شوند و از چیزهای گرانبها تا کم‌قیمت‌ترین اشیاء را در بر می‌گیرد. نمونه‌ای از امکانات موجود که تا حد زیادی نیز

۱. سید مرتضی آوینی، مقاله انفجار اطلاعات.

در آن اسراف صورت می‌گیرد و به صورت کامل از آن استفاده نمی‌شود «نان» است که مقام معظم رهبری نیز در صحبت‌های خود بدان اشاره کردند. ایشان در همان سخنرانی می‌فرمایند:

«بر حسب بررسی میدانی‌ای که در تهران و بعضی از مراکز استان‌ها شده است گفته می‌شود که ۳۳ درصد نان ضایعات است. یک سوم همه نانی که در این شهرها تولید می‌شود دور ریخته می‌شود. فکرش را بکنید شما! یک سوم! آن وقت کشاورز ما با آن زحمت گندم را تولید کند و اگر یک سالی بارندگی کم بود- مثل سال گذشته که تولید گندم در کشور کم شد- دولت از پول عمومی، از بودجه مردم گندم از خارج وارد کند، این گندم آرد بشود، خمیر بشود - نان بشود، بعد یک سوم از این همه ثروت دور ریخته شود. چقدر تاسف‌آور است.»

حال به این آمار توجه کنید:

میزان آرد مصرفی داخلی (آرد خبازی) حدود ۸,۵ میلیون تن در سال است.^۱

دولت برای هر یک کیلو آرد بین ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ ریال یارانه پرداخت می‌کند.^۲

مجموع هزینه پخت یک نان حدود ۱۰۰۰۰ ریال است.^۳

اگر به طور متوسط از هر یک کیلو آرد بتوان سه قرص نان تهیه نمود از مجموع مصرف داخلی چیزی حدود بیست و پنج میلیارد و پانصد میلیون قرص نان می‌توان تهیه نمود که اگر هزینه پخت این تعداد نان را محاسبه کنیم رقمی حدود بیست و پنج هزار و پانصد میلیارد تومان می‌شود. آن وقت ما حدود هشت هزار و پانصد میلیارد تومان از این ثروت را به دور می‌ریزیم. این مبلغ را اگر می‌خواستیم به تعداد بیکاران کشور که حدود دو و نیم میلیون نفرند پردازیم به هر نفر حدود سه و نیم میلیون تومان می‌رسید و می‌توانستند با آن برای خود شغلی دست و پا کنند و اگر فقط یارانه پرداختی دولت به آرد را محاسبه کنیم مبلغی که در اثر تضييع نان از اموال عمومی هدر داده‌ایم هزار و هفتصد میلیارد تومان می‌شود.

بزرگان دین نیز برای نان ارزش زیادی قائل شده‌اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۸۸۰۱۱۹۰۶۴۳> ۱

<http://www.shabanews.ir/Nsite/FullStory/?Id=۱۰۹۶> ۲

<http://www.hamvatansalam.com/news۹۶۶۴۱.html> ۳

اکرموا الخبز فأنه قد عمل فيه ما بين العرش الى الارض و ما فيها من كثير من خلقه؛ نان را عزیز دارید چه آنکه عوامل سماوی و ارضی و بسیاری از آفریده‌های الهی در ایجاد آن مؤثر بوده‌اند.

در روایتی است که سلمان فارسی، ابوذر غفاری رضی الله عنه را به مهمانی دعوت نمود. پس از ورود ابوذر به منزل سلمان دو قرص نان بر سر سفره نهاد. ابوذر آن دو قرص نان را به دست گرفت و به این طرف و آن طرف نان نگاهی کرد. سلمان گفت: ای ابوذر برای چه این نان‌ها را مورد دقت قرار می‌دهی؟ ابوذر گفت: چون احتمال دادم خوب پخته نشده باشد، ناگهان سلمان خشمگین و ناراحت شد و گفت: ای ابوذر خیلی جرات داری که این نان‌ها را به این طرف و آن طرف می‌گردانی و دقت می‌کنی. به خدا سوگند در راه تهیه این نان آب زیر عرش فعالیت کرده و ملائکه مأموریت یافته که آب را در اختیار باد قرار دهد و باد هم به نوبه خود او را به ابر تحویل دهد و ابر هم او را به صورت باران به زمین برساند و رعد و برق و ملائکه در این راه انجام وظیفه نموده تا مراحل طی شود و در راه تهیه این نان نیز زمین و چوب و آهن و حیوان و آتش و هیزم و نمک و چیزهای دیگری که نمی‌توان احصا کرد به کار گمارده شده است. ای ابوذر چگونه می‌توانی شکر و سپاس این همه را به جا آوری؟ ابوذر متنبه شد و گفت: توبه می‌نمایم و به سوی خدا بازگشت می‌کنم و از این غفلتی که از من واقع شده استغفار می‌نمایم و از تو هم معذرت می‌خواهم چون عملی که تو را ناراحت کرده انجام دادم.^۱

در سیره شهیدان نیز همین توجه را می‌بینیم. یکی از رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا می‌گوید: در چادر بودم که از بیرون چادر کسی مرا به اسم صدا کرد. بیرون که آمدم آقا مهدی^۳ را جلوی چادر تدارکات بهداری دیدم. سر گونی نان را با یک دست گرفته بود و با دست دیگرش لای خورده نان‌ها را می‌گشت. تا آخر قضیه را خواندم. سلام کردم، جواب سلامم را داد و تکه نانی را از گونی بیرون آورد و به من نشان

۱. کافی، ج ۶ ص ۳۰۲

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۰

۳. شهید مهندس مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا بود. وی سال ۱۳۳۳ در عملیات بدر به شهادت رسید. آب جسد او را با خود برد و او نیز چون دو برادر دیگرش جاوید الاثر شد.

داد و گفت:

- برادر رحمان! این نان را می‌شود خورد؟

- بله، آقا مهدی می‌شود.

دوباره دست در گونی کرد و تکه نان دیگری را از داخل گونی بیرون آورد

- این را چطور؟ آیا این نان را هم می‌شود استفاده کرد؟

من سرم را پایین انداختم. چه جوابی می‌توانستم بدهم؟ آقا مهدی ادامه داد "الله بنده سی^۱ پس چرا کفران نعمت می‌کنید؟ آیا هیچ می‌دانید که این نان‌ها با چه مصیبتی از پشت جبهه به این جا می‌رسند؟ هیچ می‌دانید که هزینه رسیدن هر نان از پشت جبهه به این جا لا اقل ده تومان است؟ چه جوابی دارید که به خدا بدهید."

بی آن که سخن دیگری بگوید سرش را به زیر انداخت و از چادر تدارکات دور شد و مرا با وجدان بیدار شده‌ام تنها گذاشت.^۲

اگر بتوانیم با پخت مناسب نان، تهیه به اندازه نان، مصرف درست نان در خانه، نگهداری مناسب نان، گونی‌های نان خشک را خالی نگاه داریم هم به اقتصاد خود و کشور کمک کرده‌ایم و هم خدا را خوشحال کرده‌ایم. تنها نان خشکی‌ها را ناراحت می‌کنیم که امیدواریم خداوند روزی آن‌ها را نیز تامین کند و او هم تامین خواهد کرد. نمونه دیگری که می‌توان برای این مورد مثال زد سوخت و بنزین و به طور کلی حامل‌های انرژی است و این مورد نیز مورد توجه مقام معظم رهبری در سخنان آغاز سالشان بود.

چرا بنزین را درست مصرف نمی‌کنیم؟ چرا برای تردد در مسیرهایی که می‌توان از وسایل نقلیه عمومی استفاده کنیم از وسیله شخصی خود استفاده می‌نماییم. حال اگر از وسیله شخصی خود استفاده می‌کنیم چرا تک سرنشین؟ چرا اگر کسی را بر سر راه منتظر وسیله می‌بینیم او را سوار نمی‌کنیم. به هر حال وسیله نقلیه ما در حال مصرف سوخت است اگر یک نفر را هم سوار کنیم ذره‌ای از ارزش وسیله ما کاسته نخواهد شد و اصلاً همین کار زکات و وسیله نقلیه ماست و هیچ ثمره‌ای نداشته باشد دعای خیر آن مسافر در راه را به دنبال خواهد داشت. اگر زکات العلم نشره است زکات ماشین

۱. عبارتی ترکی به معنای بنده خدا (این عبارت تکیه کلام آقا مهدی بود)

۲. خدا حافظ سردار، یازنویس سید قاسم ناظمی، ص ۲۶.

همین کارهاست.

فرماندهان در جبهه در استفاده بهینه از وسایل نقلیه تاکید بسیاری داشتند. به این دو خاطره توجه کنید:

خاطره اول:

جاده‌ای که به اردوگاه شهید بروجردی^۱ می‌رسید، از جاده اصلی اسلام آباد غرب به گیلانغرب جدا می‌شد. در ابتدای این جاده فرعی، شیب تندی وجود داشت. بسیجیانی که برای مرخصی به شهر می‌رفتند، وقت برگشتن، تا ابتدای جاده فرعی را با ماشین و مینی بوس می‌آمدند و از آن به بعد، یا باید چند کیلومتر پیاده می‌رفتند یا منتظر ماشین‌های عبوری واحدها و گردان‌های لشکر می‌شدند. بسیاری از رانندگان وانها و ماشین‌های لشکر، این مسافران کنار جاده را سوار می‌کردند و به مقصد می‌رساندند.

روزی حاج همت^۲ به اردوگاه لشکر بر می‌گشت. تعدادی از بسیجیان کنار جاده منتظر ایستاده بودند و با دیدن ماشینی که جای خالی داشت، دست بلند کردند. راننده به احترام حاج همت توقف نکرد و به راه خود ادامه داد. حاج همت ناراحت شد و فریاد زد: «چرا نایستادی تا آنان را سوار کنی؟ برگرد و همه‌شان را سوار کن.»

راننده برگشت و بسیجیان را سوار کرد و به مقصد رسانید. پس از برگشتن به مقر فرماندهی، حاج همت مسئول دژبانی و حفاظت لشکر را احضار کرد و به او دستور داد: «از این به بعد، همه رانندگانی که ماشین‌شان جای خالی داشته باشد چه فرماندهان و چه بقیه نیروها موظفند پیاده‌ها را سوار کنند و شما باید مراقب باشید کسی از این دستور تخلف نکند. هر کس تخلف کرد، به من بگویید تا مجازاتش کنم!»^۳

و این هم خاطره دوم

روزی بچه‌های بسیج، نامه‌ای به حاج همت نوشتند و از راننده‌ها شکایت کردند. نوشته بودند: «وقتی می‌خواهیم به شهر برویم، یا برگردیم، ماشین گیر نمی‌آید.

۱. شهید محمد بروجردی فرمانده سپاه در غرب کشور و بنیانگذار قرارگاه حمزه سیدالشهداء. این سردار رشید سپاه اسلام سال ۱۳۶۲ در اثر انفجار مین در غرب کشور به شهادت رسید و در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

۲. حاج محمد ابراهیم همت فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله. این سردار رشید سپاه اسلام سال ۱۳۶۲ در عملیات خیر به شهادت رسید و در زادگاهش شهرستان شهرضا به خاک سپرده شد.

۳. محسن پرویز، ستاره‌ای در زمین، ص ۸۴.

راننده‌های لشکر هم ما را سوار نمی‌کنند، در صورتی که همیشه ماشین‌شان خالی است و عقب وانت جا دارند.»

روز بعد، توی صبحگاه، حاج همت این قضیه را مطرح کرد و حسابی به تدارکات و راننده‌ها توپ و تشر زد. بعد هم رو به بسیجی‌ها کرد و گفت: «از این به بعد با ماشین‌های لشکر تردد کنید. اگر یک وقت دیدید یک ماشین خالی به سمت دوکوهه می‌رود و شما را سوار نمی‌کند، با آجر بزنید و شیشه ماشینش را خرد کنید. همه مسؤولیتش پای خود من. اگر راننده‌اش حرفی زد، من جوابش را می‌دهم.»^۱

۲. دقت در استفاده از بیت المال

اموالی که از آن استفاده می‌کنیم بر دو گونه‌اند. بخشی از این اموال متعلق به خودمان و ملک خودمان است و می‌توانیم به هر نحوی که می‌خواهیم از آن استفاده کنیم؛ مگر آن که به حد اسراف برسد که همین نیز جایز نیست. اما بخش دیگری از اموالی که ما از آن استفاده می‌کنیم متعلق به بیت المال است و باید در حفظ و نگهداری از آن بیشتر بکوشیم. ما اگر مالی را که متعلق به خودمان است تلف کنیم و یا به آن خسارتی بزنیم در برابر کسی پاسخ‌گو نیستیم اما اگر به اموال عمومی و بیت‌المال خسارتی وارد کنیم نر پیشگاه خدا، همه مردم از ما بازخواست می‌کنند و باید پاسخ‌گوی همه آن‌ها باشیم. گاه می‌بینیم که برخی، وقتی نوبت به اموال عمومی می‌رسد دیگر آن دل‌سوزی که نسبت به مال خود دارند در قبال این مال به کار نمی‌برند و به آسانی از کنار آن می‌گذرند، اما اگر فقط به همین نکته توجه داشته باشند که تلف کردن بیت المال و تعرض به آن در واقع تعرض به مال همه مردم است آن وقت دقت بیشتری را خرج می‌کنند. جبهه عرصه‌ای بود که در آن دقت در استفاده از بیت المال در اوج قرار داشت. شاید باورش برایمان سخت باشد اما شهید عبدالله میثمی^۲ با این که فاصله ساختمان سپاه تا مرکز مخابرات سپاه چند کیلومتری می‌شد اما هر وقت می‌خواست به خانه زنگ بزند مخابرات می‌رفت.^۳

۱. مهدی فراهمی، سردار خبیر، ص ۴۹.

۲. حجت الاسلام عبدالله میثمی نماینده امام در قرارگاه خاتم الانبیاء. این روحانی عالیقدر سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و در اصفهان به خاک سپرده شد.

۳. یادگاران؛ کتاب میثمی، خاطره ۵۰.

۲. هم رزم شهید صیاد شیرازی^۱ می‌گوید:

برای مأموریت بازرسی باید به اصفهان می‌رفتیم. چهل نفری بودیم. با اتوبوس به سمت اصفهان راه افتادیم. صیاد خودش هم همراه ما بود. با این که می‌توانست با هواپیما برود و زودتر به اصفهان برسد. کارش از کار ما جدا بود ولی همراه ما آمد. وقتی رسیدیم اصفهان بعد از نماز خودش برای هیئت جا تهیه کرد و دستور تهیه شام را داد. شنیدم پشت تلفن به کسی که مسئول تهیه شام بود می‌گفت ما چهل نفریم و برای مأموریت به اصفهان آمده‌ایم. ساعت نه برای شام آن جا می‌آسیم. دارم قاطع به شما می‌گویم یک جور غذا بیش‌تر تهیه نکنید.^۲

۳. پرهیز از مواد مضر

شاید در نگاه اول این عنوان خود را غریب بنمایاند و این سوال را مطرح کند که مگر ما از مواد مضر هم استفاده می‌کنیم. اما اگر دقیق‌تر به لیست خریدهایمان از مغازه‌ها و فروشگاه‌ها نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که چقدر مواد ضرر رسان برای جسم خود خریده ایم. ما در زندگی خود از چیزهایی استفاده می‌کنیم که در واقع برای ما مضر هستند، اما در اثر تبلیغات و یا به دلیل این که می‌گویند استفاده از این چیزها مد است و به قول معروف کلاس دارد گرفتارش شده‌ایم و از آن استفاده می‌کنیم و برای تهیه آن هم مبالغی را هزینه می‌کنیم که می‌شد در جایی بهتر از آن بهره ببریم. نمود بارز این دست از اشیاء مواد خوراکی و به قول معروف تنقلات است. قصد ما در این جا بیان عوارض مصرف این مواد نیست ولی خوب است فقط به یک قلم اشاره کنیم. نوشابه‌های گاز دار را همه ما مصرف می‌کنیم و با مصرف سرانه هر نفر ۴۵ لیتر در بین کشورهای دنیا در این زمینه رتبه اول را داریم اما همین نوشابه بنا به عقیده کارشناسان عامل بروز برخی بیماری‌ها همچون: پوکی استخوان، چاقی، دیابت و... است.^۳ برای یک لذت آنی با پول خود کالایی را تهیه و مصرف می‌کنیم که چنین عوارض ناگواری را در پی دارد و باعث تحمیل هزینه‌های گزاف خواهد شد.

۱. شهید علی صیاد شیرازی جانشین ستاد کل نیروهای مسلح؛ این امیر سرافراز سال ۱۳۷۸ در تهران به دست منافقان به شهادت رسید و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

۲. خدا می‌خواست زنده بمانی، ص ۱۹.

نمونه دیگر از این کالاهای مضر که بسیار نیز استفاده می‌شود سیگار است. هم اکنون در ایران سالانه هزار میلیارد تومان هزینه مصرف دخانیات است و بین ۲ تا ۳ هزار میلیارد تومان هزینه درمان عوارض مصرف سیگار می‌باشد.^۱

واقعا جای تعجب ندارد که انسان هزینه کند و برای خود انواع بیماری‌ها را بخرد. در جبهه نیز افراد سیگاری بودند ولی توجه به همین نکته که سیگار مضر است و اسلام با استفاده از چیزهای مضر میانه خوبی ندارد سبب شد آنان از سیگار دست بکشند.

یکی از هم‌زمان حاج همت می‌گوید:

وقتی که در کردستان بودیم، در عملیات‌ها و وقتی که فشار زیادی وارد می‌شد، می‌دیدیم که حاج همت سیگار می‌کشید، خیلی هم سیگار می‌کشید. یک روز حاج احمد متوسلیمان^۲ ایشان را صدا کرد و گفت: «برادر همت بیا کارت دارم!» حاج همت هم سیگارش را انداخت و پیش او رفت. کمی با هم صحبت کردند. پس از آن، من دیگر ندیدم حاج همت سیگار بکشد؛ ولی چون سیگاری بود و خیلی سیگار می‌کشید، فکر می‌کردم شاید مخفیانه سیگار می‌کشد.

از این ماجرا چند سال گذشت تا این که ما به جنوب آمدیم و تیپ ۲۷ تشکیل شد. من هم در «تیپ ذوالفقار» بودم که یگان زرهی و ادوات لشکر بود. یک شب فرماندهان تیپ ذوالفقار با حاج همت جلسه داشتند. ایشان یک ساعت درباره مسائل سیاسی و جنگ صحبت کرد. بعد هم بیست، سی دقیقه درباره ضررهای سیگار کشیدن صحبت کرد و این که کشیدن سیگار چقدر به اقتصاد مملکت ضرر می‌زند.

در همان زمان، یکی از بچه‌ها نامه‌ای نوشت و دست ایشان داد که: «بعضی از افراد تیپ سیگار می‌کشند» و ایشان ناراحت شد و گفت: «حضرت امام فرموده‌اند که هر چیزی برای بدن ضرر داشته باشد، حرام است؛ حالا کدام سیگاری می‌تواند ثابت کند که سیگار کشیدن برای بدن ضرر ندارد؟ پس سیگار کشیدن حرام است. اگر کسی در انقلاب و بعد از آن سیگاری شود، کار حرامی انجام داده است. وقتی یک بسیجی پانزده

۱. <http://publicrelations.tums.ac.ir/news/detail.asp?newsID=1141>

۲. حاج احمد متوسلیمان فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول اکرم؛ این سردار رشید سپاه اسلام سال ۱۳۶۱ در ماموریتی که به لبنان رفت به دست نیروهای وابسته به اسرائیل به اسارت گرفته شد و تاکنون هیچ خبری از وی در دست نیست.

- شانزده ساله، دست یک فرمانده سیگار ببیند و سیگاری شود، می‌دانید چقدر گناه دارد! آن وقت پدر و مادرش می‌گویند که بچه ما توی جبهه اسلام سیگاری شد!»

۴. توجه به چیزهای کوچک

وسایلی که ما در زندگی خود استفاده می‌کنیم گاهی چندان بزرگ نیستند که به چشم بیایند. بنابراین گاهی می‌شود که ما توجهی به آن‌ها نداریم و حتی اگر به نحو کامل از آن استفاده نکنیم زیاد برایمان محسوس نیست. حال اگر تنها خودمان را نگاه نکنیم بلکه قدری کلی‌تر نگاه کنیم و مجموع همین موارد جزئی را محاسبه نماییم می‌بینیم که چه حجم عظیمی از منابع و امکانات خود را به هدر داده ایم. به عنوان مثال آب کالایی است که ما هزینه چندانی برای آن نمی‌پردازیم و به همین دلیل در مصرف آن دقت نمی‌کنیم. گاهی که می‌خواهیم آب بنوشیم شیر آب را کامل باز می‌کنیم و مقداری بیش از مصرفمان هدر می‌رود و هم چنین برای شستن لباس یا ظرف و یا موارد دیگر. حال اگر هر ایرانی روزانه فقط یک لیتر آب شرب را به هدر دهد که متأسفانه خیلی وقت‌ها بیش از این هدر می‌دهیم مجموع آب به هدر رفته در هر روز هفتاد میلیون لیتر آب می‌شود و در ماه دو میلیارد و صد میلیون لیتر و در سال بیش از هفتصد و پنجاه میلیارد لیتر و به عبارتی بیش از هفتصد و پنجاه میلیون متر مکعب که این حجم آب بیش از سه و نیم برابر حداکثر ظرفیت سد کرج است.

البته ذکر این نکته هم بد نیست که بدانیم راندمان پایین آبیاری در بخش کشاورزی به دلیل مشکلات ساختاری از جمله کوچک بودن واحدهای بهره‌برداری، سطح پایین آگاهی کشاورزان، ضعف دانش فنی مناسب، شیوه‌های سنتی کشت و زرع، فقدان شبکه‌های آبرسانی مناسب و فقدان مدیریت مصرف آب از عمده‌ترین عوامل افت کمی و اتلاف منابع آب کشور محسوب می‌شوند به طوری که میزان کارایی مصرف آب در بخش کشاورزی به‌طور متوسط حدود ۳۰ درصد محاسبه می‌شود. یعنی حدود هفتاد درصد آب در بخش کشاورزی تلف می‌شود.

اگر سایر اقلام مصرفی را نیز که به نظرمان کوچک می‌آیند همین گونه نگاه کنیم آن گاه وقتی می‌خواهیم مثلاً برقی روشن کنیم یا آبی بنوشیم با دقت بیشتری مصرف می‌کنیم.

توجه به همین اقلام مصرفی کوچک وجه دیگری از دقت رزمندگان و فرماندهان آنان در جبهه‌ها بوده است.

یکی از رزمندگان می‌گوید: پس از پایان یکی از عملیات‌ها شهید مهدی باکری از من خواست با او همراه شوم.

گفتم: کجا؟

گفت: همان جایی که بچه‌ها تخلیه‌اش کرده‌اند.

گفتم: دیر نباشد؟ منطقه آلوده است آخر. ممکن است یک وقت...

گفت: با توکلت علی الله می‌رویم، زود هم بر می‌گردیم.

رفتیم رسیدیم به منطقه، گفتم: این جا که آمدن نداشت گفت: داشت. بسین. این وسایل جا مانده نباید دست عراقی‌ها بیفتد تا بعد علیه خودمان به کنارش بگیرند. و خودش شروع کرد به جمع کردن. گفتم: این‌ها ارزش ندارند که شاید دیر شود. گفت: ممکن است ارزش نداشته باشد، ولی ما مسئولیم که یک ذره‌اش را هم هدر ندهیم. تا تمام خرده ریزها را جمع نکرد و پشت ماشین گذاشت، نگذاشت برگردیم به موقعیت‌مان.^۱

۵. استفاده مجدد از اشیاء دور ریختنی

وقتی اوضاع مساعد است و می‌توانیم به راحتی هر چه را که بخواهیم تهیه کنیم به اجناس و کالاهایی که کنار گذاشته‌ایم و به نظرم دیگر قابل استفاده نیستند نگاه هم نمی‌کنیم اما اگر به مشکلی بر بخوریم و شرایط به گونه‌ای باشد که نتوانیم ابزار لازم را تهیه کنیم آن وقت به همان چیزهای دور ریختنی سر می‌زنیم تا شاید چیزی را بیابیم که به کارمان بیاید. اگر ما تمام لحظه‌ها را تصور کنیم که باید از وسایل دور ریختنی استفاده کنیم مصرف ما بهینه‌تر خواهد شد و این اتفاقی بود که در جبهه‌ها رخ داد. ایام جبهه پر از خلاقیت‌هایی بود که رزمندگان در عرصه‌ها و زمینه‌های گوناگون از خود بروز می‌دادند و از چیزهایی که به نظر دور ریختنی می‌آمدند بیشترین بهره را می‌بردند. به این دو مورد توجه کنید:

۱. در جبهه‌های جنوب هوا در تابستان به شدت گرم و غیر قابل تحمل می‌شد. بچه‌ها در هوای گرم برای این که خنک شوند یک جعبه فشنگ و یا یک جعبه میوه را

۱. فرهاد خضری، به مجنون گفتم زنده بمان (کتاب دوم، مهدی باکری)، ص ۱۲۰.

بر می‌داشتند و درون آن پوشال مخصوص کولر و اگر نبود علف یا هیزم می‌ریختند و بالای آن ظرف آبی که قسمت پایین آن سوراخ شده بود می‌گذاشتند تا آب قطره قطره روی آن بیچکد. بعد پشت جعبه یک پروانه موتور ماشین یا یک پنکه قراضه اگر بود قرار می‌دادند که با باد می‌چرخید و به این وسیله مثل کولر داخل محوطه را خنک می‌کرد.^۱

۲. جنوب در پاسگاه زید عراق، اذیت و آزار موش‌ها^۲ به حدی بود که در سنگرمان را کندیم و دو عدد پوکه فشنگ توپ ۱۳۰ جای آن قرار دادیم به گونه‌ای که دهانه آن‌ها با کف سنگر هم سطح بود و موش‌هایی که به سرعت قصد داخل شدن به سنگر را داشتند روی پوکه‌ها می‌افتادند. هر چند روز یک بار پوکه‌ها را در می‌آوردیم و آن‌ها را دفن می‌کردیم.^۳

۱. فرهنگ جبهه (خلافت‌ها)، سید مهدی فهیمی و محسن مهرآبادی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۲۹.

۲. موش‌ها در جنوب معضلی بودند چرا که گوشت خوار بودند. ابتدا موضعی را که می‌خواستند بخورند بنا ترشح یک ماده بی‌حس می‌کردند و بعد آن جا را می‌خوردند. این موش‌ها آن قدر وحشتناک بودند که حتی وقتی یکی از یگان‌ها تعدادی گربه برای مقابله با موش‌ها وارد محدوده خود کرد گربه‌ها نیز از دست موش‌ها فرار کردند.

۳. همان، ص ۲۷۰.

نشاط در زندگی شهیدان

محمدرضا فلاح

با وجود تمام پیشرفت‌های فنی و تکنیکی، در روزگار ما بیماری‌های روحی و روانی روز به روز افزایش می‌یابد. از شایع‌ترین این بیماری‌ها افسردگی است. متأسفانه این بیماری در میان جوانان بیش از سایر اقشار در حال رشد است. مصرف رو به رشد داروهای نشاط‌آور مانند اکستازی نشان از عمق بحرانی دارد که جامعه جوان کشور ما را تهدید می‌کند. اما چرا افراد به افسردگی مبتلا می‌شوند و از نشاط برخوردار نیستند؟ روان‌شناسان و محققان مسائل اجتماعی دلایلی متعددی را زمینه‌ساز ایجاد افسردگی می‌دانند که مهم‌ترین آن را یأس و ناامیدی و احساس ناامنی اجتماعی و روانی می‌دانند. قرآن کریم دلایلی را عامل محرومیت از نشاط می‌داند که می‌توان آن‌ها را در هشت عنوان جای داد:

۱. ترس (عنکبوت، ۳۳)
۲. وابستگی مادی (حدید، ۲۳)
۳. نفاق (نساء، ۱۴۲ و توبه، ۵۴)
۴. خطا و شرم‌ساری (حاقه ۲۹-۲۵ و انشقاق ۱۲-۱۰)
۵. بخل و آزمندی (یونس، ۵۸)
۶. بدخواهی و حسد (توبه، ۵۰)
۷. فقر (یوسف ۶۵)
۸. فراق (یوسف، ۹۶)^۱

بنا بر متون دینی نیز بهترین راه برای دست یافتن به نشاط افزایش ایمان و اعتقاد درونی و تلاش برای انجام تکالیف دینی است. فردی که به خداوند معتقد است و او را مالک و صاحب همه اشیاء می‌داند و بر او توکل دارد به امور مادی وابستگی ندارد و

۱. عبدالمجید معادیخواه، فروغ جاویدان، مداخل نشاط.

بنابراین برای از دست دادن چیزی ناراحت نمی‌شود و از بخشیدن آن به دیگری واهمه ندارد و چون خدا را بالاتر از همه می‌داند از چیزی هراس ندارد. چون خدا برایش مهم است و کسب رضایت او در صدر قرار دارد برای رسیدن به آن می‌کوشد و هیچ لحظه‌ای را از دست نمی‌دهد و این اتفاقی بود که در طول جنگ و برای سرداران و رزمندگان رخ داد و ما موازیدی را بر می‌شماریم

۱. نشاط در عبادت

تکلیف را تکلیف گفته‌اند چرا که انجامش برای انسان، تکلف و دشواری دارد. اما برای فرد عاشق، سختی معنا ندارد و اتفاقاً شیرین‌ترین لحظه همان ساعتی است که او با معشوق خود خلوت می‌کند و می‌خواهد با او سخن بگوید. آیا امیرالمؤمنین علیه السلام با نیرویی جز همین عشق به معبود هر شب هزار رکعت نماز می‌گزاردند؟

یکی از یاران شهید چمران^۱ می‌گوید: نماز خواندن شهید چمران هم دیدنی بود. برای خودش مراسمی داشت. می‌رفت لباس‌های تمیزش را می‌پوشید. سر و سینه‌اش را فراخ می‌کرد. شکمش را داخل می‌برد و بعد می‌گفت: الله اکبر. یک بار به او گفتم: دکتر! چرا این طور نماز می‌خوانی؟ گفت جلوی ارشدترین ذات هستی باید خبردار ایستاد؛ منظم و سراپا احترام. خندیدم رفتم به بچه‌ها گفتم: دکتر فکر می‌کند خدا تیمسار است. چنان خبردار ایستاده که انگار الان خدا می‌خواهد بیاید از او سان ببیند. الان می‌فهمم که او چکار می‌کرده و من فقط ظاهر قضیه را می‌دیدم.^۲

منشأ این رعایت آداب به صورت همیشگی همین احساس حاضر بودن خداست، ولی اگر فرد نشاطی برای عبادت نداشته باشد هیچ گاه برای عمل به این آداب وقت نمی‌گذارد و در هر حالتی و با هر نوع لباسی نماز را می‌خواند. بی‌نشاطی در عبادت اثر دیگری که دارد این است که باعث می‌شود نماز را در اول وقت نخوانیم و به کارهای دیگر پردازیم. اما نشاط سبب می‌شود فرد حتی اگر از نظر جسمی در شرایط مساعدی نیست نماز را در اول وقت بخواند. همسر شهید همت می‌گوید: چشم‌هایش سرخ شده بود از سرما. دو ماه بود ندیده بودمش. گفتم: حداقل یه دوش بگیر، یه غذایی بخور،

۱. دکتر مصطفی چمران فرمانده جنگ‌های نامنظم و نماینده امام در شورای عالی دفاع؛ این سردار رشید. سپاه اسلام سال ۱۳۶۰ به شهادت رسید و در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

۲. مرگ از من فرار می‌کند، ص ۲۶۳ (به نقل از روایت مقدس، موسسه فرهنگی روایت سیره شهدا)

بعد نماز بخون. سرسجاده ایستاد. آستین‌هایش را بالا کشید و گفت: من با عجله او مدم که نماز اول وقتم از دست نره. کنارش ایستادم. حس می‌کردم هر آن ممکن است بیفتد زمین. شاید این جووری می‌توانستم نگاهش دارم.^۱

۲. نشاط در خانه

امروزه در برخی جاها شیوه تعامل میان زن و مرد در خانه شیوه‌ای نامناسب است و چنین تلقی می‌شود که زن باید تمام بار کارهای خانه را بر دوش بکشد و مرد نباید به همسر خویش کمک کند و اگر چنین نماید دیگر مرد نیست. اما سیره عملی اهل بیت نشان از واقعیتی دیگر دارد. روایت است که حضرت امیر علیه السلام هیزم می‌آورد، آب می‌آورد، جارو می‌کرد فاطمه زهرا علیها السلام گندم آسیاب می‌کرد، خمیر می‌کرد، نان می‌پخت.^۲

شهیدان نیز در خانه و در محیط منزل می‌کوشیدند بر اساس همین الگو رفتار نمایند و نه تنها از انجام امور خانه سرباز نمی‌زدند بلکه در انجام آن نشاط نیز داشتند. همسر شهید صیاد شیرازی می‌گوید:

یک روز جمعه دیدم پایین شلواریش را تا کرده، آستین‌هایش را هم، بالا زده، پرسیدم: حاج آقا چرا این طوری کردی؟ رفت طرف آشپزخانه. گفت به خاطر خدا و برای کمک به شما. رفت توی آشپزخانه و وضو گرفت. بعد هم شروع کرد به جمع و جور کردن. من دوست نداشتم علی توی خانه کار کند. ناراحت می‌شدم. رفتم که نگذارم. در را رویم بست. "خانم برید بیرون. مزاحم نشید!" پشت در التماس می‌کردم: "حاج آقا شما رو به خدا بیا بیرون من ناراحت می‌شم خجالت می‌کشم. شما رو به خدا بیا بیرون!" می‌گفت: "چیزی نیست. الان تموم می‌شه می‌آم بیرون." آشپزخانه را مرتب کرد. ظرف‌ها را چید سر جایش. روی اجاق گاز را مرتب کرد. بعد شلنگ انداخت و کف آشپزخانه را شست. در را که باز کرد، آشپزخانه شده بود مثل دسته گل. گفت: "بفرمایید. تموم شد. حالا می‌آم بیرون. این که این همه داد و فریاد نداشت." مستاصل تکیه دادم به دیوار. "آخه چرا این کار رو می‌کنید؟ من خجالت

۱. یادگاران، کتاب همت، ص ۵۶.

۲. نجفی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ص ۱۶۹.

می‌کشم." گفت: "می‌خواستم من هم کمکتون کنم. از من ناراحت نباشید!"^۱

۳. نشاط در کار

بارها در محافل خصوصی و عمومی از علل عقب ماندگی کشور سخن به میان آمده است و دلایلی گوناگون هم برایش برشمرده شده است. اما به نظر می‌رسد که ام الفساد بی‌نشاطی در محیط کار است. هر فردی اگر در حیطه کاری خویش با نشاط به فعالیت خویش مشغول باشد آن چه در پایان به دست می‌آید نتیجه ای غیر قابل قیاس با وضع فعلی است. اما اگر قرار باشد کارمند اداره و یا کارگر کارخانه با بی‌رغبتی و تنها برای این که لقمه‌ای نان به دست بیاورد به کار مشغول شود و یا یک محقق تنها برای این که به اندازه سفارش مطلب از این سوی و آن سوی برچیند و در نوشته ای بچپاند و برایش مهم نباشد که کارش تکراری است و خلاصه این که وقتی کار به سمیل کاری و سرهم بندی تبدیل می‌شود کار سامان نمی‌گیرد و از صرف هزینه و امکانات بهره ای عاید نمی‌شود. سفارشی که پیامبر ﷺ هنگام دفن «معاذ» دادند باید مبنای عمل تمام افراد باشد و آن سفارش این است:

عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که سعد بن معاذ درگذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جای خود برخاستند و با گروهی از یاران به طرف منزل سعد رفتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در کنار در، توقف کردند تا هنگامی که سعد را غسل دادند و کفن کردند و روی تابوت گذاشتند. رسول اکرم دنبال جنازه راه افتادند گاهی در طرف راست و گاهی در طرف چپ حرکت می‌کردند. هنگامی که جنازه وارد قبرستان شد و خواستند سعد را دفن کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً در قبر سعد وارد شدند و او را در قبر گذاشته لحد بر او گذاشتند و سنگ و خاکها را با دست خود نهادند و لحد را بستند هنگامی که سعد را به خاک سپردند و خاکها را در قبرش ریختند، و قبر را هموار کردند فرمودند من می‌دانم این بدن به زودی پوسیده خواهد شد و از بین خواهد رفت ولی خداوند دوست می‌دارد، هنگامی که بنده‌ای کاری انجام می‌دهد آن کار را محکم و استوار نمایند.^۲

شهیدان حقیقتاً به این دستور عمل می‌کردند و در کار خویش نشاط عجیبی داشتند

۱. خدا می‌خواست زنده بمانی. ص ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۸.

و همین امر حتی دیگران را هم با نشاط می‌ساخت. آنان برنامه ریزی می‌کردند و با جدیت به دنبال کار می‌رفتند. یکی از این شهیدان شهید محمد بروجردی است که مقام معظم رهبری درباره او فرمودند:

مرحوم شهید بروجردی بسیار فعال بود. یک بار در سال ۱۳۵۹ یا اوایل ۱۳۶۰ رفتم منطقه غرب. ایشان آن وقت در باختران [کرمانشاه]^۱ بود و من از نزدیک شاهد کار او بودم. اما چیزی که از شهید بروجردی در آنجا احساس کردم و یک احترام عمیقی از او در دل من به وجود آورد، این بود که دیدم این برادر، با کمال متانت و با کمال نجابت، به چیزی که فکر می‌کند، مسئولیت و وظیفه است. مادرش می‌گوید: غائله کردستان که شروع شد، محمد همه چیز را رها کرد و رفت به آن منطقه و مدت چهار سال در کردستان ماند. در این مدت خیلی کم می‌توانستیم او را ببینیم. گاهی هم که برای کاری به تهران می‌آمد، فقط به یکی از آشنایان می‌سپرد که اگر مادرم را دیدید، سلامم را به او برسانید. او حتی فرصت دیدن بچه‌های خودش را هم نداشت. معمولاً وقتی که بچه‌ها دلشان برای پدر تنگ می‌شد، کسی آن‌ها را می‌برد آنجا و آن‌ها در آنجا او را می‌دیدند.

گاهی هم که اتفاقی او را می‌دیدم، می‌گفتم: محمد جان! چرا نمی‌آی بنشین کنارم تا یک لقمه نان و سبزی با هم بخوریم؟

می‌گفت: مادر جان! دستور اسلام است که حتی اگر پدر یا مادر یا فرزندان نیز از دنیا بروند، در صورتی که اسلام در خطر باشد، باید اول به داد اسلام برسی و اون وقت به خودت. امروز هم می‌بینی که کردستان در خطر، کشور در خطر، کشور به من احتیاج داره. مادر جان! غصه نخور، بذار این جنگ تموم بشه، اون وقت با تو می‌نشینم و نان و سبزی هم می‌خورم!

برای او خدمت کردن مهم بود و نشاط آن را داشت. احساس می‌کرد که باید در کردستان بماند. در این باره یکی از هم‌زمانش می‌گوید: صحبت از امام که می‌شد، اشک توی چشم‌هایش می‌نشست. یک بار که برای دیدار با امام (ره) رفتیم و برگشتیم کردستان، بچه‌ها را جمع کرد و یک مقداری با آنها حرف زد. می‌گفت: بچه‌ها! من فکر نمی‌کردم که امام این قدر نسبت به سرنوشت کردستان حساس باشند. این قدر نسبت

۱. در آن زمان کرمانشاه باختران نامیده می‌شد.

به بچه‌هایی که در کردستان کار می‌کنن، علاقه‌مند باشند .
 بعد اضافه کرد : بچه‌ها فکر نکنید که ما فقط اومده ایم این جا یک مأموریت شش ماهه رو بگذرونیم و برویم. نه ، ما باید کردستان رو آزاد کنیم . مردم کردستان را نجات بدیم . این چیزیه که حضرت امام می‌خواهند .
 او هیچ وقت نمی‌گفت ما آمده‌ایم تا ضد انقلاب را از بین ببریم؛ بلکه همیشه صحبت از نجات مردم و آگاهی دادن به مردم می‌کرد.^۱
 بروجردی در همان روز گفت: ما باید تکلیفمون رو روشن کنیم. ما از کردستان نمی‌ریم؛ الا این که یا آن‌جا رو آزاد کنیم یا جنازه‌مون رو از این جا ببرن.
 و چنین نیز شد و او در همان منطقه به شهادت رسید.

۴. نشاط در تحصیل

علم آموزی همواره ارزش داشته است اما رشد سریع تحولات در جهان معاصر و جایگاه تعیین کننده علم در شکل دادن به قدرت ملی یک کشور اهمیت علم را دو چندان کرده است. کشور ما نیز که در پیش روی خود افق ایران ۱۴۰۴ را دارد برای آن که بتواند به اهداف مطرح در سند چشم‌انداز دست یابد نیاز دو چندان به علم و بومی کردن آن دارد و این مهم جز با نشاط علمی حاصل نمی‌شود. در دوران دفاع مقدس رزمندگان علاوه بر رزم به درس هم مشغول بودند که موارد آن بسیار است، اما برای آن که از آزادگان نیز یاد کنیم اشاره‌ای به وضع تحصیل در اردوگاه‌های اسرا در عراق می‌کنیم. اسرای ما در اردوگاه‌ها وضع خوبی نداشتند و عراق امکانات کافی در اختیار آنان قرار نمی‌داد و حتی آنان را از حداقل امکانات محروم می‌کرد. آنان حتی اجازه نداشتند در جمع های چند نفری در کنار یکدیگر بنشینند و آموخته‌های خود را با یکدیگر رد و بدل کنند. در این شرایط سخت که حتی از داشتن قلم و کاغذ به میزان کافی محروم بودند اسرا سطح دانش خود را بالا بردند. یکی از آزادگان می‌گوید:
 در اردوگاه بچه‌هایی بودند که به چند زبان خارجی تسلط داشتند و به راحتی صحبت می‌کردند. افرادی بودند که پنج شش زبان را به طور عادی صحبت می‌کردند. افرادی هم که سواد کمی داشتند در هنگام آزادی به چند زبان صحبت می‌کردند. زبان‌هایی که بچه های اردوگاه به هم یاد می‌دادند عربی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی،

۱. چون کوه (خاطراتی از سردار بروجردی)، ص ۷۷.

ایتالیایی و حتی چینی بود.
آزاده‌ای دیگر می‌گوید:

با همه فشار عراقی‌ها، اکثر اسرا باسواد شدند. برای مثال من که کم سواد بودم و تا راهنمایی بیشتر درس نخوانده بودم توانستم دو زبان خارجی انگلیسی و ایتالیایی را به خوبی یاد بگیرم.^۱

ارزیابی و تحلیل چنین نشاطی در دوران اسارت برای خود عراقی‌ها هم دشوار بود و به هر ترفندی می‌کوشیدند تا این روحیه را از اسرا سلب کنند که البته ناکام ماندند. آن چه این روحیه را در بین اسرا ایجاد کرد همان اعتقاد عمیق به باورهای دینی بود و بی تردید هر جا که مجدداً آن اعتقاد ظهور کند همان نتایج را نیز در پی خواهد داشت.
سخن پایانی

از شیوه‌هایی که می‌تواند فرایند بهره‌وری در این زمینه را افزایش دهد طرح حلقه‌های شهید پژوهی است. اجرای این طرح به عنوان یک برنامه راهبردی می‌تواند خاکریز محکمی در برابر تهاجم گسترده فرهنگی دشمن ایجاد کند بدون این که نیاز به هزینه‌های گزافی باشد. حلقه‌های شهید پژوهی در شکل ساده آن به این صورت است که افراد در قالب جلساتی منظم گردهم آیند و از شهیدان بگویند و ویژگی‌های اخلاقی و معنوی آنان را باز بگویند. هر گوشه‌ای از فضای این کشور به عطر شهیدان معطر است و افراد می‌توانند با مراجعه به خانواده‌های شهیدان منطقه و دیار خویش و یا هم‌زمان و رفیقان شهیدان از شهیدان یاد کنند و یا با مطالعه کتاب‌هایی که درباره شهیدان است به محتوای این جلسات غنا بخشند.

حسن ختام این نوشتار پیامی از امام شهیدان است که فرمود:

"شهادت در راه خداوند چیزی نیست که بتوان آن را با سنجش‌های بشری و انگیزه‌های عادی ارزیابی کرد. و شهید در راه حق و هدف الهی را نتوان با دیدگاه امکانی به مقام والای آن پی برد؛ که ارزش عظیم آن معیاری الهی و مقام والای این دیدی ربوبی لازم دارد؛ و نه تنها دست ما خاک‌نشینان از آن و این کوتاه است، که افلاکیان نیز از راه یافتن به کنه آن عاجزند؛ چه که آنها از مختصات انسان کامل است، و ملکوتیان با آن مقام اسرارآمیز فاصله‌ها دارند. و ما بازماندگان و عقب افتادگان در

آرزوی آن و این باید روز شماری کنیم، و حسرت شهادت و شهید و شهیدپروران این چنانی را، که با ایثار ثمره حیات خود عاشقانه به این شهیدان شاهد افتخار می‌کنند، به گور بریم؛ و از شجاعت‌های بی‌نظیر شهیدان و دوستان اسیر و مفقودشان و آسیب دیدگان و اشتیاق زاید الوصف اینان برای بازگشت به میدان شهادت احساس خجالت و حقارت کنیم. زنان و مردان و کودکان نمونه‌ای که در زیر بمباران‌ها و از بستر بیمارستان‌ها سرود شهادت سر می‌دهند و با دست و پای قطع شده بازگشت به جبهه‌های انسان‌ساز را آرزو می‌کنند، فوق تصور فلاسفه و عرفا و هنرمندان و نقاشان است. آنچه آنان با قدم‌های علمی و استدلالی و عرفانی یافته‌اند، اینان با قدم عینی به آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابه‌لای کتاب‌ها و صحیفه‌ها جست و جو کرده‌اند اینان در میدان خون و شهادت در راه حق یافته‌اند.

بار الها، ما را به خدمتگزاری در راه آنان و برای هدف بزرگشان توفیق ده؛ و شهدای عزیزمان را در خوان ضیافت معنوی خود از جلوه‌های خاص خویش ارزانی بخش؛ و خاندان بزرگوار آنان را با صبر و اجر قرین فرما؛ آسیب دیدگان عزیز ما را شفا مرحمت نما؛ و اسیران و مفقودان معظم را هر چه زودتر به آغوش ملت عظیم الشان برگردان؛ و به پدران و مادران و همسران آنان شکیبایی و پایداری عنایت فرما؛ و از برکات حضرت بقیة الله - ارواحنا فداء - همه آنان و ملت را نصیب وافر مرحمت فرما. روح الله الموسوی الخمینی^۱

کتابخوانی و کتابنخوانی

رضا مصطفوی

اسلام پرچمدار کتابخوانی

منطقیان، فصل انسان را ناطقیت او می‌دانند. یعنی حیوان سخن‌گو. و سخن‌گویی انسان، بیش از آن‌که بر زبان او باشد - که این ویژگی دیگر حیوانات نیز هست - با استفاده از ابزارهای دیگر است. از جمله کتابت.

فصل مشخصه آیین‌های الهی این است که خداوند برای پیروان آن کتابی فرو فرستاده است. کتاب، شاید ابزار عمومی و مشترک تمامی انسان‌هاست برای انتقال تجربیات گذشتگان به آیندگان. که روزگاری دیواره‌های غار، و سنگ‌ها و پوست حیوانات، صفحات آن بودند و امروز کاغذهای متنوع و رنگارنگ. اما آنچه در کل دانستنی است، آن است که کتاب، تنها ابزار انتقال دانش و تجربه به آیندگان بوده است. و شاید از همین روست که قرآن، قلم را سوگند یاد کرده است. قلم که دانش و دین و کلام را به جان‌های تشنه جاری می‌سازد.

در روایات اسلامی، خواندن و نوشتن، جایگاه ویژه‌ای دارد و به فراگیری علم و دانش و نیز گسترش و نشر آن توجهی ویژه شده است. رسول گرامی اسلام ﷺ در روایتی می‌فرماید: «آن‌گاه که قیامت شود، قلم عالمان با خون شهیدان سنجیده می‌شود و قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌یابد». نیز در فرمایشی از امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است: «مَنْ تَسَلَّى بِالْكِتَابِ لَمْ تَفْتَهُ سَلْوَةٌ؛ کسی که با کتاب‌ها (مطالعه) خود را آرامش دهد، هیچ آرامشی را از دست ندهد».

پیشوایان اسلام، همواره به پیروی از پیامبر اعظم ﷺ مسلمانان را به کسب دانش و مطالعه در احوال پیشینیان ترغیب کرده‌اند. امیرمؤمنان در نهج البلاغه می‌فرماید: «ای فرزند عزیزم، هر چند من عمری به درازای تاریخ ندارم، اما در کار و کردار نسل‌های

پیشین نیک نگریسته‌ام، در اخبارشان اندیشیده‌ام، در میان آثار به جای مانده‌شان گردیده‌ام، آن‌چنان که خود یکی از آنان شده‌ام. حتی چون سرگذشت گذشتگان به من انجامیده است، گویی با نخستین تا واپسین فردشان زیسته‌ام.^۱

در روایتی که از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده آمده است: «قیدوا العلم بالکتابه»؛ علم و اندیشه را با نوشتن به بند بکشید.^۲

در ماجرای جنگ بدر نیز، پیامبر ارزش باسوادان را بیش از بی‌سوادان دانسته و آزادی کافران باسواد را به شرطی منوط می‌داند که بی‌سوادان مسلمان را خواندن و نوشتن بیاموزند. و این نشان از اهمیت دانستن و نوشتن در نزد پیشوایان دین دارد.

کتاب، این مخلوق خداوند (این واژه را از آن روی به کار می‌برم که نخستین کتاب‌نگار هستی خداوند بوده است) حتی در روزگار پیشرفت‌های چشم‌گیر بشر در عرصه‌های دانش و فن‌آوری نیز نه تنها اهمیت خود را از دست نداده، که ابعاد گسترده‌تر و تازه‌تر، و جلوه‌هایی پایدارتر یافته است.

بی‌گمان، آنان که گام‌های بلندی در وادی پیشرفت‌های گوناگون برداشته‌اند، هرگز با کتاب و کتاب‌خوانی بیگانه نبوده‌اند، یا اقبالی اندک بدان نداشته‌اند؛ مطالعه، عنصری اصلی و ضروری در زندگی ایشان بوده است. از این رو، باید گفت اگر خواستار رشد و پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف فرهنگی، علمی، سیاسی، اقتصادی و... هستیم، باید به مقوله کتاب و کتاب‌خوانی اهمیت به‌سزایی بدهیم و با شناخت موانع گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی در بین عموم مردم و به ویژه جوانان و برطرف ساختن آن‌ها، کمیت و کیفیت مطالعه را بیش از پیش افزایش دهیم.

دنیای امروز، دنیای ثابتهاست و باید از فرصت‌ها برای عمق بخشیدن هرچه بیشتر به آگاهی‌های خود بهره‌گیری کنیم. مطالعه موفق مطالعه‌ای است توأم با تمرکز، سرعت و سطح بالای یادگیری. بنابراین با توجه به اهمیت مطالعه و نقش آن در زندگی نوین بشر، به روش‌های مطالعه صحیح با توجه به نیازها و ابزارهای موجود خواهیم پرداخت.

«من هر زمان که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و

۱. نهج البلاغه، نامه به امام حسن علیه السلام.

۲. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۱.

متأسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلأً ده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچمداری تفکر اسلامی و خاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند؛ چون اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر هر منصفی به بیانات نبی مکرم اسلام و ائمه علیهم‌السلام و پیشوایان اسلام نگاه کند و ببیند که این‌ها در چه زمانی به کتاب و کتابخوانی دعوت می‌کردند و فرا می‌خواندند، همه افسانه‌ها از ذهنش شسته خواهد شد و خواهد فهمید که دشمنان اسلام راهی جز این نداشتند که افسانه‌های کتاب‌سوزی و کتاب‌ستیزی را بر سر زبان‌ها بیندازند؛ چون اسلام پرچمدار کتابخوانی است... امروز این ملت، ملتی است که در دنیا دچار ستم‌های ناشی از اعمال غرض قدرت‌های استکباری جهان است، پس باید از خودش دفاع کند، کدام دفاع ملی است که در درجه اول متکی به فرهنگ و آموزش و بینش و دانش نباشد؟ پس، باز هم به «کتاب» برمی‌گردیم. یعنی شما از هر طرف که بچرخید، مجبورید به کتاب اهمیت بدهید. من تعجب می‌کنم که چرا ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی، آن مقداری که به کتاب اهمیت می‌دهیم، ده برابر آن را اهمیت نمی‌دهیم؟!»^۱

هیچ چیز جای کتاب را پر نخواهد کرد

دنیا، گویی با تولید و تکثیر تکنولوژی جدید اطلاعات و ساخت ابزارهایی همسو با این «یار دیرین» عرصه را تنگ یافته و کتاب را به حاشیه رانده است و تا آن‌جا که صحبت از «مرگ کتاب» را نیز پیش کشیده است!

در عصر تکنولوژی رسانه‌ای، کتاب‌ها نه تنها در قالب چاپی، بلکه به صورت الکترونیکی نیز یافت می‌شوند. می‌گویند کتاب معنایی دیگر یافته که دیگر تنها به اوراقی چند در میان دو جلد اطلاق نمی‌شود؛ مثلاً اینترنت، سی‌دی، مجلات، روزنامه‌ها و کانال‌ها و شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، نقش انتقال اطلاعات را برعهده دارند و نانوتکنولوژی با عرضه حافظه‌های گوشی‌های موبایل.

کتاب‌های الکترونیکی یا ebooks صرفاً نسخه‌های الکترونیکی مطالب مکتوب نیستند، بلکه می‌توانند علاوه بر متن، صوت و تصاویر و ... را نیز شامل شوند. سادگی اجرا، سادگی جست‌وجو در متن، داشتن قالب زیباتر، منسجم بودن مطالب،

۱. مقام معظم رهبری، دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۱۳۷۵/۷/۳۰.

امکان عرضه یا فروش ساده‌تر و سریع‌تر، داشتن قابلیت افزودن امکانات مالی مدیا و... از جمله ویژگی‌هایی هستند که کتاب الکترونیکی را به عنوان یک رسانه نو پا و رو به رشد از سایر رسانه‌هایی از این دست ممتاز می‌گرداند.

اما با همه این امتیازها، باید اذعان داشت که این نوع اطلاعات از عمق و ژرفای لازم یا برخوردار نیست و یا اگر هم باشد باز نوعی خواندن و مطالعه است و به هر شکل و صورت که باشد، باید مراحل علمی و خاص خود را طی نماید و باز هم جای کتاب را پر نمی‌کند.

کتاب، مقوله بسیار مهمی است. من البته به کارهای هنری و تصویری، تلویزیون یا سینما یا از این قبیل مقولات، خیلی اعتقاد دارم؛ اما کتاب، نقش و جایگاه مخصوصی دارد. جای کتاب را هیچ چیز پر نمی‌کند و باید کتاب را ترویج کرد....

مردم باید به کتاب‌خوانی عادت کنند و باید کتاب وارد زندگی آنان شود. در مصاحبه‌ای که چندی پیش، تلویزیون با بعضی از جوانها کرده بود، پرسیده بودند: «آیا شما کتاب می‌خوانید؟» متأسفانه اغلب جوابها منفی بود.

برخی کتاب را اصلاً جزو ضروریات زندگی نمی‌دانند.^۱

«کتاب خواندن» آموختنی است

کتاب‌خوانی، رفتاری آموختنی است و برای آموختن یک رفتار و درونی کردن آن، بدون شک نمی‌توان نقش خانواده را نادیده گرفت. شخصیت کودک در خانواده دوام و قوام می‌گیرد. این که خواندن کتاب چه ضرورتی دارد و جایگاه آن را باید کجای خانه و خانواده جست و جو کرد، مسئله‌ای قابل تأمل است که نمی‌توان در عرصه در و پنجره باز برای ورود اقیانوسی از اطلاعات، بی‌تفاوت از کنار آن گذشت.

مطالعه یکی از غنی‌ترین منابع تغذیه افکار و اندیشه بشری است. اعضای خانواده برای تکمیل تجربیات خود نیاز دارند با مطالعه، اندیشه‌های دیگران را به تفکر خود پیوند بزنند و راه و رسم زندگی را به کمک توانایی فکر پیدا کنند، بنابراین توجه به آنچه می‌خوانیم نمی‌تواند از دیده پنهان شود. کتاب خوب، کتابی است که بیشتر به عمل و رفتار خوب شباهت داشته باشد. کتاب خوب نفس را تهذیب می‌کند و روح را

۱. مقام معظم رهبری، در مصاحبه صدا و سیما، در ششمین «نمایشگاه بین‌المللی کتاب» ۱۳۷۲/۲/۲۱.

عروج می‌دهد و به تکوین شخصیت خانواده کمک می‌کند، بنابراین برای دست‌یابی به شخصیت مثبت باید آثار مکتوب سازنده و مطلوب را جست‌وجو کرد و برای یافتن یک کتاب خوب همچون یک دوست خوب باید با افراد صاحب‌اندیشه و ایده و دارای خلاقیت مشورت کرد.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گسترده‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. هم‌ی دست‌آوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آن‌جا که قابل کتابت بوده است، در میان نوشته‌هایی است که انسانها پدید آورده‌اند و می‌آورند. و در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، آموزش‌های آسمانی، و درس‌های پیامبران به بشر، و دانش‌ها و شناخت‌هایی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آن امکان‌پذیر نیست. کسی که با این دنیای زیبا و زندگی بخش، دنیای کتاب، ارتباط ندارد بی‌شک از مهمترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سر و کاری نداشته باشند، و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن یعنی آموختن چیزهای تازه باشد.^۱

فواید مطالعه

یکی از مهم‌ترین فواید خواندن و مطالعه، افزایش گنجۀ لغات است؛ یعنی کسانی که عادت به مطالعه و خواندن دارند از گنجۀ خوب لغات بهره‌مند هستند. که مهم‌ترین حس آن «یادگیری» است. فرآیندی که بشر در طول قرن‌های متمادی به دنبال کسب آن بوده و لازمه پیشرفت و توسعه است.

از جامعه‌ای که مردم تمایل اندکی به مطالعه دارند، نمی‌توان آینده خوش‌بینانه‌ای را انتظار داشت. بنابراین، ضرورت رشد عادت کتاب‌خوانی در بین دانش‌آموزان و دانشجویان روز به روز بیشتر احساس می‌شود. برای درک اهمیت مطالعه لازم است به نکات زیر توجه کنید:

۱. نخستین اثر مطالعه کتاب، رهایی انسان از زندان تاریک جهل است و انسان جاهل، دشمن خویش است.
۲. انسان با مطالعه می‌تواند افق دید خود را گسترش داده و از شتابزدگی در تصمیم

۱. مقام معظم رهبری، پیام به مناسبت آغاز هفته کتاب، ۱۳۷۲/۱/۴.

گیری های خویش بپرهیزد.

۳. انسانی که به طور مستمر مطالعه می‌کند، گفتار او تنها به بیان نقایص و اشتباهات دیگران محدود نمی‌شود بلکه او می‌تواند راه حل نیز ارائه کند و زمینه رهایی دیگران را از مشکلاتشان فراهم کند.

۴. انسانی که مطالعه می‌کند حرف های زیادی برای گفتن دارد به همین خاطر در هر جایی که حضور یابد با بیان گفته های خویش، دیگر فرصت ارائه گفت‌وگوهای بی‌محتوا و بی‌ارزش را به دیگران نمی‌دهد.

۵. انسانی که مطالعه می‌کند و تمایل دارد که دانسته‌هایش را با دیگران تقسیم کند سبب می‌شود دیگران با علاقه‌مندی بیشتر با او ارتباط برقرار کرده و این ارتباطات می‌تواند در افزایش اعتماد به نفس فرد مطالعه کننده موثر واقع شود.

۶. انسان علاقه‌مند به مطالعه، در هنگام تنهایی بهتری می‌تواند در اعماق وجودش به تفکر پردازد و به افکار نو دست یابد.

۷. یکی از بهترین فعالیت ها برای کودکان در اوقات فراغت، مطالعه کردن است. امروزه انسانی که بتواند اوقات فراغت خود را به بهترین نحو ممکن سپری کند، کمتر در معرض خطر آسیب ها قرار دارد. چه بسیار از افرادی که به علت نداشتن اوقات فراغت خوب، در دام دوستان نامناسب و محیط های تخریب‌گر افتاده‌اند.

۸. انسان به واسطه مطالعه، دانسته‌های خویش را روز به روز افزایش می‌دهد و چون از طریق کتاب با تجربیات بزرگان و اندیشمندان آشنا می‌شود، به مرور به گنجینه ارزشمندی از علم و دانش تبدیل می‌شود و همچون آهنربایی می‌شود که افراد فهیم را به سوی خود جذب می‌کند و همین امر سبب تسریع در رشد فکری او می‌شود.

۹. انسان با مطالعه قادر است بهتر از دیگران، فعالیت‌ها را ارزشیابی کند. او با اطلاعات فراوان خود می‌تواند رشد پیشرفت کارها را بهتر بسنجد.

چگونه کتاب‌خوان شویم؟

سعی کنید در طول ماه به کتاب‌فروشی‌ها سر بزنید و با دقت کتاب‌ها را مشاهده کنید و ورق بزنید و آنقدر جست و جو کنید تا کتاب گمشده خویش را بیابید. گاهی خواندن یک کتاب بسیار خوب زمینه را برای علاقه‌مند کردن انسان به مطالعه برمی‌انگیزد و به گفته لئو تولستوی، «در دنیا لذتی نیست که با لذت مطالعه برابری کند.»

شماره تلفن کتاب‌فروشی‌ها را داشته باشید و هر از چندگاهی تماس بگیرید و در مورد کتاب‌های بسیار خوب انتشار یافته پرس‌وجو کنید. هیچ‌گاه مشورت با کتاب‌فروشان با تجربه را فراموش نکنید.

در برنامه زندگی خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنید که در ساعاتی از اوقات فراغت خویش به همراه اعضای خانواده کتاب بخوانید. کتاب‌هایی نظیر سفرنامه‌ها و دیگر موضوعات جالب و خواندنی می‌تواند اوقات فراغت خوبی برای خانواده بوده و از طرفی زمینه را برای علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه در منزل فراهم کند.

گهگاه در هنگام میهمانی‌ها، می‌توان موضوع گفت‌وگو را بر پایه موضوعات یک کتاب قرار داد و درباره آن بحث کرد و این موضوع سبب می‌شود بحث‌های جالب و ارزشمند در بین افراد زد و بدل شود و زمینه برای علاقه‌مند شدن افراد به مطالعه کتاب فراهم شود.

در منزل خود من، همه افراد، بدون استثنا، هرشب در حال مطالعه خوابشان می‌برد. خود من هم همین‌طورم. نه این‌که حالا وسط مطالعه خوابم ببرد. مطالعه می‌کنم؛ تا خوابم می‌آید، کتاب را می‌گذارم و می‌خوابم. همه‌ی افراد خانه ما، وقتی می‌خواهند بخوانند حتماً یک کتاب کنار دستشان است. من فکر می‌کنم که همه‌ی خانواده‌های ایرانی باید این‌گونه باشند. توقع من، این است.^۱

چند نکته کلیدی

۱. یکی از دلایل دوری افراد از کتاب، گرانی قیمت آن است. با انجام اقدامات زیر می‌توانید تا حدی این مشکل را برطرف کنید:

- عضو کتاب‌خانه شوید و کتاب امانت بگیرید؛
- با دوستان همفکر خود ارتباط برقرار کرده و به یکدیگر کتاب امانت دهید؛
- با دوستان خود به طور مشترک کتاب خریداری کرده و پس از استفاده، کتاب‌ها را میان خود تقسیم کنید.

- از کتاب‌فروشی‌هایی که با قیمت ارزان کتاب‌ها را به حراج می‌گذارند، به طور

۱. مقام معظم رهبری، بیانات در مصاحبه‌ی گزارشگر صدا و سیما، در جریان بازدید از «نمایشگاه کتاب»

- مرتب دیدار کنید، شاید کتاب‌های مورد علاقه خود را با قیمت ارزان خریداری کنید.
۲. با خریداری کتاب‌های جیبی، می‌توانید همیشه کتاب به همراه داشته و در هر جایی که فرصت مطالعه می‌یابید، در مدرسه، در اتوبوس و... از آن‌ها بهره ببرید.
۳. سعی کنید به همراه خانواده و یا معلم یا استادان از نمایشگاه‌های کتاب دیدن کنید. حضور در این‌گونه مکان‌ها، علاوه بر این‌که تجربیات خوبی را به انسان خواهد آموخت، سبب خواهد شد، کتاب‌های خوبی بیابید و از آن‌ها بهره ببرید و همین امر سبب می‌شود کودکان در خانواده نیز به کتاب‌خوانی علاقه‌مند شوند.
۴. تلاش کنید در محیط کار خود، شرایطی را پدید آورید که بتوانید لحظاتی از وقت خود را در زمینه امور شغلی به مطالعه پردازید تا از این طریق اطلاعات بیشتری کسب کنید تا علاوه بر اینکه دچار خطا و اشتباه کمتری می‌شوید به افکار نو و تازه‌ای دست یابید.
۵. سعی کنید با خواندن مقالات کوتاه در مجلات و روزنامه‌ها، کم‌کم خود را به مطالعه کردن عادت دهید.

جوان باید مطالعه کند

جایگاه مطالعه در زندگی جوانان از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا آنان از قدرت حافظه و نیروی اندیشه قوی و اراده جوانی برخوردارند و علاوه بر آن برای تکمیل تجربیات زندگی نیاز بیشتری به مطالعه دارند تا اندیشه‌های دیگران را به تفکر خویش پیوند زنند و راه رسم زندگی را به مدد توانایی فکری بیابند و مجدداً در آن گام نهند. برخی از نویسندگان معتقدند، که روحیات و اخلاق اشخاص راز روی کتاب‌هایی که مطالعه می‌کنند می‌توان تشخیص داد در حالات فیلسوف و متفکر آلمانی «کانت» آورده‌اند که در تمام مدت عمرش فقط یک بار نظم خیره‌کننده زندگی‌اش به هم خورد و سه روز تمام در منزل ماند و بیرون نیامد. وقتی علت را جویا شدند گفت کتاب «امیل» از «ژان ژاک روسو» به او رسیده و نتوانسته از خواندن مداوم آن خودداری کند و سه روز تمام اوقاتش را صرف نمود تا آن را کاملاً مطالعه نمایند.

پدرم کتاب‌خانه خوبی داشت و خیلی از کتاب‌ها هم برای من مورد استفاده بود. البته خود ماها هم کتاب داشتیم و کتاب کرایه می‌کردیم. نزدیک منزل ما کتاب‌فروشی کوچکی بود که کتاب کرایه می‌داد. من رمان که می‌خواندم، معمولاً از آن‌جا کرایه می‌کردم... به کتاب‌خانه

آستان قدس هم مراجعه می‌کردم. آستان قدس هم در مشهد کتاب‌خانه خیلی خوبی دارد. در دوره اوایل طلبگی، در همان سنین پانزده، شانزده سالگی، به آنجا مراجعه می‌کردم. گاهی روزها به آنجا می‌رفتم و مشغول مطالعه می‌شدم. صدای اذان با بلندگو پخش می‌شد؛ اما به قدری غرق مطالعه بودم که صدای اذان را نمی‌شنیدم! بلندگو خیلی نزدیک بود و صدای اذان خیلی شدید داخل قرائتخانه می‌آمد؛ اما ظهر که می‌شد، بعد از مدتی می‌فهمیدیم ظهر شده است!^۱

۱۳ دقیقه کتاب می‌خوانیم و ۲۸ هزار کلمه در روز حرف می‌زنیم!

عده‌ای معتقدند کمتر نوشتن و کمتر خواندن مردم، ریشه در فرهنگ شفاهی دارد. در این باره دکتر شریفی علاوه بر تأکید بر وجود فرهنگ شفاهی جامعه، حجم بی‌سوادان و معضلات اقتصادی خانواده را نیز از دلایل کتاب‌نخواندن می‌داند. «به لحاظ فرهنگی جامعه‌ای هستیم که منابع اطلاعاتی مورد نیاز خود را نه با مراجعه به کتاب بلکه از طریق سینه به سینه و فرهنگ شفاهی به دست می‌آوریم. به طور مثال، تلفن یک ابزار قدیمی در کشور ما نیست اما وسعت و سرعت گسترش آن تعجب‌آور است. حجم مکالمات تلفنی در میان ایرانیان بسیار بالاست و این امر نشان‌دهنده رایج بودن مکالمات طولانی در میان ماست. به طوری که ساعت‌ها در میهمانی‌ها می‌نشینیم و رودررو صحبت می‌کنیم. یک زن ایرانی در ۲۴ ساعت، ۲۴ الی ۲۸ هزار کلمه حرف می‌زند. این آمار برای مردان ۱۴ تا ۱۸ هزار کلمه در روز است. یعنی حاکم بودن فرهنگ شفاهی، توجه به مکتوبات را کاهش می‌دهد. آمار بالای بی‌سوادی هم با کم بودن زمان مطالعه در میان افراد کمک می‌کند. مشکلات اقتصادی موجود، پدر و مادرها را به صرف زمان طولانی برای تأمین نیازهای اولیه خانواده مجبور می‌کند و از آنجا که رفتار آموختنی است تا وقتی پدر و مادرها رفتار مطالعه کردن از خود نشان ندهند، فرزندان آن‌ها چنین رفتاری را بدون مشاهده نمی‌توانند بپذیرند و درونی کنند.»

اما طبق آمار رسمی خانه کتاب ایران که در سال ۷۹ که در سطح ملی انجام گرفته، میانگین ۸/۱۳ دقیقه مطالعه در روز برای زنان و ۱۳ دقیقه مطالعه برای مردان است. البته این آمار قدیمی است و آمار جدید، وضعیت را بهتر نشان می‌دهد.

۱. مقام معظم رهبری، در گفتگو با گروهی از جوانان و نوجوانان و دست‌اندرکاران برنامه «تیمسرخ» سیما

درباره میزان کتاب منتشر شده در ایران نیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آمارهایی را منتشر کرده است و آمار و ارقام کتاب‌های چاپ شده در سال‌های اخیر و مقایسه آن با سال‌های گذشته حکایت از افزایش تعداد عناوین کتاب‌های منتشر شده در سال‌های اخیر دارد. البته در این زمینه باید به دو نکته اساسی توجه کنیم: ۱. باید توجه داشته باشیم که بسیاری از کتاب‌های منتشر شده کتاب‌های درسی دانش‌آموزان یا دانشجویان است و چاپ و نشر و خرید آن‌ها حکایت از علاقه‌مندی مردم به مطالعه کتاب نمی‌کند.

نکته دوم میزان مطالعه آزاد است که شواهد گوناگون حاکی از کم‌علاقگی به مطالعه کتاب آزاد در کشور است. امروز مردم ما نه تنها نسبت به خواندن کتاب به صورت آزاد خیلی بی‌توجه هستند، بلکه میزان رغبت به مطالعه روزنامه هم در کشور ما پایین است.

در کشور ما جمع تیراژ همه روزنامه‌های منتشر شده از ۲/۵ میلیون روزنامه تجاوز نمی‌کند در صورتی که تیراژ فقط یکی از روزنامه‌های ژاپن (آساهی) حدود ۲۰ میلیون نسخه است!

از بس درباره این مسئله مهم [کتاب‌خوانی] گفته‌ام و به من هم گفته نشده که چه قدر اثر دارد، حقیقتاً وقتی می‌خواهم بار دیگر این مسئله را بیان کنم، دچار تردید می‌شوم که این دیگر جزء گفتار لغو نباشد! من نمی‌دانم واقعاً این تکرار، اثر کرده، یا نکرده است؛ شما باید آن را بگویید. واقعاً آماری بگیریید، ببینیم کتاب‌خوانی چه قدر رشد می‌کند. بیایید کاری کنید که مردم کتاب‌خوان بشوند.^۱

در آمادگی‌ها و آمارگیری‌های مربوط به کتاب، به «کیفیت» اهمیت بیشتری بدهید، تا زود قانع نشوید. الان گفته می‌شود که کم کتاب از گذشته بیشتر است؛ آمار این را نشان می‌دهد، همه هم این را قبول دارند؛ اما من می‌ترسم که بسیاری از این کمیت انبوه، چیزهایی نباشند که کشور ما به آن نیازمند است، و کتاب‌هایی باشد که کسی نمی‌خواند. برای من زیاد کتاب می‌آید و ناشران و مؤلفان، بعضی کتاب‌ها را برای من می‌فرستند. ما یکی از اقبال‌هایی که داریم، این است که الحمدلله کتاب برای ما زیاد می‌فرستند؛ من هم این کتاب‌هایی که می‌فرستند، حتماً آن‌ها را مروری می‌کنم؛ ولو این که یک تورق سطحی بکنم و فقط سر دربیآورم که این کتاب چیست.

۱. مقام معظم رهبری، در دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته کتاب ۷۵/۳۰

بعضی از کتاب‌ها را که می‌آورند، می‌بینم اصلاً مشتری ندارد. خودم را جای هر کس می‌گذارم، می‌بینم که این کتاب جاذبه ندارد؛ اصلاً کتاب بی‌خود و بیهوده‌ای است. اگر دینی است، بیهوده است؛ سیاسی است، بیهوده است؛ اجتماعی است، بیهوده است؛ تاریخی است، بیهوده و تکراری است؛ ده بار گفته‌اند، این هم باز یک‌بار دیگر آمده و گفته است!^۱

کتاب و کتاب‌خوانی در کلام اندیشمندان جهان

انسان در کتاب از چیزهایی باخبر می‌شود که، دیدن خود آن‌ها امکان‌پذیر نیست، فرسنگ‌ها دور و یا قرن‌ها فاصله با ما دارد. (آناتول فرانس)
در این دنیا یگانه چیزی که می‌تواند ما را از فراموشی نجات دهد، کتاب است. (استفان تسوایک)

وقتی که بار اول یک کتاب خوب می‌خوانیم، مانند آن است که با یک دوست جدید آشنا شده‌ایم، وقتی دوباره آن‌را می‌خوانیم مانند ملاقات مجدد است. (اولیور گلداسمیت)

من برای خوبی‌های خود، مرهون کتاب‌هایم هستم، من عقل و قلبم را به وسیله کتاب‌ها بال و پر می‌دهم. (بزرگمهر حکیم)
اگر مادر نباشد، جسم انسان ساخته نمی‌شود و اگر کتاب نباشد، روح بشر پرورش نمی‌یابد. (پلوتارک)

هر آنچه انسان انجام داده، اندیشیده و بوده، در کتاب‌ها نوشته و گنجانیده شده است، کتاب‌ها دارایی برگزیده بشرند. (توماس کارلایل)

آغوش مهربان کتاب برای استقبال ما همیشه گشوده است و در دوره جوانی ما را سرگرم و مشغول می‌سازد و در پیری دلداریمان می‌دهد. (ساموئل اسمایلز)
گویی کتاب‌ها، این سخن‌گویان خاموش و بی‌صدا، بالاترین وسیله‌ی دلداری است برای مردم رنج‌دیده‌ی آزار کشیده. (سعید نفیسی)

جامعه وقتی فرزاندگی پیدا می‌کند که، کتاب در آن فراوان باشد. (سقراط)
مطالعه کتاب، یعنی تبدیل ساعات ملامت بار، به ساعات لذت بخش. (شارل لوییز مونتسکیو)

هر چه بیشتر کتاب بخوانید، بیشتر از زندگی واقعی برخوردار خواهید شد.

(فرانسواماری ولتر)

برخی کتب را باید چشید، بعضی را باید بلعید و خیلی را باید جوید و هضم کرد.
(فرانسیس بیکن)

کتاب، بزرگ‌ترین اختراع بشر است. (کریستوفر مارلو)
کتاب بخوانید و به هنگام تنهایی در عبارات و معنای آن تفکر کنید. (لرد آویبوری)
افرادی که کتاب می‌خوانند، با دیده تیزبین شاهین، دنیا را می‌نگرند. (مارتین توپر)
برای پیدا کردن راهی از آشفتگی‌های پُر آشوب و رنگارنگ ایده‌ها، احساسات و حوادث، کتاب خدمت دوستانه‌ای به شما ارزانی می‌دارد. (ماکسیم گورکی)
کسی که به کتاب و با تحقیق علاقه‌مند است، هنگامی که به مطالعه یا به تفکر در محتوای یک کتاب مشغول است، جهنم تنهایی برایش بهشت است. (موریس مترلینگ)
خوشبخت کسی که، به یکی از این دو چیز دسترسی دارد: کتاب‌های خوب یا دوستانی اهل کتاب. (ویکتور هوگو)

کتاب را باید در ردیف ضروریات زندگی به شمار آورد، زیرا روح ما مانند جسمان گرسنه می‌شود و باید به وسیله مطالعه از گرسنگی رهایی یابد. کتاب برای جوانان از هر راهنمایی بهتر است، زیرا جوانی مخلوطی است از هیجان و غرور، و برای پیران مایه تسلی است که آن‌ها را از محنت و بدبختی رهایی می‌دهد. (ژرمی تایلر)

کتاب یعنی زندگی و روح ادوار گذشته. (تامس کارلایل)
انسان در کتاب از چیزهایی باخبر می‌شود که دیدن آن‌ها امکان‌پذیر نیست، زیرا عین آن‌ها فرسنگ‌ها، قرن‌ها و سال‌ها با ما فاصله دارد. (آنا تول فرانس)
برگ‌های کتاب به منزله بال‌هایی هستند که روح انسان را به عالم نور و روشنایی پرواز می‌دهند. (ولتر)
کتاب، عالمی جاودانی و پاکیزه و روحانی است که اوقات فراغت ما، در آن‌جا به سعادت حقیقی نائل می‌گردد. (وودزورت)

نسل جوان در برابر طوفان

چند نکته درباره مواد مخدر، انواع مواد مخدر مهارت‌های جوان در برخورد با این معضل خانمان‌سوز

معضل مواد مخدر، در حال حاضر از عمده‌ترین دغدغه‌ها و مسائل پیش روی جوامع بشریست، جهانی شدن بر مواد مخدر نیز همانند بسیاری از مقوله‌های مرتبط با زندگی نوع بشر اثرگذار شده و دغدغه‌های قومی و ملی را فراتر از سطوح منطقه‌ای، شکلی جهانی بخشیده است.

از همین روست که شاهدیم معضل مواد مخدر از شکل سنتی خود در کلیه ابعاد (من جمله: تولید، قاچاق، ترانزیت و حتی توزیع و سوء مصرف خارج شده و به موازات توسعه بیش از پیش تکنولوژی‌های ارتباطی روند بسیار پیچیده‌ای به خود گرفته به نحوی که سازمان ملل متحد فراتر از صدور کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مختلف آن را از جمله جرایم سازمان یافته اعلام نموده و در کنار سه بحران بزرگ هسته‌ای، انفجار جمعیت و محیط زیست قرار داده است، از سویی حجم بالای سرمایه در گردش تجارت مواد مخدر که برآورد سالانه آن به بیش از ۱۵۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد، قاچاق مواد مخدر را در زمره چهار تجارت اول جهانی (بعد از: نفت، صنعت، توریسم، معاملات اسلحه و مهمات) قرار داده است.

موقعیت خاص ژئوپلیتیکی کشورمان و همسایگی با بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد مخدر در شرق، دارا بودن سهل الوصول‌ترین محورهای مواصلاتی بین کانون‌های عمده تولید در شرق و بزرگ‌ترین بازارهای مصرف در غرب و جنوب و وجود بحران‌های سیاسی و اجتماعی طولانی مدت در غالب کشورهای همسایه، چون سه دهه بروز جنگ و ناامنی در کشور افغانستان و رواج کشت خشخاش و گسترش روز افزون آن به ویژه سنوات اخیر در افغانستان و شمال غرب پاکستان، گروگان‌گیری و گروکشی‌های متعدد در استان‌های مرزی هزینه‌های بی‌شماری برای کشور به دنبال داشته است.

جهت نشان دادن سهم افغانستان از تولید جهانی تریاک کافی است به این نکته اشاره نماییم که در سال ۲۰۰۶ تولید جهانی این ماده بالغ ۶۶۰۰ تن بوده که ۹۲ درصد

آن سهم افغانستان، ۵ درصد از آن میانمار و ۳ درصد مابقی مربوط به دیگر کشورهای تولید کننده بوده است، در سال ۲۰۰۷ نیز تولید جهانی بالغ بر ۸۲۰۰ تن بوده است که سهم افغانستان ۹۳ درصد از این میزان تولید بوده است. افزایش لجام گسیخته تولید مواد مخدر در افغانستان به حدی رسیده که میزان تولید تریاک در این کشور طی سال ۲۰۰۷ میلادی ۲۴ درصد بیش از مجموع تولید جهانی این در سال قبل آن بوده است.

نقش دولت‌های غربی به سرکردگی آمریکا در رشد سطوح زیرکشت و افزایش ۱۳۰ درصدی تولید مواد مخدر افغانستان نسبت به بدو ورودشان به آن کشور و نقش بارز آنان در سوق دادن جوانان این مرز و بوم به اعتیاد بر کسی پوشیده و مکتوم نیست، هر چند با توجه به گذشته تاریک دشمنان نظام در این مقوله باید اذعان داشت جریان‌های فوق مختص به حال حاضر نبوده و از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی همواره مد نظر آنان بوده است، چنان‌که حضرت امام خمینی (قدس سره) فرمودند:

«موضوع کشاندن جوانان به ورطه اعتیاد [کاری حساب شده و بر مبنای یک حساب دقیق] بوده»
 «... شما این را یک مسئله اتفاقی ندانید که من باب اتفاق یک دسته‌ای هروئین فروش شدند و یک دسته‌ای هم مبتلا شدند، این هم یک مسئله‌ای است که ما داریم ضربه‌اش را از همین قدرت‌های بزرگ می‌خوریم، توطئه است»

در جایی دیگر با اشاره به اهمیت و ضرورت اصلاح معتادان می‌فرمایند:

«... اصلاح کنید اینها را، اگر می‌خواهید مستقل باشید. این چیزها را درصدد برآید اصلاحش بکنید. همه مملکت باید مشغول بشود برای اصلاح خودشان، اول اصلاح آدمها را بکنند که مقدم بر همه چیز است.»

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله العالی - نیز سوق دادن جوانان را به سمت اعتیاد از جمله توطئه‌های سازمان یافته [دشمنان نظام] برمی‌شمرد و مبارزه با مواد مخدر را جهاد بزرگی دانسته و می‌فرمایند:

«امروز مبارزه با توطئه‌های سازمان یافته برای کشاندن جوانان ایرانی به شهوات به مواد مخدر، به سرگرمی‌های گوناگون جنسی، یک توطئه بسیار خطرناکی است، مبارزه با آن برعهده خود احاد ملت، به خصوص جوان‌هاست... همه باید احساس مسئولیت کنند. مسئولین هم باید با جد و جهد در این راه تلاش کنند که جهاد بزرگی است.»

اصلاح باورهای غلط

۱. پلیس در بهترین شرایط فقط می‌تواند بخش کوچکی از محموله‌ی قاچاق مواد را کشف کند؛ پس این که فکر کنیم با این همه تلاش پلیس می‌توانیم جلوی مصرف مواد را بگیریم غلط است؛ چون بخش زیادی از مواد از کشور ما عبور می‌کند و در بازار است؛ پس این خود جوانان هستند که نباید خریدار این کالاهای مرگبار باشند.

۲. آدم معتاد همیشه از قیافه‌اش اعتیاد پیدا نیست. خیلی‌ها فکر می‌کنند معتادها بی‌خانمان هستند و با سر و وضع زلویده در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، در صورتی که بعضی از معتادین بوده‌اند که همیشه ظاهر آراسته‌ای داشته‌اند، ولی شدیداً معتاد بودند.
۳. تریاک و سایر مواد اعتیادآور، دارو نیستند و نمی‌توانند جای داروها را بگیرند، کسانی که به خاطر مشکلات روحی، روانی و کنترل قند خون، و فشار خون بالا و افت شدید میل جنسی گرفتار شده‌اند و از این مشکلات رها نخواهند شد.
۴. عده‌ای از قاچاقچیان بین جوانان شایع کرده‌اند که طوری نمی‌شود اگر هر کس در زندگی‌اش یک بار مواد را تجربه کند. آیا هر خطری را باید در زندگی تجربه کرد.

گام‌های پیش‌گیری از اعتیاد

- اولین گام: ایمان به خدا، دوستی با او و پناه بردن به خداوند در سختی‌ها.
- دومین گام: آگاه بودن به ارزش سلامت ذهن و جسم، زیرا تنها با ذهن و جسمی سالم می‌توان درست فکر کرد و تصمیم گرفت.
- سومین گام: آموختن مهارت‌های زندگی و به کار بردن آن.
- چهارمین گام: انتخاب دوست خوب و آگاه.
- پنجمین گام: ارتباط دوستانه با پدر و مادر.
- ششمین گام: احترام به قوانین خانواده و جامعه.
- هفتمین گام: راهنمایی خواستن از افراد با تجربه و دل‌سوز، در زمان برخورد با مشکلات.

- هشتمین گام: پرهیز از مصرف سیگار، قلیان، و مشروبات الکلی حتی برای یک بار.
 - نهمین گام: پر کردن اوقات فراغت با ورزش یا فعالیت‌های هنری و فرهنگی.
 - دهمین گام: برنامه‌ریزی برای حال و آینده.
- مهارت چیست؟

مهارت عبارت است از توانایی انجام دادن کاری به نحوی شایسته با استفاده از آگاهی و تجربه، مهارت‌ها انواع متفاوتی دارند، کسانی که این مهارت‌ها را نداشته باشند، احتمال آسیب دیدن و گرفتار شدنشان بیش‌تر است.

این مهارت‌ها عبارتند از:

«نه» گفتن؛

حل مسئله؛

دوست‌یابی؛

تفکر تحلیل‌گرانه و انتقادی؛

کنترل خشم و...

بیماری (م. گ ۲۲ ساله، مرد از تهران) می‌گفت: وقتی در خانه‌ی دانشجویی بودم با چند تا از بچه‌ها هم‌خانه بودم که دوستان بدی داشتند. دائماً بساط مصرف مواد پهن بود. اوایل آنها اصرار می‌کردند و من قبول نمی‌کردم اما یک بار خواستم ببینم چه حالی به آدم دست می‌دهد؟ بالاخره یک بار مصرف کردم؛ اما این آخرین بار نبود، و کم‌کم مقاومت شکست، چون بارها و بارها پای بساط آن بچه‌ها نشستم و حالا دیگه معتاد شدم. خانواده‌ام خبر ندارند، مادرم اگر بفهمد دیوانه می‌شود.

چند نکته در مورد مهارت‌ها:

- حتماً دیده‌اید، عده‌ای هر کاری از آنها بخواهی «نه» نمی‌گویند انگار نمی‌توانند یک بار هم که شده بگویند «نه». متخصصان بعد از بررسی‌هایشان فهمیده‌اند این‌ها افرادی هستند که مهارت «نه» گفتن را ندارند. اگر یاد بگیرید که حداقل به آن چیزهایی که مطمئنید، سودی برایتان ندارد. و به خطرناک بودنش مشکوکی، «نه» بگویید. مهارت «نه» گفتن را دارید. در تحقیقاتی که در سطح کشور انجام شده، نیمی از معنادان گفته‌اند دلیل خاصی برای شروع کردن اعتیاد نداشته‌اند و شاید اگر می‌توانستند بگویند «نه» مشکل حل بود.

- آدمی که مهارت کنترل خشم خود را دارد، وقتی از چیزی عصبانی می‌شود به شیوه مناسب با آنها برخورد می‌کند. این فرد عصبانیت خود را به عنوان یک هیجان طبیعی می‌شناسد و این نکته را در نظر دارد که حتماً به کسی آسیب نرساند.
- آدمی که مهارت حل مسئله را دارد، وقتی به مشکلی برخورد می‌کند از آن‌ها فرار نمی‌کند، بلکه به دنبال راه حل می‌گردد.

- آدمی که در پیدا کردن دوست خوب توانایی دارد از یک مهارت برخوردار است که رفتار خوب و بد افراد را از هم تشخیص می‌دهد و بنابراین دارای معیارها و ارزش‌هایی است که دوست و هم صحبت خود را بر اساس آن انتخاب می‌کند.
- آدمی که همه چیز را همان طور که هست قبول نمی‌کند و برای پذیرفتن هر چیزی دلیل قابل قبول می‌خواهد، انسان اهل انتقاد و فکر کردن است، این آدم یک ذهن تحلیل‌گر دارد، و دارای مهارت تفکر و تحلیل‌گری می‌باشد.

انواع مواد مخدر

مواد مخدر نوع مشخصی ندارند، هم اکنون در مرزها چند صد ماده متفاوت را با

هم مخلوط کرده و در بازار قاچاق مواد مخدر وارد می‌کنند و حتی دکنرها نیز نمی‌دانند که این موادها چه هستند. روزبه‌روز مواد جدیدتری به بازار ارائه می‌شود که خطرشان از مواد قبلی بیش‌تر است. هر چه سرعت در دنیای امروز بیشتر می‌شود، مواد مخدري قوی‌تر و عجیب‌تر تولید می‌گردد. اگر بخواهیم مواد مخدر در بازار کشورمان را به صورت لیستی در آوریم، فهرست بلند و بالایی می‌شود، اما آن‌هایی که در حال حاضر در کشور ما مصرف می‌شوند عبارتند از:

حشیش (نیگ، گراس، علف، ماری جوانا) تریاک (شیره و سوخته) هروئین (کراک یا هروئین فشرده) تمجیزک و سورجیزک، اکستازی، شیشه یا کریستال، ال اس دی، کوکائین و انواع قرص‌های اعتیادآور مثل قرص‌های کدئین‌دار، دیفنوکیسات، ترامادول، بایومادرل و قرص‌های آرام‌بخش مثل: لورازپام، ديازپام، اگزازپام و... فنوباریتال، کلرو دیازپوکساید و... قرص‌های محرک مغزی مثل ریتالین.

ممکن است در آینده مواد دیگری نیز بیاید که جدید باشد، یادمان باشد که برای مصرف هر ماده و دارویی باید از افرادی که دارای دو شرط تخصص و سلامت اخلاقی هستند سؤال کنیم، یادمان باشد که قاچاق فروشان برای این که حساسیت‌زدایی کنند نام مواد را عوض می‌کنند مانند: اشک خدا، گرد فرشته و...

مواد اعتیادآور

گرده حشیش

با هر بار مصرف حشیش، بسیاری از سلول‌های مغز نابود می‌شود و دیگر سلولی جای آن‌ها را نمی‌گیرد، فراموشی و ضعف حافظه از عوارض مصرف حشیش هستند، قدرت سرطان‌زایی ریه و دهان حشیش، خیلی بیشتر از سیگار است و هم‌چنین نازایی، سقط‌جنین و بچه‌های عقب افتاده از عوارض مصرف این ماده است.

عده‌ای شایعه می‌سازند مثلاً فلان ماده اعتیاد ندارد، این‌ها حرف‌های کذبی است که معتادانی که به موادی مثل هروئین فشرده (کراک) یا کریستال (شیشه) مصرف می‌کنند، به جنون رسیده‌اند و بعضی‌هایشان در بیمارستان‌های روانی بستری هستند.

مشکلات اعصاب و روان مثل افسردگی و اضطراب، سرطان و مشکلات در هضم و جذب غذا، تیره شدن پوست صورت و زیرچشم، پوسیدگی دندان‌ها، لاغری و ضعف مفرط از عوارض مصرف مواد مخدر است اگر کسی در این بین تزریق هم داشته باشد اوضاع خیلی خراب‌تر می‌شود و احتمال عفونت‌های کشنده‌ی خون، هپاتیت‌ها (عفونت‌های کبدی)، ایدز و عفونت‌ها و آبسه‌های مغزی و قلبی دیده می‌شود.

گرده توهم زها

سردسته این مواد شیشه یا کریستال و قرص‌های اکستازی است که به سرعت مغز را دچار اختلال می‌کند و احتمال جنون و بیماری‌های روانی را افزایش می‌دهد. در مواردی هم، مصرف این مواد، مرگ را به همراه داشته چون روی ضربان قلب و کار کلیه‌ها اثر بد می‌گذارد. یکی دیگر از عوارض آن شنیدن صداهایی است که واقعیت ندارد. یا دیدن چیزهایی که وجود ندارد به این حالت توهم می‌گویند.

برخی از این تجربه‌ها، اصلاً تجربه‌های قشنگی نیستند و عواقب خطرناکی دارند. بیرون پریدن از ماشین در حال حرکت، و پریدن از ارتفاع برای پرواز، احساس حرکت حشراتی مانند عنکبوت یا عقرب بر روی بدن یا داخل دهان از جمله توهمات ناشی از مصرف این گروه از مواد است.

مواد ناخالص

یک چیز مهمی را که باید بدانیم این است که موادی که ساخته می‌شوند دست به دست می‌گردند و افراد برای سود بیشتر و اضافه کردن وزن مواد مثلاً از یک کیلو به چند کیلو، ماده ناخالص به آن اضافه می‌کنند برای نمونه کلی مواد ناخالص و آشغال با آن مخلوط می‌کنند تا پول بیشتری به دست بیاورند.

یک مجرم (ن.م، مرد ۴۰ ساله) در زندان قصر می‌گفت: من برای افزایش میزان تریاک به آن گریس و پودر استخوان مرده می‌زدم، اما جدیداً شیر خشک، خاک و آرد نخودچی به هروئین اضافه می‌کردم. پهن اسب نیز به حشیش اضافه می‌کنند، اما جدیداً نوار کاست و فیلم را پودر می‌کنند و به مواد اضافه می‌کنند، می‌گویند این نوارها سرب زیادی دارد و سمی می‌باشد اما به ما ربطی ندارد و ما پول خود را می‌گرفتیم.

بیماری (م.پ ۳۶ ساله مرد) در کلینیک درمانی در تهران می‌گفت: به آزمایشگاه تخصصی مراجعه کردم به خاطر کم خونی شدید به من مشکوک شدند، سرب موجود توی مواد مصرفی‌ام به قدری زیاد بود که خونم رو تجزیه کرده بود، دکترها گفتند چند برابر آدم‌هایی که با سرب سر و کار دارند خونم مسموم است و این مسئله حتماً روی مغزم اثر گذاشته است.

منابع:

۱. بولتن ستاد مبارزه با مواد مخدر
۲. جزوه دفتر سلامت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی وزارت آموزش و پرورش.